

(نشریه علمی)

فصلنامه پژوهش های جغرافیای سیاسی



- ۱ بازدارندگی سایبری و تحول در دکترین امنیتی-دفاعی اسرائیل
ولی گل محمدی، طاهره جمشیدی
- ۲۵ تبیین دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی اسرائیل در قفقاز و آسیای مرکزی (با تاکید بر آذربایجان و قزاقستان)
سید مهدی موسوی شهیدی، بهادر زارعی، مرجان بدیعی ازندهی
- ۴۷ تبیین الگوی رأی همسایگی و طایفه‌ای در انتخابات مجلس شورای اسلامی (مطالعه موردی: یازدهمین دوره حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، بهمئی و لنده)
یوسف انصاری، حجت مهکویی، علی شمس‌الدینی، سیروس احمدی نوح‌دانی
- ۷۱ مدل‌سازی سنجش وضعیت امنیتی-دفاعی در آمایش سرزمین (مطالعه موردی: استان هرمزگان و شهرستان‌های چابهار و کنارک)
علی محمدپور، محمدرضا اقبال، افشار حاتمی
- ۸۹ امکان‌سنجی تشکیل ائتلاف ژئوکالچر منطقه‌ای با محوریت جشن نوروز
افشین متقی دستنایی، محمد آمره
- ۱۱۵ تبیین روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری
زهره احمدی پور، نوید سرباز کل‌تپه
- ۱۳۵ امنیتی‌شدن آب‌های داخلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران
مرجان بدیعی ازندهی، زهرا پیشگاهی‌فرد، وحید نجفی نخجوانلو
- ۱۵۹ تحلیل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین و چالش‌های اجرای آن
رئوف رحیمی، بهاره سازمند
- ۱۷۹ بزرگراه هوش مصنوعی و تغییر امر ژئوپلیتیکال: آموزه‌ای برای ساخت فراژئوپلیتیک
احسان مزدخواه، سمیه حمیدی



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مجله علمی پژوهش‌های جغرافیای سیاسی (نشریه علمی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر هادی اعظمی

سر دبیر: دکتر محمدباقر قالیباف

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر هادی اعظمی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محسن خلیلی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر هادی زرقانی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محمد باقر قالیباف (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر حمیدرضا دستجردی (محقق مرکز CeADAR، دوبلین، ایرلند)

کارشناس اجرایی: زهرا بنی اسد

ویراستار علمی و ادبی: منصوره اسکندران

دستیار سردبیر: منصوره اسکندران

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: الهه تجویدی

نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی: ۴۸۸۸۴۹۱۱۱۹

<http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

E-mail: pg@ferdowsi.um.ac.ir

نشانی اینترنتی:

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

سیدعباس احمدی (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران)
روح‌اله اسدی (استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه فردوسی مشهد)
منصوره اسکندران (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)
چمران بویه (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
علی بیژنی (استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)
محسن جانپور (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)
نرگ حجی‌پناه (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)
فهاد حمزه (استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)
محسن خلیلی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
محمدتقی رئیس‌السادات (دکتری جغرافیای سیاسی، پژوهشگر مرکز مطالعات آفریقا)
سیده‌ادی زرقانی (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)
علی صادقی (استادیار گروه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه فرهنگیان تهران)
وحید صادقی (دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)
حسن صدرانیا (دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی و هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی)
اسماعیل علمدار (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه بیرجند)
مصطفی قادری حاجت (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)
ریباز قربانی‌نژاد (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران)
احسان لشگری تفرشی (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه یزد)
فاطمه محروق (استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)
حجت مهکویی (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد)
کیومرث یزدان‌پناه درو (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران)

شرایط تدوین مقاله

۱. فصلنامه جغرافیای سیاسی تنها مقالاتی را ارزیابی می‌کند که در حوزه جغرافیای سیاسی باشد. همچنین مقالات مربوط به حوزه روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، علوم استراتژیک و سایر رشته‌ها و گرایش‌های وابسته نیز در صورتی که با رویکرد ژئوپلیتیک باشد، در تحریریه مجله قابل بررسی می‌باشد.
۲. مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد و لزوماً به تولید علم و معرفت جدید منجر شده باشد. فصلنامه از مقاله‌های استخراج‌شده از رساله دکترا، پایان‌نامه‌های برجسته و همچنین طرح‌های تحقیقاتی مستقل در صورتی که مشتمل بر اصول و روش تحقیق در حوزه مربوط به آن باشد، استقبال می‌کند.
۳. مقالات برگرفته‌شده از پایان‌نامه‌های دانشجویی با نام استاد راهنما، دانشجو و مشاوران به صورت مشترک و با مسئولیت استاد راهنما منتشر خواهد شد.
۴. مقاله علمی - پژوهشی لزوماً دارای اجزای ساختاری زیر است که به ترتیب عبارتند از: چکیده ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه به زبان فارسی و چکیده مبسوط انگلیسی و ترجمه صحیح، کلیدواژه‌ها، مقدمه نظری و توجیهی، روش تحقیق، یافته‌های تحقیق، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری، قدردانی و فهرست منابع رعایت این ساختار از سوی ارائه‌کنندگان مقاله ضروری است.
۵. مقالات ارسالی باید دارای چکیده (abstract) ویرایش شده به زبان انگلیسی و مشتمل بر موارد زیر باشد:
Introduction, Methodology, Result and discussion, Conclusion, key word.
۶. مجله از مقاله‌های نظری که به ابداع یا ارائه نظریه‌های علمی و نیز نقد و بررسی عالمانه نظریه‌های موجود به وسیله اساتید و صاحب‌نظران برجسته می‌پردازند، استقبال می‌نماید.
۷. مقاله ارسال‌شده در نشریه دیگری چاپ نشده و یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد. ارسال تعهدنامه کتبی از سوی نویسنده در این رابطه به همراه مقاله ضروری می‌باشد. مقالات همایش‌های علمی مشروط به اینکه با تغییرات قابل توجه و افزودن مطالب جدید همراه باشد، قابل بررسی است.
۸. مقالات به دو زبان فارسی و انگلیسی قابل پذیرش است.
۹. در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص کنند. در غیر این صورت نفر اول، نویسنده عهده‌دار مکاتبات شناخته خواهد شد.
۱۰. مقالات ارسالی با قلم B Lotus و حداکثر در ۲۰ صفحه و ۶ هزار کلمه باشد و از طریق سایت اینترنتی مجله به نشانی <http://jm.um.ac.ir/index.php/pg/index> ارسال شود.

۱۱. شیوه ارجاع در مقاله باید به سبک APA و تماماً به لاتین و منابع مورد استناد در داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه داخل پرانتز آورده شود. مانند: (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۲) ترجمه صحیح (Mirhaydar, 2007: 22) همچنین شیوه نگارش مشخصات منابع و مراجع در انتهای مقاله براساس حروف الفبا بایستی به صورت نمونه‌های زیر با ترجمه دقیق و در انتها در داخل کروشه ذکر [Persian] باشد.

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان) یا مترجم، (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل انتشار، ناشر و DOI مربوطه.

- Hafeznia, M.R. (2006). Principles and Concepts of Geopolitics. Mashhad: Papoli Publications. [In Persian],

مجله: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار)، عنوان مقاله، نام مجله، شماره مجله و DOI مربوطه.

اینترنت: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار یا دسترسی)، عنوان اثر، شناسه (آدرس) سایت/ پایگاه و DOI مربوطه.

۱۲. در تنظیم جداول، نمودارها و شکل‌ها رعایت نکات زیر الزامی است:

الف) اطلاعات جداول نباید به صورت شکل و یا نمودار در مقاله تکرار شوند. شماره و عنوان جداول در بالا و شماره و عنوان نقشه‌ها، اشکال و نمودارها در پایین آنها ذکر گردد و در صورت اخذ آنها از منابع دیگر، ذکر منبع در زیر آنها الزامی است. همچنین ابعاد آنها باید متناسب با ابعاد فصلنامه ژئوپلیتیک باشد.

ب) هر ستون جدول باید دارای عنوان و واحد مربوط به خود باشد، چنانچه تمام ارقام جدول دارای واحد یکسان باشند، می‌توان واحد را در عنوان جدول ذکر نمود.

ج) تصاویر و نقشه‌ها باید واضح، خوانا، دارای مقیاس و با کیفیت مناسب تهیه شده باشند. (در صورت نیاز به چاپ رنگی نقشه‌ها و نمودارها هزینه آن جداگانه محاسبه و دریافت می‌شود).

۱۳. حتی المقدور DOI منابع الکترونیکی مورد استفاده، در پایان مشخصات آن ذکر شود، مانند: (doi:10.1000/182):

۱۴. مقالات دریافت شده پس از بررسی اولیه در مسیر فرآیند داوری علمی قرار گرفته و رأی نهایی درخصوص پذیرش یا رد آن توسط هیأت تحریریه صادر می‌شود.

۱۵. فصلنامه حق رد یا قبول و ویرایش مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات دریافتی معذور است. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به لحاظ حقوقی بر عهده صاحب و یا صاحبان مقاله می‌باشد.

- ۱ بازدارندگی سایبری و تحول در دکترین امنیتی-دفاعی اسرائیل
ولی گل محمدی، طاهره جمشیدی
- ۲۵ تبیین دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی اسرائیل در قفقاز و آسیای مرکزی (با تاکید بر آذربایجان و قزاقستان)
سید مهدی موسوی شهیدی، بهادر زارعی، مرجان بدیعی ازندهای
- ۴۷ تبیین الگوی رأی همسایگی و طایفه‌ای در انتخابات مجلس شورای اسلامی (مطالعه موردی: یازدهمین دوره حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، بهمئی و لنده)
یوسف انصاری، حجت مهکویی، علی شمس‌الدینی، سیروس احمدی نوحدانی
- ۷۱ مدل‌سازی سنجش وضعیت امنیتی-دفاعی در آمایش سرزمین (مطالعه موردی: استان هرمزگان و شهرستان های چابهار و کنارک)
علی محمدپور، محمدرضا اقبال، افشار حاتمی
- ۸۹ امکان‌سنجی تشکیل ائتلاف ژئوکالچر منطقه‌ای با محوریت جشن نوروز
افشین متقی دستنایی، محمد آمره
- ۱۱۵ تبیین روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری
زهره احمدی پور، نوید سرباز کل‌تپه
- ۱۳۵ امنیتی‌شدن آب‌های داخلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران
مرجان بدیعی ازندهای، زهرا پیشگاهی‌فرد، وحید نجفی نخجوانلو
- ۱۵۹ تحلیل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین و چالش‌های اجرای آن
رئوف رحیمی، بهاره سازمند
- ۱۷۹ بزنگاه هوش مصنوعی و تغییر امر ژئوپلیتیکال: آموزه‌ای برای ساخت فراژئوپلیتیک
احسان مزدخواه، سمیه حمیدی



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.71588.1068>

مقاله پژوهشی

بازدارندگی سایبری و تحول در دکترین امنیتی-دفاعی اسرائیل

ولی گل محمدی (عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

vali.golmohammadi@modares.ac.ir

طاهره جمشیدی (کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

tahereh.jamshidi@modares.ac.ir

صص ۲۳-۱

چکیده

محدودیت‌های ناظر بر موقعیت جغرافیایی در محیط آشوبناک خاورمیانه، فقدان عمق استراتژیک، و آسیب‌پذیری‌های ناشی از عدم تقارن عناصر قدرت ملی در مقابل دشمنان و همسایگان، دکترین دفاعی نوین اسرائیل را به سمت پرهیز از جنگ‌های کلاسیک و بهره‌برداری از ابزارهای نامتعارف بازدارندگی سوق داده است. این مقاله با مطالعه تحولات دکترین امنیتی-دفاعی اسرائیل به دنبال فهم چارچوب‌مند ظرفیت‌های سایبری در شکل‌دهی به راهبرد بازدارندگی نوین آن در مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی است. در چارچوب مفروضه‌های بازدارندگی سایبری، مقاله‌این ایده اصلی را مطرح می‌کند که؛ اسرائیل با بازتعریف ابزارهای بازدارندگی امنیتی-دفاعی خود، سرمایه‌گذاری هدفمندی در توسعه توانمندی-های بازدارندگی سایبری انجام داده است. راهبرد بازدارندگی سایبری قلمرو مقابله با تهدیدات امنیت ملی اسرائیل را به خارج از مرزها گسترش داده و آسیب‌پذیری محیطی تهدیدات داخلی را به‌طور قابل‌توجهی کاهش داده است. براین اساس، گذار از ابزارهای متعارف نظامی به ابزارهای غیرمتعارف، اسرائیل را به تنظیم راهبردهای امنیتی ملی با محوریت توانمندی سایبری در مقابله با کانون‌های جدید تهدید ترغیب می‌کند. آسیب‌پذیری نظامی در مقابل گروه‌های مقاومت فلسطینی در جنگ اخیر نشان داد که در برخورد با چالش جدی‌تر مثل ایران، جنگ نظامی گزینه‌ای مطلوب برای اسرائیل نیست و پیش‌بینی می‌شود که در آینده بازدارندگی سایبری جایگاه ویژه‌ای در دکترین امنیتی-دفاعی اسرائیل داشته باشد.

واژگان کلیدی: بازدارندگی سایبری، دکترین امنیتی-دفاعی، جنگ نامتعارف، اسرائیل

مقدمه

تحولات نوظهور در محیط جهانی و منطقه‌ای و همچنین تغییر در محیط راهبردی خاورمیانه منجر به تحول در دکترین امنیتی - دفاعی اسرائیل و ارائه راهبرد جدید در حوزه نظامی شده است. با توجه به کم‌رنگ شدن نقش ارتش نسبت به تحولات ویژه محیط استراتژیک در تأمین منافع ملی و انتقال از رویکرد کنش به واکنش، اسرائیل وادار به تغییر راهبرد خود و تبدیل آن به ماهیت دفاعی شده که در چنین شرایطی دستاوردهای اسرائیل در زمینه جنگ‌های غیرنظامی ابزاری مطلوب در مقابل کانون‌های جدید تهدید این کشور به حساب می‌آید. بر طبق سند راهبرد نظامی اسرائیل، تهدیدهای پیش روی دولت اسرائیل در محیط راهبردی جدید به شرح زیر است: کشورهای دور (ایران) و مجاور (لبنان)، دولت‌های ورشکسته و کشورهایی که در روند تجزیه (سوریه) هستند. بازیگران غیردولتی (حزب الله، حماس)؛ سازمان‌های تروریستی مستقل از دولت یا جامعه خاص (جهاد اسلامی، جهاد اسلامی فلسطین، داعش و سایرین). علاوه بر این کنشگران، کانون تهدیدات دیگری از قبیل: احتمال گسترش تسلیحات کشتار جمعی و تسلیحات آفندی راهبردی مثل موشک‌های بالستیک و تهدیدات سایبری رو به افزایش، قابل توجه است (Eizenkot, 2016:4).

در این راستا، در فصل پنجم سند راهبرد نظامی اسرائیل،^۱ با تأکید بر ایجاد نیروی نظامی کارآمد، افزایش قابلیت فضای سایبری به عنوان یک ابزار کارآمد در حوزه دکترین دفاعی - امنیتی این کشور در نظر گرفته شده است. درواقع، فضای سایبری یکی از مناطق نبرد نوین در نظر گرفته شده که فعالیت‌های دفاعی، اطلاعاتی و تهاجمی در این فضا انجام خواهد شد. مقامات اسرائیل خود را یکی از اصلی‌ترین قربانیان تهدیدات نرم و جنگ سایبری معرفی می‌کنند. به همین دلیل اسرائیل با سرمایه‌گذاری هدفمند در توسعه توانمندی‌های سایبری خود به دنبال تبدیل نمودن این رژیم به «ابر قدرت سایبری جهان» است. هدف مقامات اسرائیلی در این زمینه ایجاد یک اسرائیل امن سایبری است. ضمن اینکه اسرائیل در صدد است که به قابلیت‌هایی دست یابد که دیگران را در سطح عالی رصد کرده و در صورت لزوم با تهدیدات جدی سایبری مواجه سازد (Torabi, 2016:41-42).

بدین ترتیب، یکی از بخش‌هایی که علم و فناوری در آن نمود بیشتری یافته، صنایع نظامی اسرائیل است؛ صنایع نظامی اسرائیل دارای بیشترین پیشرفت در بین کشورهای صنعتی بوده است. امروزه می‌توان ادعا کرد که پیشرفت قابل توجه در حوزه «امنیت سایبری»^۲ مهم‌ترین دستاورد این صنعت در سال‌های اخیر است. درواقع بر اساس اصل ضرورت نوآوری، تغییر و سازگاری و به دلیل محیط آشوبناک همسایگی، اسرائیل یک اکوسیستم ایجاد کرده است که ایده‌های جدید و راه‌حل‌های ابتکاری را پرورش داده و پشتیبانی می‌کند. عامل اصلی موفقیت اسرائیل به عنوان یک کشور نوآور را می‌توان این‌گونه برشمرد: تمرکز استراتژیک بر اتکا به خود، زیرا از زمان تأسیس تاکنون اسرائیل با محیطی خصمانه و آناشیک روبرو بوده و این بدان معنی است که این رژیم از ابتدا می‌بایست بسیار خلاقانه عمل کند. رژیم صهیونیستی به عنوان یک

1. Israel Defense Forces Strategy

2. Cybersecurity

موجودیت نوپا، دارای سابقه مهاجرت گسترده است و استعدادهای مختلفی را از سراسر جهان به این کشور وارد می‌کند. عامل دیگر نقش و تأثیر شدید ارتش این کشور است. نیروی دفاعی اسرائیل^۱ (IDF) مهارت بالایی در حوزه‌های نوین نظامی و دفاعی دارد. از آنجاکه بیشتر شهروندان اسرائیلی مجبور به خدمت در ارتش هستند، ارتش به‌عنوان حلقه اتصال زنجیره نوآوری، به‌ویژه در حوزه امنیت سایبری عمل می‌کند. برخی از واحدهای ویژه دفاع ملی، مانند برنامه‌های تالپوت^۲ و یگان ۸۲۰۰^۳ در اینجا نقش اصلی را دارند. هم دولت و هم ارتش در ساخت و تقویت قدرت ابتکاری و فناوریانه کشور نقش اساسی داشته اند (Hols, 2020:30).

در مجموع، ارتش این رژیم در زمینه دفاع سایبری در شرایطی که بسیاری از قدرت‌های بزرگ جهانی هنوز اقدامات مهمی در تأمین امنیت شبکه‌های ملی خود انجام نداده بودند، مهارت و پاسخگویی منحصربه‌فردی را ایجاد کرده‌اند. عملیات سایبری ارتش اسرائیل - چه دفاعی و چه تهاجمی - در حقیقت به دلیل پیچیدگی و نوآوری در سطح بین‌المللی شناخته شده است. از یک طرف، این سطح از مهارت نظامی را می‌توان به‌عنوان یک نتیجه طبیعی مناقشات سیاسی، نگرانی‌های امنیتی و نیازهای دفاعی دانست. از سوی دیگر، با نگاهی به توسعه آن به مرور زمان، این تخصص بیشتر نتیجه یک استراتژی متمرکز حاکمیت سایبری است که با ترکیب کارآمد رویکردهای نظامی و غیرنظامی، مزایای راهبردی در زمینه امنیت سایبری ایجاد می‌کند (Cristiano, 2020:1-6).

مقاله حاضر با نگاهی به سیر تحول دکترین امنیتی - دفاعی اسرائیل، به دنبال فهم چارچوب‌مند جایگاه و کارکرد بازدارندگی سایبری اسرائیل در مقابله با تهدیدات نوظهور داخلی و محیطی است. در راهبرد جدید اسرائیل، توجه به گسترش بی‌سابقه عملکرد این کشور در عرصه‌های جنگ‌های غیرنظامی است. راهبرد جدید ارتش اسرائیل بر اهمیت آگاهی این کشور به قابلیت‌های کنونی در عرصه سایبری و فضای مجازی تأکید می‌کند. این موضوع را می‌توان اولین نشانه‌ی در دستور کار قرار دادن عرصه‌های دیگر تقابل، غیر از موازنه‌های نظامی در راهبرد نظامی اسرائیل دانست. عرصه‌هایی که از اهمیت استراتژیک برخوردار بوده و این بدان معنی است که تحول بی‌سابقه و قابل توجهی از سوی دشمنان اسرائیل در بخش‌های مختلف جنگ روانی و جنگ نرم و جنگ هوشمند به وجود خواهد آمد. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش؛ چگونگی جایگاه و کارکرد توانمندی‌های سایبری در تحول دکترین امنیتی - دفاعی اسرائیل؟ مقاله تلاش می‌کند تا سازوکار و کارکرد ظرفیت‌های نوظهور سایبری اسرائیل را در چارچوب بازدارندگی غیرمتعارف تبیین کند. برای پاسخگویی به این پرسش؛ روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اینترنتی است. داده‌های کتابخانه‌ای از طریق کتاب، نشریه، مقاله گردآوری شده است. از نظر هدف این پژوهش کاربردی بوده و از نظر نوع داده‌ها و تحلیل و بررسی آن‌ها از تحقیقات کیفی بوده و ماهیت فرضی - استنتاجی دارد و سطح و رویکرد تحقیق توصیفی - تحلیلی است

1. Israeli Defense Forces
2. Talpilot
3. Unit 8200

بازدارندگی سایبری

رویکرد «بازدارندگی»^۱ یکی از نظریه‌های امنیت سستی محسوب می‌شود که از قابلیت کاربرد در عرصه سایبری نیز برخوردار است. در طول جنگ سرد، نظریه بازدارندگی چارچوب محوری تجزیه و تحلیل سیاست دفاعی دولت‌ها بوده که در تبیین تأثیر سلاح‌های غیرمتعارف چنین استدلالی پیشروی ما می‌گذاشت که قدرت‌های هسته‌ای از ترس عواقب مخرب استفاده از سلاح‌های هسته‌ای وارد جنگ با یکدیگر نمی‌شوند. برخی پژوهشگران با بهره‌گیری از مفروضه‌های بازدارندگی چارچوب «بازدارندگی سایبری»^۲ در فضای مجازی را مطرح کرده‌اند (Bendiek & Metzger, 2015: 554). بازدارندگی سایبری به لحاظ ماهیت بازیگران و کارکرد ابزارها، متفاوت از بازدارندگی هسته‌ای کلاسیک و بازدارندگی متعارف است. بازدارندگی سایبری در هسته اصلی خود نتیجه‌ی تمایل دولت‌ها برای مقابله با تهاجمات در فضای مجازی یا از طریق آن است (Burak Tolga, 2018: 7). براساس چارچوب بازدارندگی سایبری، دو روش اصلی در اعمال بازدارندگی سایبری وجود دارد؛ بازدارندگی از طریق انکار^۳ و بازدارندگی از طریق مجازات^۴. در مطالعاتی دیگر، جوزف نای دو روش دیگر برای بازدارندگی مطرح می‌کند که شامل گرفتارسازی^۵ و تابوهای هنجاری^۶ است (Nye, 2017 as cited in Bendiek & Metzger, 2015: 554).

بازدارندگی از طریق مجازات به‌عنوان یک روش بازدارندگی سایبری است که این وضعیت را به خود می‌گیرد: اگر شما اقدام X را بر علیه من انجام دهید، سپس من اقدام Y را در پاسخ انجام می‌دهم. نکته این است که مقیاس مجازات Y بزرگ‌تر از مقدار درک شده X است. بنابراین باعث می‌شود که دشمن در مرحله اول از انجام X جلوگیری کند. اگر تهدید به تلافی در ذهن دشمن امری جدی تلقی شود، به گونه‌ای که منجر به اصلاح رفتار آن‌ها شود، گفته می‌شود بازدارندگی مؤثر است (Ryan, 2017: 323). بازدارندگی از طریق مجازات در فضای سایبری می‌تواند مؤثر باشد، به‌ویژه اگر بین نهادهای مجری کشورها همکاری و انسجام وجود داشته باشد. وقتی یک توافق‌نامه همکاری قوی بین نهادهای اجرای قانون فضای مجازی و سایبری وجود داشته باشد، درک اینکه که چرا تهدید به مجازات بازدارنده مؤثر هستند، راحت‌تر است. زیرا قربانی اگر مهارت کافی نداشته باشد و از قابلیت فنی بالایی برخوردار نباشد، احتمالاً گرفتار می‌شود (Ryan, 2017: 333).

-
1. Deterrence
 2. Cyber Deterrence
 3. Deterrence by Denial
 4. Deterrent by Punishment
 5. Entanglement
 6. Normative taboo

روش انکار^۱ از مدت‌ها پیش یک استراتژی مطلوب در بازدارندگی سایبری بوده است به‌ویژه با توجه به این تصور که تلافی^۲ و انتساب^۳ در سطح فنی و بالاتر در سطح استراتژیک بسیار چالش‌برانگیز است. بازدارندگی از طریق انکار بر این اصل متکی است که: اگر حملات سایبری با معافیت از مجازات انجام شود، مهاجم دلیل کمی برای متوقف کردن دارد (Libicki, 2009 as cited Bendiek & Metzger, 2015:554). در این موارد جدا از ظرفیت تهاجمی یک کشور، مهاجم از حمله باز نمی‌ایستد. برای اینکه روش بازدارندگی از طریق مجازات موفق عمل کند باید شدت هزینه را نسبت به سود برای مهاجم بالا برد. درواقع متقاعد کردن فرد مهاجم به اینکه حمله هیچ‌گونه دستاوردی متناسب با هزینه آن نخواهد داشت، به‌عنوان یک ابزار قدرتمند دفاعی مانع حمله می‌شود (Philbin, 2013:15).

این ایده که هنجارها و تابوها در فضای مجازی می‌توانند به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل کنند، صریحاً توسط جوزف نای مطرح شده است. هنجارها به‌عنوان قراردادهای غیر الزام‌آور یا استانداردی از رفتار منطقی در مورد چگونگی عملکرد یک گروه از بازیگران در نظر گرفته می‌شود. از طرف دیگر، تابوها به شیوه‌های نامناسب عملکرد یا اخلاق فرهنگی ممنوعه اشاره دارند و باوجود بار معنایی معکوس و منفی، شبیه به هنجارها هستند. هنجارها باگذشت زمان پدیدار می‌شوند و هنگامی که نظم، ثبات و امنیت را فراهم می‌کنند، اغلب به صورت قانون تدوین می‌شوند (Ryan, 2017:335). در صورتی که بتوان با تصویب قوانین بین‌المللی، عملیات سایبری را به صورت تابو درآورد، آنگاه شکستن تابو برای کشورها هزینه خواهد داشت. بازدارندگی از این طریق، قدرت نرم کشورها را هدف قرار می‌دهد. هنجارهای سایبری باگذشت زمان شکل می‌گیرند. البته هنجارسازی مراحل پیچیده‌ای دارد که در زمینه سایبر، در مراحل اولیه آن قرار داریم.

بهره‌گیری از سازوکار بازدارندگی، فهم مشترکی مبنی بر سودمندی استفاده از اینترنت و فضای مجازی می‌طلبد. در صورت رسیدن به چنین فهمی، مطمئناً دولت‌ها در پی استفاده غیر صلح‌آمیز از این بستر نخواهند بود. آشکارترین نمونه استفاده از این سازوکار در بازدارندگی، موضوع اختلافات سایبری آمریکا و چین است. می‌دانیم که ادامه قدرت چین به طور مطلق وابسته به اینترنت است (Nye, 2017:60-61). درواقع این سازوکار بر اساس وابستگی متقابل عمل می‌کند. برخی از وابستگی‌ها دو یا چند طرفه هستند، ولی برخی دیگر سیستمی بوده و در اثر اخلال در سیستم، منافع حیاتی مورد هدف قرار خواهند گرفت. در این حالت کشورها به دنبال ثبات سیستمی خواهند رفت (Dehghani, 2018:137).

بازدارندگی سایبری مانند سایر شیوه‌های بازدارندگی، هنگامی موفق می‌شود که یک دشمن تصمیم بگیرد که تهاجمی عمل نکند. این تصمیم مستلزم دو ارزیابی جداگانه است: آیا هزینه‌های تجاوزگری سایبری از مزایای آن بیشتر است یا اینکه مزایای محدودیت در فضای مجازی از هزینه‌های آن بیشتر است؟ (Goodman, 2010: 107). چارچوب بازدارندگی سایبری این مفروضه کلی را پیشروی ما می‌گذارد که در عصر فناوری و فضای سایبری، دولت‌ها به‌ویژه آن‌هایی که

1. Denial
2. retaliation
3. Attribution

آسیب‌پذیری محیطی بالایی در امنیت ملی دارند، چاره‌ای جز تقویت و تحکیم قابلیت‌های امنیت سایبری ندارند تا بتوانند در مقابل اهداف خصمانه نیروهای متخاصم بازدارندگی موثر ایجاد کنند.

تحول در دکترین امنیت ملی و نظامی اسرائیل

دکترین امنیتی - دفاعی اسرائیل از آغاز پیدایش تا تاکنون بر پایه‌ی دیدگاهی متمرکز و گسترده نسبت به مسئله تهدید قرار گرفته است. در چارچوب دکترین دفاعی اسرائیل، اکثر کشورهای عربی بالفعل یا بالقوه بخشی از یک ائتلاف به منظور نابودی اسرائیل هستند. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و حساس خود، این کشور همواره در طراحی دکترین امنیتی - دفاعی خود نگاهی ویژه به محدودیت‌های جغرافیایی، عدم عمق استراتژیک، جمعیت اندک با بافتی ناهمگن و کاستی‌های منابع داشته است (Ben-Horin & Posen, 1981:6). هرچند در آغاز شکل‌گیری، این رژیم در مسیر استقلال و تصرف سرزمین ناگزیر بود رویکردی تهاجمی را در پیش گیرد که منجر به چندین جنگ تمام عیار و گسترده با اعراب شد، ولی به تدریج به سمت رویکردی تدافعی، بازدارندگی و کاهش تنش با اعراب پیش رفت و همواره به جنگ کوتاه مدت، برق‌آسا، پیروزی مطلق، حداقل تلفات و حداکثر دستاورد معتقد بود. اسرائیل تنها رژیمی است که همسایگان آن را تهدید به ریشه‌کنی کامل کرده‌اند. باوجود برتری نظامی اسرائیل، دکترین دفاعی این کشور جنگ را «گزینه‌ای بدون انتخاب» می‌داند که مستلزم تحمل هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی سنگینی است (Bar, 2020:1).

در این راستا یکی از عناصر مهم سیاسی - نظامی اسرائیل، مسئله بازدارندگی بوده است. اینکه چطور از توانمندی‌های نظامی خود به‌عنوان ابزاری بازدارنده در مقابل تهدیدات بهره‌مند شود که ضمن آسیب استراتژیک به پیکره دشمن، هزینه‌های میدان نبرد را به حداقل برساند. علاوه بر اعمال کاستی‌های وجودی در نوع رفتار، اسرائیل دائماً درصدد جبران این کاستی‌ها جهت شناسایی و تثبیت بیشتر جایگاه خود در سطح منطقه خاورمیانه و نظام بین‌الملل به طرق مختلف برآمده است. یکی از مسیرهایی که این کشور جهت بهبود جایگاه و افزایش نفوذ و مشروعیت خود در سطح منطقه‌ای در آن گام نهاده، مسیر پیشرفت روز افزون در تکنولوژی است. جداول پایین به ترتیب وقایع داخلی و بین‌المللی که بر درک اسرائیل از مفهوم تهدید تأثیر گذاشته و امنیت سایبری و سیاست‌های دفاع سایبری آن را شکل داده و تحول در امنیت سایبری اسرائیل از دهه ۹۰ را موجب شده، به تصویر می‌کشد (Frei, 2020: 5-6).

جدول ۱. جدول زمانی رویدادهای محرک (داخلی)

۱۹۴۸	بعد از پیروزی در جنگ ۱۹۴۸ اعراب - اسرائیل دیوید بن گوریون با تشریح اصول سازمان نظامی اسرائیل اظهار داشت که حتی اگر صلح برقرار باشد، اسرائیل باید آمادگی کافی و مداوم خود را برای دفاع در هر زمان حفظ کند.
۱۹۶۷	در جریان جنگ شش روزه که تحریم تسلیحاتی بر منطقه اعمال و همکاری نظامی با فرانسه متوقف شد. اسرائیل به‌نوبه خود شروع به سرمایه‌گذاری در دفاع داخلی کرد. این به بخش هایتک کنونی اسرائیل کمک کرد.
۱۹۷۳	شکست اطلاعاتی در رهگیری سیگنال در آغاز جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳) منجر به تلفات بیش از ۲۰۰۰ نیروی نظامی اسرائیل شد.
۱۹۹۵	ترور نخست‌وزیر اسحاق رابین اشتباهات اساسی توسط سرویس‌های اطلاعاتی را نشان داد.

۲۰۰۰	انتفاضة دوم جامعه اطلاعاتی اسرائیل با استفاده از فناوری برتر و روشهای نظارتی برای کسب اطلاعاتی در زمان واقعی جهت مقابله با تروریسم، از برتری کیفی خود بهره برد.
۲۰۰۵	
۲۰۱۰	ادعا می شود سلاح سایبری اسرائیلی / آمریکایی استاکس نت موجب اختلال در فعالیت های تحقیقاتی ایران شده است.
۲۰۱۴	حملات DNS-DDoS که اسرائیل را هدف قرار دادند به عنوان پاسخی به موفقیت هایش علیه حماس در عملیات تیغه حفاظتی بود.
۲۰۱۸	حماس جهت دستیابی به تلفن های هوشمند سربازان اسرائیلی بد افزارهایی طراحی کرد و موفق به نظارت و جمع آوری اطلاعات محدود اما پیچیده ای شد.
۲۰۱۹	ایران با هک کردن تلفن همراه یکی نامزدان پست نخست وزیری و احتمالاً با تهدید وی، سعی در مداخله در انتخابات اسرائیل داشت.

منبع: Jasper Frie (2020)

جدول ۲. جدول زمانی رویدادهای محرک (بین المللی)

۱۹۹۱/	ایالات متحده و شرکای آن با موفقیت از تاکتیک های جنگ الکترونیکی بهره برده اند. اسرائیل انتظار دارد که این به عنوان تاکتیک اصلی درگیری های آینده عمل کند.
۱۹۹۸	
۲۰۰۰	ایران مظنون به توسعه برنامه هسته ای با اهداف نظامی جهت افزایش قدرت منطقه ای خود و / یا حمله به اسرائیل است.
۲۰۰۱	حملات ۱۱ سپتامبر سرویس امنیتی اسرائیل را از خطر شکست های اطلاعاتی آگاه کرد.
۲۰۰۷	اسرائیل اقدام به حمله هوایی به تأسیسات سوریه که احتمال تولید سلاح هسته ای وجود داشت، کرد. در این جریان آن ها از قابلیت های سایبری برای از کار انداختن ضدهوایی سوریه بهره بردند.
۲۰۱۲	بدافزار رایانه ای «شعله» ویروس «شمون» کشف شدند. شمون توانایی های مخرب و در عین حال پیشرفته ایران را در زمینه فضای مجازی آشکار کرد.
۲۰۱۷	پس از اعلام خروج ایالات متحده از برجام، فعالیت های سایبری تهاجمی ایران علیه ایالات متحده به میزان قابل توجهی افزایش یافت.
۲۰۱۹	به تلافی حمله سایبری حماس علیه اهداف اسرائیل، ارتش اسرائیل یکی از مراکز سایبری حماس را بمباران کرد.

منبع: Jasper Frie (2020)

جدول ۳. جدول زمانی تغییر و تحولات سیاسی

فاز نخست: تمرکز بر حفاظت از زیرساخت های حیاتی	
۱۹۹۷	مسئول هماهنگی زیرساخت های ICT دولت و افزایش بهره وری، کارایی و امنیت در سراسر دولت است
ایجاد واحد تهیلا	
۱۹۹۸	تعریف کلیه زیرساخت های مهم
قانون تنظیم امنیت در ارگانهای عمومی	
۲۰۰۲	تنظیم بالفعل چارچوب سیاست امنیت سایبری ملی غیرنظامی و ایجاد سیاست های سیستم های رایانه ای ملی حیاتی از طریق سازمان امنیت ملی اطلاعات.
قطعه نامه ۸۴ / B کمیته وزیران امنیت ملی	
۲۰۱۰	سایر به عنوان هدف ملی، تلاش در جهت ارتقا جایگاه اسرائیل و قرار گرفتن در بین پنج کشور پیشرو در زمینه فضای سایبری.
ابتکار سایبری ملی	
فاز دوم: تمرکز بر مشارکت بخش خصوصی	
۲۰۱۱	پیشبرد توانمندی های سایبری ملی، ایجاد معماری ملی، اولویت های ملی و تأسیس دفتر سایبری ملی

۳۶۱۱/۲۰۱۱ قطعه‌نامه	پیشبرد مقررات ملی و رهبری دولتی " و قطعه‌نامه ۲۴۴ " پیشرفت آمادگی ملی: تقویت معماری سایبری کشور با ایجاد اداره دفاع سایبری ملی، مرجع امنیت سایبری ملی و مرکز هماهنگی تیم پاسخ اضطراری رایانه ملی
۲۰۱۵ قطعه‌نامه ۲۴۴۳	آخرین دکترین امنیت ملی عمومی، که فضای مجازی را به‌عنوان پنجمین حوزه جنگ در نظر می‌گرفته است
۲۰۱۷ راهبرد امنیت سایبری ملی اسرائیل	چشم‌انداز، اهداف، مفهوم عملیات اسرائیل را مشخص می‌کند
۲۰۱۷ قطعه‌نامه ۳۲۷۰	ادغام دفتر ملی سایبر اسرائیل و مرجع امنیت ملی سایبر سابق در اداره ملی سایبر اسرائیل تازه تأسیس

منبع: Jasper Frie (2020)

علی‌رغم سیاست دفاع ملی قوی، اسرائیل استراتژی رسمی امنیت ملی ندارد. در گذشته، به دلیل موانع سیاسی و دیوان‌سالاری قابل توجه، تلاش برای تدوین استراتژی امنیت ملی به نتیجه نرسیده است. تلاش‌های امنیتی اسرائیل به‌جای اتکا به فرایندهای برنامه‌ریزی رسمی، تلاش می‌کند تا به صورت موقت پیگیر شود. در ادامه به مهم‌ترین استراتژی‌ها و اسناد سیاست‌گذاری اسرائیل اشاره می‌شود.

علیرغم عدم انتشار رسمی، اصول اصلی اعتقادی سیاست امنیتی اسرائیل کاملاً مشخص است. نخست‌وزیر اسبق، دیوید بن گوریون، اصول اساسی را در گزارش ۱۸ اکتبر ۱۹۵۳ خود به هیئت دولت ارائه داد. این اصول و درخواست بن گوریون در سال ۱۹۴۸ از اسرائیل جهت حفظ «آمادگی مداوم و کارآمد برای دفاع در هر زمان» حتی پس از پایان جنگ، هنوز هم برای امنیت سایبری امروز و استراتژی‌های دفاع سایبری مهم تلقی می‌شود. با جمع‌بندی این اصول، بن گوریون به ارتش اسرائیل دستور داد که تلاش خود را در این زمینه‌ها به کارگیرد:

- دفاع از دولت، ساکنان، زیرساخت‌ها و منافع آن
- بازدارندگی از حملات احتمالی
- تشکیل اتحاد با قدرت‌های بزرگ
- توسعه قابلیت‌های پیشرفته هشدار سریع برای جبران عدم عمق استراتژیک اسرائیل
- دستیابی به برتری فناوری و برتری کیفی برای جبران کمبود منابع حیاتی اسرائیل
- اطمینان از پیروزی سریع و قاطع در صورت رویارویی (Frei, 2020:9).

مسئله تهدید باوجود تغییر کانون تهدید، همواره اساسی‌ترین چالش پیش رو اسرائیل بوده و در دکترین امنیتی بن گوریون به آن پرداخته شده است. درواقع تهدیدات چهار حوزه را در برمی‌گیرند:

- حوزه داخلی: خطر سقوط اقتصادی و اجتماعی کشور؛

- حوزه منطقه‌ای: خطر جنگی دیگر با کشورهای عربی و مشکل نفوذ متخاصم؛
- حوزه بین‌الملل: عدم شناسایی مرزهای آتش‌بس اسرائیل در سال ۱۹۴۹، مسئله آوارگان فلسطینی، مسئله وضعیت قدس و جایگاه اسرائیل در درگیری‌ها و اتحادهای بین بلوکی؛
- حوزه یهودیان: خاطره هولوکاست و اراده‌ای برای جلوگیری از تکرار چنین اتفاقی برای مردم یهود (Fried, 2020:130).

راهبرد نظامی اسرائیل ۲۰۱۵

سند راهبرد نظامی اسرائیل در اوت ۲۰۱۵ توسط ستاد مشترک اسرائیل به ریاست گادی آیزنکوت به زبان عبری منتشر شد و در اوت ۲۰۱۶ برگردان انگلیسی این سند به همت گراهام الیسون و مرکز بلفر انتشار یافت. این راهبرد که نخستین سند رسمی منتشرشده رژیم صهیونیستی در حوزه نظامی محسوب می‌شود، اصول راهنما، ساختار فرماندهی، اهداف و برنامه‌های نظامی اسرائیل در شرایط جدید امنیتی و محیط راهبردی متغیر خاورمیانه را آشکار می‌کند. به طور خاص، این استراتژی توسعه دشمنان در زمینه توانایی سایبری و همچنین دامنه سایبری را به عنوان یکی از چهار حوزه مرتبط به دفاع اسرائیل (زمین، دریا و هوا) تأیید می‌کند. این راهبرد همچنین توانمندی‌های سایبری را به عنوان پشتیبانی یکپارچه برای دفاع و حمله متعارف در تمام سطوح نبرد (به عنوان مثال استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی) در نظر گرفته است. ارتش اسرائیل برای اطمینان از این موارد، دفاع و تهاجم نظامی را حیاتی می‌داند: عملکرد دولت و نهادهای اسرائیلی، استفاده از اطلاعات، دفاع جمعی، اعمال نفوذ و دستیابی به مشروعیت و همچنین پاسخ‌های قانونی. سرانجام، این استراتژی بر بازدارندگی استراتژیک و تاکتیکی از طریق جنگ سایبری تأکید دارد (Eizenkot, 2016: 44).

استراتژی امنیت سایبری ملی اسرائیل ۲۰۱۷

قبل از سال ۲۰۱۷، اسرائیل هیچ‌گاه یک استراتژی جامع و رسمی امنیت ملی سایبری تدوین نکرده بود. این استراتژی توسط اداره ملی سایبری اسرائیل، اولین گزارش هیئت دولت در ارتباط با امنیت ملی اسرائیل از زمان اعلام اصول استراتژیک بن گوریون در سال ۱۹۵۳ محسوب می‌شود. این سند کوتاه اولویت‌های اداره ملی سایبر اسرائیل را توصیف می‌کند. جدا از اهداف مشترک عمومی، ارتباط چندانی با راهبرد نظامی اسرائیل ۲۰۱۵ ایزنکوت ندارد (Frei, 2020: 9). به طور خاص، این سند به چگونگی برنامه‌ریزی اسرائیل برای بهبود قدرت سایبری، انعطاف‌پذیری سیستمی، دفاع غیرنظامی ملی سایبری و تشریح و ایجاد وظایف مرجع امنیت ملی سایبری سابق می‌پردازد. سرانجام، این سند همچنین به ظرفیت-سازی و همکاری بین‌المللی اشاره دارد (INCD, 2017).

قطعه‌نامه‌های دولتی

پیش از استراتژی امنیت سایبری سال ۲۰۱۷، در قطعه‌نامه‌های مختلف دولتی تلاش شده است که فضای امنیت سایبری اسرائیل در دستور کار قرار گیرد. جدول زیر (جدول ۱) جزئیات بیشتری از این قطعه‌نامه‌ها شرح می‌دهد.

جدول ۴. لیست قطعنامه‌های دولتی تنظیم‌کننده چشم‌انداز امنیت سایبری اسرائیل

اهداف	قطعنامه‌ها
تنظیم با بالفعل چارچوب سیاست امنیت سایبری ملی غیرنظامی و ایجاد سیاست‌های سیستم‌های رایانه‌ای ملی حیاتی از طریق سازمان امنیت ملی اطلاعات.	B/۸۴ (۲۰۰۲)
پیشبرد توانمندی‌های سایبری ملی، ایجاد معماری ملی، اولویت‌های ملی و تأسیس دفتر سایبری ملی	۳۶۱۱ (۲۰۱۱)
«پیشبرد مقررات ملی و رهبری دولتی» و «پیشرفت آمادگی ملی»: تقویت معماری سایبری کشور با ایجاد اداره دفاع سایبری ملی، مرجع امنیت سایبری ملی و مرکز هماهنگی تیم پاسخ اضطراری رایانه ملی	۴۲۴۴ و ۴۴۴۳ (۲۰۱۵)
ایجاد اداره سایبری ملی اسرائیل که دفتر ملی سایبری اسرائیل و مرجع امنیت سایبری ملی سابق را در خود ادغام می‌کند.	۲۳۷۰ (۲۰۱۷)

منبع: Jasper Frie (2020)

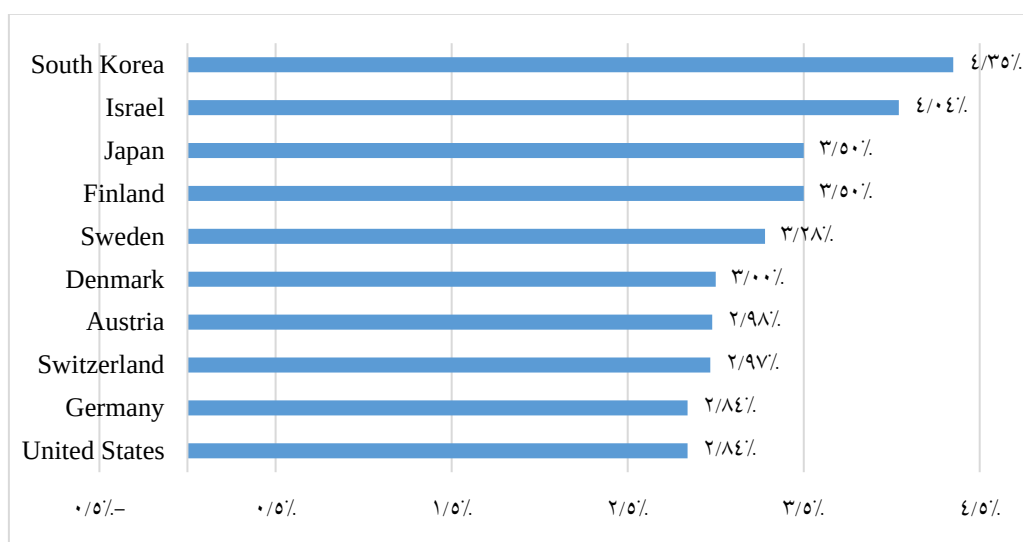
یک ارزیابی از توانمندی‌های سایبری اسرائیل

اسرائیل با حدود نه میلیون نفر جمعیت به‌سختی از لحاظ جمعیت در بین ۱۰۰ کشور قرار می‌گیرد اما در چندین رتبه‌بندی عمده‌ی کشورها، که ارزیابی بر اساس رقابت نوآوری، آمادگی برای تغییر و مهارت و استعداد نیروی کار صورت می‌گیرد، این رژیم جز بیست کشور اول جهان است. سیاست دولت و نیروهای دفاعی اسرائیل عامل اصلی نوآوری هستند. درواقع اکوسیستم فناوری اسرائیل متشکل از شرکت‌های چندملیتی و فناوری باز هست که عمدتاً در سلیکون وادی واقع در تلاویو متمرکز شده‌اند؛ تل آویو و نواحی اطراف آن غالباً به‌عنوان سلیکون وادی (عربی به معنای دره) شناخته می‌شود. زیرا صنعت فناوری برتر و نوآوری به‌طور گسترده در این مناطق متمرکز است. این بزرگترین و مرتبط‌ترین خوشه فناوری اسرائیل است و در میان خوشه‌های برتر فناوری و نوآوری در سراسر جهان قرار دارد. تل آویو از نظر تعداد استارت آپ‌ها در بین ۲۰ شهر برتر جهان قرار دارد و تقریباً نیمی از استارت‌آپ‌های اسرائیل در این شهر واقع شده‌اند. این شهر همچنین از نظر سرانه شرکت‌های نوپا پس از سلیکون ولی دوم است. براساس گزارش سازمان جهانی مالکیت معنوی، تل آویو جایگاه مطلوبی در رتبه‌بندی جهانی اکوسیستم فناوری دارد. تل آویو در سال ۲۰۲۰ در حوزه‌ی اکوسیستم فناوری نوپا جایگاه ششم در سطح جهان به خود اختصاص داده است (WIPO, 2020).

صدها شرکت چندملیتی^۱ امروزه در اکوسیستم تکنولوژی برتر اسرائیل نقش دارند. از اوایل سال ۲۰۲۰، با افزایش چشمگیر سرمایه‌گذاری‌ها در کشور، این تعداد رشد چشمگیری داشته است به‌ویژه در چند سال اخیر. بیش از نیمی از شرکت‌های چند ملیتی فعال در اسرائیل، از جمله غول‌های فناوری گوگل، IBM، آمازون، مایکروسافت، ایتل، فیس بوک و اپل، دارای دفتر مرکزی در ایالات متحده هستند. اروپا با پیشگامی آلمان، فرانسه و انگلیس با حدود یک‌چهارم شرکت‌های چندملیتی فعال، در منطقه دوم است. در مجموع، ۳۵ کشور حداقل از طریق یک شرکت چندملیتی در اسرائیل

1. Multinational corporations

حضور دارند. اکثر شرکت‌های آمریکایی در زمینه نوآوری باز فعالیت دارند؛ از هر ده شرکت آمریکایی که در حوزه نوآوری فعال و پیشرو هستند، شش شرکت در اسرائیل فعالیت می‌کنند. نوآوری در این چارچوب به معنای پیگیری رویکردی توزیع پذیرتر، مشارکت پذیرتر و غیرمتمرکزتر نسبت به خلاقیت‌های راهبردی نوآورانه است. تمرکز اصلی بر این موضوع است که شرکت‌ها باید از ایده‌های خارجی و داخلی استفاده کنند (Holst, 2020:19). اسرائیل از لحاظ صرف هزینه‌های تحقیق و توسعه، بعد از کره جنوبی در رده دوم جهان قرار دارد (M. Szmigiera, 2021) و از نظر سرانه ی سرمایه‌گذاری‌های ریسک‌پذیر در جهان جایگاه نخست دارد و همچنین دارای سابقه طولانی در نوآوری است. درواقع اسرائیل درست از زمان تاسیس، تحت فشار یک محیط خصمانه قرار داشت و باید از منابع کمیاب نهایت استفاده را می‌کرد. هم دولت و هم ارتش در ساخت و تقویت قدرت ابتکاری کشور نقش اساسی داشته اند (Holst, 2020:11).



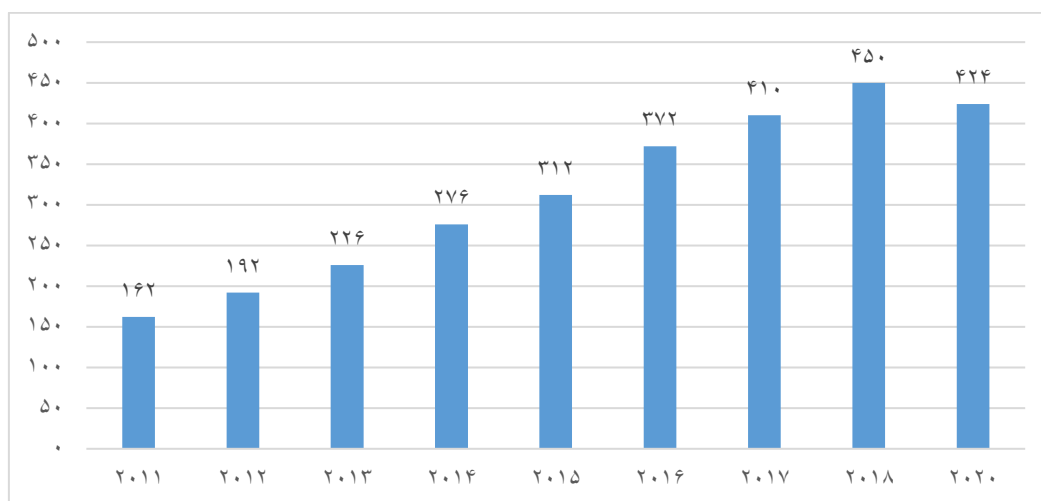
نمودار ۱. کشورهای پیشرو در صرف هزینه تحقیق و توسعه منبع: (Statista 2021)

درواقع اسرائیل به‌عنوان یک موجودیت سیاسی کوچک با تمرکز بر نقاط قوت خود توانسته است در مصاف با قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده و چین، در زمینه هوش مصنوعی به یک ابرقدرت جهانی تبدیل شود. اسرائیل با استفاده از قابلیت‌های خود در زمینه هوش مصنوعی، در حوزه امنیت سایبری، سلامت دیجیتال و فین-تک به‌چنین دستاوردی رسیده است.

صنعت امنیت سایبری اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ با تأسیس چندین شرکت توسعه نرم افزارهای ضد ویروس و امنیت اطلاعات تأسیس شد. این ورود زود هنگام به بازار فناوری سایبر و امنیت اطلاعات زمینه را برای تبدیل شدن اسرائیل به یکی از کشورهای پیشرو در این صنعت فراهم کرده است. بودجه کلی در این بخش در سال ۲۰۱۹ به بیش از ۱۸ میلیارد

دلار آمریکا رسید که سهم دو رقمی از بازار جهانی بودجه امنیت سایبری است که در آن سال بالغ بر ۶.۲۴ میلیارد دلار آمریکا بود.

بیش از ۴۰۰ شرکت امنیت سایبری امروز در اسرائیل فعال و بیش از ۱۰ هزار کارمند در این بخش مشغول به کار هستند. سایبر آرک^۱، رادویر^۲، چک پوینت^۳ و Imperva از معروف‌ترین شرکت‌های امنیت سایبری اسرائیلی به شمار می‌آیند. صنعت امنیت سایبری اسرائیل داوطلبانی را از استعداد‌های نیروی مسلح خود جذب می‌کند. برخی از واحدهای ویژه نیروهای دفاعی اسرائیل مانند برنامه تالپیوت و یگان ۸۲۰۰ در مقابله مداوم با تهدیدات سایبری پیش‌تاز هستند. این سطح بالایی از دانش و تخصص به دست آمده توسط اعضای آن واحدها، به استعدادی با مهارت ویژه در صنعت امنیت سایبری اسرائیل تبدیل شده است (Hols, 202:31).



نمودار ۲. شرکت‌های فعال در حوزه امنیت سایبری در اسرائیل ۲۰۱۱-۲۰۲۰ منبع: (Statista 2021)

علی‌رغم اینکه تعداد شرکت‌ها در حال حاضر در حدود ۴۰۰ شرکت است (Liu, 2021)، این صنعت در سال ۲۰۱۹ افزایش قابل‌توجهی در جذب سرمایه داشته است. بودجه سال ۲۰۲۱ نسبت به سال قبل ۸۰ درصد رشد داشت. این پیشرفت نشانه رشد بازار است زیرا تقریباً همین تعداد شرکت به طور متوسط بودجه بسیار بالاتری دریافت می‌کنند (Holst, 202:30).

1. CyberArk
2. Radware
3. Check Point

جایگاه توانمندی سایبری در دکترین امنیت ملی اسرائیل

اسرائیل با برخورداری از فناوری‌های رقابتی، بودجه بالای فنی و تجهیزات نظامی-اطلاعاتی فعال، یکی از پیشرفته‌ترین بازیگران امنیت و دفاع سایبری در جهان است. موقعیت ژئوپلیتیکی آن باعث شده است تا از پیشرفته‌ترین قابلیت‌های اطلاعاتی و تهاجمی برای پشتیبانی از عملیات نظامی متداول، برق‌آسا و نمایش قدرت در منطقه بهره گیرد. تلاش برای امنیت همچنین باعث شده است تا مشارکت استراتژیک خود را با ایالات متحده تقویت کرده و تا حدودی در فرایندهای ایجاد هنجارهای بین‌المللی فضای مجازی شرکت کند. سیاست استراتژیک امنیت سایبری اسرائیل در راس امور، توسط اداره ملی سایبر اسرائیل^۱ (INCD) که مستقیماً تحت حمایت نخست‌وزیر و دفتر وی قرار دارد، هدایت و هماهنگی می‌شود. اداره ملی سایبر اسرائیل، وظایف مرجع امنیت ملی سایبری^۲ سابق (NCSA) را که دارای گرایش عملیاتی و دفتر ملی سایبر اسرائیل^۳ (INCB) که سیاست محورتر است را در خود ادغام می‌کند.

در سطح عملیاتی، تلاش‌ها با توجه به زمینه‌های حوزه موضوعی بین موساد^۴، شین بت^۵، پلیس اسرائیل^۶ و اداره ملی سایبر اسرائیل تقسیم می‌شود. در عمل، این آژانس‌ها ارزش‌های اصلی و رویکردهای عملیاتی مختلفی را ایجاد کرده‌اند که با اداره ملی سایبر اسرائیل اصطکاک ایجاد کرده‌اند. دفاع فعال سایبری و عملیات دفاعی دو ستون اصلی استراتژی امنیت سایبری اسرائیل محسوب می‌شود. رویکرد ارتش اسرائیل نیز توسط چهار اصل اعتقادی بن‌گوریون هدایت می‌شود: بازدارندگی، پیروزی قاطع، هشدار سریع و اتحاد. توانایی‌های آن در پاسخ به دشمنانی که صریحاً ذکر شده‌اند، مانند سوریه، ایران، لبنان، حزب‌الله، حماس و داعش توسعه‌یافته است (Frei, 2020). ارگان‌های اصلی دفاع سایبری نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF) متشکل از واحد ۸۲۰۰ (برای عملیات سایبری تهاجمی) و اداره C-41^۷ (عملیات دفاعی و امنیت زیرساخت‌ها) است. شین بت، موساد، پلیس اسرائیل و وزارت دادگستری نیز در این ماجرا دخیل هستند. آن‌ها با اداره ملی سایبر اسرائیل (INCD) همکاری و هماهنگی دارند.

واحد ۸۲۰۰

ریشه واحد ۸۲۰۰ را می‌توان در فعالیت‌ها و میراث تعدادی از گروه‌های اطلاعاتی قبل از استقلال جستجو کرد که اکثر آن‌ها در دوران اقتدار انگلیس فعالیت می‌کردند و در طی شورش اعراب از ۱۹۳۹ تا ۱۹۳۵ و تا زمان استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بسیار فعال بودند. بنابراین در پی جنگ یوم کیپور بود که واحد ۸۲۰۰ شکل مدرن به خود گرفت. در حالی که به طور متوسط هر چهار سال یکبار فرماندهان خود را تغییر داده و در بسیاری از جبهه‌ها فعال بوده و سازمان و ساختار

1. Israeli National Cyber Directorate
2. National Cyber Security Authority
3. National Cyber Bureau
4. Mossad
5. Shin Bet
6. Israel Police
7. C4I Directorate

کلی آن تا به امروز کاملاً ثابت مانده است (Cordey, 2019:5). واحد ۸۲۰۰ واحد اطلاعاتی یک ارتش نخبه است که بهترین استعدادهای فناوری را در جهان تولید می‌کند. می‌توان آن را جهان کوچک متمرکز نامید که پیشران مهم داستان موفقیت اسرائیل بزرگ‌تر است. در واقع واحد ۸۲۰۰ اجتماع منحصربه‌فردی از افراد باهوش، مبتنی بر فناوری و با انگیزه، در محیطی برخوردار از آموزش‌های فنی پیشرفته، تجربه عملی نظامی و یک شبکه حرفه‌ای قدرتمند است (Rousseau, 2017:51). در ادامه به عمده وقایع مرتبط با فضای مجازی اشاره می‌شود، که حداقل تا حدی به واحد ۸۲۰۰ نسبت داده شده‌اند (Cyber Fusion Team, 2018):

- **ویروس استاکسنت^۱ (۲۰۱۰-۲۰۰۵):** این ویروس با موفقیت ساترئیوژهای نیروگاه هسته‌ای در نطنز ایران را از کار انداخت. طبق برخی ادعاها، این ویروس بخشی از بازی‌های مشترک عملیاتی بین آژانس امنیت ملی ایالات متحده^۲ و واحد ۸۲۰۰ اسرائیل بود (DW, 2019).
- **عملیات باغ میوه^۳ (سپتامبر ۲۰۰۷):** که در آن واحد ۸۲۰۰ به احتمال زیاد بدون هشدار به اپراتورهای پدافند هوایی، سیستم‌های راداری سوریه را مسدود کرده تا شرایط حمله هوایی دقیق به تأسیسات هسته‌ای سوریه در دیرالزور را فراهم کند. واحد ۸۲۰۰ با استفاده از رهگیری سیگنال^۴ جهت مکان‌یابی تأسیسات، باعث نقص عملکرد دفاع ضد هوایی در هنگام حمله شد (Cordey, 2019:9).
- **عملیات افشای کامل^۵ (مارس ۲۰۱۴):** که در آن یک کماندوی اسرائیلی یک کشتی ایرانی را در دریای سرخ، که اسلحه و تجهیزات نظامی به مقصد حماس حمل می‌کرد، رهگیری کرد. این عملیات توسط اطلاعات واحد به واسطه «قابلیت‌های پیشرفته سایبری و ارتباطی» امکان‌پذیر شده است (BBC News, 2014; Dombe, 2014).
- **خشی‌سازی توطئه تروریستی داعش^۶ (فوریه ۲۰۱۸):** واحد ۸۲۰۰ حمله احتمالی تروریستی داعش علیه هواپیمای مسافربری غیرنظامی را که از استرالیا به مقصد امارات متحده عربی در حرکت بود، کشف و از آن جلوگیری کرد. به طور قابل توجهی ارتباطات رهگیری خود را برای جلوگیری از حمله با مقامات استرالیایی به اشتراک گذاشت (IDF, 2018).

علاوه بر این فعالیت‌ها، این واحد در راستای اقدام برای پیشگیری از توطئه‌های پیچیده اقداماتی انجام می‌دهد. این حملات شامل حملات سایبری ایران علیه سازمان‌های خصوصی و عمومی در اسرائیل، اقدامات احتمالی ترکیه، قطر، کویت، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و لبنان و همچنین حملات مختلف علیه اسرائیل توسط فلسطینی‌های

1. Stuxnet Virus
 2. National Security Agency (NSA)
 3. Operation Orchard
 4. SIGINT
 5. Operation Full Disclosure
 6. ISIS terrorist plot thwarted

مستقل از حماس^۱ در کرانه باختری است (Zitun, 2018). سایر بد افزارها و عملیات‌های غیر مستند اما مشکوک و منسوب به اسرائیل و واحد ۸۲۰۰ شامل موارد زیر است ((Cyber Fusion Team, 2018):

- **بدافزار شعله^۲** (۲۰۱۲-۲۰۰۷)، یک بدافزار ماژولار چند منظوره پیچیده‌ای است که ظاهراً توسط یک تیم حرفه‌ای برای اهداف جاسوسی سایبری تولید شده است. این اهداف در سراسر ایران، اسرائیل و سرزمین‌های فلسطین گسترش یافته است. بر طبق گزارشات این دارای اشتراکاتی با نسخه قبلی وایروس استاکسنت است. ، مقاله‌ای در واشنگتن پست عنوان کرده که هدف از رشته عملیات جاسوسی سایبری وایروس شعله ارائه اطلاعات برای حمله سایبری استاکسنت بوده است (Cordey, 2019:9).
- **وایروس Duqu** (۲۰۱۱-۲۰۰۹) بدافزار پیچیده و چند مرحله‌ای است که تولیدکنندگان سیستم‌های صنعتی را در بیش از دوازده کشور از جمله ایران، سودان و مجارستان هدف قرار می‌دهد. این ارتباط نزدیک با حمله استاکسنت دارد (Bencsáth et al., 2015:2).
- **بد افزار گاوس^۳** (۲۰۱۱-۲۰۱۲) این بدافزار به طور فعال در خاورمیانه منتشر شده است. بر خلاف شعله که در ایران گسترش می‌یابد، این بد افزار بیشترین تعداد آلودگی را در لبنان ایجاد می‌کند. درواقع، گاوس برای جمع‌آوری هر چه بیشتر اطلاعات در مورد سیستم‌های آلوده طراحی شده است. با این حال، یک ویژگی بارز گاوس این است که با تزریق ماژول‌های خاص خود به مرورگرهای مختلف، اعتبار سیستم‌های بانکی مختلف و شبکه‌های اجتماعی و همچنین حساب‌های ایمیل و پیام فوری را می‌دزد (Bencsáth et al; 2012:986).
- **وایروس Duqu 2.0** (۲۰۱۵-۲۰۱۴) یک نوع Duqu، یک عملیات سایبری مخرب و پیچیده که سازمان‌ها و اماکن مرتبط با مذاکرات توافق هسته‌ای ایران و ۱ + ۵ در وین و سوئیس را هدف قرارداد. طبق مقاله‌ای از گاردین، پیچیدگی و زمینه این بدافزار قویاً آن را به اسرائیل مرتبط می‌کند (Cordey, 2019:9).

شین بت و موساد

شین بت و موساد در کنار سازمان‌های اجرای قانون اسرائیل و امنیت سایبری غیرنظامیان فعالیت می‌کنند. آن‌ها تخصص و اطلاعات را به اشتراک می‌گذارند اما به اقتضای وظیفه خود به‌عنوان سرویس‌های اطلاعاتی، از اداره ملی سایبر اسرائیل جدا عمل می‌کنند. به همین دلیل است که هیچ اطلاعات عمومی در مورد وظایف، اقدامات، قابلیت‌های عملیاتی مرتبط با امنیت سایبری آن‌ها و همکاری‌شان با دیگر سازمان‌ها در دسترس نیست (Frei, 2020:5).

1. Lone - wolf Palestinians
2. Flame
3. Gauss

شین بت همچنین در دفاع از فضای مجازی نقش مهمی ایفا می‌کند اما مسئولیت‌های متفاوتی نسبت به ارتش اسرائیل بر عهده دارد. وظیفه آن در زمینه دفاع سایبری نسبتاً جامع است که نمونه آن هک تلفن همراه نخست‌وزیر علی‌البدل بنی گانتز در سال ۲۰۱۸ توسط ایران است. جامعه امنیتی نگران بود ایران با نوشتن محتوای در انتخابات ۲۰۱۹ دخالت کند. این مسئولیت کاهش خطر را به عهده شین بت می‌گذارد (Haaretz, 2019 & Harkov, 2019).

سامانه C4I

وظیفه سامانه C4I حفاظت از زیرساخت‌های ارتباطی نیروی دفاعی اسرائیل و سیستم‌های پردازش از راه دور است. علاوه بر این، از توسعه فناوری مربوطه پشتیبانی می‌کند. اخیراً، رویکرد C4I از دفاع سایبری به سمت «دفاع فعال» تغییر یافته است که شامل حملات بازدارنده و پیشگیرانه است. این پیشرفت مطابق با اصول اعتقادی بن گوریون در سال ۱۹۵۳ برای دفاع از دولت است به‌ویژه پیروزی سریع، قاطع، بازدارندگی، برتری کیفی و عالی‌ترین توانایی‌های هشدار سریع را می‌طلبد. سامانه C4I مرکزی را تأسیس کرده که بخش کامپیوتر و نیروهای اطلاعاتی ارتش را با هم ادغام می‌کند (Frei, 2020:5).

مواردی از بازدارندگی سایبری اسرائیل

دست برتر اسرائیل در جذب و گسترش غول‌های تکنولوژی، این کشور را در زمره پیشگامان صنعت امنیت سایبری در جهان قرار داده است. اقدامات سازمانی که توسط این رژیم برای حفاظت از فضای مجازی صورت می‌گیرد حاکی از اهمیت و ضرورت این بستر برای اسرائیل است. ارتش اسرائیل با تقسیم وظایف در بین بخش‌های مختلف از قبیل یگان ۸۲۰۰، شین بت، سامانه C4I و پلیس اسرائیل، نقش برجسته در تأثیرگذاری توانمندی سایبری در دکترین امنیت ملی این کشور ایفا می‌کند. درواقع، قلمرو سایبری مدت‌هاست که جایگاه قابل توجهی در تفکرات امنیتی اسرائیل به خود اختصاص داده است. طوری که امروزه توانمندی سایبری به‌عنوان اهرم بازدارندگی غیرمتعارف در دکترین امنیت ملی اسرائیل بیش از گذشته نمود یافته است.

گنجانده شدن فضای مجازی در استراتژی امنیت ملی اسرائیل، در خلال جنگ علیه اهداف استراتژیک در ایران، لبنان، سوریه و فلسطین (حماس) که بر طبق سند راهبرد نظامی اسرائیل تهدیدهای پیش روی این کشور در محیط راهبردی جدید خاورمیانه به‌حساب می‌آیند، به مرحله عملیاتی رسیده است. به زعم سران اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه ایران هسته‌ای اصلی‌ترین تهدید وجودی اسرائیل به شمار می‌رود که به علت ضعف ساختاری دولت اسرائیل امکان اقدام نظامی متعارف علیه آن وجود ندارد و تنها در بستر مجازی است که می‌توان در روند فعالیت هسته‌ای ایران اختلال ایجاد کرد.

حمله به راکتور هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۹ اولین نمونه جنگ سایبری به حساب می‌آید و آغازگر دوران جدیدی در تحول استفاده از فضای مجازی در جنگ محسوب می‌شود. کیم ستر^۱، در مقاله‌ای به نقل از کانال دویچه وله فارسی، مدعی است که این ویروس نخستین ویروسی بوده که در عرصه جاسوسی و خرابکاری در تأسیسات اتمی طراحی و تولید شده است. این ویروس برای نخستین بار در سال ۲۰۰۷ وارد سامانه نرم‌افزاری تأسیسات اتمی نطنز شد؛ فرض محتمل این است که واحد ۸۲۰۰ ارتش اسرائیل، دارنده برترین روش‌های سایبری تهاجمی، با همکاری آژانس امنیت ملی ایالات متحده از ویروس استاکسنت برای حمله به نیروگاه هسته‌ای ایران در نطنز استفاده کرد (DW, 2019). از آن زمان به بعد هر از چندگاهی تحرکات سایبری علیه مراکز مربوط به فعالیت هسته‌ای ایران رخ داده که بی شک انگشت اتهام علیه اسرائیل نشانه می‌رود. از موارد دیگر می‌توان از عملیات سایبری مخرب و پیچیده بوسیله ویروسی موسوم به Duqu نام برد که سازمان‌ها و اماکن مرتبط با مذاکرات توافق هسته‌ای ایران و ۱ + ۵ در وین و سوئیس هدف قرار داد. و اما تازه ترین تحرک سایبری در ارتباط با تأسیسات هسته‌ای ایران، وقوع حادثه در تأسیسات هسته‌ای نطنز در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۴۰۰ بود که منجر به اختلال در سیستم برق این مرکز شد. رسانه‌های اسرائیل به حمله سایبری بودن این حادثه و نقش موساد در آن اذعان کردند. مقامات ایران این حمله را مصداق «تروریسم هسته‌ای» خوانده و هدف اصلی اسرائیل از این اقدام را جلوگیری از توسعه صنعت هسته‌ای ایران و مذاکرات موفق برای رفع تحریم‌ها می‌دانند.

اسرائیل همچنین عملیات‌های سایبری مشابهی علیه لبنان و سوریه و جنبش حماس، به عنوان کانون‌های تهدید این کشور صورت داده است؛ سپتامبر ۲۰۰۷ عملیاتی موسوم به باغ میوه، جهت فراهم کردن شرایط حمله هوایی دقیق به تأسیسات هسته‌ای سوریه در دیرالزور، توسط واحد ۸۲۰۰ طراحی شد. گاووس، بدافزار دیگری ست که به طور فعال در خاورمیانه منتشر شده و بیشترین میزان آلودگی را در لبنان ایجاد می‌کند. درواقع، گاووس برای جمع‌آوری هر چه بیشتر اطلاعات در مورد سیستم‌های آلوده طراحی شده است. با این حال، یک ویژگی بارز گاووس این است که با تزریق ماژول‌های خاص خود به مرورگرهای مختلف، اعتبار سیستم‌های بانکی مختلف و شبکه‌های اجتماعی و همچنین حساب‌های ایمیل و پیام فوری را می‌دزد.

از بین بردن مغز متفکر و شخصیت‌های برجسته دشمن در عرصه‌های مختلف سیاسی و علمی یکی از اشکال تهاجم سایبری به حساب می‌آید که استفاده از این ابزار توسط اسرائیل نمود بیشتری یافته است. درواقع، اسرائیل تنها دولتی است که بخش مجزایی را در حلقه‌ی امنیتی و جاسوسی خود برای ترور افراد مختلف تاسیس کرده و آن را به عنوان یکی از برجسته ترین مبانی فکری و استراتژیک خود مطرح می‌کند. در اوایل دهه ۱۹۵۰ مأموران سازمان جاسوسی اسرائیل موسوم به موساد یک سری عملیات ترور علیه دانشمندان برجسته عرب انجام دادند. از همه مهم‌تر، اسرائیل مسئول مرگ فیزیکدان مصری دکتر علی مصطفی مشرفه فرض شد. اخیراً، از سال ۲۰۰۷، پنج دانشمند هسته‌ای ایران در شرایط اسرارآمیز

۱. نویسنده کتاب "شمارش معکوس تا روز صفر: استاکسنت و راه‌اندازی نخستین جنگ‌افزار دیجیتال جهان"

کشته شده‌اند، بیشتر آن‌ها با حمله مهاجمان موتورسوار و چسباندن بمب‌های مغناطیسی کوچک را به بدنه اتومبیل قربانیان به وقوع پیوست که سازمان جاسوسی اسرائیل به طور ضمنی و آشکار به طراحی این عملیات‌ها اقرار کردند (Meisels, 2013:207).

ترور رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی لبنان و فلسطین، به‌ویژه اعضای گروه حماس و حزب‌الله، همواره در دستور کار دولت اسرائیل بوده است. تاکنون اشخاص بسیاری به واسطه سازمان‌های جاسوسی اسرائیل حذف فیزیکی شده‌اند. دو ماه پس از وقوع انتفاضه دوم در سپتامبر ۲۰۰۰، اسرائیل آشکارا سیاست خود را برای ترور شورشیان تحت نظر فلسطینی تصدیق کرد. تنها ۱۱ تن از رهبر سیاسی فلسطین بین سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ ترور شدند (Gazit & Bry, 2011: 862-3). جدول زیر اطلاعاتی در ارتباط با ترور رهبران فلسطینی که در جریان انتفاضه دوم قربانی ترور شدند ارائه می‌دهد.

جدول ۵. رهبران سیاسی فلسطینی قربانی ترور در جریان انتفاضه دوم

نام	مکان	زمان
ثابت ثابت	فتح	دسامبر ۲۰۰۰
جمال سلیم	حماس	ژوئیه ۲۰۰۱
جمال منصور	حماس	ژوئیه ۲۰۰۱
ابوعلی مصطفی	PFLP	آگوست ۲۰۰۱
جهاد احمد جبرئیل	PFLP	مه ۲۰۰۲
صلاح شهاده	حماس	ژوئیه ۲۰۰۲
ابراهیم المقدمه	حماس	مارس ۲۰۰۳
اسماعیل ابوشناب حمزه	حماس	آگوست ۲۰۰۳
احمد یاسین	حماس	مارس ۲۰۰۴
عبدالعزیز الرتیسی	حماس	آوریل ۲۰۰۴
عزالدین خلیل	حماس	سپتامبر ۲۰۰۴

باوجود رویکرد تهاجمی در فضای سایبری، دولت اسرائیل مدعی است که هدف اصلی حملات سایبری قرارگرفته است. در دکتین امنیت دفاعی اسرائیل، حملات سایبری یکی از چهار تهدید اصلی اسرائیل است. در ادامه به برخی از این حملات که بخش‌های مختلفی از اسرائیل را متأثر ساخته اشاره کوتاهی می‌شود. در سالهای ۱۲-۲۰۰۹، گروهی وابسته به ارتش آزادیبخش چین، ظاهراً به منظور سرقت نقشه سیستم‌های ضد راکتی و ضد موشکی، سه شرکت اسرائیلی را هک کردند. در سال ۲۰۱۱ گزارش شده است که ایران با ایجاد یک سری هویت‌های جعلی مجازی در نقش مجری خبری جهت ارتباط با مقامات دولتی و خبرنگاران اقدام به جمع‌آوری اطلاعات علیه اسرائیل، ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی نموده است. اسرائیل، ایران، حماس و حزب‌الله را به یک سری حملات گسترده علیه «سیستم‌های حیاتی ملی» از

جمله آب ، برق و سایت‌های بانکی متهم کرد. در طول مبارزات ۲۰۱۴ غزه، حملات ایران هم از نظر دامنه و هم از نظر اهداف انتخاب‌شده بیش از گذشته بود؛ حملات ایران عمدتاً زیرساخت‌های غیرنظامی، از جمله شبکه‌های مالی و همچنین سیستم‌های امنیتی دولت را هدف قرار داده است. اسرائیل با حملاتی از طرف ترکیه، شمال آفریقا و فلسطینیان روبرو شده است. علاوه بر این موارد، خطر بازیگران غیردولتی و فعالیت‌های سایبری توسط افراد و گروه‌ها نیز در حال افزایش است (Cohen & Charles, 2016:4). بنا به این دلایل ارتش اسرائیل در زمینه دفاع سایبری مهارت و پاسخگویی منحصربه‌فردی را ایجاد کرده است.

در سال ۱۹۹۷ اسرائیل تهیلا (زیرساخت‌های دولتی برای اینترنت)، یکی از اولین آژانس‌های امنیتی سایبری دولتی در جهان، را به منظور اطمینان از ارتباطات امن برای دفاتر دولتی و میزبانی امن برای وب سایت‌های دولتی تأسیس کرد. در سال ۲۰۰۲ دولت اسرائیل تصمیم گرفت برای حفاظت از زیرساخت‌های مهم ملی خود، سازمان امنیت ملی اطلاعات (NISA) را ایجاد کند. در سال ۲۰۱۱، اداره ملی سایبر تأسیس شد و اسرائیل اخیراً فرماندهی سایبر متمرکز جدیدی را ایجاد کرده است. در این راستا راهبرد نظامی اسرائیل که در آگوست ۲۰۱۵ توسط ستاد مشترک منتشر شد، توسعه دشمنان در زمینه توانایی سایبری و همچنین دامنه سایبری را به‌عنوان یکی از چهار حوزه مرتبط به دفاع اسرائیل (زمین، دریا و هوا) تأیید می‌کند. این راهبرد همچنین توانمندی‌های سایبری را به‌عنوان پشتیبانی یکپارچه برای دفاع و حمله متعارف در تمام سطوح نبرد (به‌عنوان مثال استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی) در نظر گرفته است. استراتژی امنیت سایبری ملی اسرائیل (۲۰۱۷) که سند ی کوتاه به منظور ارائه اولویت‌های اداره ملی سایبر اسرائیل است را می‌توان تلاشی دیگر در این مسیر دانست.

نتیجه‌گیری

امروز تهدیدات سایبری پیامد مستقیم جایگاه حیاتی سیستم‌های رایانه‌ای در زیرساخت‌های ملی و زندگی مدرن است. سیستم‌ها و بخش‌های مختلف به‌طور جداگانه توسعه یافتند و در نهایت برای تشکیل یک شبکه سایبری که معمولاً امنیت محور نبود، همگرا شدند. بر اساس یافته‌های ارائه‌شده پرداختن به جنبه‌های امنیتی حیات سایبری ضروری است، رهبران اسرائیل نیز ملزم به پیش‌بینی چگونگی میدان نبرد سایبری آینده و الزامات موردنیاز برای پیروزی در آن شده‌اند.

توسعه راهبردهایی برای مشارکت در جنگ سایبری و دفاع در برابر آن با دیگر جنبه‌های وضعیت اسرائیل همخوانی دارد. تجارب گذشته گویای این است که درگیری‌های نظامی به دلیل عدم عمق استراتژیک، جمعیت اندک و ناهمگن و موقعیت ژئوپلیتیک حساس اسرائیل، دستاورد چندانی برای این کشور در پی نخواهد داشت. درواقع با بررسی جنگ‌های نظامی اخیر، به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۶ میلادی، می‌توان دریافت که ارتش اسرائیل در میدان از دستیابی به هدف ناتوان بوده و از کنترل و ابتکار عمل عاجز است. در طول دو دهه اخیر اسرائیل حتی با ایجاد «گنبد آهنین»، در افزایش ضریب ایمنی و

آمادگی این جبهه و تاب‌آوری آن برای یک جنگ حداقل دوماهه ناکام بوده و گسست جبهه داخلی اسرائیل و عدم توانایی آن در همزیستی با یک جنگ طولانی مدت را بیش پیش آشکار کرده است.

برای نمونه می‌توان به جنگ سی سه روزه اشاره کرد. این جنگ درواقع ششمین جنگ و می‌توان از آن به‌عنوان آخرین جنگ تمام عیار اسرائیل با یک کشور عربی یادکرد که باوجود سال‌ها پیشرفت تکنولوژیک و نظامی نسبت به جنگ‌های قبل، وادار به تسلیم در مقابل توان مبارزاتی و مدیریت جنگی جنبش مقاومت حزب‌الله لبنان شده و سرانجام با میانجیگری سازمان ملل و با صدور قطعنامه‌ای توانست از باتلاقی که در آن گیرکرده بود خارج شود. از آن زمان تاکنون درگیری‌های کوتاه مدت با نوار غزه در سال‌های ۲۰۰۸-۹، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ و به‌ویژه جنگ یازده روزه می‌۲۰۲۱ هر بار ضعف اسرائیل در عرصه نبرد نظامی متعارف آشکارتر ساخت. نبرد یازده روزه می‌۲۰۲۱ که آخرین آزمون اسرائیل در عرصه نظامی است، ضعف و ناکارآمدی سرویس اطلاعاتی این کشور در پیش‌بینی چنین حملات موشکی آن هم در این سطح از سوی جنبش حماس و ناتوانی سیستم گنبد آهنین در مقابله با موشک‌ها را آشکار ساخت. درواقع اسرائیل قادر به پیش‌بینی چنین حملاتی را در این سطح از سوی حماس نبوده و می‌توان گفت که حمله موشکی فراگیر حماس به‌ویژه در تل‌آویو رخدادی غیرقابل تصور و شوک بزرگی برای سران اسرائیل بوده است. عدم موفقیت اسرائیل در حفاظت از عمق مناطق تحت کنترل، این کشور را وادار به بازبینی تئوری‌های گذشته و ارزیابی درست و واقع‌بینانه از مؤلفه امنیت با نقش-آفرینی ویژه توانمندی سایبری خواهد کرد.

جنگ سایبری به اسرائیل این امکان را می‌دهد که بدون به خطر انداختن جان شهروندان و سربازان خود، عملیات علیه اهداف دوردست را آغاز کند، که هدف اصلی چنین کشور کوچکی با منابع انسانی محدود است. عملیات‌هایی از این دست همچنین اعتبار جهانی را برای اسرائیل به ارمغان می‌آورد، که می‌تواند هم از نظر اقتصادی به نتیجه این کشور کمک کند - همانطور که سایر کشورها به دنبال تخصص و فناوری‌ها و کاربردهای پیشرفته به دولت یهود هستند - و هم بازدارندگی را تقویت می‌کند.

در حالی که به نظر می‌رسد اسرائیل با تهدید سایبری به روش‌های پیشرفته‌ای مطابق با مفهوم کلی امنیت ملی خود برخورد می‌کند، احتمالاً باگذشت زمان اقدامات بیشتری باید انجام شود. یکی از این اقدامات ممکن است ایجاد همکاری بین نهادهای مختلف امنیتی متولی دفاع سایبری به منظور ایجاد سیاست بهینه برای دفاع سایبری و تعیین تمهیدات ملی برای این منظور باشد.

هدف این مقاله ایجاد یک ارتباط معنادار بین توانمندی سایبری اسرائیل و بازتعریف بازدارندگی در دکترین امنیتی دفاعی این کشور بود. مقاله این ایده اصلی را به آزمون گذاشت که اسرائیل با تقویت توانمندی‌ها و قابلیت‌های سایبری، قلمرو بازدارندگی را به خارج از مرزها گسترش داده و با بازتعریف بازدارندگی در دکترین امنیتی دفاعی خود به سمت ابزارهای بازدارندگی غیرمتعارف در حرکت است؛ تغییرات در محیط جهانی و منطقه‌ای و همچنین تغییر در محیط راهبردی

خاورمیانه، ضعف ساختاری و شکست در میدان نبرد نظامی، انتقال از رویکرد کنش به واکنش و قابلیت‌های سایبری بالا موجب ارزیابی واقع‌بینانه اسرائیل از مؤلفه امنیت با نقش‌آفرینی فزاینده توانمندی‌های سایبری شده است. درواقع، گذر از ابزارهای متعارف نظامی به ابزارهای غیرمتعارف، اسرائیل را به رصد راهبردهای امنیتی ملی با محوریت توانمندی سایبری در مقابله با کانون‌های جدید تهدید ترغیب می‌کند. هدف راهبردی دولت اسرائیل از آغاز شکل‌گیری تاکنون مبارزه با تهدیدات وجودی و ارتقاء و تثبیت جایگاه خود در نظام بین‌الملل بوده است. علیرغم ضعف‌های ساختاری که اقتضای نحوی به وجود آمدن آن به‌عنوان یک موجودیت بین‌المللی است، اسرائیل با تمرکز بر نقاط قوت خود توانسته است در مصاف با قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده و چین، در زمینه هوش مصنوعی و متعاقباً در حوزه توانمندی سایبری به یک ابرقدرت جهانی تبدیل شود. در حال حاضر اسرائیل در تلاش است تا از دریچه توانمندی سایبری پرتویی به نقاط تاریک امنیتی خود افکند. شکست نظامی - اطلاعاتی در مقابل موجودیتی مثل حماس در نبرد اخیر نشان داد که در برخورد با چالش جدی‌تر مثل ایران، جنگ نظامی گزینه‌ای مطلوب برای اسرائیل نخواهد بود و پیش‌بینی می‌شود که در آینده بازدارندگی سایبری جایگاه استراتژیک‌تری در دکترین امنیتی - دفاعی اسرائیل به خود اختصاص دهد.

کتابنامه

1. Bar, S., (2020). Israeli strategic deterrence doctrine and practice. Tandfonline, 3(1), 321-353. Published online: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/01495933.2020.1772624>
2. BBC News. (2014). Israel halts weapons shipment from Iran [WWW Document]. BBC News. URL <https://www.bbc.com/news/world-middleeast-26451421>
3. Bencsáth, B., Ács-Kurucz, G., Molnár, G., Vaspöri, G., Buttyán, L., & Kamarás, R., (2015). *Duqu 2.0: A comparison to Duqu*. Budapest: Budapest University of Technology and Economics. <https://www.crysys.hu/publications/files/duqu2.pdf>
4. Bencsath, B., Felegyh'azi, M., Buttyan, L., & Gabor, P., (2012). *The Cousins of Stuxnet: Duqu, Flame, and Gauss*. Budapest: Budapest University of Technology and Economics. www.mdpi.com/journal/futureinternet
5. Bendiek, A., & Metzger, T., (2015). *Deterrence theory in the cyber-century Researcher.Lecture Notes in Informatics (LNI)*. Bonn: Gesellschaft für Informatik
6. Ben-Horin, Y., & Posen, B., (1981). *Israel's Strategic Doctrine*. Rand.
7. Burak Tolga, I., (2018). *Principles of Cyber Deterrence and the Challenges in Developing a Credible Cyber Deterrence Posture*. Estonia, Tallinn: CCDCOE.
8. Cohen, M., & Freilich, C., (2016). Israel and Cyberspace: Unique Threat and Response. *International Studies Perspectives*, 1-15. <https://www.researchgate.net/publication/288823312>
9. Cordey, S., (2019). The Israeli Unit 8200 – An OSINT-based study Trend Analysis. *Center for Security Studies (CSS), ETH Zürich*, <https://doi.org/10.3929/ethz-b-000389135>.
10. Cristiano, F., (2020). *Cyber defense and security as national trademarks of international legitimacy (Israel)* in Romaniuk S. N. and Manjikian M. (2020, eds.) *Routledge Companion to Global Cyber-Security Strategy*. New York: Routledge.
11. Cyber Fusion Team. (2018). Spies in the Middle East: Israeli Cyber Operations [WWW Document]. Secur. Alliance. URL <https://www.secalliance.com/blog/spies-in-the-middle-east/>

12. Dehghani, A.A., (2018). Cyber Deterrence in the New Global Security: The Cyber Threat of Russia and China against Vital US Infrastructure. *Political and International Approaches*, 4(4), 121- 147.[in persion]
13. DW. (2019). How did the Stuxent virus enter the Natanz nuclear facility? <https://www.dw.com/fa-ir> [in persion]
14. Eizenkot, G., (2016). *Deterring Terror. How Israel Confronts the Next Generation of Threats*. (Rosenberg, S., Trans.). Cambridge: Belfer Center.
15. Frei, J., (2020). Israel's National Cybersecurity and Cyberdefense Posture. *Center for Security Studies (CSS), ETH Zürich*.
16. Fried, Y., (2020). Military, Civilian or Both: David Ben-Gurion's Perception of National Security after the War of Independence. *Contemporary Review of the Middle East*, 7(2) 125–142.
17. Gazit, N., Brym, R.J., (2011). State-directed political assassination in Israel: A political hypothesis. *International Sociology* .26(6) 862–877.
18. Goodman, W., (2017). Cyber Deterrence: Tougher in Theory than in Practice? *Strategic Studies Quarterly*, 4(3), 102-135.
19. Haaretz. (2019). Israel Says Iran Hacked Ex-general Gantz's Phone Ahead of Election. *Haaretz*, 14.03.2019. [https:// www.haaretz.com/ israel news/ elections/ benny- gantz- s-cellphone- hacked byiranian- intelligence-1.7022269](https://www.haaretz.com/israel-news/elections/benny-gantz-s-cellphone-hacked-by-iranian-intelligence-1.7022269)
20. Harkov, L., (2019). Politics: The cybersecurity election. *The Jerusalem Post*. 04.04.2019. <https://www.jpost.com/Israel-Elections/Politics-Thcybersecurity-election-585802>
21. Holst, A., (2020). Israel: the Tech Innovation Nation, Released: October 2020 at: <https://www.statista.com/study/82392/israel-the-tech-innovation-nation/> .
22. IDF. (2018). 8200 Unit thwarts an ISIS attack [WWW Document]. IDF. URL [https://www.idf.il/en/articles/terror-andthreats/8200-unit-thwarts-an-isis-attack /](https://www.idf.il/en/articles/terror-andthreats/8200-unit-thwarts-an-isis-attack/)
23. INCD. (2017). Israel National Cyber Security Strategy in Brief. Prime Minister Office. https://cyber.haifa.ac.il/images/pdf/cyber_english_A5_final.pdf
24. Libicki, M.C., (2009). Cyber deterrence and Cyberwar. In *Cyber deterrence and Cyberwar*, CA: RAND, 27-37.
25. Liu, Sh., (2021). Active cybersecurity companies in Israel 2011-2020. Jan 18. <https://www.statista.com/statistics/1003442/israel-cyber-security-companies/>.
26. Meisels, T., (2013). Assassination: Targeting Nuclear Scientists, *Law and Philosophy* (2014) 33: 207- 234.
27. Muttahid Askari, E., (2000). Science and Technology in Israel. *Regional Studies in Israeli Studies and American Studies* No. 4. [in persion]
28. Nye, J.S., (2017). Deterrence and Dissuasion in Cyberspace. *International Security*. *International Security*, 41(3), 44–71.
29. Philbin, M.J., (2013). Cyber Deterrence: An Old Concept in a New Domain Carlisle. Available at: [https://www.semanticscholar.org/ paper/ Cyber-Deterrence%3 A-An-Old-Concept- in- a- New- Domain Philbin/ 356d310b914e32596ea46f2beaf26048a5de1b2](https://www.semanticscholar.org/paper/Cyber-Deterrence%3A-A-An-Old-Concept-in-a-New-Domain-Philbin/356d310b914e32596ea46f2beaf26048a5de1b2)
30. Rousseau, J.P., (2017). The history and impact of unit 8200 on Israeli HI-TECH entrepreneurship. A Thesis Presented to The Honors Tutorial College. *Ohio University*.
31. Ryan, N.J., (2018). Five Kinds of Cyber Deterrence. *Philos. Technol.* 31:331–338.
32. Szmigiera, M., (2021). Research and development worldwide - Statistics & Facts. [https://www.statista.com/topics/6737/research-and-development worldwide/?topicHeader wrapper](https://www.statista.com/topics/6737/research-and-development-worldwide/?topicHeaderwrapper)
33. Torabi, Q., (2016). An analysis of the military strategy document of the Zionist regime. *National Watch*, 54(3), 39-44. [in persion]

34. World Intellectual Property Organization. (2020). Ranking the Tel Aviv startup ecosystem. <https://www.savills.com/search/sitesearch.aspx?page=1&searchKeyRanking%20the%20Tel%20Aviv%20startup%20ecosystem&filter>
35. Zitun, Y., (2018). IDF's Unit 8200 helped Australia thwart attempt to bomb plane. [WWW Document]. Ynet. URL <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L5124744,00.html>



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)
doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.76377.1146>

مقاله پژوهشی

تبیین دکرین پیرامونی رژیم صهیونیستی اسرائیل در قفقاز و آسیای مرکزی (با تاکید بر آذربایجان و قزاقستان)

سید مهدی موسوی شهیدی (استادیار گروه ژئوپلیتیک، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

s.m.mousavi1990@ut.ac.ir

بهادر زارعی (دانشیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک گروه جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

b.zarei@ut.ac.ir

مرجان بدیعی ازندهی (استادیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک گروه جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mbadiee@ut.ac.ir

صص ۴۶-۲۵

چکیده

رژیم صهیونیستی اسرائیل از دهه ۱۹۶۰ سعی کرد که با دکرین اتحاد پیرامونی از انزوای ژئوپلیتیکی خارج شده و به ارتباط با سایر کشورها اقدام کند. در این میان مناطقی نظیر مدیترانه، شمال آفریقا، قفقاز و آسیای مرکزی در اولویت اسرائیل قرار گرفت. در این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی دکرین پیرامونی اسرائیل در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به عنوان دو حوزه ژئوپلیتیکی مهم در شمال ایران پرداخته شده است. نتایج حاصل از پژوهش که اکثراً از متون و وبسایت‌های معتبر خارجی استخراج شده است نشان می‌دهد که دکرین پیرامونی اسرائیل علی‌رغم شروع خوب، نتوانست مشارک‌های منطقه‌ای پایدار با پنج کشور (قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان، ازبکستان و ترکمنستان) ایجاد کند. در نقطه مقابل دکرین پیرامونی اسرائیل در آذربایجان و قزاقستان نسبت به این پنج کشور تا حدودی موفقیت‌آمیز بوده است. در این راستا محرک‌های اصلی رژیم اسرائیل برای روابط با آذربایجان و قزاقستان نشان‌دهنده نتایج یکسانی می‌باشد نظیر تامین منابع انرژی (۴۰ درصد از آذربایجان و ۱۵-۲۵ درصد از قزاقستان)، وجود دو کشور با جمعیت اکثریت مسلمان و ساختار لائیک و استفاده از این اهرم، استفاده از کشور ایالات متحده آمریکا و لابی‌های خود در کنگره این کشور برای روابط با آذربایجان و قزاقستان، فروش تسلیحات و همچنین هم‌مرز بودن این کشورها با ایران و استفاده نظامی و سایبریک از این ظرفیت در راستای استراق سمع.

واژگان کلیدی: اسرائیل، دکرین پیرامونی، قفقاز، آسیای مرکزی، آذربایجان، قزاقستان.

مقدمه

یکی از برجسته‌ترین استراتژی‌های سیاسی اسرائیل، که آغاز آن را می‌توان در دهه اول حیاتش ردیابی کرد، توسعه روابط با دولت‌ها و گروه‌های اقلیت بود که به «دکترین پیرامون» معروف شد. در واقع، اسرائیل در دهه ۱۹۶۰ با پرداختن به این روندها و ادراکات، راهبردی را برای کاهش انزوای منطقه‌ای خود با عنوان «دکترین پیرامونی» تدوین کرد. این استراتژی به عنوان ابزاری برای متعادل کردن پان‌عریسم و برقراری توازن قوا در برابر کشورهای عرب پیرامون بوده که با آن‌ها روابط ضعیفی داشت، و همچنین راهی برای تقویت روابط امنیتی و اقتصادی و کاهش انزوای خود بود. پس از وخامت روابط با دولت‌های پیرامون نظیر ترکیه در مرحله اول استراتژی، اسرائیل شروع به تحکیم روابط جدید خود با کشورهای پیرامونی کرده تا ظاهراً جایگزینی برای آنکارا پیدا کند. مطالعات متعدد نشان‌دهنده احیای دکترین پیرامونی می‌باشد که این مهم به‌ویژه در مناطقی نظیر قفقاز، آسیای مرکزی، شمال آفریقا و دریای مدیترانه (جایی که یک «شبه اتحاد» رو به رشد بین اسرائیل، یونان و قبرس در حال توسعه است) (Tziarras, 2016) بیشتر به چشم می‌خورد. بنابراین، دکترین پیرامونی به عنوان پایه اصلی سیاست خارجی اسرائیل باقی‌مانده که مطالعه بیشتر آن می‌تواند به بینش در ارتباط با روابط اسرائیل با این مناطق کمک کند. در این میان کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز برای اسرائیل با توجه به ساختار حکومتی آن‌ها و منابع انرژی موجود در این مناطق و همچنین موقعیت جغرافیایی آن‌ها در مرز با ایران دارای جایگاه ویژه و برجسته‌ای برای مشارکت بوده است. مبنای این نوع مشارکت استراتژیک، منافع امنیتی و اقتصادی برای اسرائیل و طرف‌های مقابل بوده و چنین روابطی در راستای کاهش انزوای اسرائیل و تعادل در برابر محور (ایران - حزب الله و سوریه) بوده است. حال مسئله‌ی اصلی این پژوهش این است که دکترین پیرامونی اسرائیل در قفقاز و آسیای مرکزی چه سیاست‌هایی را دنبال کرده و تا چه حد موفقیت‌آمیز بوده است؟

مبانی نظری

دکترین اتحاد پیرامونی رژیم اسرائیل

در اکتبر ۱۹۶۰، دیوید بن گوریون، نخست‌وزیر سابق اسرائیل در کنفرانسی در کنست، توضیح داد که روابط بین اسرائیل و ایران «روابط دوستانه پنهان اما غیررسمی» است و این دوستی مبتنی بر سود متقابل برای دو کشور است (Gilad, 2002: 253). چنین ارتباطی با ایران نشان‌دهنده تلاش‌های اسرائیل برای برقراری روابط با کشورهای غیر عرب منطقه بود. این روابط که تقریباً ربع قرن به طول انجامید و شامل معاهدات یا موافقت‌نامه‌های رسمی نبود. به نظر می‌رسد که همه دولت‌های درگیر ذاتاً درک می‌کردند که مشارکت بین یهود و ملت‌های عمدتاً اسلامی «پدیده‌ای طبیعی» نیست که برای رسمی‌سازی روابط مفید باشد. هر یک از طرفین بر اساس تخمین خود مبنی بر اینکه عضویت در آن به بهترین وجه منافع ملی آن‌ها را تامین می‌کند، خواه روابط آشکار یا پنهان باشد، خود را در این روابط و تعاملات مشارکت می‌دادند. اکثر کشورها فکر می‌کردند که این نوع روابط پنهانی مناسب‌تر است، زیرا اسرائیل فاقد نمایندگی رسمی و دیپلماتیک در سطوح

بالا با اکثریت کشورهای پیرامونی بود. بر اساس اسناد طبقه‌بندی‌شده آمریکایی، بن گوریون همچنین سودان و شاید عراق را در فهرست کشورهای پیرامونی بالقوه خود برای تقویت روابط با ترکیه، ایران و اتیوپی قرار داده بود (Reid, 1959). به‌احتمال زیاد، اشاره به سودان و عراق به تلاش‌ها برای بهبود روابط با اقلیت مسیحیان و کردهای موجود در این دو کشور مربوط می‌شد (Peters, 1987: 27-28). همه کشورها طرفدار غرب بودند و از سوی دیگر از پان‌عریسم رادیکال به رهبری جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر که روز به روز در حال افزایش بود احساس خطر می‌کردند. بن گوریون سه دلیل برای ایجاد دکترین پیرامونی توسط اسرائیل توضیح می‌داد. اولی مربوط به مزایای امنیتی از جمله امکان «مشغول کردن» دشمن اسرائیل با دیگر دشمنان بود که می‌شد از چنین روابطی به دست آورد. علاوه بر این، منافعی که از روابط با اسرائیل توسط سایر کشورها به دست می‌آمد می‌توانست کشورهای عربی را در مورد ارزش توسعه روابط با اسرائیل متقاعد کند. سرانجام، اسرائیل این امکان را درک کرد که به ایالات متحده نشان دهد که به شدت به اردوگاه طرفدار آمریکا تعلق دارد (Alpher, 2010: 2). از آنجایی که تل‌آویو تقریباً به طور قطع به عنوان یک نیروی مسلط تلقی می‌شد، تصور می‌شد که ایالات متحده در نهایت اسرائیل را به عنوان یک دارایی استراتژیک می‌بیند (Bengio, 2010: 41). یادآوری این نکته حائز اهمیت است که در این برهه از زمان، از نظر رهبران آمریکا، اسرائیل باری بر دوش ایالات متحده و مانعی بزرگ برای واردکردن جهان عرب به حوزه نفوذ ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شد. تقویت روابط با ایالات متحده در این دوره برای اسرائیل اهمیت ویژه‌ای داشت، زیرا در زمان آغاز جنگ ۱۹۶۷، روابط فرانسه و اسرائیل بیش از پیش تیره‌تر شده بود. بنابراین متحد اصلی اسرائیل، ایالات متحده بود و اسرائیل از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به شدت به ایالات متحده وابسته بود. در آن دوره، ایالات متحده تمایلی به پاسخگویی متقابل به تلاش‌های اسرائیل برای تقویت روابط دوجانبه نداشت. در عوض، ترجیح می‌داد یک نگرش کاملاً محتاطانه اتخاذ کند، به‌ویژه پس از کمپین سینا که آمریکا از اعطای ضمانت‌های رسمی به اسرائیل امتناع ورزید و به طور رسمی (البته به طور موقت) انتقال تسلیحات را به این رژیم متوقف کرد تا روابط ایالات متحده با کشورهای عربی آسیب نبیند. از منظر اطلاعاتی، تماس‌های مخفیانه با سرویس‌های اطلاعاتی بازیگران پیرامونی، که توسط سران وقت موساد، «روون شیلوا، ایسار هارل و میر آمیت» تنظیم‌شده بود، تنها زمینه را برای ملاقات‌های چندجانبه در میان بازیگران پیرامونی ایجاد کرد. به این ترتیب، این فرصت‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفتند و تنها مظهر تعاملات چندجانبه در اتحاد عمدتاً دوجانبه تبدیل‌شده بودند (Merhav, 2006). در عرصه اقتصادی، ایران برای اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا عمده نفت اسرائیل توسط ایران تامین می‌شد و بخشی از این نفت پس از تبدیل شدن به منابع انرژی مختلف توسط پروژه‌های تقطیر اسرائیل، در نهایت به اروپا صادر می‌شد (Bialer, 2007: 36-37)، همچنین به این دلیل که جمعیت یهودی در ایران وجود داشت، از نظر امنیتی، روابط نزدیک نظامی بین نهادهای امنیتی ایران و اسرائیل شکل گرفت. به عنوان مثال، ایران و اتیوپی، به مقاصد مطلوب برای صادرات تسلیحات اسرائیل تبدیل‌شده بودند.

علاوه بر بعد ژئوپلیتیکی، چنین تعاملاتی به اسرائیل این امکان را می‌داد که روابط نزدیک‌تری با جوامع یهودی در این کشورهای مربوطه و منطقه وسیع‌تر برقرار کند و به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا در صورت صلاحدید یا در صورت اقتضای شرایط، به کسانی که مایل به فرار به اسرائیل هستند کمک کنند (Inor, 2002). شاید یکی از بهترین نمونه‌ها مربوط به مهاجرت تعداد زیادی از یهودیان از ایران در پی سقوط شاه و شکل‌گیری جمهوری اسلامی باشد که بسیاری از آن‌ها اسرائیل را به عنوان مقصد نهایی خود انتخاب کردند. با برکناری سلاسی در اتیوپی و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) و بدتر شدن روابط با دو کشور مربوطه ترکیه به‌عنوان تنها عضو دولت - ملت در روابط با اسرائیل باقی ماند (Alpher, 2010: 3). پس از برکناری سلاسی در اتیوپی و شاه در ایران، آنکارا تنها شریک معنی‌دار غیر عرب اسرائیل باقی ماند. دیدارهای دیپلماتیک متقابل به‌طور منظم به‌ویژه با شکوفایی روابط اقتصادی بین ترکیه و اسرائیل صورت می‌گرفت. بنابراین، از یک سو، به نظر می‌رسید بهبودی در روابط دوجانبه اسرائیل با کشورهای پیرامونی صورت گرفته بود، که تا زمان تغییر رژیم در ایران و اتیوپی، مزایای زیادی را برای اسرائیل به همراه داشت. با این حال، حتی با وجود این روابط و روابط نزدیک با آمریکا هرگز تغییر قابل توجهی در سیاست کشورهای عربی نسبت به اسرائیل ایجاد نشد (Heller, 2010: 27). بنابراین اگر اهداف اسرائیل تضمین تامین نفت، افزایش روابط اقتصادی، بهبود روابط خود با کشورهای غیر عرب و توسعه ارتباطات مهم با جوامع یهودی بود، می‌توان گفت که اسرائیل به سطح معینی از موفقیت دست‌یافته بود. اگر اهداف اسرائیل توسعه اتحادهای چندجانبه، تغییر سیاست کشورهای عربی یا گسترش روابط با جهان عرب بود، به نظر می‌رسید که موفقیت چندانی کسب نکرده است (Guzansky, 2015).

در حال حاضر دلایل متعددی وجود دارد که توجه به پیرامون دوباره در میان سیاست‌گذاران اسرائیلی برجسته شده است. این دلایل شامل تمایل در راستای کاهش انزوای اسرائیل، بن‌بست فعلی در روند صلح، ادامه صلح سرد با مصر و اردن (در مقابل عادی‌سازی کامل)، عادی‌سازی روابط با بحرین و امارات متحده عربی و وخامت در روابط با ترکیه است. در مورد ترکیه، اسرائیل نه تنها به دنبال جایگزینی، بلکه به دنبال راهی برای اعمال فشار بر آنکارا برای تعدیل رفتار خود در قبال اسرائیل بوده است. بنابراین اسرائیل در حال حاضر به ادامه دکترین پیرامونی خود به خصوص در مناطقی نظیر قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی، مدیترانه و آفریقا اقدام کرده است.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از منظر ماهیت توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی و با استفاده از متون معتبر خارجی و وب‌سایت‌های معتبر جهانی انجام شده است. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز کیفی و با استفاده از منطق، تفکر و استدلال انجام شده است.

یافته‌های تحقیق

دورنمای روابط اسرائیل با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

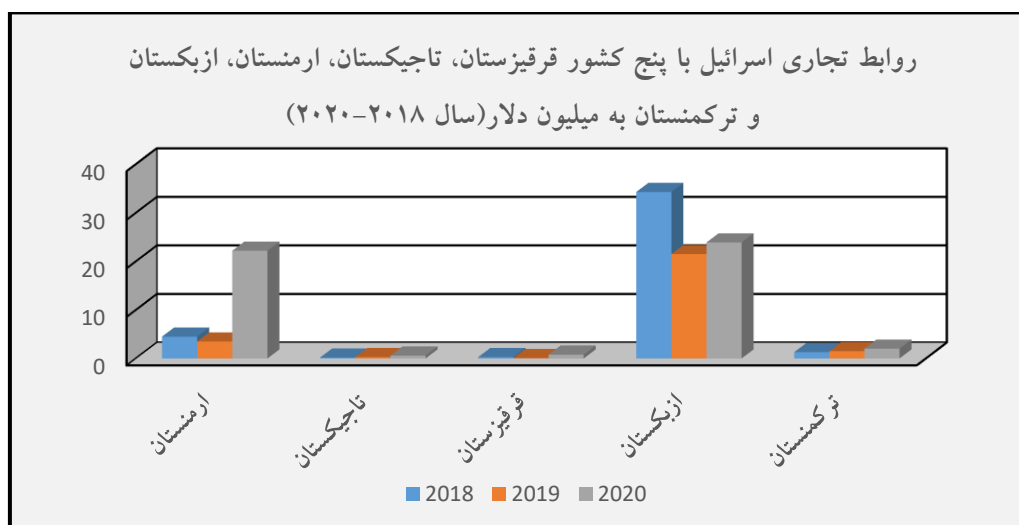
روابط اسرائیل با کشورهای دو حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز و آسیای مرکزی نشان می‌دهد اسرائیل حداقل روابط دوجانبه با پنج کشور قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان، ازبکستان و ترکمنستان دارد. در واقع، قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان و ترکمنستان هرگز در اسرائیل سفارت باز نکردند، در حالی که اسرائیل هیچ سفارتی در ارمنستان، تاجیکستان یا قرقیزستان ندارد (IMFA, 2016). ترکمنستان پس از رد درخواست‌های متعدد، فقط در سال ۲۰۱۰ به اسرائیل اجازه داد سفارت خود را در این کشور باز کند، اگرچه سفیر اسرائیل در اورشلیم مستقر است (IMFA, 2016). علاوه بر این، سفرهای رسمی بین تاجیکستان، ترکمنستان، ارمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و اسرائیل به میزان قابل توجهی کاهش یافته است. اگرچه دیدارهای متقابل در سطح بالا و ۲۹ معاهده دوجانبه، مشخصه روابط ازبکستان و اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ بوده است در دهه ۲۰۰۰ هیچ سفر دولتی یا توافقنامه جدیدی بین کشورها اعلام نشده است. در حالی که نیازوف رئیس جمهور وقت ترکمنستان در ماه مه ۱۹۹۵ از اسرائیل بازدید کرد، سفر بلندپایه بعدی یک مقام ترکمنستانی در سال ۲۰۱۶ انجام شد و به یک وزیر خارجه محدود شده است (Keinon, 2016). در سال ۱۹۹۲، آقایف، رئیس جمهور وقت قرقیزستان از اورشلیم بازدید کرد و اعلام کرد که قرقیزستان سفارت خود را در آنجا باز خواهد کرد، با این حال، این وعده محقق نشده باقی مانده است. در نهایت نه ارمنستان و نه تاجیکستان سران دولت را به اسرائیل نفرستاده‌اند. هم‌زمان، هیچ یک از رهبران اسرائیلی از ارمنستان، تاجیکستان یا قرقیزستان بازدید نکردند، در حالی که اسرائیل هرگز توافقنامه واحدی با قرقیزستان امضا نکرده است (IMFA, 2016) اگرچه ارمنستان وزرای خارجه را در چهار نوبت جداگانه به اسرائیل فرستاد، بالاترین مقام اسرائیلی که متقابلاً از ارمنستان دیدن کرد وزیر همکاری منطقه‌ای «تزاجی هانگی» بود (IMFA, 2019) فقدان ابتکار اسرائیل نشان می‌دهد که فقدان روابط عمومی سطح بالای معاصر با این کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی را نمی‌توان صرفاً به بازیگران محلی نسبت داد. برخلاف ادعاهای موجود در ادبیات منطقه‌ای متمرکز از دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، اسرائیل امروز روابط با اکثر کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی را اولویت سیاست خارجی نمی‌داند. سطوح پایین تجارت دوجانبه پیوسته نیز نشان‌دهنده نفوذ کمیاب منطقه‌ای معاصر اسرائیل است. اسرائیل در رده پنج صادرکننده و واردکننده برتر ارمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان یا قرقیزستان قرار ندارد (IEI, 2019). در حال حاضر تنها ارمنستان و ازبکستان پروازهای تجاری مستقیم به اسرائیل ارائه می‌دهند (Cashman & Fay, 2016). حتی صنعت اسلحه معروف اسرائیل نیز با این پنج کشور درگیر نیست. بر اساس پایگاه داده انتقال تسلیحات موسسه تحقیقات صلح استکهلم هیچ سابقه‌ای از فروش تسلیحات اسرائیل به ازبکستان، قرقیزستان، ارمنستان یا تاجیکستان وجود ندارد. اگرچه اسرائیل مقداری تسلیحات به ترکمنستان فروخت، اما ارزش کل خرید از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۸ کمتر از یک میلیون دلار بوده است. در مقابل، روسیه و ترکیه در همین بازه زمانی ۳۷۰ و ۴۰۰ میلیون دلار سلاح به ترکمنستان فروختند (SIPRI, 2019). در مجموع، روابط

دوجانبه با اکثر کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی که پس از یک شروع امیدوارکننده توسط اسرائیل از بین رفته است، نمونه‌ای از حضور کم رنگ اسرائیل در منطقه را در حال حاضر نشان می‌دهد. شهروندان یهودی این کشورها، که بیشتر آن‌ها به اسرائیل مهاجرت کردند، ظاهراً تأثیر ناچیزی در تقویت روابط دوجانبه داشتند. بنابراین، دکترین پیرامونی توانست مشارکت‌های منطقه‌ای پایدار با این پنج کشور (قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان، ازبکستان و ترکمنستان) ایجاد کند (Pinfold & Peters, 2019: 10-11).

جدول ۱. روابط تجاری اسرائیل با پنج کشور قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان، ازبکستان و ترکمنستان به میلیون دلار

کشور	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
ارمنستان	۴.۴	۳.۴	۲.۳	۳.۱	۴.۵	۳.۵	۲۲.۲۶۲
تاجیکستان	۰.۹	۰.۷	۰.۷	۰.۴	۰.۲	۰.۳	۰.۶۷۵
قرقیزستان	۰.۲	۰.۲	۰.۲	۰.۱	۰.۳	۰.۱	۰.۸۷۲
ازبکستان	۴۰.۲	۱۶.۴	۱۷.۳	۲۱.۱	۳۴.۳	۲۱.۵	۲۳.۹۴
ترکمنستان	۱۲.۰	۲۴	۵.۷	۵.۸	۱.۳	۱.۵	۲.۰۳۴

Source: Worldbank, 2020



نمودار ۱. روابط تجاری اسرائیل با پنج کشور قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان، ازبکستان و ترکمنستان به میلیون دلار

(Source: Worldbank, 2020)

در مقابل وضعیت موجود در آذربایجان و قزاقستان وضعیت متفاوتی را نشان می‌دهد، گزارش‌های اخیر رسانه‌ها و اتاق‌های فکر نشان می‌دهد که دکترین پیرامونی اسرائیل در آذربایجان و قزاقستان بادوام و موفق بوده است. همکاری امنیتی اسرائیل با آذربایجان و روابط رو به رشد بین اسرائیل و قزاقستان توجه ناظران را برانگیخته است (Feiler & Lim,).

2014). اسماعیلوف به عنوان یکی از نویسندگان شناخته شده ادعا می کند که «آذربایجان احتمالاً تنها کشور مسلمانی است که اسرائیل با آن روابط واقعاً صمیمانه ای دارد» (Ismayilov, 2013, 75). به طور خاص، اندیشمندان این حوزه معتقد هستند که دکترین پیرامونی اسرائیل به ایجاد پیوندهای تجاری و سیاسی گسترده با قزاقستان و آذربایجان اقدام کرده است (Feiler & Lim, 2014; Grebennikov, 2015; Murinson, 2014).

تداوم سفرهای دیپلماتیک بلندپایه اسرائیل به آذربایجان و قزاقستان ظاهراً این ادعا را در ارتباط با روابط اسرائیل با آذربایجان و قزاقستان تأیید می کند که روابط دوجانبه قوی بین آنها وجود دارد. در سال ۱۹۹۷، نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو به عنوان اولین رئیس دولت اسرائیل شناخته می شد که به آذربایجان سفر کرده است. نتانیاهو متعاقباً در سال ۲۰۱۶ نیز این سفر را تکرار کرده است (Maeir, 2016). علاوه بر این، وزرای دفاع اسرائیل در سالهای ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ میزبان آذربایجان بودند (Keinon, 2018; Murinson, 2014). آذربایجان همچنین در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ میزبان «آویگدور لیبرمن» وزیر امور خارجه اسرائیل بود. دیگر رهبران اسرائیلی که به این کشور سفر کردند عبارتند از: نخست وزیر «یهود اولمرت» در سال ۲۰۱۰، «رئیس جمهور شیمون پرز» در سال ۲۰۰۹ و وزیر امور خارجه «تزیبی لیونی» در سال ۲۰۰۷ (پری، ۲۰۱۲؛ شفر، ۲۰۱۳). اگرچه قزاقستان نسبت به آذربایجان کمتر میزان رهبران اسرائیلی بوده است، اما متقابلاً بازدیدهای رسمی بیشتری نسبت به آذربایجان داشته است. رئیس جمهور اسرائیل در سال ۱۹۹۳ از قزاقستان بازدید کرد. شیمون پرز به عنوان وزیر امور خارجه در سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۲ به قزاقستان سفر کرد (Feiler & Lim, 2014). در دسامبر ۲۰۱۶، بنیامین نتانیاهو اولین نخست وزیر اسرائیلی بود که از قزاقستان بازدید کرد. در مقابل، اسرائیل سه بار میزبان نورسلطان نظربایف، رئیس جمهور قزاقستان در سالهای ۱۹۹۵، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۳ بوده است (Keinon, 2019). بازدیدهای رسمی اخیر قزاقستان شامل دو وزیر دفاع در سالهای ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ می شود (Keinon, 2019). بر این اساس، آذربایجان و قزاقستان برای حفظ جایگاه خود به عنوان مقاصد مهم منطقه ای برای سیاستمداران اسرائیلی دارای جایگاه استثنایی هستند (Pinfold & Peters, 2019: 11-12).

قزاقستان و آذربایجان با تقلید از مشخصه های دکترین پیرامونی اسرائیل، روابط خود را با اسرائیل در راستای عمق بخشیدن به روابط با ایالات متحده آمریکا دنبال کرده اند. قزاقستان با راضی نگه داشتن اسرائیل روابط با ایالات متحده را از طرف خود تضمین کرده است (Feiler & Lim, 2014). روابط آذربایجان با اسرائیل به ویژه برجسته تر است، زیرا سفیر باکو در کنفرانس سال ۲۰۱۷ در کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل^۱ سخنرانی کرد (Tibon, 2018). هم زمان، هم قزاقستان و هم آذربایجان از لحاظ تاریخی محل تجمع منطقه ای جمعیت وسیعی از یهودیان بودند که در دهه ۱۹۹۰ به صورت دسته جمعی به اسرائیل نقل مکان کردند. فقدان یهودی ستیزی و تنش در آذربایجان یا قزاقستان نسبت به اسرائیل، اسرائیل را تشویق به تحکیم روابط خود با این دو کشور کرد (Bishku, 2009; Murinson, 2014). در کنار دیپلماسی عمومی،

1. AIPAC

محققان اشاره کرده‌اند که تجارت سالانه اسرائیل با آذربایجان و قزاقستان اخیراً افزایش یافته است. تا سال ۲۰۱۲، تجارت دوجانبه اسرائیل و قزاقستان از سال ۱۹۹۲ به میزان ۳۰ برابر افزایش یافته بود، در حالی که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، اسرائیل از دهمین شریک تجاری بزرگ آذربایجان به پنجمین شریک تجاری خود رسید (Bourtman, 2006; Feiler & Lim, 2014). تجارت اسرائیل با آذربایجان و قزاقستان نیز تعاملات تجاری بسیار محدود آن با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای را کاهش داده است. بالاترین سطح تجارت سالانه اسرائیل با هر یک از پنج کشور بررسی شده در بالا، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰، ۴۰.۲ میلیون دلار با ازبکستان بوده است. جدول زیر نشان می‌دهد که در یک دوره زمانی، تجارت اسرائیل با آذربایجان و قزاقستان همیشه بالاتر بوده است. با این حال ارزش واقعی تجارت با آذربایجان و قزاقستان به طور قابل توجهی بالاتر از این ارقام منتشر شده دولتی است. وزیر خارجه وقت اسرائیل لیبرمن اعلام کرد که در سال ۲۰۱۲ تجارت سالانه اسرائیل با آذربایجان به ۴ میلیارد دلار رسیده است (Aghayeva, 2012). به همین ترتیب، تجارت سالانه اسرائیل با قزاقستان در سال ۲۰۱۵ تقریباً ۱.۵ میلیارد دلار در سال بوده است (Feiler & Lim, 2014). این اختلافات ناشی از آمار رسمی اسرائیل است که دو متغیر مهم انرژی و فروش تسلیحات را حذف کرده است. بر اساس ارقام غیررسمی، آذربایجان ۴۰ درصد نفت مورد نیاز سالانه اسرائیل را تامین می‌کند، در حالی که قزاقستان ۲۵ درصد دیگر را تامین می‌کند. همچنین نهادهای دولتی و خصوصی اسرائیل در آذربایجان و قزاقستان، آموزش‌های نظامی و هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) را ارائه کرده‌اند (Feiler & Lim, 2014, Pinfold & Peters, 2019: 11- 12).

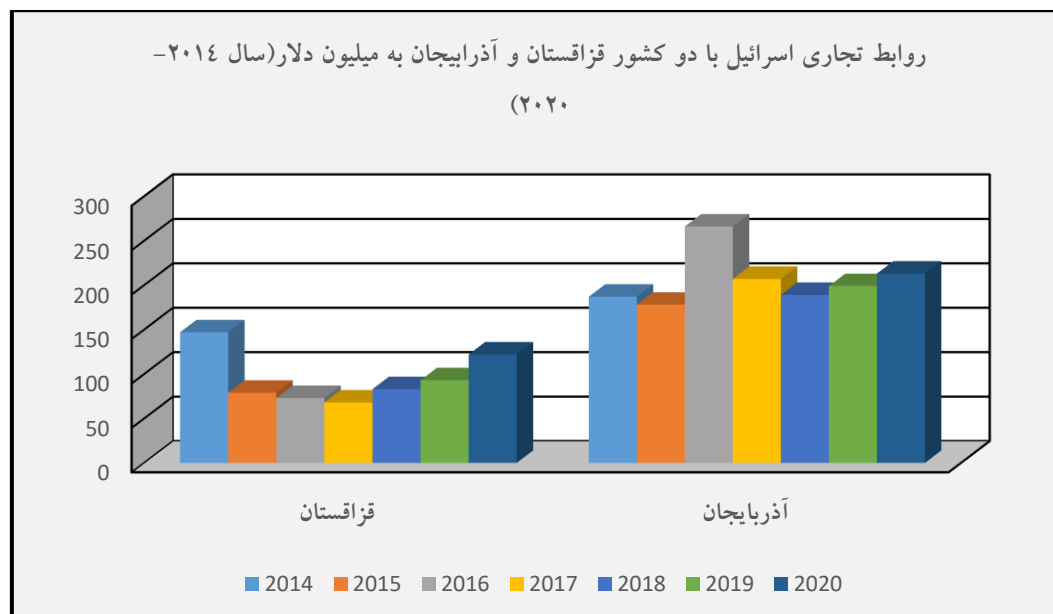
داده‌های موجود حاکی از آن است که اسرائیل به ترتیب ۸۵۲ و ۴۰ میلیون دلار به آذربایجان و قزاقستان تسلیحات فروخته است. رقم واقعی ممکن است نسبت به این داده‌ها بیشتر باشد، بدین صورت که در سال ۲۰۱۶، رئیس جمهور آذربایجان ادعا کرد که کشورش ۵ میلیارد دلار تسلیحات از اسرائیل خریداری کرده است (Melman, 2016, Pinfold & Peters, 2019: 11- 12).

بررسی آمار روابط تجاری بین اسرائیل با قزاقستان و آذربایجان در حفاصل ۲۰۱۴-۲۰۲۰ نشان دهنده روند رو به رشد روابط بوده است بدین صورت که در سال ۲۰۲۰ با روابط تجاری ۱۲۲ میلیون دلاری بین قزاقستان و اسرائیل و همچنین ۲۱۳ میلیون دلاری بین آذربایجان و اسرائیل بالاترین روابط در حفاصل این ۶ سال ثبت شده است.

جدول ۲. تجارت دو جانبه اسرائیل با قزاقستان و آذربایجان (میلیون دلار)

کشور	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
قزاقستان	۱۴۷	۷۹	۷۳	۶۸	۸۳	۹۳	۱۲۲
آذربایجان	۱۸۷	۱۷۸	۲۶۶	۲۰۷	۱۸۹	۱۹۹	۲۱۳

Source: world Bank, 2020



نمودار ۲. روابط تجاری اسرائیل با قزاقستان و آذربایجان (میلیون دلار)

(Source: Worldbank, 2020)

در ادامه با توجه به اهمیت قزاقستان و آذربایجان برای اسرائیل در دکترین پیرامونی آن و همچنین روابط رو به رشد بین اسرائیل و این دو کشور به بررسی روابط آن‌ها می‌پردازیم.

روابط اسرائیل با قزاقستان

رژیم صهیونیستی همواره به دنبال پیگیری استراتژی بوده است که از طریق آن بتواند برانزوای خود در منطقه خاورمیانه غلبه کرده و نقش فعالی را در موضوعات منطقه‌ای داشته باشد. با توجه به اختلاف تاریخی رژیم صهیونیستی با جهان عرب، برقراری ارتباط با کشورهای غیر عرب و اقلیت‌های مذهبی و نژادی موجود در منطقه مهم‌ترین ابزار رژیم صهیونیستی برای دستیابی به این استراتژی بوده است. این تمایل در دهه‌های اول شکل‌گیری رژیم صهیونیستی بیشتر از طریق استراتژی اتحاد پیرامونی پیگیری می‌شد که به وسیله بن‌گوریون، اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی مطرح شده بود. "از اواسط دهه ۵۰ میلادی به بعد رژیم جوان و آسیب‌پذیر صهیونیستی به تهدیدها از سوی دولت‌های متخاصم عربی از طریق دکترین "اتحاد پیرامونی" پاسخ می‌داد. این دکترین تفکری برای دور زدن کشورهای عرب خاورمیانه و گسترش روابط با کشورهای غیر عرب یا غیرمسلمان و از لحاظ جغرافیایی دور از دولت‌های عربی بود. این رویکرد خود متأثر از تفکری بود که از اوایل دهه ۲۰ میلادی و به رهبری شبه‌دولتی یشو یا جمعیت یهودی در فلسطین، شروع شده بود" (Alpher, 2013:2). آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان نقاط عطفی در استراتژی پیرامونی جدید رژیم صهیونیستی دانست. با توجه به سابقه نسبتاً خوب رژیم صهیونیستی با منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کشورهای این

منطقه از جمله گزینه‌های بسیار مناسبی هستند که می‌توانند، رژیم صهیونیستی اسرائیل را در زمینه دستیابی به اهداف خود کمک کنند.^۱ کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌توانند نقش بین‌المللی جدیدی را برای رژیم صهیونیستی جدا از اختلافات موجود در خاورمیانه تعریف کنند. در این نقش جدید، رژیم صهیونیستی به‌جای تمرکز بر اختلافات به دنبال بهره‌برداری از منافع اقتصادی و انرژی خواهد بود. این اتحاد می‌تواند، گرایش‌های سکولار را در جهان اسلام تقویت کرده و چهره رژیم صهیونیستی را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای بازتاب دهد. این تصویرسازی بیشتر مدیون مهارت‌های فناورانه و سازوکارهای اقتصادی رژیم صهیونیستی است تا نقش رژیم صهیونیستی به‌عنوان کشور درگیر در جنگ. جنبه منفی این اتحاد برای رژیم صهیونیستی نیز جانب‌داری و ارتباط با رژیم‌های دیکتاتوری است که مشروعیت آن‌ها ممکن است در سال‌های آینده دچار چالش شود" (Laruelle, 2012:3). سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌رغم اهمیت کلی منطقه آسیای مرکزی برای رژیم صهیونیستی، برقراری روابط با قزاقستان و ازبکستان اولویت به‌خصوصی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی داشت. رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۱ استقلال قزاقستان را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک میان دو کشور از سال ۱۹۹۲ به بعد در حال افزایش بوده است.^۲ قزاقستان در کنار کشورهایی مانند ازبکستان و آذربایجان از جمله کشورهایی هستند که رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند از طریق توسعه روابط سیاسی – اقتصادی با آن‌ها اهداف خود چه در زمینه بهبود وضعیت سیاسی پناهندگان یهودی در کشورهای مذکور و چه در زمینه بسترسازی برای تشکیل دولت – ملت یهودی – صهیونیستی را محقق سازد. "تعداد جمعیت یهودی قزاقستان در حال حاضر ۳۳۰۰ نفر است. در حالیکه این بیشتر از جمعیت یهودی تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان است، کمتر از جمعیت یهودی ازبکستان (۴۲۰۰) و جمعیت یهودی جمهوری آذربایجان (۸۸۰۰ نفر) است. همچنین بر اساس آمار سفیر سابق رژیم صهیونیستی در قزاقستان، می‌آمی^۱ که خود نیز متولد قزاقستان است، حدود ۱۰ هزار نفر در حال حاضر در قزاقستان سکونت دارند. بیشتر جمعیت یهودی در مرکز قزاقستان، آلماتی قرار دارند" (Feiler and Lim, 2014:24).

1. Israel Miy-Ami



نقشه ۱. نقشه سیاسی جمهوری قزاقستان در آسیای مرکزی

(Authors)

قزاقستان از نظر اهمیت استراتژیک، نشان دهنده روابط اسرائیل با کشورهای غنی از انرژی و کشورهای شوروی سابق است که مشخصه آن‌ها دولت‌های رسمی سکولار اما عموماً مسلمانان معتدل هستند، که یک ناهنجاری آشکار در منطقه‌ای است که کشورهای مسلمان در آن حضور دارند. کشورهای بزرگی که هنوز در تضاد با اسرائیل هستند. قزاقستان سعی کرده که در زمینه انرژی و اقتصاد با اسرائیل تعاملات گسترده‌ای داشته باشد. اسرائیل روزانه تقریباً ۳۰۰۰۰۰ بشکه نفت مصرف می‌کند (یعنی ۱۰۹ میلیون بشکه در سال)، که ۹۸ درصد آن را با هزینه سالانه ۱۰ میلیارد دلار وارد می‌کند. تصور می‌شود که قزاقستان بین ۱۵ تا ۲۵ درصد نیازهای اسرائیل را تامین می‌کند، در حالی که ۴۰ درصد از میادین خزر آذربایجان و ۳۰ درصد دیگر از روسیه تامین می‌شود که همگی عمدتاً از طریق ترکیه حمل می‌شوند. در حالی که رژیم صهیونیستی با احتیاط به سمت استقلال انرژی حرکت می‌کند، که بیشتر انرژی سبز را شامل می‌شود، اما همچنان تامین انرژی خود را از کشورهایی مانند قزاقستان حفظ می‌کند حتی اگر به تنوع بخشیدن به منابع نفتی خود و ساخت‌وساز ادامه دهد. افزایش ذخایر استراتژیک یکی از دلایلی است که آذربایجان تقریباً دو برابر قزاقستان نفت به اسرائیل و سایر مناطق عرضه می‌کند علیرغم اینکه تنها یک‌چهارم ذخایر قزاقستان و ۶۰ درصد تولید آن را تولید می‌کند. علاوه بر این، فرصتی برای اسرائیل برای صادرات گاز عمدتاً به اروپا و آسیا، وجود دارد، به نحوی که هم در قبرس و هم در ترکیه با یک کارخانه LNG ارتباط برقرار کرده است. انرژی قزاقستان همچنین می‌تواند از طریق کانال عسقلان-ایلات توسط نفت‌کش‌ها به اقتصادهای آسیایی صادر شود.

جایگاه قزاقستان به عنوان عضوی از جامعه بین‌المللی، به‌ویژه در جهان اسلام و شتاب مثبت آن در ابتکارات مختلف یکپارچه‌سازی، به اسرائیل یک ذخیره غیر قابل چشم‌پوشی از سرمایه دیپلماتیک و یک ظرفیت برای گفت‌وگو با جهان اسلام ارائه می‌دهد. در واقع متحدی مانند قزاقستان فقط به این دلیل برای اسرائیل ارزشمند نیست که محیط خود با اکثریت مسلمان را دور بزند (دیدگاهی در دهه ۱۹۹۰ وجود داشت)، بلکه به این دلیل ارزشمند است که به اسرائیل اجازه می‌دهد تا دوباره با مسلمانان در ارتباط باشد. علاوه بر این، زمانی که قزاقستان ریاست OIC را بر عهده گرفت، با دعوت از نماینده اسرائیل در آستانه برای شرکت به عنوان ناظر در نشست اقتصادی در اواسط سال ۲۰۱۱، سابقه قبلی را شکست و برای اولین بار اسرائیل در این نشست حضور پیدا کرد (Feiler & Lim, 2014: 35-36).

علاوه بر انرژی و وجود مسلمانان در قزاقستان، سومین محرک در روابط قزاقستان با اسرائیل، ایران بوده است. در این زمینه، روابط آستانه و تهران تاکنون صمیمانه بوده است، اگرچه هنوز به گرمی نسبی روابط ایران و ترکمنستان نزدیک نشده است. در سال ۲۰۱۲، ارزش تجارت دوجانبه قزاقستان و ایران ۶۷۸ میلیون دلار بود که ۹۲ درصد آن به شکل صادرات به ایران، عمدتاً فرآورده‌های نفتی پالایش‌شده و دانه گندم بوده است. پس از ترکیه که حجم تجارت آن با آستانه بیش از ۴ میلیارد دلار است، ایران بزرگ‌ترین شریک تجاری قزاقستان در خاورمیانه است که چند برابر امارات که در رتبه بعدی قرار دارد با قزاقستان روابط تجاری دارد. در حالی که هر دو کشور ظرفیت انرژی بالایی دارند، ایران فاقد ظرفیت پالایشی کافی برای مصرف داخلی است، بنابراین از قزاقستان برای پر کردن بخشی از این شکاف استفاده می‌کند. در حالی که ایران نفت، غلات و فلزات از قزاقستان وارد می‌کند، قزاقستان مواد غذایی و پوشاک موردنیاز را از ایران وارد می‌کند و علاقه‌مند به جذب سرمایه‌گذاری از ایران در بخش‌هایی مانند مخابرات، حمل‌ونقل و زیرساخت است. در آوریل ۲۰۰۷، تهران و آستانه با عشق‌آباد برای ساخت یک خط راه‌آهن شمال-جنوب به طول ۹۰۰ کیلومتر که قزاقستان و ترکمنستان را به ایران متصل می‌کند، توافق کردند، این خط آهن در راستای افزایش تجارت بین سه کشور تنظیم شد اگرچه تأخیرهایی به خصوص از سوی ایران وجود داشته است. این کریدور ریلی در صورت تکمیل، امکان دسترسی آسان‌تر و نزدیک‌تر قزاقستان و ترکمنستان به خلیج فارس را فراهم می‌آورد (Feiler & Lim, 2014: 35-36). علاوه بر این، ایران و قزاقستان در محیط‌های چندجانبه مانند سازمان ملل، سازمان همکاری اسلامی، اکو، و سازمان همکاری شانگهای که ایران در سال ۲۰۲۱ از وضعیت ناظر به عضویت کامل درآمده است نیز با هم در مذاکره و تعامل هستند. علاوه بر این قزاقستان میزبان دو دور مذاکرات بین ایران و گروه ۵+۱ در آلماتی در فوریه و آوریل ۲۰۱۳ بود و پیشنهاد میزبانی بانک سوخت هسته‌ای با اورانیوم با غنای پایین را به نمایندگی از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی داده است. پس از استقلال قزاقستان، نگرانی‌ها مبنی بر فروش اورانیوم قزاقستان به ایران به سرعت توسط مقامات قزاق برطرف شد. در جریان دیدار پرز رئیس جمهور وقت اسرائیل در ژوئن ۲۰۰۹ از آستانه، نظربایف بر تعهد قاطع خود در قبال تامین هرگونه مواد هسته‌ای به ایران تاکید کرد. در مورد سیاست

قزاقستان در قبال اسرائیل و ایران باید گفت که قزاقستان یک سیاست دو سویه با هردو طرف را ایفا کرده است و با هر دو طرف روابط خود را حفظ کرده است.

روابط اسرائیل با آذربایجان

در ابتدا باید ریشه تاریخی روابط آذربایجان با اسرائیل را مورد بررسی قرار داد. در ابتدا، در اوایل دهه ۱۹۹۰، روابط آذربایجان و اسرائیل با کمک ترکیه شکل گرفت، زیرا آنکارا روابط نزدیکی با هر دو کشور برقرار کرده بود. به عبارت دیگر، اتحاد تاکتیکی اسرائیل با ترکیه در دهه ۱۹۹۰، تل آویو را قادر ساخت تا روابط پایداری با آذربایجان برقرار کند. همانطور که در دهه گذشته شاهد بودیم، حتی با وجود اینکه اتحاد ترکیه و اسرائیل رو به وخامت گذاشته و فروپاشیده بود، روابط بین اسرائیل و آذربایجان مستقل از ارتباط آنکارا - تل آویو تقویت شده و به یک مشارکت استراتژیک تبدیل شده بود و ثابت شده که این رابطه بسیار انعطاف پذیر است. باید گفت که همکاری آذربایجان و اسرائیل از سال ۲۰۰۷ با موفقیت از بحران ترکیه و اسرائیل جان سالم به در برده است. بنابراین واضح است که محرک های عمل گرایانه قوی وجود دارد که باکو و تل آویو را پیوند می زند. ایران از همان ابتدا نسبت به این رابطه نوظهور محتاط بوده است چراکه آذربایجان سومین کشور مسلمان نشینی است که پس از ترکیه و مصر روابط استراتژیک و اقتصادی با اسرائیل برقرار کرده است. با این حال، علیرغم سطح بسیار پیشرفته روابط دوجانبه، ذکر این نکته مهم است که آذربایجان هنوز روابط دیپلماتیک «رسمی» با اسرائیل ندارد. هیچ کنسولگری یا سفارت جمهوری آذربایجان در اسرائیل وجود ندارد، اگرچه اسرائیل در فوریه ۱۹۹۳ سفارت خود را در باکو به طور رسمی افتتاح کرد. دلیل باکو برای غیبت نمایندگان دیپلماتیک این کشور در اسرائیل به دلیل عدم تمایل باکو برای خصومت آشکار با ایران و به خطر انداختن عضویت این کشور در سازمان های بین المللی مسلمان نظیر سازمان همکاری اسلامی، بیان شده است. با این حال، مشخص است که سیاست خارجی آذربایجان در اسرائیل به طور غیررسمی توسط شرکت دولتی (ایرلاین ملی آذربایجان - پُچ) و دفتر کانال تلویزیونی لیدر نمایندگی می شود، زیرا گزارش شده است که این سازمان ها به عنوان عوامل بالفعل خدمت می کنند. از سوی دیگر، سفرهای رسمی در سطح بالا بین آذربایجان و اسرائیل امری متداول بوده است، همانطور که در سفر شیمون پرز رئیس جمهور اسرائیل به باکو در سال ۲۰۰۹ نشان داده شد که بیان کننده اهمیت روابط برای باکو و تل آویو بوده است. این سفر و روابط قوی ظاهراً مخفیانه رژیم باکو با اسرائیل واکنش شدید ایران و گروه های طرفدار ایران در داخل کشور را به دنبال داشته، زیرا دولت آذربایجان با اشاره به تفاوت فاحش بین این ایران و اسرائیل از «گفتمان دوگانه با هر دو» سخن به میان آورده است. حتی از «الهام علی اف»، رئیس جمهور آذربایجان، در یک تلگراف دیپلماتیک نقل شده که روابط آذربایجان - اسرائیل را به عنوان یک کوه یخ که نه دهم آن زیر سطح آب است، تعریف کرده است. با وجود تلاش های باکو برای پنهان نگه داشتن روابط قوی، شراکت استراتژیک بین آذربایجان و اسرائیل در حال حاضر کاملاً آشکار است. واضح است که به دلیل تنش مداوم بین اسرائیل و

ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و همسایه جنوبی آذربایجان، داشتن مشارکت استراتژیک با تل‌آویو یک خطر بالقوه برای باکو محسوب می‌شود (Goksel, 2015: 656-657).



نقشه ۲. نقشه موقعیت جمهوری آذربایجان در شمال ایران در قفقاز جنوبی
(Authors)

باید گفت که از زمان استقلال آذربایجان در سال ۱۹۹۱، اسرائیل علاقه زیادی به پروژه‌های انرژی مربوط به آذربایجان نشان داده است که قابل توجه‌ترین آن تمایل دیرینه اسرائیل برای ساخت خط لوله است که نفت آذربایجان را از طریق گرجستان به ترکیه (باکو - تفلیس - جیحان) و در نهایت از ترکیه به اسرائیل از طریق دریای مدیترانه می‌رساند (Goksel, 2015: 658).

بنابراین در دکرین پیرامونی اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی آذربایجان حائز اهمیت فراوانی برای اسرائیل است. اسرائیل از روابط نزدیک با آذربایجان با وجود اکثریت مسلمان شیعه برخوردار است. روابط آذربایجان با اسرائیل به دلیل اینکه به عنوان بخشی از یک وابستگی چهارجانبه میان اسرائیل، آذربایجان، آمریکا و ترکیه است برای آذربایجان حائز اهمیت است. فراتر از منافع مشترک و تمایل به خرید تسلیحات و فناوری اسرائیل، تلاش آذری‌ها برای بهبود روابط با اسرائیل نیز ناشی از تلاش برای جذب لابی یهودی در کنگره آمریکا در راستای مقابله با لابی ارمنی است. اهمیت جذب لابی یهودی به نمایندگی برای آذربایجان پس از تصویب موفقیت‌آمیز بند ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی در سال ۱۹۹۲ بود. این قانون پس از کمپین لابی ارمنستان که کمک‌های خارجی به آذربایجان را تا زمانی که به محاصره این کشور ادامه می‌داد ممنوع کرده بود، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. این ممنوعیت برای ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی تا ۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به قوت خود باقی بود

(Murinson, 2010: 75). سیاستمداران آذربایجان همچنان روابط با لابی یهودی را مهم می‌دانند. برای مثال، در ژوئن ۲۰۱۳، وزیر امور خارجه، المر ممدياروف، در مجمع جهانی کمیته یهودیان آمریکا سخنرانی کرد. او در بخشی از سخنرانی خود در مورد روابط آذربایجان و اسرائیل صحبت کرد و خاطرنشان کرد که این روابط "بسیار فراتر از روابط دیپلماتیک" است (Embassy of the Republic of Azerbaijan, 2013). روابط با آذربایجان برای اسرائیل نیز به چند دلیل مهم است. اول اینکه آذربایجان تامین کننده اصلی نفت این کشور است. بر اساس برآوردهای اخیر، باکو تقریباً ۴۰ درصد از نفت خود را از طریق خط لوله باکو-تفلیس-جیهان (اسرائیل ششمین دریافت‌کننده بزرگ صادرات نفت آذربایجان است) در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد (Shaffer, 2013). این واقعیت که این خط لوله از ترکیه می‌گذرد همچنین درآمد قابل توجهی از این نفت را برای آنکارا به ارمغان می‌آورد که حداقل به حفظ سطحی از روابط بین اسرائیل و ترکیه کمک می‌کند. علاوه بر این، گزارش شده است که مقامات باکو در تلاش برای میانجی‌گری بین این دو بودند تا به ارتقای روابط بین اسرائیل و ترکیه کمک کنند (Pfeffer, 2013). با این تصور که روابط اسرائیل با مناطق پیرامونی و آنکارا بخشی از یک بازی حاصل جمع صفر نیست.

در مورد روابط امنیتی، گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه اسرائیل به آموزش نیروهای امنیتی فرودگاه آذربایجان و نیروهای امنیتی کارکنان ارشد دولتی در آذربایجان کمک کرده است (Murinson, 2010: 110). به عنوان بازتابی از گستره روابط امنیتی آن‌ها، آذربایجان و اسرائیل در فوریه ۲۰۱۲ قراردادی به ارزش ۱.۶ میلیارد دلار برای تامین تسلیحات امضا کردند که شامل هواپیماهای بدون سرنشین و سیستم‌های ماهواره‌ای می‌شد (AssociatedPress, 2012). علاوه بر این، فراتر از همکاری غیرنظامی در زمینه‌های مختلف و حضور چندین شرکت اسرائیلی، تل‌آویو نیز به باکو در ایجاد یک شرکت تسلیحاتی بومی کمک می‌کند. بر اساس گزارش‌ها، یک شرکت مشترک در حال حاضر تأسیس شده و شروع به تولید خودروهای نظامی بدون سرنشین در آذربایجان کرده است (Shaffer, 2013). از سوی دیگر در میان جمهوری‌های ترکمنستان، آذربایجان از نظر زبانی و تاریخی نزدیک‌ترین کشور به ترکیه است. با کاهش روابط اسرائیل و ترکیه، ترکیه تلاش کرد آذربایجان را برای سرد کردن روابط با اسرائیل تحت فشار قرار دهد (Cohen, 2011). الهام علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان به احتمال زیاد درخواست‌های ترکیه را به دلیل مزایای قابل توجهی که از روابطش با تل‌آویو به دست آورده بود و همچنین حضور سیاستمدارانی در کنار وی که نفوذ فزاینده اسلام سیاسی در ترکیه را نگران‌کننده می‌دانند، رد کرد. با این حال، این بدان معنا نیست که روابط با آذربایجان همیشه آشکار است یا این که آذربایجان به طور مداوم از موضع سیاسی تل‌آویو حمایت می‌کند. علی‌اف روابط با اسرائیل را مانند کوه یخ توصیف کرد که «نه دهم آن زیر سطح است» (Perry, 2012). علاوه بر این، مانند سایر متحدان پیرامونی که تلاش می‌کنند منافع خود در اسرائیل و نگرانی‌های جهان عرب-اسلام را متعادل کنند، باکو هیچ سفارتی در تل‌آویو ندارد و در مجامع خاص اسرائیل را محکوم کرده و علیه

آن رای داده است. برای مثال، آذربایجان به عنوان عضوی از شورای همکاری اسلامی رأی داده است و همچنین به حمایت از ارتقای وضعیت فلسطین به «کشور ناظر غیر عضو» در سازمان ملل رأی داده است (Guzansky, 2015). رژیم صهیونیستی همچنین در جریان نبرد قره‌باغ آذربایجان و ارمنستان در سال ۲۰۲۰ به حمایت از آذربایجان پرداخت. در این نبرد سلاح‌ها و تجهیزات مدرن ساخت خود را در اختیار آذربایجان قرار داد. یکی دیگر از مواضع اسرائیل در جریان بحران قره‌باغ، همکاری با ترکیه در این زمینه بوده که فرصتی برای اسرائیل فراهم آورد تا به بهبود روابط تیره شده خود با ترکیه در طی سال‌ها اخیر بپردازد.

از نظر امنیتی، مرز مشترک آذربایجان با ایران نیز در روابط بین اسرائیل و آذربایجان حائز اهمیت است. پس از افشای پیشین شبکه جاسوسی اسرائیل در داخل ایران که با افسران پرونده آن‌ها در ترکیه ملاقات کردند، این موضوع اهمیت بیشتری پیدا کرده است. حتی گزارش‌هایی وجود دارد که بعدها توسط آذربایجان و اسرائیل تکذیب شد و حاکی از آن است که در صورتی که اسرائیل تصمیم به حمله به ایران بگیرد، پایگاه‌های هوایی در آذربایجان در اختیار اسرائیل قرار خواهد گرفت (Keinon, 2012; Perry, 2012). اسرائیل به وضوح از وجود سکوهایی برای اقدام نظامی در امتداد مرز ایران سود خواهد برد، چه در مواردی که اقدامی ضروری تلقی شود و چه برای بازدارندگی استفاده شود. بنابراین، روابط باکو و تل‌آویو بیشتر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بخش نظامی و سیاسی تأثیر می‌دارد. تل‌آویو در تلاش است با استفاده از اقداماتی نظیر ایجاد سامانه‌های راداری پیشرفته و پایگاه‌های استراق سمع در مجاورت مرزهای ایران، انجام فعالیت‌های جاسوسی در کسب آمادگی برای انجام حملات قربتی علیه ایران، موقعیت خود را در برابر ایران ارتقا و در مقابل، آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهد. به همین دلیل، مقام‌های ایرانی بارها از روابط دوستانه جمهوری آذربایجان با اسرائیل ابراز نگرانی کرده و دولت جمهوری آذربایجان را به همکاری با جاسوسان و تروریست‌های اسرائیل متهم کرده‌اند. از دید مقامات اسرائیل، برنامه هسته‌ای ایران نه تنها برای آن رژیم، بلکه برای کل منطقه خاورمیانه خطری جدی به شمار می‌رود. بنابراین، قبل از اقدامات شورای امنیت باید از کلیه روش‌ها برای ضربه زدن به این برنامه یا متوقف کردن آن استفاده شود؛ زیرا ایران دشمن شماره یک اسرائیل است. راهبرد امنیت ملی اسرائیل مبتنی بر جلوگیری از هسته‌ای شدن کشورهای خاورمیانه است بنابراین، اسرائیل که ایران را به عنوان تهدیدکننده اصلی امنیت ملی و موجودیت خود می‌داند (Kuperwater, ۲۰۱۵:۲۰). از هسته‌ایی شدن ایران هراس دارد و حتی تهدید کرده که در صورت عدم اقدام جدی از سوی شورای امنیت در راستای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران تأسیسات هسته‌ای این کشور را مورد هدف قرار خواهد داد. علاوه بر این، حضور نظامی - امنیتی اسرائیل در آذربایجان با توجه به تعارضات استراتژیک این رژیم با ایران، می‌تواند به تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه منجر شود که ضمن واگرایی سیاسی - امنیتی میان کشور جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی پیرامونی ایران را ناامن کرده و باعث چالشی جدی برای امنیت ملی ایران می‌شود. از طرف دیگر، حضور اسرائیل ممکن است باعث بسترسازی حضور ناتو و آمریکا در قفقاز جنوبی شود، هرچند

ناتو اعلام کرده است فعلا قصدی برای همکاری با آذربایجان ندارد (Kucera, 2016). همه این موارد برای ایران تهدید است.



نقشه ۳. نقشه شدت و ضعف حضور اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی

(Authors)

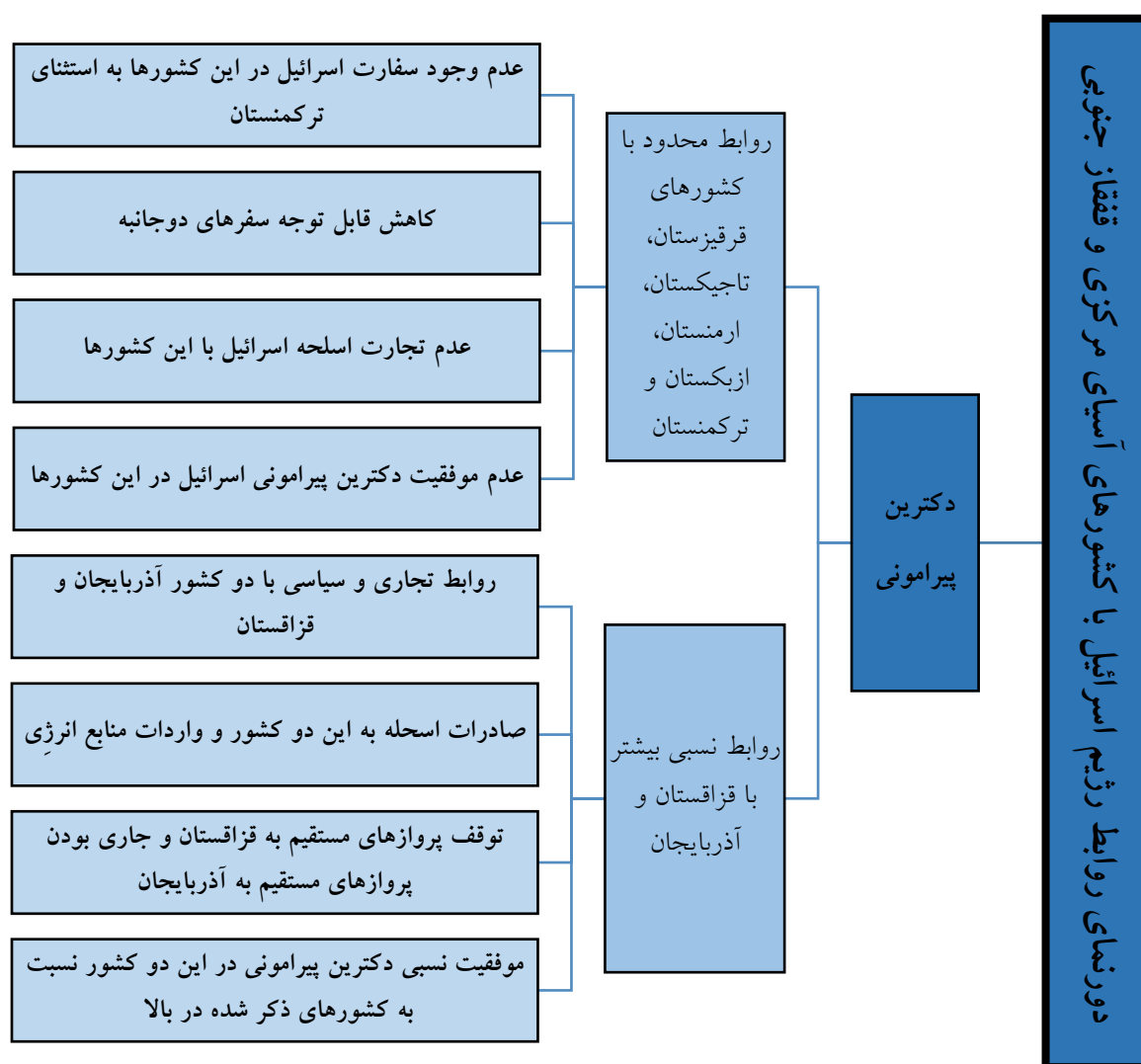
تجزیه و تحلیل یافته‌ها

علیرغم روندهای مثبتی که در بالا نشان داده شد، دکترین پیرامونی اسرائیل در قفقاز و آسیای مرکزی موفقیت چندانی به دست نیاورده است و روابط تجاری اسرائیل با آذربایجان و قزاقستان نشان دهنده موفقیت کم آن بوده است. هیچ یک از ۱۲۰ تاجری که «شیمون پرز» را در سال ۲۰۰۹ به قزاقستان همراهی کردند، هرگز در آنجا سرمایه‌گذاری نکردند (Feiler & Lim, 2014).

در این رابطه بررسی صادرات و واردات انجام شده در آذربایجان در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که اگرچه اسرائیل با ۴۵۷ میلیون دلار در رتبه ۸ صادرات برای آذربایجان قرار دارد که این بیشتر به خاطر صادرات منابع انرژی است ولی از بعد واردات آذربایجان ایران با ۳۰۰ میلیون دلار در رتبه ۹ صادرکننده به آذربایجان قرار دارد این در حالی است که اسرائیل با ۲۸ میلیون دلار به آذربایجان در جزو ۴۰ صادرکننده اصلی به آذربایجان هم محسوب نمی‌شود. در ارتباط با قزاقستان هم بررسی آمار نشان دهنده وضعیت تقریباً مشابهی با آذربایجان است. در قزاقستان، ایران با ۱۰۸ میلیون دلار صادرات در سال

۲۰۲۰ به قزاقستان در رتبه ۲۸ صادرات به این کشور قرار دارد این درحالی است که این رقم برای اسرائیل ۴۸ میلیون دلار محسوب می‌گردد (tradingeconomics, 2020).

پروازهای مستقیم بین قزاقستان و اسرائیل در حال حاضر متوقف شده است این درحالی است که پروازهای مستقیم بین آذربایجان و اسرائیل همچنان وجود دارد. شورای امنیت ملی اسرائیل با استناد به "تداوم تهدیدهای بالقوه" از هرگونه سفر غیر ضروری به این دو کشور جلوگیری می‌کند (Ahren, 2016). در سال ۲۰۰۹، قزاقستان یک تاجر اسرائیلی را به دلیل فروش تجهیزات نظامی معیوب در این کشور دستگیر کرد (Ynet News, 2010). در سال ۲۰۱۷، دولت اسرائیل از یک پیمانکار دفاعی اسرائیلی تحقیق کرد، زیرا این شرکت ظاهراً به مواضع دولت ارمنستان در قریب‌باغ کوهستانی با یک پهباد حمله کرده تا میزبانان آذربایجانی خود را تحت تأثیر قرار دهد (Magid, 2018). مهم‌تر از آن، تجارت اسرائیل با قزاقستان و آذربایجان در مقایسه با روابط تجاری این کشورها با دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حاشیه قرار گرفته است. بزرگ‌ترین شرکای تجاری قزاقستان ایران و ترکیه هستند به طور مشابه، ترکیه مهم‌ترین شریک تجاری آذربایجان باقی مانده است، در حالی که تجارت آذربایجان و ایران به طور مداوم از روابط تجاری با اسرائیل پیشی گرفته است. چین و روسیه نیز از روابط تجاری اسرائیل در قزاقستان و آذربایجان پیشی گرفتند. حتی با احتساب فروش انرژی، اسرائیل تنها ۴.۵ و ۲.۲ درصد از صادرات و واردات آذربایجان در سال ۲۰۱۷ را به خود اختصاص داده است. تجارت اسرائیل در همان سال به ۰.۱۵ درصد و ۰.۳۱ درصد از صادرات و واردات قزاقستان رسید. علیرغم هیاهوی ایجاد شده توسط مفسران، اسرائیل یک شریک تجاری جزئی برای آذربایجان و قزاقستان باقی مانده است. تحلیل دقیق‌تر فروش تسلیحات همچنین نشان می‌دهد که اسرائیل نه در آذربایجان و نه در قزاقستان تامین کننده اصلی تسلیحات است. آذربایجان ۸۵ درصد از سخت‌افزار نظامی خود را از روسیه خریداری کرده، در حالی که ۴۱ میلیون دلار سخت‌افزار اسرائیلی که از سال ۱۹۹۲ به قزاقستان فروخته شد، که میزان ناچیزی را در مقابل بیش از ۲ میلیارد دلار فروش تسلیحات روسیه به قزاقستان نشان می‌دهد (Kucera, 2016). با این وجود، اگرچه اسرائیل بزرگ‌ترین فروشنده تسلیحات به هیچ یک از طرفین نیست، اما گام‌های بزرگی در نفوذ به بازارهای آذربایجان و قزاقستان برداشته است. اسرائیل مقادیر قابل توجهی نفت از آذربایجان و قزاقستان خریداری کرده است که هر دو به نوبه خود خریدار سخت‌افزار نظامی از اسرائیل بوده‌اند. با این حال، ادعاهایی مبنی بر اینکه این روابط اقتصادی محدود نشان دهنده یک اتحاد پایدار بین اسرائیل و این دو کشور است، وجود ندارد (Pinfold & Peters, 2019: 13).



نمودار ۳. مدل تحلیلی یافته‌های پژوهش

(Authors)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دکترین پیرامونی اسرائیل در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که دکترین پیرامون اسرائیل اگرچه در دهه ۱۹۶۰ شکل گرفته و زمان طولانی از تدوین آن می‌گذرد اما با مرور زمان و تغییر در نوع سیاست خارجی اسرائیل تغییر پیدا کرده و حوزه جغرافیایی گوناگونی را در برمی‌گیرد. اگر در گذشته دکترین پیرامونی در راستای مقابله با پان‌عریسم و کشورهای عرب پیرامون اسرائیل تعریف می‌شد این دکترین در حال حاضر بر اساس تقابل با محور مقاومت و ایران و مقابله با سایر کشورهای مخالف با رژیم صهیونیستی تعریف می‌-

گردد. در این میان انتخاب کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی انتخاب استراتژیک و هوشمندانه‌ای از سوی اسرائیل بوده است. مناطقی با اکثریت مسلمان و ساختار سیاسی لائیک که از حیث اقتصادی نیز در وضعیت مناسبی از حیث انرژی برخوردارند و همچنین یک بازار ویژه برای صادرات کالا دارند و از سوی دیگر در همسایگی و مرز با ایران قرار دارند. نکته دیگر در مورد اهمیت این مناطق نفوذ آمریکا در این مناطق و استفاده از این اهرم برای روابط با کشورهای منطقه است. علی‌رغم تلاش‌های انجام‌شده از سوی اسرائیل در راستای توسعه و نفوذ در این مناطق در راستای تحقق دکترین پیرامونی نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که اسرائیل نتوانست مشارکت‌های منطقه‌ای پایدار با پنج کشور (قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان، ازبکستان و ترکمنستان) ایجاد کند بدین صورت که اسرائیل در رده پنج صادرکننده و واردکننده تجاری به این کشورها در حال حاضر قرار ندارد و حتی صنعت اسلحه اسرائیل با این پنج کشور درگیر نیست. و بخش قابل توجهی از جمعیت یهود ارسال‌شده به این کشورها به اسرائیل بازگشته‌اند. اسرائیل امروز روابط با اکثر کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی را اولویت سیاست خارجی نمی‌داند. سطوح پایین تجارت دوجانبه پیوسته نیز نشان‌دهنده نفوذ کمیاب منطقه‌ای معاصر اسرائیل است. در حال حاضر تنها ارمنستان و ازبکستان پروازهای تجاری مستقیم به اسرائیل ارائه می‌دهند. در نقطه مقابل دکترین پیرامونی اسرائیل در آذربایجان و قزاقستان نسبت به این پنج کشور تا حدودی موفقیت‌آمیز بوده است. بیشتر روابط اسرائیل با این دو کشور نیز در حوزه انرژی و واردات انرژی از آن‌ها قرار دارد. آمار نشان دهنده واردات ۴۰ درصدی انرژی از آذربایجان و ۱۵-۲۵ درصدی از قزاقستان است. همچنین در زمینه نظامی و امنیتی نیز بین اسرائیل و این دو کشور توافقات و تعاملاتی انجام‌شده است. علیرغم هیاهوی ایجادشده توسط مفسران، اسرائیل در حال حاضر یک شریک تجاری جزئی برای آذربایجان و قزاقستان باقی‌مانده است. بزرگ‌ترین شرکای تجاری قزاقستان ایران و ترکیه هستند و همچنین تحلیل دقیق‌تر فروش تسلیحات نشان می‌دهد که اسرائیل نه در آذربایجان و نه در قزاقستان تأمین‌کننده اصلی تسلیحات نیست و روسیه به ایفای نقش در این زمینه می‌پردازد. آمار سال ۲۰۲۰ نشان دهنده واردات حدوداً ۱۰ برابری آذربایجان از ایران نسبت به اسرائیل و همچنین واردات حدوداً ۳ برابری قزاقستان از ایران نسبت به اسرائیل است. آنچه که مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد نشان دهنده عدم موفقیت دکترین پیرامونی اسرائیل در قفقاز و آسیای مرکزی دارد با این حال در این مورد نمی‌توان به صورت قطع سخن گفت بدین صورت که روابط اسرائیل با این دو کشور خیلی شفاف نیست. الهام علی‌اف رئیس جمهور وقت آذربایجان گفته که روابط آذربایجان با اسرائیل مانند یک کوه یخ است که نه دهم آن در زیر آب قرار دارد. از سوی دیگر مطالعات جدید نشان دهنده تحرکات اسرائیل در راستای دکترین پیرامونی در حوزه مدیترانه (روابط رو به رشد اسرائیل، یونان و قبرس) و خاورمیانه (عادی‌سازی روابط با امارات متحده عربی و بحرین) است که شاید نشان دهنده اولویت و ارجحیت این حوزه‌های ژئوپلیتیکی نسبت به قفقاز و آسیای مرکزی برای اسرائیل باشد.

کتابنامه

1. Aghayeva, S., (2012). Israeli FM: Azerbaijan could become mediator between Israel and the Arab world. Trend News Agency. Retrieved from <https://en.trend.az/azerbaijan/politics/2017969.htm>
2. Ahren, R., (2016). Reaching out to Muslims, Netanyahu plans Kazakhstan, Azerbaijan trips. The Times of Israel. Retrieved from <https://www.timesofisrael.com/reaching-out-to-muslims-netanyahu-says-hell-visit-kazakhstan-azerbaijan/>
3. Alpher, Y. (2010). *Israel's troubled relationship with Turkey and Iran: the 'periphery' dimension*. Noref Report, Norweg: Norwegian Peacebuilding Centre, Available at http://www.peacebuilding.no/var/ezflow_site/storage/original/application/69654c7bac7e39cea38bb20c7ea7efd5.pdf (accessed 16, December 2013).
4. Associated Press (2012). Israel signed large scale arms deal with Azerbaijan, Available at <http://www.haaretz.com/news/diplomacy-defense/israel-signs-1-6-billion-arms-deal-with-azerbaijan-1.414916> (accessed 16, December 2013).
5. Bengio, O., (2012). *The Kurds of Iraq: Building a State Within a State*. London: Lynne Rienner Publishers.
6. Bialer, U., (2007). Fuel bridge across the Middle East: Israel, Iran and the Eilat-Ashkelon Oil Pipeline, *Israel Studies*, 12(3), pp. 36–37.
7. Bishku, M., (2009). The South Caucasus republics and Israel. *Middle Eastern Studies*, 45 (2), 295–314.
8. Bourtman, I., (2006). Israel and Azerbaijan's furtive embrace. *Middle East Quarterly*, 13 (3), 47–57.
9. Cashman, G., & Fay, M., (2016). Uzbek envoy says Israel will have more friends in Muslim states. The Jerusalem Post. Retrieved from <https://www.jpost.com/Diplomatic-Conference/Uzbek-envoy-says-Israel-will-have-more-friends-in-Muslim-states-471184>
10. Cohen, D., (2012). Iran versus Azerbaijan: Israeli agents to blame. *Ynet*, No. 1. [Hebrew]. Available at <http://www.ynet.co.il/articles/0,7340,L-4204073,00.html>.
11. Embassy of the Republic of Azerbaijan to the United States of America (2013). Foreign minister Mammadyarov at the AJC global forum.
12. Feiler, G., & Lim, K., (2014). *Israel and Kazakhstan: Assessing the state of bilateral relations*. Ramat Gan, Israel: Begin-Sadat Center for Strategic Studies.
13. Gilad, B. (2002) Israeli-Iranian relations: underground diplomacy in Jegar, in: M. Jegar, Y. Govrin & A. Oded (Eds) *The Foreign Ministry: The First 50 Years* [Hebrew], Jerusalem: Keter).
14. Grebennikov, M., (2015). Skating on thin ice: Israel's strategic partnership with Azerbaijan in the South Caucasus. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 9(3), 429–439.
15. Heller, J., (2010). *Israel and the Cold War: From the War of Independence to the Six-day War* [Hebrew]. Israel: Ben-Gurion Institute for Israel Studies).
16. Inor, H., (2002). Ethiopia and Israel in Jegar, in: Jegar, M., Govrin Y., & Oded, A., (Eds.). *The Foreign Ministry: The First 50 Years* [Hebrew]. Jerusalem: Keter).
17. Keinon, H., (2012). Reports Baku gave Israel Airfields are fiction. Jerusalem Post, Available at <http://www.jpost.com/Diplomacy-and-Politics/Reports-Baku-gave-Israel-airfields-are-fiction> (accessed 16, December 2013).
18. Keinon, H., (2016). Prime Minister Netanyahu to meet Cypriot president. The Jerusalem Post. Available at <http://www.jpost.com/Diplomacy-and-Politics/PM-to-meet-Cypriot-president-312068>

19. Keinon, H., (2019). Lieberman visits Azerbaijan to strengthen ties with country bordering Iran. *The Jerusalem Post*. Retrieved from <https://www.jpost.com/Israel-News/Lieberman-visits-Azerbaijan-to-strengthen-ties-with-country-bordering-Iran-567152>.
20. Kucera, J., (2016). Karabakh fighting highlights Azerbaijan's new Israeli weapons. *Eurasianet*. Retrieved from <https://eurasianet.org/karabakh-fighting-highlightsazerbaijans-new-israeli-weapons>.
21. Maeir, H., (2016). Israel, Azerbaijan sign batch of economic agreements. *Ynet News*. Retrieved from <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4892703,00>
22. Magid, J., (2018). Israeli drone maker said to have bombed Armenians for Azerbaijan faces charges. *The Times of Israel*. Retrieved from <https://www.timesofisrael.com/israeli-dronemaker-said-to-have-bombed-armenians-for-azerbaijan-facescharges/>
23. Melman, Y., (2016). Iranian adversary reveals it bought \$5 billion in weapons from Israel. *The Jerusalem Post*. Retrieved from <https://www.jpost.com/Israel-News/Politics-And-Diplomacy/Israel-looking-to-sell-missile-defense-systemsto-Azerbaijan-475242>
24. Merhav, R., (2006). Covert diplomacy: its wane under the spotlight, in: M. Sela (Ed.) *Diplomacy and the Media: Who Leads Whom?* Tel Aviv: Tel Aviv University.
25. Murinson, A., (2010). *Turkey' Entente with Israel and Azerbaijan: State Identity and Security in the Middle East and Caucasus*. London: Routledge.
26. Murinson, A., (2014). *The ties between Israel and Azerbaijan*. Ramat Gan, Israel: Begin-Sadat Center for Strategic Studies.
27. Perry, M., (2012). Israel' secret staging ground, *Foreign Policy*. Available at http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/03/28/israel_s_secret_staging_ground#sthash.ZUHOBy3a.dpbs (accessed 16, December 2013).
28. Peters, J., (1987). Israel' relations with Black Africa 1973–1985. (PhD dissertation, Oxford).
29. Pfeffer, A., (2013). Iran claims it upgraded its submarine fleet. *Haaretz*, Available at <http://www.haaretz.com/blogs/the-axis/how-dangerous-is-iran-s-submarine-fleet.premium-1.444755> (accessed 16, December 2013).
30. Reid, O.R., (1959). Telegram from the embassy in Israel to the department of state in foreign relations of the United States, 1958–1960. Available at <http://history.state.gov/> (accessed 16, December 2013).
31. Pinfold, R.G., & Peters, J., (2019). The limits of Israel's periphery doctrine: Lessons from the Caucasus and Central Asia. *Mediterranean Politics*, 26(1), 25-49.
32. Shaffer, B., (2013). Azerbaijan' cooperation with Israel Goes beyond Iran tensions, *The Washington Institute*. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/azerbaijans-cooperation-israel-goes-beyond-iran-tensions>
33. Tibon, A., (2018). How pro-Israel Jews became Azerbaijan's secret weapon in Washington. *Haaretz*. Retrieved from <https://www.haaretz.com/us-news/.premiumhow-pro-israel-jews-became-azerbaijan-s-secret-weapon-in-washington-1.6033307>.
34. Ynet News. (2010). Kazakhstan jails Israeli businessman. Retrieved from <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-3854483,00.html>
35. Tziarras, Z., (2016). Israel-Cyprus-Greece: A 'comfortable' quasi-alliance. *Mediterranean Politics*, 21(3), 407–427.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.74100.1119>

مقاله پژوهشی

تبیین الگوی رأی همسایگی و طایفه‌ای در انتخابات مجلس شورای اسلامی (مطالعه موردی: یازدهمین دوره حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، بهمئی و لنده)

یوسف انصاری (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران)

ansariyousef96@gmail.com

حجت مهکویی (گروه جغرافیا، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، نویسنده مسئول)

hojat_59_m@yahoo.com

علی شمس‌الدینی (دانشیار گروه شهرسازی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران)

ali.shamsoddini@yahoo.com

سیروس احمدی نوحدانی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

sahmadi@modares.ac.ir

صص ۶۹-۴۷

چکیده

تأثیر همسایگی و طایفه‌گرایی از جمله جستارهای جغرافیای انتخابات است که پیامد عوامل و زمینه‌های جغرافیایی را در رفتار رأی‌دهندگان بررسی می‌کند و بر این گمان است که ساکنان یک محدوده سکونت‌گاهی عموماً همانند یکدیگر بر اساس ویژگی و شناسه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌شان، به فرد و یا جریانی که با آن احساس همانندی می‌نمایند رأی می‌دهند. این مقوله در انتخابات مجلس شورای اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد و به تبع آن حوزه انتخابیه مورد مطالعه نمود آشکاری دارد. به نحوی که با برگزاری چندین دوره انتخابات در این فضای جغرافیایی همواره همسایگی و به‌ویژه بعد طایفه محوری آن تأثیر شگرفی بر نتایج انتخابات داشته است. سؤال مقاله حاضر این است که همسایگی چه تأثیری بر انتخابات دور یازدهم حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، بهمئی و لنده داشته است؟ بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و یافته‌های میدانی (مشاهده و مصاحبه) در حوزه انتخابی مذکور، بین تأثیر همسایگی و طایفه‌گرایی با میزان رأی‌آوری کاندیداها رابطه مستقیمی وجود دارد به‌طوری که طبق داده‌ها و اطلاعات آماری که سبد رأی نامزدها را تشکیل می‌دهد، عمده رأی‌کandidا در قلمرو ایلی و همسایگی آن‌ها است. روش پژوهش کنونی، توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و میدانی می‌باشد که برای تحلیل آن از نرم‌افزارهای GIS و EXCEL استفاده شده است.

بر پایه یافته‌های پژوهش این نتیجه حاصل شد که متغیر همسایگی و گرایش‌های طایفه‌ای در انتخابات حوزه انتخابیه مذکور آشکار و تأثیرگذار بوده و هرکدام از شهرستان‌های این حوزه انتخابیه به تناسب میزان جمعیتی که دارند، از فاکتور همسایگی و زادگاهی بهره برده‌اند، به نحوی که شهرستان‌های پرجمعیت (کهگیلویه و بوهمئی) از بیشترین و شهرستان‌های کم جمعیت (لنده و چرام) از کمترین میزان همسایگی و طایفه‌ای در حمایت از کاندیدای قلمرو خود استفاده کرده‌اند.

واژگان کلیدی: جغرافیای انتخابات، تأثیر همسایگی، الگوی توزیع فضایی آراء، طایفه‌محوری و انتخابات مجلس شورای

اسلامی

۱- مقدمه

انسان‌ها ذاتاً اجتماعی هستند. این زیست اجتماعی، آن‌ها را به ایجاد هنجارها و قواعدی وامی‌دارد که ماندگاری و امنیت جمعی آن‌ها را پایدار می‌کند. عملیاتی‌سازی چنین قواعد و هنجارهایی به خلق سازمان‌ها و واحدهایی توانمند نیاز دارد که قادر باشند مقررات نوشته یا نانوشته را در حل تنگناها و تضادهای جامعه اعمال و اجرا کنند. عموماً از چنین واحدهایی با عناوین مختلف نظام حکومتی، فرمانروا و حاکمیت یاد می‌شود. مطالعه و بررسی کارکرد این واحدها در قلمرو مفهومی سیاست قرار می‌گیرد. محوریت جستار سیاست، قدرت است. در سیاست عمدتاً آن بُعد از قدرت تجلی بیشتری دارد که درگیر حاکمیت و هیئت حاکمه است. منشأ بسیاری از رفتارهای انسانی که به تضاد، خشونت، تنش، پیکار و گاه همکاری و همگرایی انجامیده است، تعارض یا سازگاری منافع یا تمایل به در اختیار داشتن ابزارهای اعمال قدرت بوده است. از آنجاکه ابزارها و منابع قدرت به طور ناهمسان و نابرابر در عرصه فضا پراکنده هستند، برخی قلمروها و مکان‌های جغرافیایی قابلیت‌ها و جذابیت‌های خاصی دارند. از این رو، وزن مکانی و نقش آن‌ها در مناسبات قدرت در گستره فروملی، ملی و فراملی متفاوت است. درواقع، وزن مکانی و نقش آن تابعی از فرصت‌ها و محدودیت‌هایی است که برای گروه‌های انسانی ایجاد می‌کند. چنین ویژگی‌هایی در پندار و کردار انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و به الگوی رفتاری آن‌ها جهت و معنا می‌دهد. رفتار گروهی، بیان‌کننده تمایل سیاسی گروه انسانی است که در مقیاس‌های مختلف به صورت مستقیم یا نیابتی اعمال می‌شود. گروه‌های متشکل انسانی در مکان و فضای جغرافیایی و در هر مقیاسی (از محلی تا جهانی) غالباً به صورت نیابتی رفتار سیاسی خود را اعمال می‌کنند. آن‌ها نهادها و افرادی را به نمایندگی از خویش در قالب شورا، هیئت مدیره، نماینده، رئیس جمهور، حکومت، مجمع و غیره برمی‌گزینند تا تدابیر عملی مناسبی برای امنیت و ماندگار گروه و تأمین منافع آن اتخاذ کنند و به اجرا گذارند. بدین سان انسان، انسان‌ها چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی به عاملان (کارگزار) تبدیل می‌شوند که برای بقا و تضمین امنیت و تأمین منافع خود و گروه به بازیگری می‌پردازند (Kaviani Rad, 2013: 21). مفهوم همسایگی ترکیبی از دو واژه «هم» و «سایه» است. هم در اینجا به معنای مثل، مانند و تشابه است و سایه یعنی پناه، حمایت، توجه، عنایت، اثر و تأثیر است. جملگی یعنی گروهی از افراد که خواه به طور تصادفی و خواه به طور عمدی در یک فضای جغرافیایی گرد هم آمده‌اند و از آنجاکه در اکثر مؤلفه‌ها با همدیگر مشترکاتی

دارند آگاهانه همدیگر را مورد توجه و لطف قرار می‌دهند و به‌مرور زمان سنت، علائق و منافع مشترکی برای خود می‌پندارند و برای حصول به اهداف مشترک تلاش و کوشش می‌کنند. تأثیر همسایگی^۱ از جمله مفاهیمی است که با واژگانی همچون ارزش، تصمیم، رفتار، کنش، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مکان، محیط، زادگاه، مناسبات اجتماعی، گروه اجتماعی، حس مکان، خویشاوندگرایی، طایفه‌محوری و غیره در ارتباط است که عموماً ناظر بر مؤلفه‌های مؤثر در رأی‌گیری و رأی‌دهی جغرافیای انتخابات است (Kaviani Rad, 2013:72). اثر همسایگی یکی از متغیرهای محیطی است که تمایل فرد به رأی‌دادن در یک جهت خاص بر اساس پیامدهای روابط فردی که در همسایگی زندگی می‌کنند را توضیح می‌دهد. این نوع الگوی رأی‌دهی، یکی از پرکاربردترین الگوهای رأی است که به بررسی تأثیر «دوستان و همسایگان» در الگوی آراء می‌انجامد و نشان می‌دهد تمایل مردم به رأی‌دادن به نامزدهای محلی بیشتر است (Kaviani Rad & Qare, 2017:154). در پژوهش‌های الگوی رأی‌گیری، مفهوم اثر همسایگی تاریخ دیرپایی دارد و نخستین بار با آثار تینگستن^۲ (۱۹۳۷) و مطالعات اورلاندو کی^۳ (۱۹۴۹) بازمی‌گردد و بعدها در اثر کوین کاکس^۴ با نام «تصمیم رأی‌دهی در یک بافت فضایی» نمود بیشتری یافت و توسط رونالد جانستون^۵ در کتاب جغرافیای سیاسی (۱۹۷۹) و پیتیر تایلور^۶ و جی گودین^۷ در کتاب «جغرافیای انتخابات» (۱۹۷۹) فراگیر شد. در آن زمان کوشش بر این بود که با بهره‌گیری از مدل‌سازی ریاضی و همبستگی آماری میان الگوهای رأی‌گیری و داده‌های فضایی رابطه برقرار کنند. بر این بنیاد، امکان مطالعه داده‌های کمی و درک اینکه چگونه مردم در محدوده‌های فضایی کوچک زیست می‌کنند، کار می‌کنند و می‌اندیشند، به یک هدف اصلی در پژوهش‌های علمی تبدیل شد. اثر پژوهشی ولادیمیر کی در سال ۱۳۴۹ به نام «سیاست جنوبی در دولت و ملت» که بر سیاست در مناطق جنوبی ایالات متحده تمرکز داشت از جمله بهترین پژوهش‌هایی است که به واکاوی پیامدهای عوامل جغرافیایی و موقعیتی بر رأی‌دهی می‌پردازد. وی بر این باور است که نبود گروه‌های سیاسی یکپارچه برای پیروزی در انتخابات، پدیده‌هایی را به وجود می‌آورد که بر بنیاد آن، رأی‌دهندگان تصمیم می‌گیرند به گونه متفاوت با رویه‌های معمول خود رأی دهند، چراکه دیگر قادر به تطابق رفتار و علائق خود با پسندهای احزاب رقیب نیستند. در این حالت، تصمیم‌گیری‌های انتخاباتی رأی‌دهندگان، به شدت متأثر از موقعیت مکانی و محل سکونت فرد رأی‌دهنده نسبت به نامزدهاست، وضعیتی که ولادیمیر اورلاندو کی، از آن به نام تأثیر دوستان و همسایگان یاد می‌کند. بر این اساس، «انتظار می‌رود که هر یک از رقبا در انتخابات به‌ویژه در بخش محلی و زادگاه خود از آراء بیشتری بهره‌مند شوند» (Kaviani Rad & Qare, 2017:155).

1. Neighborhood effect
2. Tingsten
3. Vladimir Orlando key
4. Kevin cox
5. Ronald Johnston
6. Peter Taylor
7. Jey Godin

۲- چارچوب نظری تحقیق

۲-۱- حس و تعلق مکان

یکی از معانی و مفاهیم مرتبط با انسان و محیط، حس و تعلق مکانی است (Javanforuzandeh & Motalebi, 2011: 27). حس مکان نوعی ابراز وجود و احساس تشخص در قالب مفاهیم محیطی است. در جغرافیا اثرپذیری رأی‌دهندگان از وضعیت محلی ارتباط نزدیکی با حس مکان دارد (Kaviani Rad, 2013: 64). حس مکان^۱، عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌گردد (Sarmast & Motevasli, 2010: 133). درواقع، حس مکان، احساس وابستگی انسان نسبت به مکانی است که در آن زندگی می‌کند (Badiei Azandahi, 2008: 164). حس مکان بیشتر ماهیتی پنداری دارد تا این‌که ساختی مشخص و ناظر بر مناسبات پیچیده انسان - محیط داشته باشد (Kaviani Rad, 2013: 64). از مهم‌ترین اثرات مکان بر افراد، تعلق مکانی است که با حس مکان پیوند نزدیکی دارد. تعلق مکانی از لحاظ فرهنگی، منعکس‌کننده مؤلفه‌های اصلی حیات اجتماعی و فرهنگی است. علی‌رغم تنوع زیاد مقیاس مکان‌هایی که ممکن است مردم احساس تعلق بیشتری نسبت به آن‌ها داشته باشند، بیشترین مطالعات صورت گرفته در این زمینه، مربوط به مقیاس «واحد همسایگی» است (Sarmast & Motevasli, 2010: 133). دل‌بستگی به مکان رابطه عاطفی فرد با مکان است که ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد دارد و بر اساس تعامل شناختی، عاطفی و عملکردی بین افراد، گروه‌ها و مکان کالبدی اجتماعی در طی زمان شکل می‌گیرد (Sadeghi-Fereshteh & et al., 2012: 254). تعلق مکان که بر پایه حس مکان پدید می‌آید امری فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان می‌انجامد و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها و عملکردها نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌شود و مکان برای او قابل احترام خواهد بود (Hafeznia & Kaviyanirad, 2014: 210). از منظر جغرافیایی سیاسی، مشارکت به‌عنوان کنشی هدفمند و آگاهانه برآیند حس و تعلق مکانی فرد و اجتماع نسبت به مکان یا فضایی است که در آن زیست می‌کند و افراد هویت مکانی خود را بر اساس همین حس و تعلق مکانی تعریف عملیاتی می‌کنند (Kaviani Rad & Qare Beigi, 2017: 148).

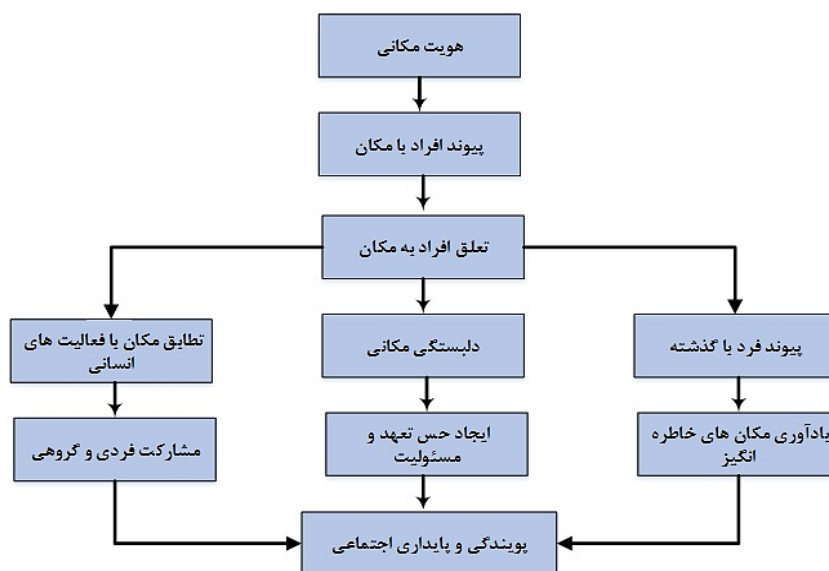
۲-۲- هویت مکان

هویت^۲، ویژگی‌هایی است که فرد برای خود برمی‌گزیند و خود را با آن می‌شناسد. به دیگر سخن، پاسخی است به سؤال «من کیستم؟». هویت، تشخص و آگاهی از خود در قبال دیگری است و موجب شناسایی و تمایز فرد از دیگری می‌شود (Mirsardo & et al., 2008: 81). هویت را می‌توان به معنایی که انسان‌ها از طریق احساسات ذهنی از وجود هر روزه خود به ارتباطات گسترده اجتماعی کسب می‌کنند، تعریف نمود. این وجود و ارتباطات نیازمند مکانی برای

1. Sense of place

2. Identity

شکل‌گیری است. جای یا مکان کلیدی‌ترین مفهوم علم جغرافیا و هویت، تجلی فرهنگ در مکان است. ابعاد و سویه‌های گوناگون و متکثر ای دارد و آن باید از این مقوله که مرتبط با جواب انتخابات است، هویت مکانی می‌باشد. هویت مکان^۱ از ارزش‌های فردی و جمعی نشأت می‌گیرد و با گذر زمان عمق، گسترش و تغییر می‌یابد. این هویت، بازتابی از تجربه مستقیم محیط کالبدی و معنایی کسانی است که طی تاریخ زیست اجتماع به منش آن‌ها جهت داده و زمینه حس تعلق و زیست ماندگار آن‌ها را فراهم کرده است. تعهد و مسئولیت برخاسته از هویت مکانی زمینه پویندگی و پایداری اجتماعی را فراهم می‌کند (Hafeznia & Kaviyanirad, 2014 : 210)؛ به بیان گویاتر، هویت مکانی، احساسی در یک فرد یا جمع است که به واسطه ارتباط با یک مکانی برانگیخته و زمینه را برای تکوین محلی محوری و دفاع از محدوده زیستی و سکونتگاهی فراهم می‌کند. درواقع، هویت مکانی بنیاد خلق پدیده همسایگی و گرایش‌ها زادگاهی و طایفه‌ای است. تأثیر هویت مکانی بر پویندگی و پایداری اجتماعی در مدل شماره ۱ نشان داده شده است.



مدل ۱. تأثیر هویت مکانی بر پویندگی و پایداری اجتماعی

(Kaviani Rad & Qare Beigi, 2017: 147)

۳-۲- جستار همسایگی و گرایش‌ها زادگاهی و طایفه‌ای

تأثیر همسایگی^۲ از نمونه مفاهیمی است که با واژگانی همچون ارزش، تصمیم، رفتار، کنش، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مکان، محیط، زادگاه، مناسبات اجتماعی، گروه اجتماعی، حس مکان، خویشاوند گرایی، طایفه محوری و

1. Place Identity

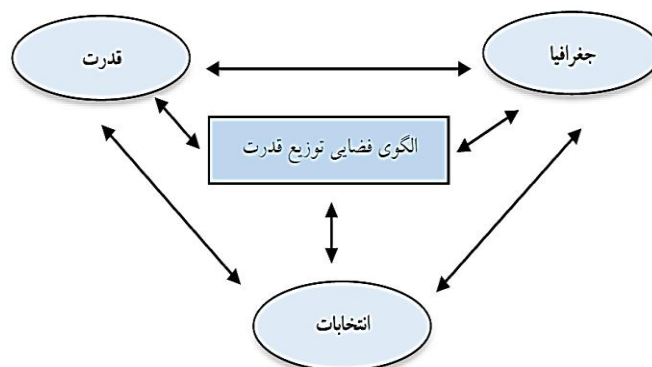
2. Neighborhood Effect

غیره در ارتباط است که عموماً ناظر بر مؤلفه‌های مؤثر در رأی‌گیری و رأی‌دهی جغرافیای انتخابات است (Kaviani Rad, 2013: 72). اثر همسایگی یکی از متغیرهای محیطی است که تمایل فرد به رأی دادن در یک جهت خاص بر اساس پیامدهای روابط فردی که در همسایگی زندگی می‌کنند را توضیح می‌دهد. این نوع الگوی رأی‌دهی، یکی از پرکاربردترین الگوهای رأی است که به بررسی تأثیر «دوستان و همسایگان» در الگوی آراء می‌انجامد و نشان می‌دهد تمایل مردم به رأی دادن به نامزدهای محلی بیشتر است (Kaviani Rad & Qare Beigi, 2017: 154).

فرایندهای متعددی در الگوی تأثیر همسایگی نقش دارند که از آن جمله می‌توان به گرایش‌ها زادگاهی و طایفه‌ای اشاره کرد. مبحث زادگاه گرایی و گرایش‌ها محلی و طایفه‌ای ناظر بر اثر گذاری عناصر مکانی و جغرافیایی در پسندها و مطلوب‌های مؤثر در رفتار رأی دهندگان ساکن محدوده‌های خاص «پایگاه حمایتی» زاد شهری است. بر بنیاد جستار تأثیر گرایش‌های طایفه‌ای، عمده افراد همانند هم عمل می‌کنند. به این مفهوم که حتی اگر شرایط اجتماعی - اقتصادی‌شان در پیوند با جای دیگری باشد، به هنگام رأی دادن، مشابه هم زادگاهی‌شان یا هم طایفه‌ای‌شان رأی می‌دهند (Kaviani Rad & Veysi, 2008: 3).

۲-۵- جغرافیای انتخابات

انتخابات یکی از رویکردهای مطرح در جغرافیای سیاسی است که تحت عنوان جغرافیای انتخابات شناخته می‌شود. جغرافیای انتخابات از مباحث نو علم جغرافیا در ایران است که با شناخت دقیق‌تر نواحی انتخاباتی و بررسی عوامل مؤثر در نتایج انتخابات از جمله عوامل مؤثر بر رفتار رأی دهندگان می‌پردازد. این عوامل در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تأثیرات متفاوتی بر نتایج انتخابات باقی می‌گذارد. طی چند دهه اخیر جغرافیای انتخابات کندوکاو گسترده‌ای در قلمرو دموکراسی، مشارکت، خاستگاه آرا، وزن مکانی حوزه‌های انتخاباتی، نقش مکان‌ها و غیره داشته است. جغرافیا انتخابات یکی از شاخه‌های جغرافیای سیاسی است که بر محدوده جغرافیایی به‌عنوان بستری برای انتخاب نمایندگان در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی متمرکز شده است (Hafezniya & Kaviani Rad, 2014: 263). درواقع، جغرافیای انتخابات، و تحلیل کنش متقابل فضا، مکان و فرآیند انتخاباتی (Johnston & Pattie, 2006: 2) و مطالعه اثرگذاری تفاوت‌های فضایی در رفتار سیاسی می‌پردازد (Estes, 2006: 78) روی هم‌رفته می‌توان گفت؛ جغرافیایی انتخابات گرایشی از جغرافیای سیاسی است که با مطالعه الگوی توزیع فضای قدرت در قالب رابطه متقابل جغرافیا، انتخابات و قدرت می‌پردازد (Kaviani Rad, 2012: 36). مدل مفهومی جغرافیای انتخابات در مدل شماره ۲ نشان داده شده است.



مدل ۲. مدل مفهومی جغرافیای انتخابات

(Kaviani Rad, 2013: 40)

در این الگو، فضا نمود عینی فرایند دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی طی زمان در بستر مکان است که عناصر و مناسبات قدرت را آشکار می‌کند. قدرت به‌عنوان محرک و تغییردهنده با ابزار سرمایه، رسانه و ایدئولوژی، خالق این دگرگونی‌هاست. دارندگان و خواهندگان قدرت برای حفظ وضعیت موجود یا تغییر آن بر اساس علایق و مصالح واحدها (فرد، گروه، سازمان، کشور و غیره)، فرایندهای فضایی یا همان سازگار مؤثر در توزیع فضایی پدیده‌ها را معنا و جهت می‌دهند. انتخابات به‌عنوان سازوکار تغییر و تداوم نظام سیاسی ناظر بر کنش و واکنش واحدها برای اختیار گرفتن ابزارهای قدرت به شیوه دموکراتیک است که هدف آن ساماندهی فرایندها و روندهای فضا‌ساز است. از آنجاکه درون‌مایه‌های فضا ذاتاً قدرت می‌آفرینند تلاش برای در اختیار گرفتن فضا در فرایند انتخابات، مقصود قدرت است که جغرافیای انتخابات به مطالعه آن می‌پردازد (Kaviani Rad, 2013: 40).

۳- پیشینه پژوهش

سجاسی قیداری و همکاران (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود به تحلیل رابطه طایفه‌گرایی اجتماعات محلی با توسعه سیاسی در شرایط انتخاباتی (مطالعه موردی: شهرستان نورآباد ممسنی) پرداخته‌اند. تحقیق نشان داد که بین دو متغیر طایفه‌گرایی و توسعه سیاسی ارتباط معناداری وجود داشته است. در شهرستان ممسنی به دلیل حاکمیت بافت سستی و غلبه عناصر متأثر از این بافت بر عناصر مدرن و تلفیق آن با برخی موانع چالش برانگیز، فرآیند توسعه سیاسی با موانعی مواجه بوده است. نگرش‌های محلی و طایفه‌ای یکی از عوامل کلیدی بوده که در توسعه‌نیافتگی سیاسی شهرستان نورآباد ممسنی نقش داشته و به علت عبور ناقص شهرستان از مراحل توسعه سیاسی نظیر انتخابات، منجر به تثبیت نظام فکری طایفه‌گرایی شده است. میرزایی تبار و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله خود به تبیین رابطه طایفه‌گرایی و حقوق شهروندی (نمونه پژوهی: انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی) پرداختند. سؤال اصلی پژوهش این است که چه رابطه‌ای میان فرهنگ طایفه‌گرایی و حقوق شهروندی در حوزه انتخابیه ممسنی وجود دارد؟ یافته‌های پژوهش ماهیتی توصیفی - تحلیلی دارد و

بر پایه منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی حاصل از توزیع پرسشنامه و تحلیل نتایج بر اساس آزمون T تک نمونه‌ای گردآوری شده است. نتایج پژوهش نشان داد که نگرش‌های محلی و عشیره‌ای و تسلط فرهنگ طایفه‌گرایی با آزادی و استقلال فردی، ورود به حریم فکری و شخصی، ناکارآمد ساختن نیروهای اجتماعی و تخصیص ناعادلانه منابع و امکانات در مناطق ممسنی منجر به نادیده گرفتن حقوق شهروندی در این حوزه انتخابیه می‌شود.

اکبری و فخاری (۱۳۹۷) نیز در مقاله خود به بررسی نقش قومیت در رفتار انتخاباتی اجتماعات چند قومیتی (مطالعه موردی: شهرستان بجنورد) پرداخته‌اند. بررسی مدل پژوهش با مدل‌سازی ساختاری نشان داد متغیرهای احساس نابرابری اجتماعی، مصرف رسانه‌ای، رضایت اجتماعی و احساس مشروعیت نظام سیاسی به همراه میزان تعاملات با سایر اقوام با تأثیر بر هویت قومی و در نهایت شکل‌گیری مطالبات قومی بر الگوی رأی‌دهی قومی تأثیر می‌گذارند.

مهرکویی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان تحلیلی بر تأثیر جستار زادبوم شهری بر دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه فیروزآباد فارس به این نتیجه رسیده است که در این حوزه انتخابیه که شامل دو شهرستان فراشبند و قیروکارزین و بخش میمند است با توجه به اینکه در دوره‌های اخیر (چهاردوره) از هر کدام از این شهرستان‌ها حداقل یک نماینده در انتخابات حضور داشته‌اند برای مردم این حوزه‌ها، در انتخاب نماینده، محل تولد فرد کاندیدا بسیار مهم بوده است لاجرم جستار زادبوم به‌شدت در تعیین نماینده اثرگذار بوده است.

کاوایانی راد و سلطانی (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان تأثیر هویت مکانی بر توزیع فضایی رأی در حوزه انتخابیه میانداوب، شاهین دژ و تکاب به این نتیجه رسیدند که توزیع فضایی رأی با دور شدن از شور انقلابی دهه نخست استقرار نظام جمهوری اسلامی تابعی از هویت مکانی، هم‌آوردی مکانی و شمار دارندگان حق رأی شهرستان‌های این حوزه انتخابیه است. بدین معنا که هویت مکانی در پراکنش فضایی آراء و زادگاهی نامزدهای انتخاباتی حوزه انتخابیه (میانداوب، شاهین دژ و تکاب) مؤثر بوده است.

جانسون و پتی (۲۰۱۷) در مقاله خود به بررسی تأثیر منطقه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و همسایگی در انتخاب رأی دهندگان پرداخته‌اند. این مطالعه بیشتر نظری است و مطالعه موردی ندارد. محققین در این مقاله نتیجه می‌گیرند که در بسیاری از نقاط جهان انتخابات متأثر از رفتار منطقه‌ای و فاکتورهای مؤثر از آن است. این چنین انتخاباتی نتایج مطلوبی نخواهد داشت. البته محققین در این مقاله اذعان می‌کنند ممکن است عملکرد حزب پیروز در این انتخابات به‌صورت مقطعی خوب باشد اما در مقیاس وسیع‌تر مکانی و زمانی عملکرد مطلوبی حاصل نخواهد شد.

فیشر و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله خود به بررسی مهم‌ترین معیارهای مؤثر در نتایج انتخابات می‌پردازند. در این مطالعه محققین مناطق مختلفی از جهان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. اگرچه نمی‌توان گفت در همه جای دنیا، اما حداقل در بیشتر مناطق دنیا و به‌ویژه آسیا و خاورمیانه، فاکتور همسایگی و طایفه‌گری یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نتایج انتخابات معرفی می‌شود. نویسندگان معتقد هستند چنین رویکردی یک معضل در برابر دموکراسی و پیشرفت جوامع است. ین

رویکرد در مقابل شایسته‌سالاری قرار می‌گیرد. نکته شایان توجه در این نوشته این است که محققین بر این باور هستند که اگرچه تأثیر فاکتورهای مذکور ممکن است در کوتاه‌مدت در محل‌های خاصی به‌صورت موضعی اندکی باعث پیشرفت شود، اما در بلندمدت و در مقیاس بزرگ‌تر از موانع پیشرفت و توسعه است.

هانکینسون و ماگازین (۲۰۱۹) در مقاله خود به بررسی آرای تجمیع یافته در انتخابات الکترال کالیفرنیا پرداخته‌اند. محققین در این مطالعه مشاهده کرده‌اند که به‌خصوص در بخش‌هایی از شهر که شرایط رفاهی کمتری دارد، آثار همسایگی در نتایج آراء مؤثر بوده است. محققین بر این عقیده‌اند که با افزایش سطح آگاهی و رفاه اجتماعی می‌توان کیفیت انتخابات و نتایج آن را به سمت شایسته‌سالاری ارتقاء داد.

با بررسی ادبیات و پیشینه پژوهش این مهم آشکار می‌شود که تاکنون راجع به حوزه انتخابیه مذکور پژوهش دقیق و علمی صورت نگرفته است و مقالاتی که راجع به دیگر حوزه‌های انتخابیه انجام شده است به‌درستی و با دقت تبیین و تحلیل جامع نشده‌اند و نتایج را در قالب نقشه و نمودار ترسیم نکرده‌اند. بنابراین نقطه قوت این مقاله را می‌توان بررسی حوزه انتخابیه‌ی یادشده و ترسیم نقشه و نمودار به همراه تحلیل جامع انتخابات آن حوزه عنوان کرد.

۴- روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع توصیفی و تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات نیز مبتنی بر روش اسنادی است. فضای جغرافیایی شهرستان‌های کهگیلویه، چرام، بهمئی و لنده قلمرو مکانی پژوهش پیش رو می‌باشد. به حیث زمانی این پژوهش مشتمل بر دور یازدهم انتخابات مجلس شورای اسلامی است. جامعه آماری در این پژوهش تعداد جمعیت شهرستان‌های کهگیلویه، چرام، بهمئی و لنده می‌باشد.

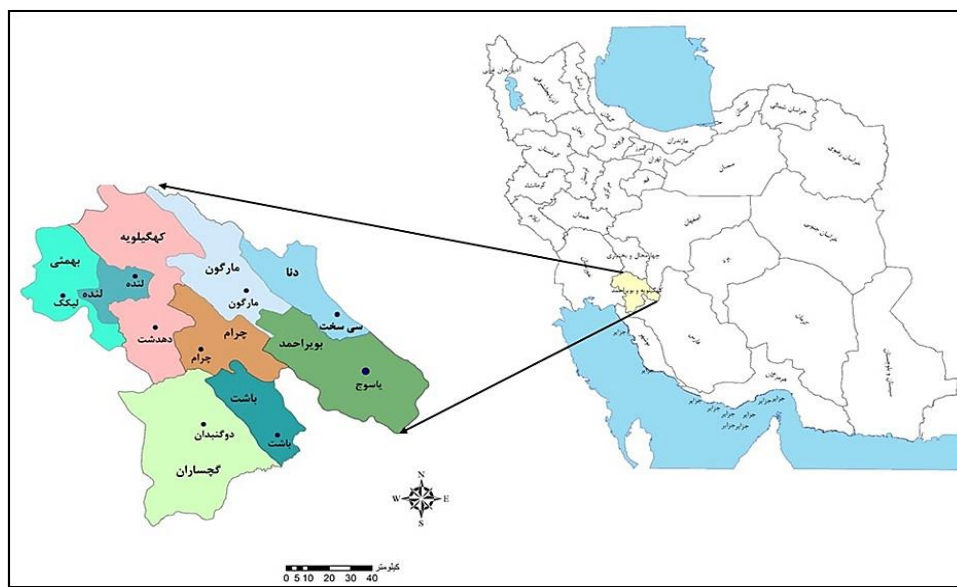
بر اساس جدیدترین نقشه تقسیمات کشوری سال ۱۳۹۸، استان کهگیلویه و بویر احمد دارای ۹ شهرستان، ۲۲ بخش، ۱۸ شهر، ۵۰ دهستان و ۲۲۳۸ روستا است که از این تعداد ۱۶۴۳ روستای آن دارای سکنه و ۵۹۵ روستا فاقد سکنه می‌باشد. شهرستان‌های استان عبارت‌اند از: بویر احمد، دنا، مارگون، کهگیلویه، گچساران، باشت، چرام، لنده و بهمئی. استان کهگیلویه و بویر احمد از نظر جغرافیایی به دو ناحیه وسیع سردسیری (بویر احمد) و گرمسیری (کهگیلویه) تقسیم می‌شود. مشخصات عمومی شهرستان‌های استان بر اساس تقسیمات کشوری در طی سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۸ در جدول شماره ۱ آورده شده است. همچنین آخرین مشخصات موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی استان کهگیلویه و بویر احمد در نقشه شماره ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. مشخصات عمومی شهرستان‌های استان بر اساس تقسیمات کشوری

سال	تعداد شهرستان	تعداد بخش	تعداد شهر	تعداد دهستان
۱۳۸۵	۵	۱۶	۱۳	۴۱
۱۳۹۰	۷	۱۷	۱۶	۴۳

سال	تعداد شهرستان	تعداد بخش	تعداد شهر	تعداد دهستان
۱۳۹۵	۸	۱۹	۱۷	۴۵
۱۳۹۸	۹	۲۲	۱۸	۵۰

(2019 Provincial Government of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad)



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی استان کهگیلویه و بویر احمد

۵- یافته‌های پژوهش

الگوی رأی همسایگی در انتخابات دور یازدهم حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمئی، چرام و لنده

در مجموع هفت نفر در این دوره ثبت‌نام کردند که اسامی آن‌ها عبارت‌اند از: سید محمد موحد، عدل هاشمی، فرزاد نجات‌نیا، پروین دانشور، سپهدار عبدپور، علی رضا سجادی و امیر همتی نژاد (جدول شماره ۲). در این بین، موحد و هاشمی دو نامزد سرشناس‌تر و شاخص‌تر به شمار می‌روند. از نکات مهم و قابل توجه این دوره از انتخابات، رقابت مجدد دو کاندیدای باسابقه دور قبل و به دنبال آن ایجاد فضای دوقطبی حاکم بر رقابت‌های انتخاباتی است. این دو نامزد در دور قبل نیز با همدیگر رقیب بودند که بنا به دلایل پیش گفته، هاشمی توانست بر موحد غلبه کند. اما در این دوره گویا موحد عزم خود را جزم کرده بود تا شکست دور قبل را جبران کند. در واقع این تصمیم جدی موحد به واقعیت پیوست و موحد با تحرکات و نقش‌آفرینی پرشورتری توانست با آرای بالاتری نسبت به دور قبل، رقبش را شکست دهد. در این دوره موحد ۷۶۷۶۷ رأی و هاشمی ۶۷۳۴۶ رأی کسب کردند که طبق آمار، آراء موحد چیزی تقریباً دو برابر آراء هاشمی بوده است. موحد در همه حوزه‌ها و شهرستان‌ها از هاشمی بیشتر رأی آورد که در این بین، رأی این کاندیدا در فضای همسایگی خود، تقریباً دو برابر هاشمی، یعنی به ترتیب ۴۲۸۲۳ رأی و ۲۶۴۵۲ رأی بوده است (جدول شماره ۳). سومین نامزد

انتخاباتی این دوره که در دور قبل نیز حضور داشت، فرزند نجات‌نیا است. رأی این بازیگر در مقایسه با رأی دور قبل خود کاهش داشت و از مجموع ۱۱۰۶ رأی اخذ مأخوذه، ۸۱۸ رأی را در شهرستان کهگیلویه که زادگاه خود بوده کسب کرده است. وی در شهرستان چرام، لنده و بهمنی به ترتیب ۸۳، ۸۵ و ۱۲۰ رأی اخذ نموده است (جدول شماره ۳). چهارمین نامزد انتخاباتی، پروین دانشور است. از نکات قابل توجه این دوره، حضور بانوان در صحنه انتخابات است. دانشور از قشر زنان برخاسته بود که در جای خود قابل توجه است ولی نتوانست آراء زیادی را در حوزه انتخابیه، حتی در بین بانوان کسب کند. در مجموع این نامزد انتخابات ۹۰ رأی اخذ نمود که به نظر می‌رسد ۶۰ رأی آن در بین اقوام و آشنایان خویش بوده است. وی در شهرستان چرام، لنده و بهمنی به ترتیب ۱۰، ۱۵ و ۵ رأی اخذ نموده است (جدول شماره ۳). پنجمین نامزد انتخاباتی سپهدار عبدپور است. این کاندیدا ۳۹ رأی کسب کرد که ۲۸ رأی آن در زادگاه خود بوده است. وی در شهرستان چرام، لنده و بهمنی به ترتیب ۳، ۵ و ۳ رأی اخذ نموده است (جدول شماره ۳). ششمین نامزد، علی رضا سجادی است که از ۲۱ رأی کسب شده، به نظر می‌رسد ۱۶ رأی آن در بین دوستان و بستگان خود بوده است. وی در شهرستان چرام، لنده و بهمنی به ترتیب ۳، ۱ و ۱ رأی اخذ نموده است (جدول شماره ۳). امیر همتی‌نژاد رتبه آخر این دوره را به خود اختصاص داده است که هفت رأی از مجموع نه رأی خود را در زادگاهش شهرستان لنده کسب کرده است. وی در شهرستان چرام، کهگیلویه و بهمنی به ترتیب ۱، ۱ و ۰ رأی اخذ نمود. (جدول شماره ۳).

با این رهیافت، تجزیه و تحلیل توزیع فضایی آراء نامزدها در یازدهمین دوره حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده نشان می‌دهد؛ موحد از مجموع ۱۲۵۳۷۸ آراء، ۷۶۷۶۷ رأی معادل ۶۱ درصد را کسب کرده است. توزیع فضایی و مکانی آراء در نقشه زیر نشان می‌دهد که موحد، ۵۶ درصد از مجموع آراء خود را در زادگاه خود یعنی شهرستان کهگیلویه کسب کرده است. وی به ترتیب در شهرستان چرام، لنده و بهمنی ۱۲۲۴۱، ۸۰۱۰ و ۱۳۶۹۳ رأی اخذ نموده است (نقشه شماره ۲).

تجزیه و تحلیل فضایی آراء نامزدها در یازدهمین دوره حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده نشان می‌دهد؛ عدل‌هاشمی از مجموع ۱۲۵۳۷۸ آراء، ۴۷۳۴۶ رأی معادل ۳۸ درصد را کسب کرده است. توزیع فضایی و مکانی آراء در نقشه زیر نشان می‌دهد که هاشمی، ۵۶ درصد از مجموع آراء خود را در زادگاهش یعنی شهرستان کهگیلویه کسب کرده است. وی به ترتیب در شهرستان چرام، لنده و بهمنی ۹۳۷۷، ۳۴۱۴ و ۸۱۰۳ رأی اخذ نموده است (نقشه شماره ۳).

فرزاد نجات‌نیا از مجموع ۱۲۵۳۷۸ آراء، ۱۱۰۶ رأی، معادل کمتر از یک درصد را کسب کرده است. توزیع فضایی و مکانی آراء در نقشه زیر نشان می‌دهد که نجات‌نیا، ۷۴ درصد از مجموع آراء خود را در زادگاهش یعنی شهرستان کهگیلویه کسب کرده است. بر پایه آمار این بازیگر، بیشترین میزان رأی را در بین فضای همسایگی و محیطی خود کسب کرده است. وی به ترتیب در شهرستان چرام، لنده و بهمنی ۸۳، ۸۵ و ۱۲۰ رأی اخذ نموده است (نقشه شماره ۴).

پروین دانشور از مجموع ۱۲۵۳۷۸ آراء، ۹۰ رأی، معادل کمتر از یک درصد آراء را کسب کرده است. توزیع فضایی و مکانی آراء در نقشه زیر نشان می‌دهد که دانشور، ۶۷ درصد از مجموع آراء خود را در زادگاهش یعنی شهرستان کهگیلویه کسب کرده است. وی به ترتیب در شهرستان چرام، لنده و بهمنی ۱۰، ۱۵ و ۵ رأی اخذ نموده است (نقشه شماره ۵).

سپهدار عبدپور از مجموع ۱۲۵۳۷۸ آراء، ۳۹ رأی معادل کمتر از یک درصد را کسب کرده است. توزیع فضایی و مکانی آراء در نقشه زیر نشان می‌دهد که عبدپور، ۷۳ درصد از مجموع آراء خود را در زادگاهش یعنی شهرستان کهگیلویه کسب کرده است. وی به ترتیب در شهرستان چرام، لنده و بهمنی ۳، ۵ و ۳ رأی اخذ نموده است (نقشه شماره ۶).

علی رضا سجادی از مجموع ۱۲۵۳۷۸ آراء، ۲۱ رأی معادل کمتر از یک درصد آراء را کسب کرده است. توزیع فضایی و مکانی آراء در نقشه زیر نشان می‌دهد که سجادی، ۷۷ درصد از مجموع آراء خود را در زادگاهش یعنی شهرستان کهگیلویه (۱۶ رأی) کسب کرده است. وی به ترتیب در شهرستان‌های چرام، لنده و بهمنی ۳، ۱ و ۱ رأی را اخذ نموده است (نقشه شماره ۷).

امیر همتی‌نژاد از مجموع ۱۲۵۳۷۸ آراء، ۹ رأی معادل کمتر از یک درصد آراء را کسب کرده است. توزیع فضایی و مکانی آراء در نقشه زیر نشان می‌دهد که همتی‌نژاد، ۷۸ درصد از مجموع آراء خود را در زادگاهش یعنی شهرستان لنده کسب کرده است. وی به ترتیب در شهرستان کهگیلویه، چرام و بهمنی ۱، ۱ و ۰ رأی اخذ نموده است (نقشه شماره ۸).

روی هم‌رفته می‌توان گفت موحد در این دوره از انتخابات علاوه بر اینکه موفق شد ۵۶ درصد از مجموع آراء خود را در فضای جغرافیای زادگاهی و ایلی خود کسب کند و این مهم پایگاه اصلی رأی وی را تشکیل داده بود، همچنین با بهره بردن از سایر فاکتورها از جمله: ۱- سوابق قبلی نمایندگی که در حوزه انتخابیه یادشده داشت و ازاین جهت چهره نام آشنایی برای مردم بود ۲- قرابت‌های سببی که در بین قلمرو جغرافیای سایر طوایف داشت ۳- تبلیغات بیشتر و مؤثرتر در ایام انتخابات. درنهایت توانست از مجموع ۱۲۵۳۷۸ آراء مأخوذه، با اخذ ۷۶۷۶۷ رأی در رقابت با سایر بازیگران پیروز و وارد پارلمان گردد. میزان مشارکت در این دوره ۷۳ درصد بود، که نسبت به دور دهم ۵ درصد سیر نزولی داشته است (جدول شماره ۴). همچنین در نمودار شماره ۸ میزان مشارکت در انتخابات در دوره‌های نهم، دهم و یازدهم حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، بهمنی و لنده نشان داده شده است.

جدول ۲. آراء نامزدها در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

ردیف	اسامی نامزدها	زادگاه و طایفه	حوزه انتخابیه	تحصیلات	شغل	آراء نامزدها
۱	سید محمد موحد	بویراحمد گرمسیری	حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده	حوزوی	نماینده مجلس	۷۶۷۶۷
۲	عدل‌هاشمی	دشمن‌زیاری	حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده	کارشناسی ارشد	نماینده ادوار مجلس	۴۷۳۴۶
۳	فرزاد نجات‌نیا	بویراحمد	حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده	کارشناسی	مشاور و دستیار	۱۱۰۶

ردیف	اسامی نامزدها	زادگاه و طایفه	حوزه انتخابیه	تحصیلات	شغل	آراء نامزدها
		گرمسیری		ارشد	ویژه وزیر ارتباطات	
۴	پروین دانشور	بویراحمد گرمسیری	حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده	کارشناسی ارشد	مدرس دانشگاه	۹۰
۵	سپهدار عبدپور	بویراحمد گرمسیری	حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده	کارشناسی ارشد	فرهنگی	۳۹
۶	علی رضا سجادی	بهمنی	حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده	کارشناسی ارشد	فرهنگی	۲۱
۷	امیر همتی نژاد	لنده	حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده	کارشناسی ارشد	فرهنگی	۹

(Provincial Government of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, 2019)

جدول ۳. آراء نامزدها به تفکیک شهرستان‌ها در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

ردیف	اسامی نامزدها	شهرستان کهگیلویه	شهرستان چرام	شهرستان لنده	شهرستان بهمنی	جمع آراء نامزدها در حوزه انتخابیه
۱	سید محمد موحد	۴۲۸۳۳	۱۲۲۴۱	۸۰۱۰	۱۳۶۹۳	۷۶۷۶۷
۲	عدل‌هاشمی	۲۶۴۵۲	۹۳۷۷	۳۴۱۴	۸۱۰۳	۴۷۳۴۶
۳	فرزاد نجات نیا	۸۱۸	۸۳	۸۵	۱۲۰	۱۱۰۶
۴	پروین دانشور	۶۰	۱۰	۱۵	۵	۹۰
۵	سپهدار عبدپور	۲۸	۳	۵	۳	۳۹
۶	علی رضا سجادی	۱۶	۳	۱	۱	۲۱
۷	امیر همتی نژاد	۱	۱	۷	۰	۹

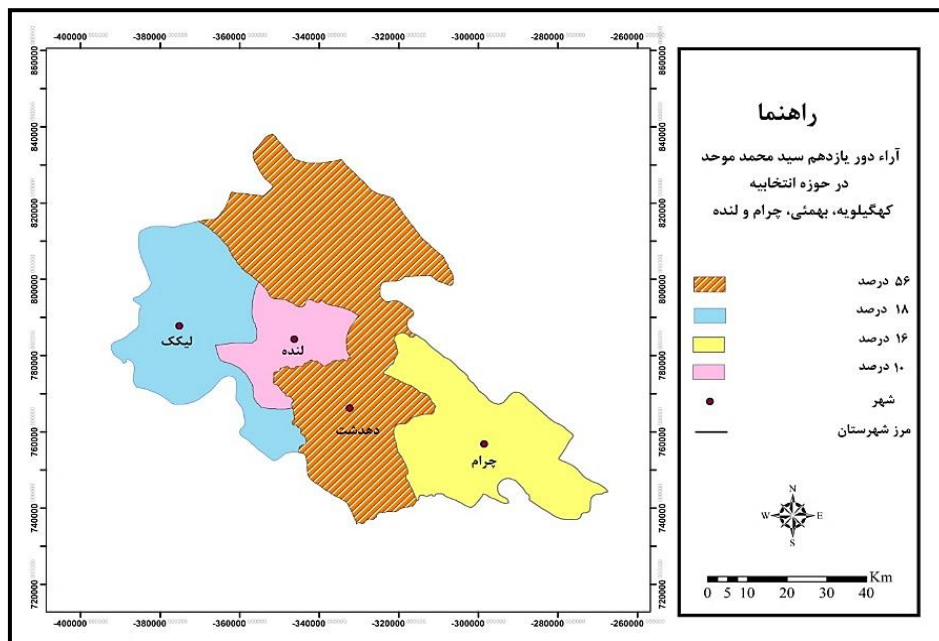
(Provincial Government of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, 2019)

جدول ۴. میزان مشارکت در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

نام حوزه انتخابیه			دور یازدهم انتخابات مجلس شورای اسلامی	
حوزه انتخابیه کهگیلویه، بهمنی، چرام و لنده	جمعیت واجد شرایط	میزان مشارکت	میزان درصد	
			۱۲۵۳۷۸	
	۱۷۰۵۴۷		۷۳	

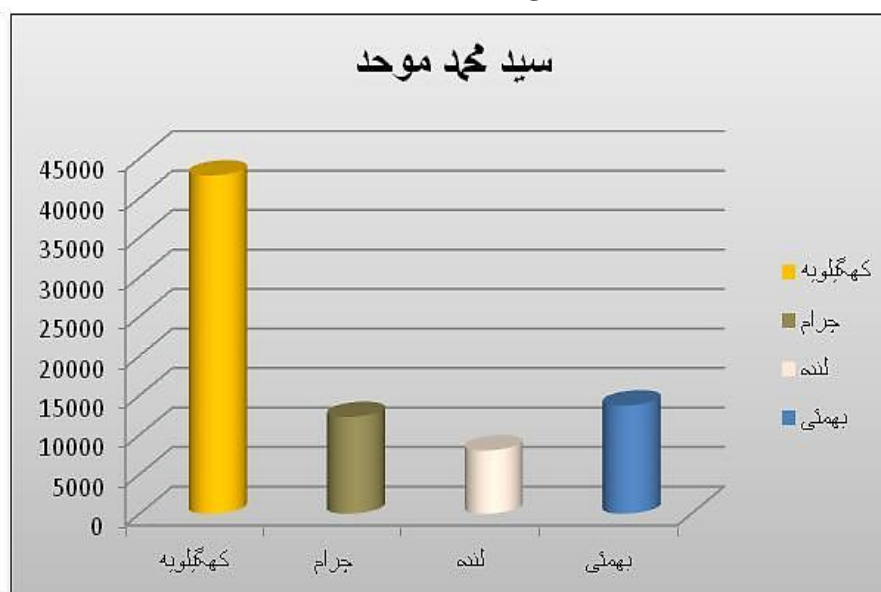
(Provincial Government of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, 2019)

سید محمد موحد متسبب به ایل و طایفه بویراحمد گرمسیری است؛ خاستگاه زادگاهی و خویشاوندی این گروه قومی فضای جغرافیایی شهرستان کهگیلویه است.



نقشه ۲. تمرکز آراء همسایگی و زادگاهی سید محمد موحد در شهرستان کهگیلویه

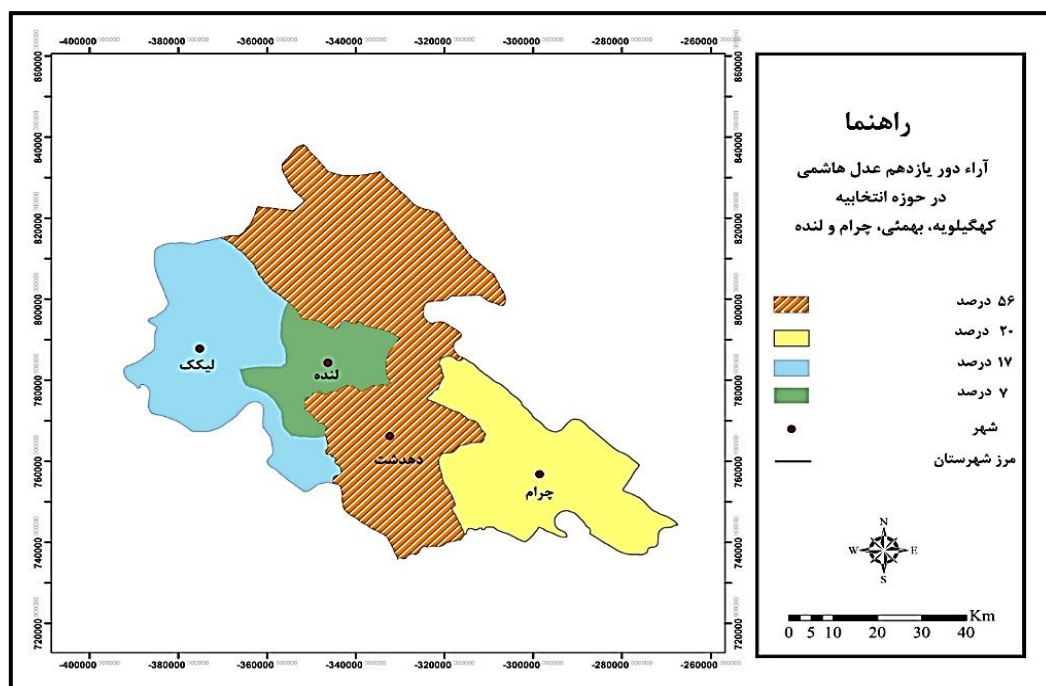
منبع: (Authors, 2021)



نمودار ۱. آراء سید محمد موحد به تفکیک شهرستان‌ها در حوزه انتخابیه کهگیلویه، جرام، لنده و بهمنی

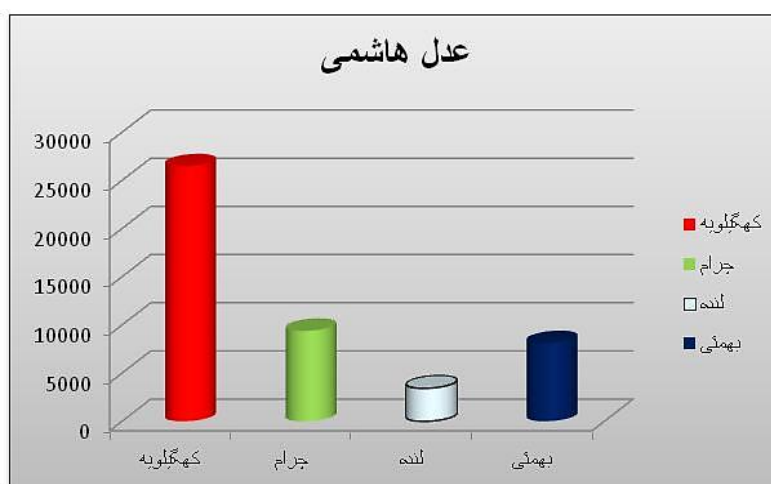
منبع: (Authors, 2021)

عدل‌هاشمی مستسب به ایل و طایفه دشمن‌زیاری است؛ خاستگاه زادگاهی و خویشاوندی این گروه قومی فضای جغرافیایی شهرستان کهگیلویه است.



نقشه ۳. تمرکز آراء همسایگی و زادگاهی عدل‌هاشمی در شهرستان کهگیلویه

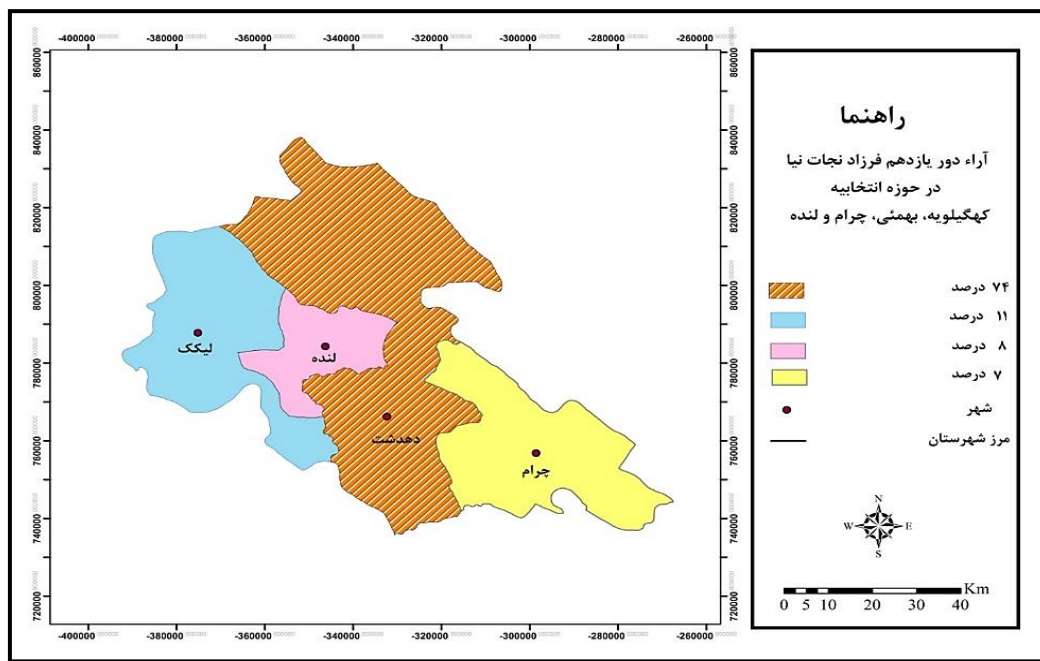
منبع: (Authors, 2021)



نمودار ۲. آراء عدل‌هاشمی به تفکیک شهرستان‌ها در حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، لنده و بهمئی

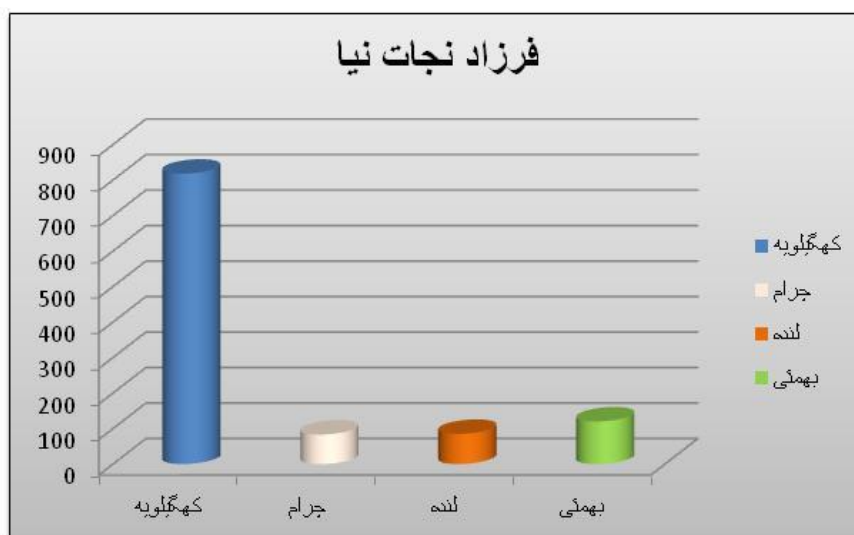
منبع: (Authors, 2021)

فرزاد نجات‌نیا متسبب به ایل و طایفه بویراحمد گرمسیری است؛ خاستگاه زادگاهی و خویشاوندی این گروه قومی فضای جغرافیایی شهرستان کهگیلویه است.



نقشه ۴. تمرکز آراء همسایگی و زادگاهی فرزاد نجات‌نیا در شهرستان کهگیلویه

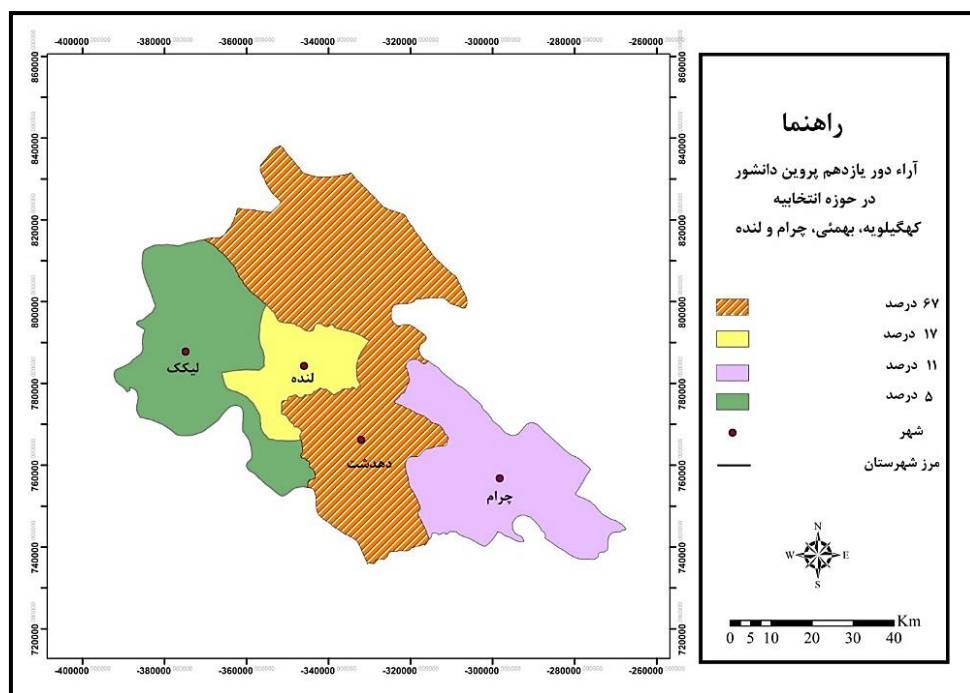
منبع: (Authors, 2021)



نمودار ۳. آراء فرزاد نجات‌نیا به تفکیک شهرستان‌ها در حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، لنده و بهمنی

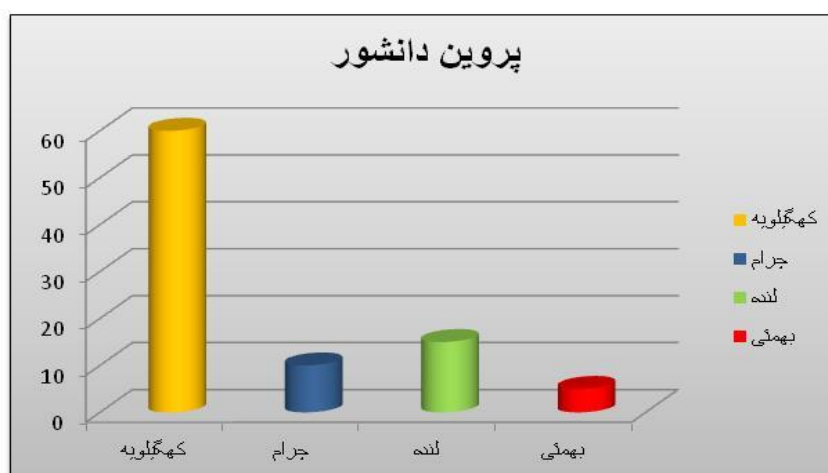
منبع: (ترسیم از نگارنده، ۱۴۰۰)

پروین دانشور متسبب به ایل و طایفه بویراحمد گرمسیری است؛ خاستگاه زادگاهی و خویشاوندی این گروه قومی فضای جغرافیایی شهرستان کهگیلویه است.



نقشه ۵. تمرکز آراء همسایگی و زادگاهی پروین دانشور در شهرستان کهگیلویه

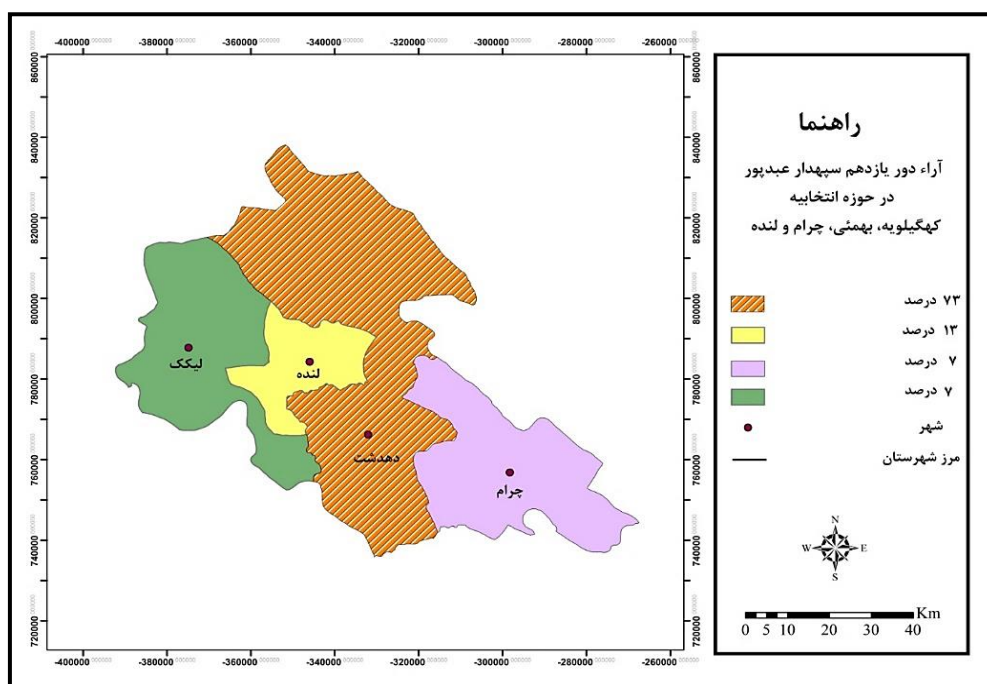
منبع: (Authors, 2021)



نمودار ۴. آراء پروین دانشور به تفکیک شهرستان‌ها در حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، لنده و بهمنی

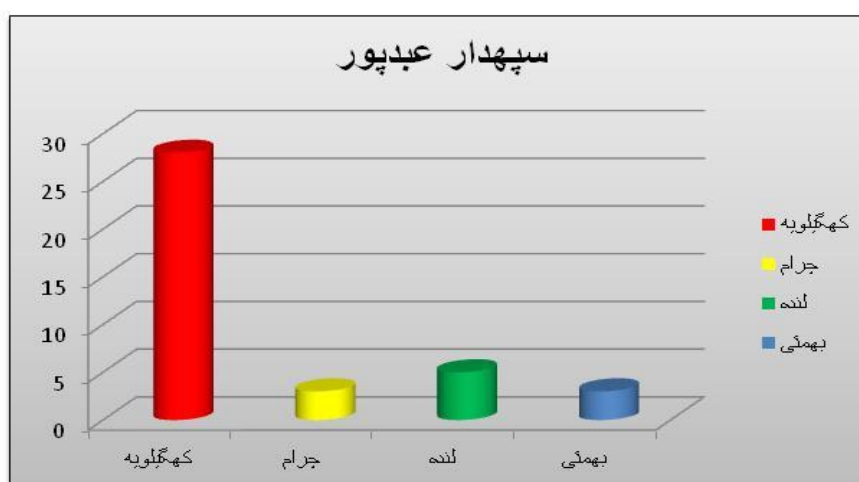
منبع: (Authors, 2021)

سپهدار عبدپور متسبب به ایل و طایفه بویراحمد گرمسیری است؛ خاستگاه زادگاهی و خویشاوندی این گروه قومی فضای جغرافیایی شهرستان کهگیلویه است.



نقشه ۶. تمرکز آراء همسایگی و زادگاهی سپهدار عبدپور در شهرستان کهگیلویه

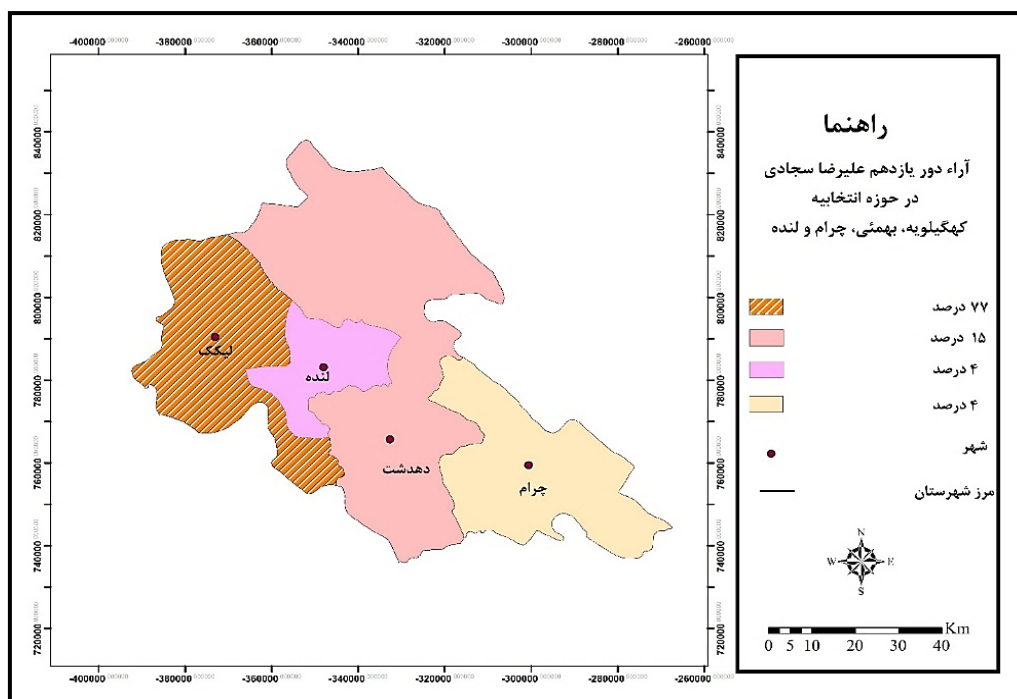
منبع: (Authors, 2021)



نمودار ۵. آراء سپهدار عبدپور به تفکیک شهرستان‌ها در حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، لنده و بهمٹی

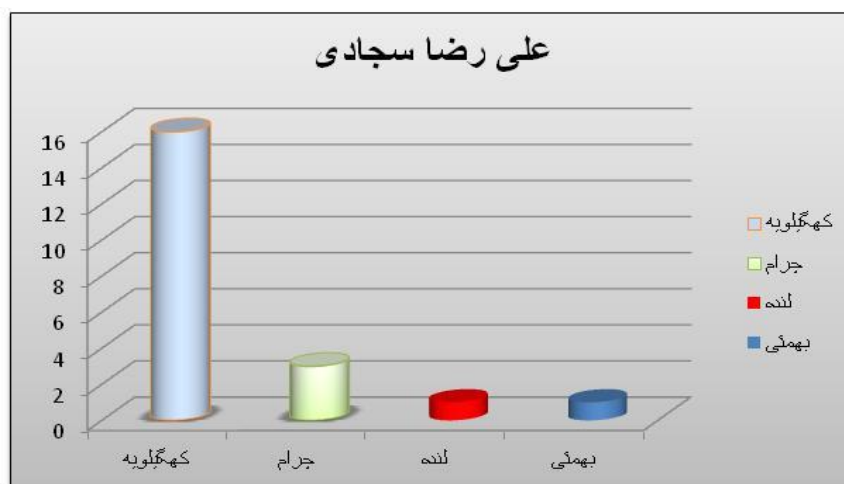
منبع: (Authors, 2021)

علی‌رضا سجادی متسبب به ایل و طایفه بهمنی است؛ خاستگاه زادگاهی و خویشاوندی این گروه قومی فضای جغرافیایی شهرستان بهمنی است.



نقشه ۷. تمرکز آراء همسایگی و زادگاهی علی‌رضا سجادی در شهرستان بهمنی

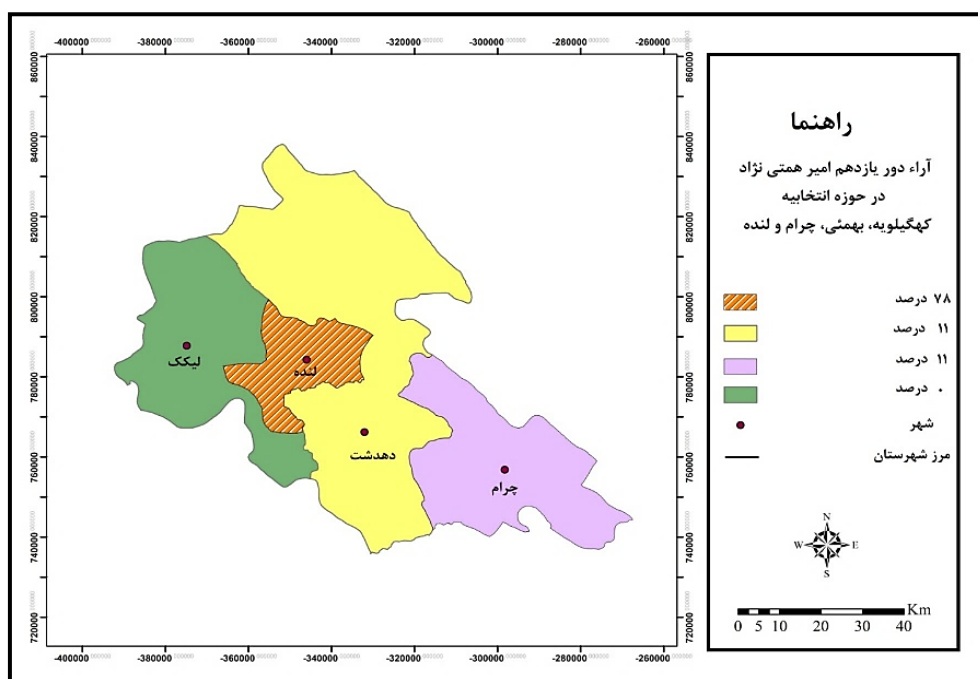
منبع: (Authors, 2021)



نمودار ۶. آراء علی رضا سجادی به تفکیک شهرستان‌ها در حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، لنده و بهمنی

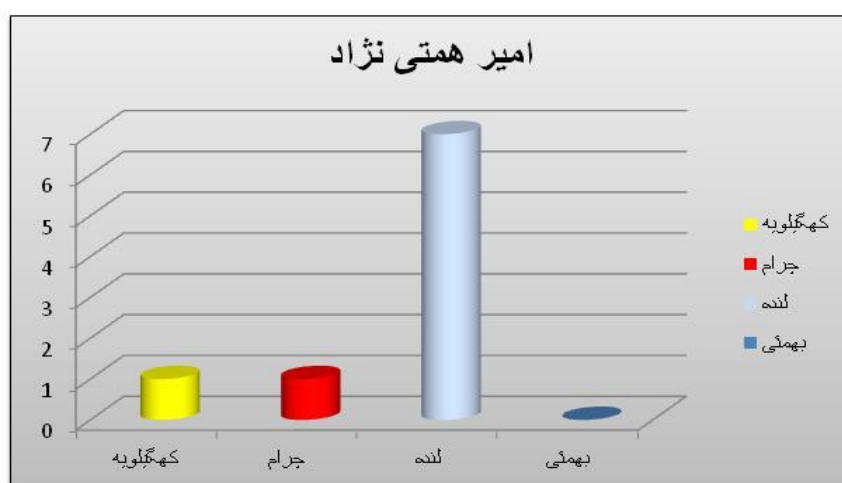
منبع: (Authors, 2021)

امیر همتی نژاد متناسب به ایل و طایفه لنده است؛ خاستگاه زادگاهی و خویشاوندی این گروه قومی فضای جغرافیایی شهرستان لنده است.



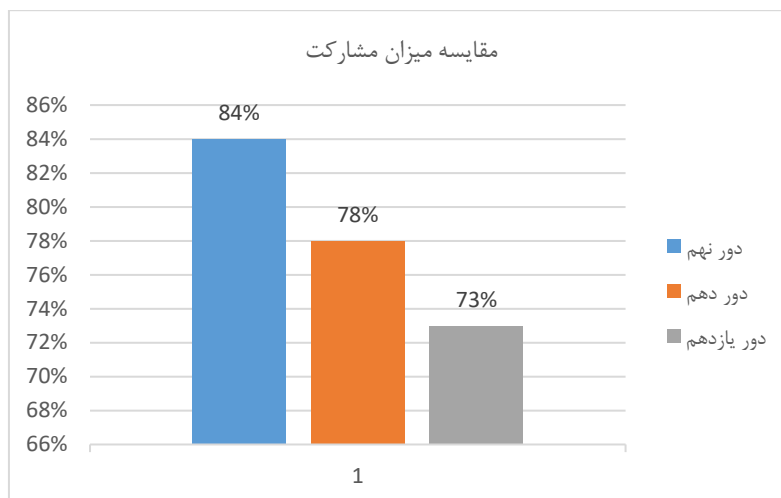
نقشه ۸. تمرکز آراء همسایگی و زادگاهی امیر همتی نژاد در شهرستان لنده

منبع: (Authors, 2021)



نمودار ۷. آراء امیر همتی نژاد به تفکیک شهرستان‌ها در حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، لنده و بهمنی

منبع: (Authors, 2021)



نمودار ۸. مقایسه میزان مشارکت در ادوار نهم، دهم و یازدهم انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه کهگیلویه،

چرام، بهمنی و لنده

منبع: (Authors, 2021)

۶- بحث و نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهم در جغرافیای انتخابات، بحث شناسایی پایگاه رأی نامزدها، و مشخصاً الگوهای رأی‌دهی می‌باشد. بنا بر تعریف‌های رایج و نظر متخصصین امر، شش نوع الگوی رأی وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱- الگوی رأی ایدئولوژیک ۲- الگوی رأی چهره سیاسی مناطق ۳- الگوی رأی سلسله‌مراتب نیازها ۴- الگوی رأی کارکردگرایی ۵- الگوی رأی همسایگی ۶- الگوی رأی اقتصاد سیاسی. بر بنیاد الگوهای ذکر شده رأی‌دهندگان با توجه به نیازها، باورها و سبک زندگی که دارند در قالب الگوهای ذکر شده به نامزدهای متفاوتی رأی می‌دهند، یکی از انواع این الگوها، الگوی رأی همسایگی می‌باشد بر اساس این الگو ساکنان یک محدوده سکونت‌گاهی عموماً همانند یکدیگر بر اساس ویژگی‌ها و شناسه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌شان به فرد و یا جریانی که با آن احساس همانندی و هم‌ذات‌پنداری دارند رأی می‌دهند. این الگوی رأی عمدتاً در استان‌های زاگرس نشین همانند استان کهگیلویه و بویر احمد که حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، بهمنی و لنده نیز یکی از حوزه‌های انتخابیه این استان به شمار می‌رود نمود آشکارتری دارد. ساختار حوزه انتخابیه کهگیلویه، چرام، بهمنی و لنده بر پایه یک نظام سستی و ایلی بنا نهاده شده است و به واسطه این نظام، مردم روابط سستی را بر روابط مدرن ترجیح می‌دهند. الگوهای این نوع رفتارها و مناسبات نسل به نسل انتقال یافته و کم‌وبیش در نگرش و رفتار اکثر مردم حوزه انتخابیه به عنوان یک هنجار شناخته شده و ظهور و بروز پیدا کرده است. یکی از این هنجارها تعصب طایفه‌ای و خویشاوندی است که در ایام انتخابات به وضوح نمایان می‌شود و به واسطه آن معمولاً هر فردی در هر طایفه‌ای برای آن‌که بخواهد وزن و اقتدار طایفه خود را به دیگر طوایف نشان دهد به کاندیدای متسبب به طایفه خود توجه می‌کند و اگر هم مخالفتی داشته باشد به دلیل ترس از طرد و تمسخر توسط سایر خویشاوندان نمی‌تواند

آن را ابراز کند و بدین‌سان فرد ترغیب به رأی همسایگی و طایفه‌ای می‌شود. این الگوی رأی در حوزه انتخاباتی یادشده در اکثر مواقع جهت دهنده رفتار سیاسی شهروندان بوده و مانع جدی برای تصمیم‌گیری درست‌شده است. به‌طوری‌که نفع طایفه بر مصلحت منطقه برتری دارد. حتی در برخی مواقع این نوع نگاه به خشونت انجامیده و باعث خارج شدن نیروهای توانمند و خلاق از چرخه مدیریت حوزه انتخاباتی مذکور و مانع جدی برای شایسته‌سالاری شده است به‌نحوی‌که افراد با هر وزن سیاسی و دارای هر توانمندی که باشند تا از سبد رأی همسایگی برخوردار نباشند عملاً امکان موفقیت آن‌ها در انتخابات وجود ندارد. به‌طورکلی بر اساس یافته‌های تحقیق، با بررسی و مطالعه آراء نامزدهای انتخاباتی، بر مبنای مستندات آمار و ارقام انتخاباتی و تحلیل و مشاهده دقیق و موشکافانه حوزه انتخاباتی کهگیلویه، چرام، بهمئی و لنده طی دور یازدهم؛ این مهم آشکار می‌شود که کاندیدا بیشترین میزان حمایت را در قلمرو همسایگی و طایفه‌ای خود داشته‌اند و در بین الگوهای رأی‌دهی، الگوی رأی همسایگی و طایفه‌ای، قوی‌ترین تأثیر را در سبد رأی نامزدهای انتخاباتی داشته است. از طرفی با بررسی میزان و شدت همسایگی در بین طوایف و اقوام ساکن در شهرستان‌های حوزه انتخاباتی مذکور مشخص شد که تأثیر همسایگی در برخی شهرستان‌ها و حوزه‌ها (کهگیلویه و بهمئی) بیشتر و در برخی مکان‌ها و فضاها (لنده و چرام) کمتر است. چنین تفاوت‌هایی به‌واسطه معیار میزان جمعیت شهرستان‌های مذکور خلق شده است. بنابراین می‌توان گفت بین دو متغیر همسایگی و طایفه‌گرایی و انتخابات در حوزه انتخاباتی کهگیلویه، چرام، بهمئی و لنده طی دور یازدهم رابطه مستقیمی وجود دارد. لذا فرضیه پژوهش بر مبنای یافته‌های کیفی و کتابخانه‌ای مورد تأیید قرار می‌گیرد.

کتابنامه

1. Badii Azandahi, M., Panahande Khah, M., & Mokhtari, M., (2008). The role of sense of place in local identity, case study: Yasoji students of Tehran universities. *Geopolitics*, 4(2), 157-175. [In Persian]
2. Estes, T., (2006). Where the votes are: The electoral geography of the coming democratic majority. In *The Forum*, 3(4), 1-18. Retrieved from [http:// www. beperss. com](http://www.beperss.com).
3. Governorship Gachsaran Archive. (2019). Minutes of the Report on the Results of the 11th Term of the Islamic Consultative Assembly elections in Gachsaran and Basht Constituencies. [In Persian]
4. Hafeznia, M.R., & Kaviani Rad, M., (2014). *Philosophy of political geography*. Iran, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. [In Persian]
5. Javanforuzandeh, A., & Motalebi, Q., (2011). The concept of a sense of belonging to a place and its constituent factors. *City identity*, 5(8), 27-37. [In Persian]
6. Johnston, R., & Pattie, Charles (2006); *Electoral Geography*; (ms. No.770). P:2).
7. Kaviani Rad, M & Visi, H. (2008). The effect of the neighborhood on Iran's elections, a case study of the ninth presidential election in Iran. *Geopolitics Quarterly*, 4(3), 1-20. [In Persian]
8. Kaviani Rad, M. & Qare Beigi, M. (2016). *Election geography, Foundations, Concepts, and Approaches*. Tehran: Strategic Studies Research Center Publications
9. Kaviani Rad, M. (2012). *Regionalism in Iran from the perspective of political geography*. Tehran: Strategic Studies Research Institute.
10. Kaviani Rad, M. (2013). *Election geography with an emphasis on presidential elections*. Tehran: Kharazmi Publications.

11. Mirsardo, T., Kawousi, I., & Ebrahimzadeh, R., (2008). Investigating socio-cultural factors affecting youth identity crisis. *Journal of Sociological Research*, 2(1), 77- 100. [In Persian]
12. Norman H., & Verba, S., (1972). *Participation in American; Equality and Political Democracy*. New York: Harper and Row.
13. Sadeghi-Fereshteh, R., Daneshgar Moghadam, G., & Dezhdar, O., (2012). Investigating the relationship between physical design in residential complexes and sense of attachment to place among residents (case study: Imam Khomeini and Imam Reza residential complexes in Hamedan). *Urban Management*, 10(30), 253-264. [In Persian]
14. Sarmast, B., & Motevasli, M.M., (2010). Investigating and analyzing the role of the scale of place in the sense of belonging to a place (case study: Tehran). *Urban Management*, 8(26), 133-146. [In Persian]
15. Sojasi Ghidari, H., Purtaheri, M., Sadeghi, V., & Hosseini, S.M.H., (2016). The Analysis of the Relationship between Tribalism in Local Societies and the Political Development in Local Elections (Case Study: Nurabad Mamasani). *Journal of Geography and Regional Development*, 14(1), 19-46.
16. Taylor, P., (1989). *Political Geography and the theoretical study of the East European*. New York & London: Longman.
17. Verba, S., & Nie, N.H., (1972). *Participation in America: Social equality and political democracy*. New York: Harper and Row.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.73988.1116>

مقاله پژوهشی

مدل‌سازی سنجش وضعیت امنیتی-دفاعی در آمایش سرزمین (مطالعه موردی: استان هرمزگان و شهرستان‌های چابهار و کنارک)

علی محمدپور (عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی مالک اشتر- مجتمع دانشگاهی پدافند غیرعامل، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

mohamadpor1976@yahoo.com

محمدرضا اقبال (دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

mohammadreza.eghbal@gmail.com

افشار حاتمی (دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

afsharhatami@gmail.com

صص ۷۱-۸۸

چکیده

از مهم‌ترین و درعین‌حال حیاتی‌ترین نیاز هر جامعه برای بقاء خود، امنیت پایدار و دفاع مقتدرانه و بازدارنده است. برای این منظور در این پژوهش به بررسی آمایش امنیتی-دفاعی در سواحل جنوبی استان‌های هرمزگان و سیستان و بلوچستان پرداخته شده است. هدف از این پژوهش شناسایی شاخص‌های سنجش آمایش امنیتی-دفاعی و همچنین اولویت‌بندی وضعیت موجود بر مبنای شاخص‌های موردنظر در محدوده مورد مطالعه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و کاربردی است. داده‌های مورد نیاز از اسناد آمایش سرزمین، مرکز آمار ایران، تصاویر ماهواره‌ای و مطالعات میدانی جمع‌آوری شده است. برای سنجش آمایش امنیتی-دفاعی محدوده مورد مطالعه از ۵۳ شاخص در ابعاد مختلف طبیعی، زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظام سکونتگاهی و زیرساختی استفاده شده است. برای تحلیل داده‌های پژوهش از مدل واداس استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که آمایش امنیتی-دفاعی لازمه نگاه یکپارچه و نظام‌مند به تهدیدهای طبیعی و انسانی موجود در داخل و خارج مرزهاست. کمی‌سازی و مدل‌سازی عناصر مؤثر بر آمایش دفاعی-امنیتی در محدوده مورد مطالعه، نشان داد که ریشه‌های امنیت پایدار و دفاع مقتدرانه در عناصر و مشخصه‌های جغرافیایی و ویژگی‌های انسانی نهفته است؛ همچنان که مطالعه ویژگی‌های جغرافیایی و اجتماعی-اقتصادی سواحل جنوبی هرمزگان و سیستان و بلوچستان نشان داد عدم وجود امنیت پایدار و نحوه دفاع از سرزمین با نبود تعادل در توسعه و عقب‌ماندگی برخی از معیارها و شاخص‌های موردنظر همراه بوده است.

واژگان کلیدی: امنیت، تهدیدات داخلی و خارجی، دفاع از سرزمین، آمایش امنیتی-دفاعی، مدل واداس

مقدمه

امنیت بنیادی‌ترین نیاز هر جامعه و مهم‌ترین عامل دوام زندگی اجتماعی است. هر کشور محیط امنیت خود را در عرصه جهانی، منطقه‌ای و داخلی بر اساس اهداف، منافع، ارزش‌های اساسی و میزان قدرت خود تعریف می‌نماید. درک صحیح امنیت، ساختار قدرت و رقابت موجود، بیشترین تأثیر بر شکل سیاست‌های امنیتی هر کشور دارد؛ و این ذهنیت‌ها و رویکردها نسبت به مباحث امنیتی در تصمیم‌سازی و عملکرد نظام سیاسی و تدوین استراتژی امنیت ملی مؤثر است (Tahani, 2014, p. 34). دانشمندانی چون محمد ایوب و باری بوزان معتقدند که دولت‌های جهان سوم برخلاف کشورهای پیشرفته غربی معضلات امنیتی حادی دارند. در این کشورها آنچه در معرض خطر است تبار یک گروه یا حکومت خاص نیست بلکه بقای کشور است؛ یعنی موجودیتی که تجلی کنش متقابل مردم، سرزمین و قدرت است (Puormosavi, 2007, p. 8)؛ بنابراین دولت‌ها برای رسیدن به امنیت پایدار و کاهش آسیب‌پذیری سرمایه‌های حیاتی جامعه در برابر تهدیدات، آمایش سرزمین را در دستور کار خود قرار می‌دهند. آمایش سرزمین دارای دو بعد توسعه‌ای و دفاعی است. نظر به اهمیت و جایگاه ویژه بخش دفاع و امنیت، ضروری است که ابتدا بعد دفاعی-امنیتی آمایش سرزمین موردنظر قرار گیرد.

تاکنون در طرح‌های مختلف آمایش سرزمین، دیدگاه‌ها عمدتاً بر امر توسعه تأکید داشته و به ملاحظات دفاعی-امنیتی برای دفاع سرزمینی و حفاظت از مراکز جمعیتی، تأسیسات و امکانات حساس و حیاتی توجه نشده است (Alipour, Hashemi, & Farhadikhah, 2016, p. 3). آمایش سرزمین از جمله روش‌هایی است که دولت‌ها برای رسیدن به وضعیت امن‌تر و کاهش آسیب‌پذیری‌ها در صورت وقوع حملات در دستور کار خود قرار داده‌اند. لذا لازم است در ارائه طرح‌های آمایشی، به مسائل نظامی و امنیتی نیز توجه شود و در چیدمان آمایش سرزمین در کنار برنامه‌ریزی برای توسعه و رسیدن به توسعه پایدار، مسائل و تهدیدهای امنیتی و چگونگی دفاع از سرزمین نیز مدنظر قرار گیرد. به‌طور کلی در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین با دیدگاه آینده‌نگرانه و عادلانه نسبت به استفاده و بهره‌برداری از توان‌ها و قابلیت‌های هر محیط می‌توان قابلیت‌های دفاعی و ساختارهای رسیدن به امنیت پایدار را نیز موردتوجه قرار داد (Pedatzur, 2007, p. 36).

ایران با توجه به موقعیت استراتژیک خود در منطقه خاورمیانه و حضور مداوم تهدیدات خارجی بخصوص از مناطق جنوبی و ساحلی ضرورت دارد که رعایت ملاحظات امنیتی دفاعی در طرح‌های توسعه‌ای به‌ویژه در استان‌های مرزی کشور از جمله استان هرمزگان و کرانه‌های دریای عمان در اولویت قرار دهد. مهم‌ترین زمینه قانونی برای این کار وجود اسناد بالادستی از جمله سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران و ضوابط ملی آمایش سرزمین مصوبه سال ۱۳۸۴ است. سند چشم‌انداز محورهای پیشرفت ایران و راهبرد امنیتی و سیاست خارجی کشور برای رسیدن به جایگاه اول منطقه در سال ۱۴۰۴ تبیین کرده است. در این سند، ایران امن، مستقل و مقتدر با سامانه دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت و همچنین تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و

مصلحت برای افق ۱۴۰۴ مشخص شده است. هرچند ضوابط ملی آمایش سرزمین در راستای سند چشم انداز ملی به تصویب رسید، اما با این حال به نتیجه مطلوب در این زمینه نرسیده است. ضوابط ملی آمایش سرزمین بر جهت گیری ملی مبتنی بر اصول مصوب آمایش سرزمین شامل ملاحظات امنیتی دفاعی، بازدهی و کارایی اقتصادی و گسترش عدالت اجتماعی، تعادل منطقه‌ای، حفاظت از محیط زیست و احیای منابع طبیعی، حفظ هویت اسلامی-ایرانی و حراست از میراث فرهنگی، تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصادی کشور، رفع محرومیت‌ها به خصوص در مناطق روستایی تأکید شده است (Management and Planning Organization, 2004). از آنجاکه هدف اصلی طرح‌های آمایش سرزمین ایجاد و بسط امنیت و توسعه در تمامی مناطق و بخش‌های کشور است. ضروری است که با توجه به نحوه برخورد سایر کشورها با مسئله آمایش سرزمین، مسائل دفاعی امنیتی را در اولویت قرار داد. اگر امنیت انسان و فعالیت‌ها در چارچوب برنامه‌های آمایش سرزمین و مکان‌گزینی مناسب در برنامه‌های کشور مورد توجه اساسی واقع نشود، ناپایداری و بی‌ثباتی، اصلی‌ترین خطر تهدید فیزیکی و عملکردی فضا خواهد بود. لذا در این مقاله سعی شده است با هدف شناسایی شاخص‌ها و به کارگیری آن در ارائه چارچوب آمایش دفاعی-امنیتی در استان‌های هرمزگان و بخشی از استان سیستان و بلوچستان به این سؤال پاسخ داده شود که وضعیت آمایش دفاعی-امنیتی در محدوده مورد مطالعه چگونه است؟

پیشینه تحقیق

در پیشینه پژوهش سعی شده است که پژوهش‌های موجود در حوزه آمایش دفاعی-امنیتی مورد بررسی قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف آن‌ها شناسایی شود. همچنین از تجارب این پژوهش‌ها برای غنای این پژوهش استفاده شده است.

نام پژوهشگر	تاریخ	نتایج
Papadimitriou	(2019)	امنیت فضایی با ترکیب فعالیت‌های فضایی همسو است.
عندلیب	(2000)	شاخص‌های جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی در آمایش دفاعی امنیتی بسیار مؤثر است.
زرقانی و اعظمی	(1389)	با استفاده از ظرفیت‌های موجود آمایش سرزمین می‌توان کنترل مرزها و امنیت شهر مشهد را افزایش داد.
گل‌وردی	(2013)	تفرقه و پراکندگی، ایمن‌سازی، مقاوم‌سازی و پشتیبان‌سازی با رعایت اصول پدافند غیرعامل می‌تواند به کاهش آسیب‌پذیری مراکز حیاتی و حساس کشور منجر گردد.
نادی	(2013)	از جمله شاخص‌هایی که در ملاحظات دفاعی-امنیتی آمایش سرزمینی جزیره ابوموسی مؤثر است شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی-اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است.
طحانی	(2014)	توزیع جمعیت و فعالیت‌های آن در فضا و نهادینه کردن مفهوم پدافند غیرعامل در آمایش سرزمین ضروری است.
علیپور و همکاران	(2016)	در ملاحظات سیاسی-امنیتی و دفاعی نیاز است که به منابع و ظرفیت‌های موجود مناطق جغرافیایی در جهت کاهش تهدیدها و رفع بیکاری‌ها و مشکلات موجود اقدام کرد.
فتحی و همکاران	(2016)	مهم‌ترین دلیل تمرکز تهدیدها در کرج می‌تواند تمرکز خدمات، امکانات و دسترسی‌های مختلف استانی در این شهرستان باشد.
مظاهری کرمانی‌پور	(2017)	شرایط و ویژگی‌های شهر بندرعباس از جمله تهدیدهای موجود، وجود فضاهای بی‌دفاع و بخش‌های مرکزی شهر دارای حساسیت بالا به مسائل امنیتی و دفاعی است.

نام پژوهشگر	تاریخ	نتایج
اعظمی و همکاران	(2019)	شناخت وضع موجود در ارتباط با تحلیل فضایی زیرساخت‌ها در پرتو ملاحظات امنیتی و دفاعی از اهمیتی اساسی در حوزه تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی در مطالعات آمایش دفاعی برخوردار است.
سفرگر و زینده کپته	(2019)	شرایط اقلیمی در ملاحظات دفاعی-امنیتی نقش بسزایی دارد.
اقبال و محمدپور	(2020)	آمایش دفاعی-امنیتی دارای ابعاد مختلفی از جمله جغرافیایی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی، زیرساختی و فرامرزی است.

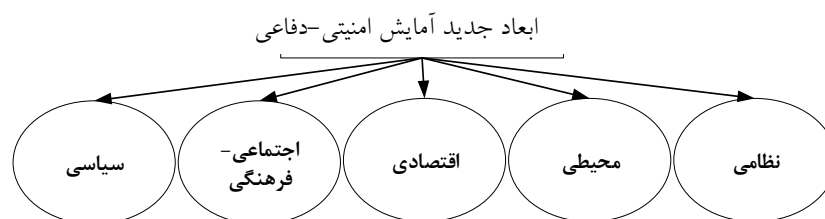
جمع‌بندی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مقاله حاضر به دنبال توسعه رویکرد آمایش دفاعی-امنیتی و معرفی شاخص‌هایی برای سنجش آن است. همچنین این مقاله گرچه به لحاظ موضوعی اشتراک با سایر تحقیقات داخلی دارد، اما از نظر روش‌شناسی، مدل جدیدی را برای بررسی آمایش دفاعی-امنیتی در یک منطقه جغرافیایی معرفی کرده است؛ بنابراین طرح شاخص‌هایی برای سنجش آمایش دفاعی-امنیتی در یک فضای تجربی، نقطه قوت دیگر این پژوهش است. همچنین مهم‌ترین تفاوت این پژوهش با تحقیقات مشابه موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه است. محدوده مورد مطالعه پژوهش بیشترین نقاط مرزی ساحلی ایران را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین به لحاظ راهبردی و ملاحظات امنیتی دفاعی منطقه‌ای بسیار بااهمیت به حساب می‌آید. تحقیقات انجام‌شده در داخل کشور نشان می‌دهد که تاکنون تحقیق جامعی در مورد اینکه، شاخص‌های امنیتی دفاعی کدام‌اند، انجام‌نشده است. اکثر تحقیقات تا حدودی مشابهت و قرابت محتوایی نزدیکی به هم دارند.

چهارچوب نظری تحقیق

آمایش دفاعی-امنیتی ارتباط تنگاتنگی با آمایش سرزمین دارد. به عبارت دیگر چهارچوب مطالعاتی و رویکرد علمی در آمایش دفاعی-امنیتی از آمایش سرزمین گرفته شده است. آمایش سرزمین به معنی بهره‌برداری بهینه از امکانات در راستای بهبود وضعیت مادی و معنوی در قلمرو جغرافیایی خاص است (Alipour, Hashemi, & Hoseini, 2016, p. 134). در این طرح، مزیت‌های فضای طبیعی، اجتماعی و اقتصادی، ساماندهی و نظام‌بخشی می‌شود. این کار با هدف ایجاد رابطه منطقی بین توزیع جمعیت و انجام فعالیت‌ها در پهنه سرزمین با توجه به ویژگی‌های فضایی مناطق انجام می‌شود (Zargani & Azami, 2010, p. 75). ساختار طرح‌ها و برنامه‌های آمایش سرزمین شامل دو بخش شناخت و برنامه‌ریزی است (Management and Planning Organization, 2004). با توجه به اصول مطرح‌شده در آمایش سرزمین می‌توان نتیجه گرفت که توسعه پایدار به عنوان هدف اصلی طرح‌ها و برنامه‌های آمایش سرزمین است (Stoker, Albrecht, Follingstad, & Carlson, 2022). در این میان برقراری امنیت و دفاع کارآمد یکی از مؤلفه‌های اصلی رسیدن به اهداف آمایش سرزمین و در نتیجه توسعه پایدار مناطق جغرافیایی است. برای این منظور می‌توان اصول و اهداف آمایش سرزمین را به آمایش دفاعی-امنیتی تسری داد. نظریات و دیدگاه‌های مطرح‌شده نشان می‌دهد که برای طرح آمایش دفاعی-امنیتی ابتدا باید ابعاد و مؤلفه‌های آن شناخته‌شده و در مرحله بعد با توجه به شاخص‌های سنجش تهدیدهای مختلف به برنامه‌ریزی برای

رسیدن به امنیت پایدار و دفاع مقتدر و بازدارنده و در نتیجه توسعه پایدار دست یافت. در این باره به نظریات مطرح در حوزه امنیت پایدار و رفع تهدیدها پرداخته شده است.

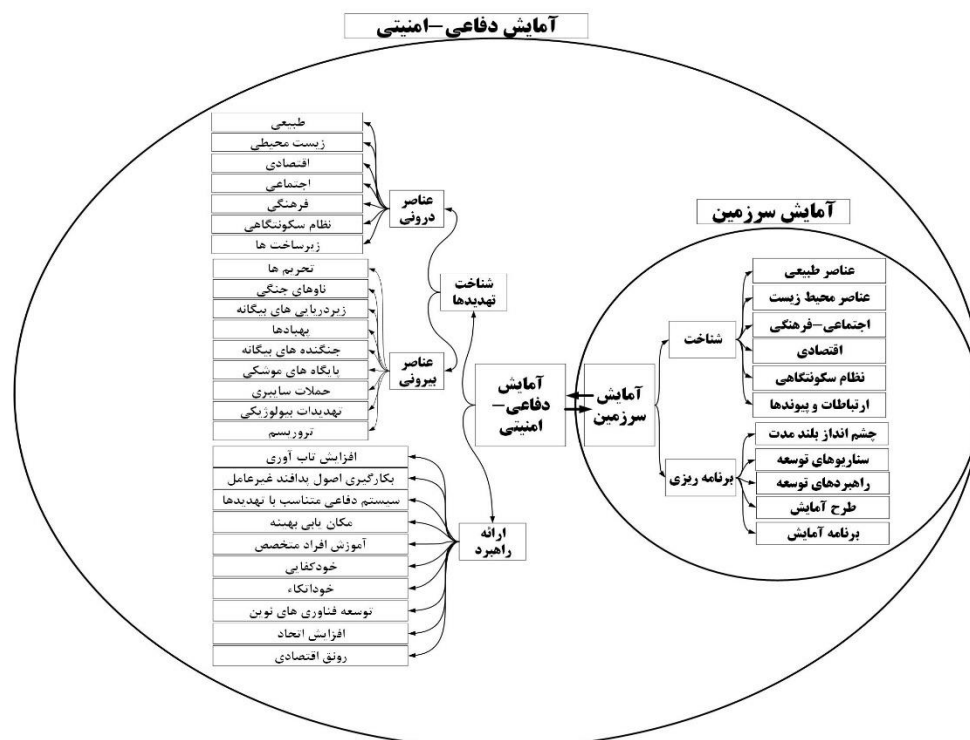
تحولات جاری نظام بین الملل موجب طرح شاخص های نوینی در عرصه مطالعات و مباحث امنیتی-دفاعی گردیده است. از آن جمله به عقیده رابرت ماندل امروزه با چهار بعد عمده امنیتی مواجه هستیم. «ابعاد نظامی»، «اقتصادی»، «منابع محیطی» و «ابعاد سیاسی-فرهنگی» (Mandel, 2013). این ابعاد چهارگانه شاهد بیشترین تغییرات در اثر تحولات اخیر در چارچوب امنیتی جهان بوده اند. هر بعد دارای سستی و غیر سستی است و ابعاد مزبور از راه های گوناگونی چنان به یکدیگر مربوط هستند که از لحاظ مفهومی به سختی می توان از هم جدا کرد. همچنین در این راستا اکثر نظریه پردازان جدید همچون «لارنس فریدمن» و «هنسن» بر این باورند که با توجه به تحول ایجاد شده در اهداف امنیت بین الملل، باید بجای پرداختن به مفاهیم سستی تهدیدات، به سوی بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و محیطی و پیامدهای آن، در کنار نقد و بررسی مفاهیم سستی امنیت و شکل گیری و توسعه تهدیدات امنیتی جدید توجه کرد (Friedman, & Hansen, 2012, p. 1611). باری بوزان از محققان برجسته مباحث امنیتی، تهدیدات حوزه امنیتی را در پنج گروه اصلی طبقه بندی کرده است: تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی (Buzan, 2007, p. 19) (شکل ۱). وایرانین^۱ بر این نکته تأکید می نماید که هر نوع کوششی برای تعریف مجدد مفهوم امنیت و دفاع از سرزمین با ضرورت مشخص ساختن ابعاد اقتصادی، محیطی و فرهنگی مواجه است؛ ابعادی که به وسیله بازیگران و نیروهای فرو ملی، ملی، فراملی و جهانی تحت تأثیر قرار می گیرند (Eghbal & Ali, 2020). بنابراین مصادیق آمایش دفاعی-امنیتی شامل شناخت تهدیدات امنیتی و برنامه ریزی برای کاهش این تهدیدها و رسیدن به دفاع کارآمد است.



شکل ۱. ابعاد جدید آمایش امنیتی-دفاعی طبق نظرات اندیشمندان مختلف

بنابراین با توجه به نظریات مختلف اندیشمندان فوق، ابعاد مختلف آمایش دفاعی-امنیتی در یک منطقه جغرافیایی به صورت شکل ۲ نشان داده شده است:

1. wayrynen



شکل ۲. ابعاد آمایش امنیتی و راهبردهای مقابله با تهدیدها

آمایش امنیتی تنها چگونگی مواجهه با دشمن در مواقع وقوع جنگ نیست. در این حوزه تمام تهدیدها باید به درستی شناخته شده و میزان آسیب‌پذیری آن مورد بررسی قرار گیرد. برای این منظور شناسایی شاخص‌های مختلف طبیعی و انسانی از ضروریات پرداختن به مباحث آمایش دفاعی-امنیتی است.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. شاخص‌های پژوهش در هفت بخش طبیعی، زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظام سکونتگاهی و زیرساخت‌ها و شریان‌های حیاتی به تعداد ۵۳ شاخص بوده است. محدوده مورد مطالعه استان هرمزگان و سواحل جنوبی استان سیستان و بلوچستان بوده است. افراد مورد مطالعه به تعداد ۳۰ نفر کارشناس و متخصص در حوزه آمایش دفاعی-امنیتی و نظامی بوده است. این افراد به صورت گلوله برفی از سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح انتخاب گردید. مدارک علمی این افراد فوق‌لیسانس و دکتری جغرافیای سیاسی، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، جغرافیای شهری (گرایش آمایش منطقه‌ای)، جغرافیای طبیعی (گرایش ژئومورفولوژی و اقلیم‌شناسی) بوده است. داده‌های مورد نیاز پژوهش از اسناد آمایش سرزمین و مدارک دست‌اول و دوم مرکز آمار ایران و تصاویر ماهواره‌ای و همچنین آمارنامه‌های ارگان‌های دولتی از جمله استانداری‌ها و فرمانداری‌ها تهیه شده

است. در مرحله میدانی از فن مصاحبه نیمه ساختاریافته و پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل واداس^۱ انجام شده است. مراحل پیاده سازی این مدل به شرح زیر است:

مرحله اول: گردآوری شاخص‌ها: در این مرحله شاخص‌های مورد مطالعه در بخش‌های مورد نظر با استفاده از منابع علمی و مصاحبه با افراد مورد مطالعه گردآوری شده است.

مرحله دوم: جمع‌آوری داده‌ها و کمی سازی آن‌ها: داده‌های هر کدام از شاخص‌ها، به دو صورت میدانی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است. در این مرحله در صورتی که شاخصی دارای داده کیفی بوده است، آن به داده کمی تبدیل شد. برای کمی سازی داده‌های کیفی از طیف لیکرت استفاده شده است. برای امتیازدهی از کارشناس‌های نظامی سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح استفاده شده است. نحوه امتیازدهی به این صورت بوده است که به وضعیت ضعیف، امتیاز ۰.۲۵، وضعیت متوسط، امتیازی بین ۰.۲۶ تا ۰.۵۰ و به وضعیت مناسب امتیازی بین ۰.۵۱ تا ۰.۷۵ داده شده است.

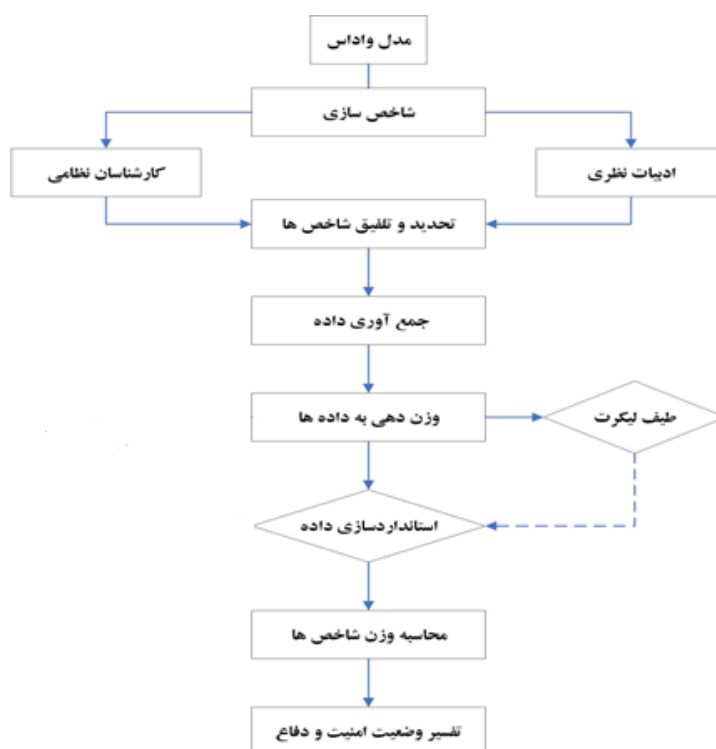
مرحله سوم: وزن دهی به شاخص‌ها. در این مرحله هر کدام از شاخص‌های مورد مطالعه از نظر اهمیت مورد بررسی قرار گرفت. برای وزن دهی به شاخص‌ها از روش امتیازدهی توسط کارشناس‌ها استفاده شده است.

مرحله چهارم: استاندارد سازی داده. در این مرحله داده‌های هر کدام از شاخص‌ها در وزن آن ضرب شد و امتیاز هر کدام از شاخص‌ها محاسبه گردید. در این مرحله وضعیت هر کدام از شاخص‌ها به صورت مجزا محاسبه شده است.

مرحله پنجم: محاسبه میانگین کل وزن شاخص‌ها؛ در این مرحله برای تصمیم گیری نهایی، میانگین امتیاز نهایی هر کدام از شاخص‌ها محاسبه گردید.

مرحله ششم: تفسیر امتیاز نهایی. در این مرحله امتیاز نهایی هر بخش تفسیر شده است. زمانی که امتیاز نهایی به دست آمده کوچک‌تر از ۰.۱۱ به دست آمد، وضعیت امنیت یا دفاع ضعیف در نظر گرفته شد. همچنین امتیاز نهایی بین ۰.۱۱ تا ۰.۱۳ دارای وضعیت امنیت یا دفاع متوسط و امتیاز نهایی بین ۰.۱۳ تا ۰.۳۲ دارای وضعیت امنیت یا دفاع قوی در نظر گرفته شد (شکل).

۱. این مدل توسط نگارندگان در پروژه «آمایش دفاعی-امنیتی استان‌های هرمزگان و شهرستان‌های ساحلی سیستان و بلوچستان» توسعه داده شده است. اصطلاح واداس بعنوان مخفف (وضعیت امنیت و دفاع در آمایش سرزمین) برای نامگذاری آن انتخاب شده است.



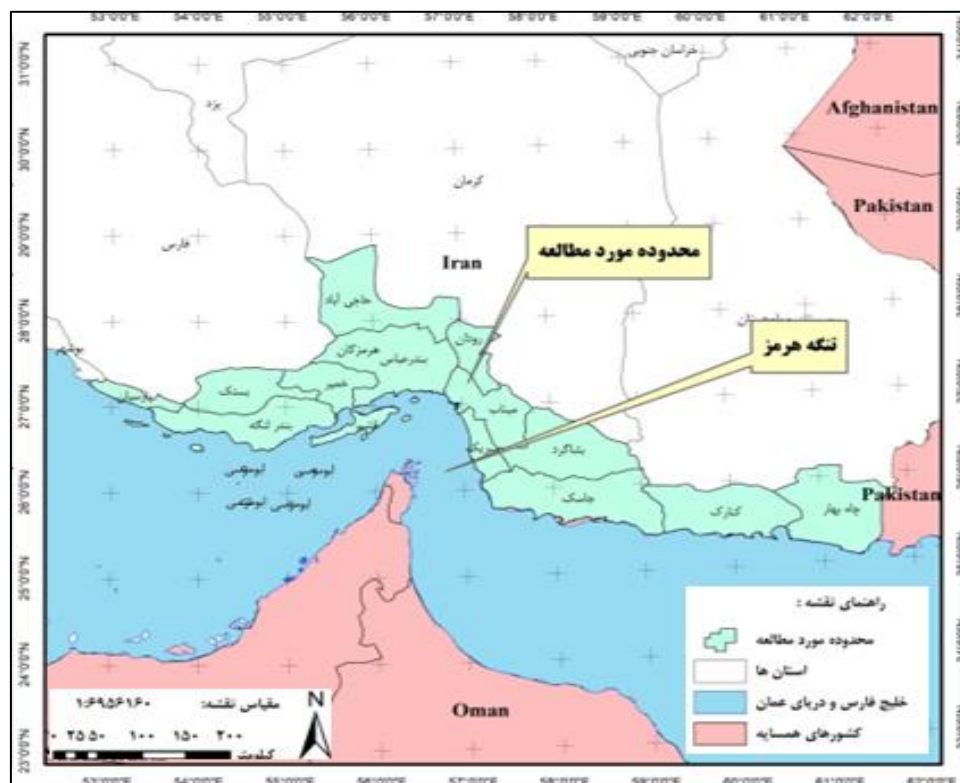
شکل ۳. مراحل مدل واداس

محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه پژوهش استان‌های هرمزگان و شهرستان‌های ساحلی استان سیستان و بلوچستان (چابهار و کنارک) بوده است. استان هرمزگان با جمعیتی بالغ بر ۱۷۷۳۳۱۱ نفر دارای مساحت ۱۰۲۹۹۱ کیلومترمربع در شمال تنگه هرمز بین طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۴۴ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۱۴ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۵۳ دقیقه شمالی واقع شده است. استان هرمزگان از نظر تقسیمات کشوری به ۱۳ شهرستان به اسامی ابوموسی، بستک، بشاگرد، بندرعباس، بندرلنگه، پارسیان، جاسک، حاجی‌آباد، خمیر، رودان، سیریک، قشم و میناب، تقسیم می‌شود. این استان از جهت شمال و شمال شرقی با استان کرمان، از غرب و شمال غربی با استان‌های فارس و بوشهر، از شرق با سیستان و بلوچستان همسایه بوده و جنوب آن را آب‌های خلیج فارس و دریای عمان در نواری به طول تقریبی ۹۰۰ کیلومتر دربرگرفته است.

محدوده مطالعه دیگر دو شهرستان از استان سیستان و بلوچستان بوده است. این استان با جمعیتی بالغ بر ۲۷۷۵۰۱۴ نفر یکی از پهناورترین استان‌ها با وسعت حدود ۱۸۷۵۰۲ کیلومترمربع معادل ۱۱.۵ درصد از مساحت کشور را در بر گرفته است. این استان بین ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی واقع شده است. در این استان دو شهرستان چابهار و کنارک به‌عنوان محدوده مورد مطالعه، انتخاب شده

است. شهرستان چابهار با جمعیتی بالغ بر ۲۸۳۲۰۴ نفر دارای ۷۷۱۹ کیلومتر مربع مساحت با سه بخش شامل پلان، دشتیاری و مرکز و دو شهر نگور و چابهار در کم ارتفاع ترین نقطه استان سیستان و بلوچستان قرار دارد. این شهرستان همچنین دارای ۶ دهستان، ۴۹۶ آبادی که ۵۰ مورد آن ها خالی از سکنه است. شهرستان کنارک با جمعیتی بالغ بر ۹۸۲۱۲ نفر نیز دارای ۸۹۶۹ کیلومتر مربع مساحت است که متشکل از دو بخش شامل زرآباد و مرکزی و شامل ۲ شهر زرآباد و کنار است. این شهرستان دارای ۴ دهستان و ۱۸۰ آبادی است که ۴۴ مورد از آن ها خالی از سکنه هستند (شکل ۳).



شکل ۳. محدوده مورد مطالعه

یافته های تحقیق

یافته های پژوهش بر مبنای مدل واداس ارائه می شود. در این مدل ابتدا ابعاد و شاخص های هر کدام با توجه به مطالعه کتابخانه ای و پیمایش مصاحبه ای مشخص گردید. مراحل یافته ها به صورت زیر است:

مرحله اول: شاخص های مورد مطالعه از بررسی مبانی نظری و نظرخواهی از کارشناسان نظامی گردآوری و تلفیق شده است. این شاخص ها در ۷ بعد شامل ابعاد طبیعی، زیست محیطی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سکونتگاهی و زیرساختی بوده است که این ابعاد با ۵۳ شاخص اندازه گیری شده است (جدول).

جدول ۱. شاخص‌های پژوهش

ردیف	ابعاد	نوع شاخص	ردیف	ابعاد	نوع شاخص
۱	عوامل طبیعی	موقعیت نسبی	۲۶	عوامل فرهنگی	اقوام
۲		شکل هندسی	۲۷		زبان
۳		توپوگرافی	۲۸		دین
۴		سطوح ارتفاعی	۲۹		تعارضات
۵		شیب و جهت شیب	۳۰		قوم مداری
۶		گسل	۳۱		سواد
۷		مسیل	۳۲		آسیب‌های اجتماعی
۸		رودخانه	۳۳		بیکاری
۹	عوامل زیست‌محیطی	فرسایش	۳۵	نظام سکونتگاهی	ارتباطات شهری
۱۰		سیل	۳۶		ساختار شهری
۱۱		تیپ اراضی	۳۷		نظام روستایی
۱۲		درجه حرارت	۳۸		نظام فعالیت
۱۳		تبخیر	۳۹		نظام کارکرد
۱۴	عوامل زیست‌محیطی	منابع فیزیکی	۴۰	عوامل اقتصادی	وضعیت اقتصادی
۱۵		هیدرولوژی	۴۱		کشاورزی
۱۶		محیط‌زیست	۴۲		صنعت و معدن
۱۷	عوامل اجتماعی	جمعیت کل	۴۳	زیرساخت‌ها و شریان‌های حیاتی	مشارکت اقتصادی
۱۸		جمعیت روستایی	۴۴		تولید ناخالص داخلی
۱۹		جمعیت شهری	۴۵		صداوسیما
۲۰		نرخ رشد جمعیت	۴۶		نفت و گاز
۲۱		تراکم جمعیت	۴۷		خطوط انتقال برق
۲۲		بار تکفل	۴۸		موقعیت سدها
۲۳		نسبت جنسی	۴۹		فرودگاه
۲۴		میان سنی	۵۰		بندرها
۲۵		میانگین سنی	۵۱		مراکز نظامی
			۵۲		پالایشگاه
۵۳	شهرک صنعتی				

مرحله دوم: در این مرحله داده‌های مورد نیاز هر کدام از شاخص‌ها به وسیله طیف لیکرت با توجه به شرایط محدوده مورد مطالعه به دست آمد. هر کدام از شاخص‌ها به لحاظ توانایی و وضعیت آن در جهت امنیت و دفاع مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس جدول ۲ در بخش امنیتی ۹ شاخص در وضعیت قوی، ۲۲ شاخص در وضعیت متوسط و ۲۲ شاخص

در وضعیت ضعیف قرار دارند. در بخش دفاعی نیز ۱۲ شاخص در وضعیت قوی، ۲۰ شاخص در وضعیت متوسط و ۲۱ شاخص در وضعیت ضعیف قرار دارد (مرحله سوم: در این مرحله از پرسشنامه محقق ساخته برای وزن دهی به شاخص ها از دو بعد امنیتی و دفاعی استفاده شده است. اهمیت هر کدام از شاخص ها در قالب طیف لیکرت بین امتیاز ۱ (بسیار کم)؛ ۲ (کم)؛ ۳ (متوسط)؛ ۴ (زیاد) و ۵ (بسیار زیاد) توسط کارشناس ها (۳۰ نفر) تعیین و در نهایت میانگین امتیازها به عنوان امتیاز نهایی به دست آمد)

جدول).

جدول).

مرحله سوم: در این مرحله از پرسشنامه محقق ساخته برای وزن دهی به شاخص ها از دو بعد امنیتی و دفاعی استفاده شده است. اهمیت هر کدام از شاخص ها در قالب طیف لیکرت بین امتیاز ۱ (بسیار کم)؛ ۲ (کم)؛ ۳ (متوسط)؛ ۴ (زیاد) و ۵ (بسیار زیاد) توسط کارشناس ها (۳۰ نفر) تعیین و در نهایت میانگین امتیازها به عنوان امتیاز نهایی به دست آمد)

جدول).

جدول ۲. اهمیت و وزن شاخص های پژوهش در بعد امنیتی و دفاعی

وزن یا امتیاز نهایی شاخص‌ها			اهمیت شاخص‌ها						
وزن (اهمیت)	شاخص	وزن (دفاع)	امنیت			نوع شاخص	دفاع		
			ضعیف	متوسط	قوی		قوی	متوسط	ضعیف
			۰.۲۵	۰.۵	۰.۷۵		۰.۷۵	۰.۵	۰.۲۵
۱	موقعیت نسبی	۱		*		موقعیت نسبی		*	
۱	شکل هندسی	۱	*			شکل هندسی			*
۰.۸	توپوگرافی	۰.۸		*		توپوگرافی	*		
۰.۸	سطوح ارتفاعی	۰.۸		*		سطوح ارتفاعی		*	
۰.۶	شیب و جهت شیب	۰.۸		*		شیب و جهت شیب	*		
۰.۶	گسل	۰.۶	*			گسل		*	
۰.۴	مسیل	۰.۸		*		مسیل		*	
۰.۸	رودخانه	۰.۸		*		رودخانه			*
۰.۶	فرسایش	۰.۶	*			فرسایش		*	
۰.۶	سیل	۰.۶	*			سیل		*	
۰.۸	تیپ اراضی	۰.۸	*			تیپ اراضی			*
۰.۶	درجه حرارت	۰.۶		*		درجه حرارت	*		
۰.۶	تبخیر	۰.۶	*			تبخیر		*	
۰.۶	منابع فیزیکی	۰.۸	*			منابع فیزیکی			*
۰.۸	هیدرولوژی	۰.۸	*			هیدرولوژی	*		
۱	حفظ محیط‌زیست	۱	*			حفظ محیط‌زیست			*
۱	جمعیت کل	۱			*	جمعیت کل	*		

وزن یا امتیاز نهایی شاخص‌ها			اهمیت شاخص‌ها						
وزن (اهمیت)	شاخص	وزن (دفاع)	امنیت			نوع شاخص	دفاع		
			ضعیف	متوسط	قوی		قوی	متوسط	ضعیف
			۰.۲۵	۰.۵	۰.۷۵		۰.۷۵	۰.۵	۰.۲۵
۱	جمعیت روستایی	۱			*	جمعیت روستایی	*		
۰.۸	جمعیت شهری	۰.۸			*	جمعیت شهری	*		
۱	نرخ رشد جمعیت	۱			*	نرخ رشد جمعیت	*		
۰.۸	تراکم جمعیت	۰.۸	*			تراکم جمعیت		*	
۰.۶	بارتکفل	۰.۶	*			بارتکفل			*
۰.۸	نسبت جنسی	۰.۸		*		نسبت جنسی		*	
۰.۸	میانۀ سنی	۰.۸			*	میانۀ سنی	*		
۰.۸	میانگین سنی	۰.۸			*	میانگین سنی	*		
۰.۶	اقوام	۰.۸	*			اقوام			*
۰.۴	زبان	۰.۴		*		زبان		*	
۰.۶	دین	۰.۶		*		دین		*	
۰.۸	تعارضات	۰.۸	*			تعارضات			*
۰.۸	قوم مداری	۰.۸	*			قوم مداری			*
۱	سواد	۱	*			سواد		*	
۰.۸	آسیب‌های اجتماعی	۰.۸	*			آسیب‌های اجتماعی			*
۰.۸	بیکاری	۰.۸	*			بیکاری			*
۰.۶	نظام شهری	۰.۶		*		نظام شهری			*
۰.۸	ارتباطات شهری	۰.۸	*			ارتباطات شهری			*
۰.۶	ساختار شهری	۰.۶		*		ساختار شهری		*	
۰.۸	نظام روستایی	۰.۸	*			نظام روستایی			*
۰.۸	نظام فعالیت	۰.۸		*		نظام فعالیت			*
۰.۸	نظام کارکرد	۰.۸		*		نظام کارکرد		*	
۰.۸	وضعیت اقتصادی	۰.۸	*			وضعیت اقتصادی		*	
۰.۶	کشاورزی	۰.۶	*			کشاورزی			*
۰.۸	صنعت و معدن	۰.۸			*	صنعت و معدن	*		
۰.۶	مشارکت اقتصادی	۰.۶		*		مشارکت اقتصادی		*	
۰.۸	ارزش‌افزوده تولید	۰.۸	*			ارزش‌افزوده تولید		*	
۰.۴	صداوسیما	۰.۴			*	صداوسیما		*	
۱	چاه نفت و گاز	۱		*		چاه نفت و گاز			*
۱	خطوط انتقال برق	۱		*		خطوط انتقال برق			*
۱	سدها	۱		*		سدها			*
۱	فرودگاه	۱		*		فرودگاه			*
۱	بندرها	۱		*		بندرها		*	
۱	مراکز نظامی	۱			*	مراکز نظامی	*		
۱	پالایشگاه	۱		*		پالایشگاه			*
۰.۸	شهرک صنعتی	۰.۸		*		شهرک صنعتی		*	

مرحله چهارم: در این مرحله داده‌های هر کدام از شاخص‌ها در وزن آن ضرب شده است تا امتیاز هر کدام محاسبه گردد. در این مرحله وضعیت هر کدام از شاخص‌ها به صورت مجزا مشخص شده است. بررسی جدول ۳ نشان می‌دهد که در بعد امنیت ۱۱ شاخص (تیپ اراضی، سیل، فرسایش، مسیل، گسل، شکل هندسی، تبخیر، منابع فیزیکی، هیدرولوژی، حفظ محیط زیست، تراکم جمعیت، بار تکفل، اقوام، زبان، تعارضات، قوم مداری، سواد، آسیب‌های اجتماعی، بیکاری، ارتباطات شهری، نظام روستایی، وضعیت اقتصادی، کشاورزی و ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی) در وضعیت ضعیف، ۲۸ شاخص (موقعیت نسبی، توپوگرافی، سطوح ارتفاعی، شیب و جهت شیب، رودخانه، درجه حرارت، جمعیت کل، جمعیت روستایی، جمعیت شهری، نرخ رشد جمعیت، نسبت جنسی، میانه سنی، میانگین سنی، دین، نظام شهری، ساختار شهری، نظام فعالیت، نظام کارکرد، صنعت و معدن، مشارکت اقتصادی، پالایشگاه، شهرک صنعتی، صداوسیما، چاه نفت و گاز، خطوط انتقال برق، سدها، فرودگاه و بندرها) در وضعیت امنیت متوسط و ۱۴ شاخص (جمعیت کل، جمعیت روستایی، جمعیت شهری، نرخ رشد جمعیت، میانه سنی، میانگین سنی، صنعت و معدن، صداوسیما، مراکز نظامی) در وضعیت قوی و در بعد دفاعی نیز ۲۳ شاخص (شکل هندسی، رودخانه، تیپ اراضی، منابع فیزیکی، حفظ محیط زیست، بار تکفل، اقوام، زبان، تعارضات، قوم مداری، آسیب‌های اجتماعی، بیکاری، نظام شهری، ارتباطات شهری، نظام روستایی، نظام فعالیت، کشاورزی، صداوسیما، پالایشگاه، چاه نفت و گاز، خطوط انتقال برق، سدها و فرودگاه) در وضعیت ضعیف، ۱۹ شاخص (موقعیت نسبی، سطوح ارتفاعی، گسل، مسیل، فرسایش، سیل، تبخیر، تراکم جمعیت، نسبت جنسی، زبان، دین، سواد، ساختار شهری، نظام کارکرد، وضعیت اقتصادی، مشارکت اقتصادی، ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی، صداوسیما، بندرها، شهرک صنعتی) در وضعیت متوسط و ۱۱ شاخص (توپوگرافی، شیب و جهت شیب، درجه حرارت، هیدرولوژی، جمعیت کل، جمعیت روستایی، جمعیت شهری، نرخ رشد جمعیت، میانه سنی، میانگین سنی، صنعت و معدن و مراکز نظامی) در وضعیت قوی قرار دارد (جدول ۳).

جدول ۳. استاندارد سازی وزن شاخص‌های پژوهش در بعد امنیتی و دفاعی

امتیاز	وزن	امنیت			نوع شاخص	دفاع			وزن	امتیاز
		ضعیف	متوسط	قوی		ضعیف	متوسط	قوی		
۰.۵۰	۱		*		موقعیت نسبی		*		۱	۰.۵
۰.۲۵	۱	*			شکل هندسی			*	۱	۰.۲۵
۰.۴۰	۰.۸		*		توپوگرافی	*			۰.۸	۰.۶
۰.۴۰	۰.۸		*		سطوح ارتفاعی		*		۰.۸	۰.۴
۰.۳۰	۰.۶		*		شیب و جهت شیب	*			۰.۸	۰.۶
۰.۱۵	۰.۶	*			گسل		*		۰.۶	۰.۳
۰.۲۰	۰.۴		*		مسیل		*		۰.۸	۰.۴

امتیاز	وزن	امنیت			نوع شاخص	دفاع			وزن	امتیاز
		ضعیف	متوسط	قوی		قوی	متوسط	ضعیف		
		۰.۲۵	۰.۵	۰.۷۵		۰.۷۵	۰.۵	۰.۲۵		
۰.۴۰	۰.۸		*		رودخانه			*	۰.۸	۰.۲
۰.۱۵	۰.۶	*			فرسایش		*		۰.۶	۰.۳
۰.۱۵	۰.۶	*			سیل		*		۰.۶	۰.۳
۰.۲۰	۰.۸	*			تیپ اراضی			*	۰.۸	۰.۲
۰.۳۰	۰.۶		*		درجه حرارت	*			۰.۶	۰.۴۵
۰.۱۵	۰.۶	*			تبخیر		*		۰.۶	۰.۳
۰.۱۵	۰.۶	*			منابع فیزیکی			*	۰.۸	۰.۲
۰.۲۰	۰.۸	*			هیدرولوژی	*			۰.۸	۰.۶
۰.۲۵	۱	*			حفظ محیط زیست			*	۱	۰.۲۵
۰.۷۵	۱			*	جمعیت کل	*			۱	۰.۷۵
۰.۷۵	۱			*	جمعیت روستایی	*			۱	۰.۷۵
۰.۶۰	۰.۸			*	جمعیت شهری	*			۰.۸	۰.۶
۰.۷۵	۱			*	نرخ رشد جمعیت	*			۱	۰.۷۵
۰.۲۰	۰.۸	*			تراکم جمعیت		*		۰.۸	۰.۴
۰.۱۵	۰.۶	*			بارتکفل			*	۰.۶	۰.۱۵
۰.۴۰	۰.۸		*		نسبت جنسی		*		۰.۸	۰.۴
۰.۶۰	۰.۸			*	میان سنی	*			۰.۸	۰.۶
۰.۶۰	۰.۸			*	میانگین سنی	*			۰.۸	۰.۶
۰.۱۵	۰.۶	*			اقوام			*	۰.۸	۰.۲
۰.۲۰	۰.۴		*		زبان		*		۰.۴	۰.۲
۰.۳۰	۰.۶		*		دین		*		۰.۶	۰.۳
۰.۲۰	۰.۸	*			تعارضات			*	۰.۸	۰.۲
۰.۲۰	۰.۸	*			قوم مداری			*	۰.۸	۰.۲
۰.۲۵	۱	*			سواد		*		۱	۰.۵
۰.۲۰	۰.۸	*			آسیب‌های اجتماعی			*	۰.۸	۰.۲
۰.۲۰	۰.۸	*			بیکاری			*	۰.۸	۰.۲
۰.۳۰	۰.۶		*		نظام شهری			*	۰.۶	۰.۱۵
۰.۲۰	۰.۸	*			ارتباطات شهری			*	۰.۸	۰.۲
۰.۳۰	۰.۶		*		ساختار شهری		*		۰.۶	۰.۳
۰.۲۰	۰.۸	*			نظام روستایی			*	۰.۸	۰.۲
۰.۴۰	۰.۸		*		نظام فعالیت			*	۰.۸	۰.۲
۰.۴۰	۰.۸		*		نظام کارکرد		*		۰.۸	۰.۴

امتیاز	وزن	امنیت			نوع شاخص	دفاع			وزن	امتیاز
		ضعیف	متوسط	قوی		ضعیف	متوسط	قوی		
		۰.۲۵	۰.۵	۰.۷۵		۰.۲۵	۰.۵	۰.۷۵		
۰.۲۰	۰.۸	*			وضعیت اقتصادی		*		۰.۸	۰.۴
۰.۱۵	۰.۶	*			کشاورزی			*	۰.۶	۰.۱۵
۰.۶۰	۰.۸			*	صنعت و معدن	*			۰.۸	۰.۶
۰.۳۰	۰.۶		*		مشارکت اقتصادی		*		۰.۶	۰.۳
۰.۲۰	۰.۸	*			ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی		*		۰.۸	۰.۴
۰.۳۰	۰.۴			*	صداوسیما		*		۰.۴	۰.۲
۰.۵۰	۱		*		چاه نفت و گاز			*	۱	۰.۲۵
۰.۵۰	۱		*		خطوط انتقال برق			*	۱	۰.۲۵
۰.۵۰	۱		*		سد ها			*	۱	۰.۲۵
۰.۵۰	۱		*		فرودگاه			*	۱	۰.۲۵
۰.۵۰	۱		*		بندرها		*		۱	۰.۵
۰.۷۵	۱			*	مراکز نظامی	*			۱	۰.۷۵
۰.۵۰	۱		*		پالایشگاه			*	۱	۰.۲۵
۰.۴۰	۰.۸		*		شهرک صنعتی		*		۰.۸	۰.۴

مرحله پنجم: در این مرحله برای تصمیم گیری نهایی، میانگین امتیاز نهایی هر کدام از شاخص ها محاسبه گردید تا وضعیت بخش مورد نظر از نظر امنیت و دفاع مشخص گردد. بر اساس جدول میانگین کل شاخص های امنیتی برابر با ۰.۳۴ و میانگین کل شاخص های دفاعی ۰.۳۶ به دست آمد (جدول).

جدول ۴. میانگین کل وزن شاخص های پژوهش در بعد امنیتی و دفاعی

ردیف		بعد
۱	امنیت	دفاع
۲	۰.۳۴	۰.۳۶

مرحله ششم: در این مرحله امتیاز نهایی هر بخش تفسیر شده است. به امتیازهای نهایی به دست آمده کوچک تر از ۰.۲۵ وضعیت امنیت یا دفاع ضعیف داده شد؛ همچنین به امتیازهای نهایی بین ۰.۲۶ تا ۰.۵ وضعیت امنیت یا دفاع متوسط و امتیازهای نهایی بین ۰.۵۱ تا ۰.۷۵ وضعیت امنیت یا دفاع قوی داده شد. بر اساس جدول ۶ وضعیت دفاعی محدوده مورد مطالعه با امتیاز ۰.۳۶ در وضعیت متوسط و وضعیت امنیت محدوده مورد مطالعه با امتیاز ۰.۳۴ در وضعیت متوسط قرار دارد. با این حال وضعیت دفاع محدوده مورد مطالعه بالاتر از وضعیت امنیت آن بوده است (جدول).

جدول ۵. تفسیر میانگین کل وزن شاخص‌های پژوهش در بعد امنیتی و دفاعی

امتیاز وضعیت	تفسیر وضعیت	دفاع	امنیت	تفسیر وضعیت	امتیاز وضعیت
۰-۰.۲۵	ضعیف	-	-	ضعیف	۰.۲۵-۰
۰.۲۶-۰.۵	متوسط	۰.۳۶	۰.۳۴	متوسط	۰.۵-۰.۲۶
۰.۵۱-۰.۷۵	قوی	-	-	قوی	۰.۷۵-۰.۵۱

نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال مدل‌سازی سنجش وضعیت امنیتی-دفاعی در استان هرمزگان و شهرستان‌های ساحلی استان سیستان و بلوچستان بوده است. نتایج حاصل حاکی از آن است که قلمرو جغرافیایی مورد مطالعه از نظر وضعیت امنیتی-دفاعی در وضعیت متوسطی قرار دارند. از نظر امنیتی شاخص‌های طبیعی از جمله سیل، فرسایش، گسل، زلزله دارای بیشترین صدمات را در پی داشته و تهدیدی جدی نسبت به امنیت مناطق جغرافیایی فوق می‌باشند؛ بنابراین نیازمند متناسب‌سازی سکونتگاه‌های انسانی و زیرساخت‌ها در جهت تعدیل خسارت‌ها است. الگوی هندسی محدوده مورد مطالعه متناسب‌ترین الگو برای بروز مشکلات امنیتی است. شکل طولی محدوده منجر به فواصل زیاد بین نقاط شده است که امکان نظارت کافی را از بین برده است. ایجاد تقسیم‌بندی‌های سیاسی جدید در جهت کنترل بهتر امنیت در این محدوده بخصوص در نقاط غربی از جمله استان هرمزگان ضروری است. از نظر زیست‌محیطی به دلیل وجود ذخایر نفتی و گازی و همچنین صنایع فراوری نفتی در این محدوده، محیط‌زیست دریایی و خشکی این محدوده در خطر آلودگی‌های شیمیایی قرار دارد. از نظر اجتماعی مهم‌ترین مسئله امنیتی در محدوده مورد مطالعه فقر، بار تکفل و تعارضات قومی محسوب می‌شود. فقر بخصوص در مناطق روستایی و ساحلی این محدوده مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز در ایجاد ناامنی محسوب می‌شود. خرید دین توسط کشورهای منافق با جمهوری اسلامی ایران یا دین فروشی در سال‌های اخیر و رواج آن به خاطر فقر زنگ خطری برای امنیت محدوده و بخصوص امنیت ایران محسوب می‌شود. هرچند تعارضات قومی و مذهبی نیز در این زمینه می‌تواند تأثیرگذار باشد. بیکاری در مناطق روستایی و شهرهای کوچک، تمرکز صنایع در نقاط مرکزی بخصوص مرکز استان‌ها، درآمد سرانه کم، کشاورزی ناپایدار و وضعیت اقتصادی نامناسب از دیگر عوامل زمینه‌ساز ناامنی در این محدوده محسوب می‌شوند. در بعد دفاعی نیز شاخص‌های طبیعی و اجتماعی ذکر شده فوق مجدداً زمینه‌ساز مسائل دفاعی هستند. از جمله مهم‌ترین مسائل دفاعی در محدوده مورد مطالعه در زمینه زیرساخت‌ها بخصوص پالایشگاه‌ها، خطوط انتقال انرژی، سدها و فرودگاه‌ها هستند. محدوده مورد مطالعه به دلیل نزدیکی به آبراه بین‌المللی و حضور نیروهای ائتلاف در نزدیکی این مراکز به صورت مداوم در خطر حملات نظامی قرار دارند. متناسب‌سازی سیستم پدافند غیرعامل برای این نقاط و همچنین ایجاد پایگاه‌های پشتیبان بخصوص در زمینه انتقال برق می‌تواند توان دفاعی محدوده را بسیار بالا ببرد. اما به‌طور کلی، بررسی و ارزیابی مداوم شاخص‌ها در جهت افزایش قابلیت آمادگی و بالابردن سطح امنیت و دفاع نیازمند توجه ویژه بخصوص در بخش کلان و تصمیم‌گیری حاکمیتی است. همچنین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات

امنیتی-دفاعی ابتدا نیاز به استخراج شاخص های دقیق نظامی در جهت امنیت و دفاع دارند. این شاخص ها باید توسط کارشناس های نظامی به صورت مداوم مورد بررسی و ارزیابی مجدد قرار گیرند. استفاده از این شاخص ها در قالب مدل واداس می تواند به عنوان الگویی پایلوت در جهت سنجش وضعیت امنیتی-دفاعی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین این مدل قابلیت تبدیل شدن به نرم افزار تحت ویندوز و وب را دارد.

کتابنامه

1. Alipuor, A., Hashemi, M., & Farhadikah, H., (2016). Investigating the political-security-defense considerations of land use using the SWOT model. *Police geography research paper*, 4(16), 1-28. [In Persian]
2. Alipuor, A., Hashemi, S., & Hoseini, S., (2016). Presenting the strategies of regional improvement of the coasts of Makran J.A. Iran with the approach of sustainable development and security. *Defense Strategy Magazine*, 14(55), 131-155. [In Persian]
3. Andalib, A., (2000). *The preparation of border areas with an emphasis on security-defense considerations (case study: Khuzestan region)*. Tehran: PhD Thesis, University of Tehran.
4. Azami, H., Heidari, A., & Rostami, H., (2019). Future research of drivers affecting the spatial distribution of infrastructure in Razavi Khorasan province with an emphasis on passive defense. *Political geography research*, 4(2), 121-153. [In Persian]
5. Buzan, B., (2007). *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era (ECPR Classics Series)*. United Kingdom: ECPR Press.
6. Eghbal, M., & Ali, M., (2020). *Defense-security training of Khuzestan and Bushehr provinces*. Tehran: Geographical organization of the armed forces.
7. Fathi, M., Saeidierad, M., Yazdanpanah, D., & Kalantari, M., (2016). Explanation of the indicators and priorities of the defense and security measures of Iran's border areas in the horizon of 1404, case example: the country's southern borders. *Scientific Promotional Journal of Frontier Sciences and Techniques*, 6(1), [In Persian]
8. Friedman, L., & Hansen, V., (2012). Secrecy, Transparency, and National Security. *William Mitchell Law Review*, 38(5), 1610-1629.
9. Golverdi, H., (2013). *The role of Amaish Sarzemin in developing Iran's defense-security model*. Semnan/Garmsar: Master's thesis, Islamic Azad University, Garmsar branch.
10. Management and Planning Organization. (2004). National regulations for land use. *Terms and Conditions*, [In Persian]
11. Mandel, R., (2013). *Global security upheaval: armed nonstate groups usurping state stability functions*. United States: Stanford University Press.
12. Mazaherie_Kermani, E. (2017). *Analyzing and investigating defense-security considerations in the city of Bandar Abbas with an emphasis on terrorist threats*. Ahvaz: Master's thesis, Khuzestan University.
13. Nadi, M., (2013). *Defense-security considerations in preparing the territory of the strategic Abu Musa island*. Mashhad: Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad.
14. Papadimitriou, A., Adriaensen, M., Antoni, N., & Giannopapa, C. (2019). Perspective on space and security policy, programmes and governance in Europe. *Acta Astronautica*, 161, 183-191.
15. Pedatzur, R., (2007). The Iranian Nuclear Threat and the Israeli Options. *Contemporary Security Policy*, 28(3), 513-541.

16. Puormosavi, S., (2007). Defense-security considerations in the territory of I.R. Iran. *Defense Strategy Quarterly*, 5(15), [In Persian]
17. Stoker, P., Albrecht, T., Follingstad, G., & Carlson, E., (2022). Integrating Land Use Planning and Water Management in US Cities: A Literature Review. *JAWRA Journal of the American Water Resources Association*(21).
18. Tahani, G., (2014). Investigating the role of territorial planning in the security of the Islamic Republic of Iran. *Military science and technology*, 10(27), 29-48. In Persian.
19. Zargani, S., & Azami, H., (1389). Analysis of defense-security considerations in Mashhad metropolis (with emphasis on terrorist threats). *Geography and regional development*(14), 71-96, [In Persian]
20. Zibande, kapteh, E., & Safargar, H., (2019). Explanation of the natural factors affecting the establishment of defense systems in the northern borders of a case study: Caspian Sea. *Frontier Science and Technology Quarterly*(34), 33-74. [In Persian]



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)
doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2023.74039.1118>

مقاله پژوهشی

امکان‌سنجی تشکیل ائتلاف ژئوکالچر منطقه‌ای با محوریت جشن نوروز

افشین متقی دستنایی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

a.mottaghi@khu.ac.ir

محمد آمره (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

mo.amereh@gmail.com

صص ۸۹-۱۱۴

چکیده

ائتلاف‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای در جهان کنونی که به سمت نظم چندقطبی در حرکت است، برای تأمین منافع کشورهای عضو ضروری به نظر می‌رسد. کشورهای موجود در سه منطقه آسیای مرکزی، آسیای جنوب غربی و غرب آسیا به دلیل نداشتن یک اتحادیه منطقه فراگیر و کارآمد و دوری گزینی از منطقه‌گرایی نتوانسته‌اند به‌درستی از ظرفیت‌های این مناطق استفاده کنند و وجود اختلاف‌ها و خلاء قدرت فراگیر، این مناطق را به محل تنازع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است. پژوهش پیش‌رو با استفاده از روش ترکیبی (توصیفی - تحلیلی و پیمایشی) و تحلیل برنامه‌ریزی راهبردی SWOT و با استفاده از اطلاعات و داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای و کسب نظر ۳۰ تن از کارشناسان خبره جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، مطالعات منطقه‌ای و زبان و ادبیات فارسی از کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان و قزاقستان، به امکان‌سنجی تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای با محوریت جشن و فرهنگ نوروز پرداخته است. نتایج نشان داد که باوجود اختلافات و ضعف‌های موجود در زمینه تشکیل اتحادیه نوروز، امتیاز نهایی ۲.۵۶ از ۵ به‌دست آمده است که نشان‌گر بالا بودن احتمال تشکیل اتحادیه می‌باشد، هرچند افزودن استراتژی‌های اقتصادی و ژئوآکونومیک برای تکوین چنین ائتلافی، ضروری است.

واژگان کلیدی: تحلیل راهبردی، اتحادیه نوروز، جغرافیای نوروز، همگرایی منطقه‌ای.

بیان مسئله

جهان در قرن ۲۱ تحولات گسترده‌ای را تجربه کرده است. تحول نظم‌های جهانی از تک‌قطبی به دوقطبی و در نهایت نظم تک‌قطبی - چندقطبی نشانگر رشد کشورهای توسعه‌یافته‌تر و افزایش تعداد قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دارد. به باور بسیاری از پژوهشگران حوزه جغرافیا و سیاست جهان دگرگون‌شونده ما به سمت نظم چندقطبی در حرکت است که ما در آن شاهد چندین قدرت هم‌تراز در سطوح جهانی، منطقه‌ای و محلی خواهیم بود. از سوی دیگر تحول جهان ثابت می‌کند که در عصر کنونی امنیت به تنهایی تأمین نمی‌شود و اقتصاد نیازمند تعامل گسترده با جهان است و با فرایند جهانی شدن کشورها بیش‌ازپیش وابسته یکدیگر هستند. امروزه، توسعه منطقه‌ای، پیشرفت و امنیت کشورهای هر منطقه وابسته به یکدیگر بوده که یک همگرایی را در این راستا می‌طلبد. ایران هم‌اکنون بیش از هر زمان دیگری به تحرک دیپلماتیک و برنامه‌ی استراتژیک نیاز دارد (Pishgahi fard & Mohammad Ali Rahmani, 2011: 304). از همین رو است که تشکیل اتحادیه‌ها توجیه‌پذیر می‌شود. هرچند اتحادیه‌ها کاربرد دوگانه جهانی‌سازی و محلی‌سازی دارند. به این معنی که با جذب کشورها به سمت جهانی‌سازی حرکت می‌کنند اما هم‌زمان با برجسته‌سازی ارزش‌های منطقه‌ای مانند مذهب، فرهنگ، زبان و ... تشکیل یک نظام واحد جهانی را خشی می‌کنند. نیازهای عینی و واقعی ملت‌ها و دولت‌های یک منطقه که ناشی از واقعیت مجاورت و یا قرار داشتن در یک حوزه جغرافیایی و سیاسی - فرهنگی و اقتصادی مشترک است، مسائل، مشکلات و یا منافع را ایجاد می‌کند که همه‌ی آن دولت‌ها سود و نفع مشترکی در حل آن‌ها و همکاری با یکدیگر برای بهره‌برداری از منافع آن دارند و همین، ایجاد ارتباطات در سطوح دوجانبه و چند جای و ایجاد سازوکارهای سازمان‌ها و ساختارهای مشترک را برای آن‌ها به یک امر ضروری مبدل می‌نماید (Ezzati, 2010:12).

سه منطقه آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و آسیای باختری (غربی) با وجود برخورداری از ثروت‌های بی‌شمار جزو مناطق کمتر توسعه‌یافته جهان محسوب می‌شود و این مسئله ریشه در مسائل مختلف دارد. وجود انرژی چشمگیر در منطقه سبب گرایش قدرت‌های جهانی برای حضور در این مناطق شده و آن را تبدیل به یک منطقه شکننده کرده است. اختلافات مرزی و اساسی میان کشورهای حاضر در این مناطق باعث دشمنی‌های فراوان و ناامنی‌های گسترده شده است. هرچند اتحادیه‌هایی در این مناطق تشکیل شده؛ اما تاکنون با وجود نزدیکی فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی هنوز اتحادیه فراگیری شکل نگرفته است و این مسئله به عقب‌ماندگی کشورهای موجود در منطقه کمک کرده است. از این‌رو تشکیل یک اتحادیه فراگیر منطقه‌ای ضروری به نظر می‌رسد. وجود مؤلفه جشن باستانی و جهانی نوروز می‌تواند زمینه‌ساز تشکیل اتحادیه‌ای فراگیر در این منطقه باشد. نوروز جشن مشترک بسیاری از کشورهای منطقه است و از مقبولیت خوبی بین مردم منطقه نیز برخوردار است. به همین جهت می‌تواند گزینه مناسبی برای همگرایی منطقه‌ای باشد. در پژوهش حاضر تلاش شده است با شناسایی زمینه‌ها، موانع و راهکارهای تشکیل اتحادیه نوروز، امکان تشکیل این اتحادیه بررسی شود. بنابراین پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤالات است آیا جشن فرهنگی نوروز، ظرفیت تشکیل یک اتحادیه را دارد؟ و اینکه

تشکیل اتحادیه نوروژ با چه تهدیدهایی روبه‌روست و چه فرصت‌هایی برای کشورهای منطقه‌ایجاد می‌کند؟ فرض پژوهشگران بر این است که این عنصر فرهنگی می‌تواند با غلبه بر محدودیت‌ها و موانع زمینه‌ساز تشکیل اتحادیه منطقه‌ای باشد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر ضمن مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی و با بررسی میدانی و طرح پرسشنامه، ۲۰ سؤال از جدول قوت، ضعف و فرصت و تهدید مدل تحلیلی SWOT استخراج و در اختیار ۳۰ تن از کارشناسان خبره جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، مطالعات منطقه‌ای و زبان و ادبیات فارسی از کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان و قزاقستان قرار داده است. در ادامه نتایج به‌دست‌آمده از پاسخ کارشناسان بررسی و سپس مؤلفه‌های فرصت و تهدید و قوت و ضعف به‌صورت جداگانه نرمالیزه شده است. از نرمال کردن مؤلفه‌های چهارگانه نمرات موزون هریک به‌دست‌آمده و درنهایت جمع نمرات موزون محاسبه‌شده است. به‌این ترتیب عدد ۲۰۶ برای مؤلفه‌های فرصت و تهدید و عدد ۲۰۹ برای مؤلفه‌های قوت و ضعف به‌دست‌آمده که نشان می‌دهد با عدد میانگین (۲۰۵) نزدیکی زیادی دارد. در ادامه نیز ۲۰ راهبرد (استراتژی) از دل مؤلفه‌ها استخراج‌شده که ۹ مورد از آن با امتیاز بالا در اولویت قرار گرفته‌اند.

بنیادهای مفهومی پژوهش

منطقه‌گرایی

در ادبیات روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی، منطقه به‌عنوان پیوستگی متقابل تعدادی از کشورها اطلاق می‌شود که از جهت جغرافیایی و فرهنگ متجانس هستند. به عبارت دیگر، تعدادی از کشورها از طریق تا سیس یک‌نهاد منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های مختلف به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می‌کنند (Omidi, 2009: 20).

منطقه‌گرایی معمولاً به سه صورت تجلی می‌یابد:

الف: سیستم‌های اتحاد نظامی مانند ناتو و ...

ب: اتحادیه‌های اقتصادی مانند اتحادیه اروپا و ...

ج: گروه‌بندی‌های سیاسی از قبیل اتحادیه عرب و ... (Agha bakhshi, 1985: 205).

ساخت منطقه‌ای به‌عنوان حایلی میان‌ساخت ملی و ساخت جهانی نیز عمل می‌کند. ساخت منطقه‌ای به روندهای موجود در سطح مناطق اشاره دارد و به یکی از سه الگوی غلبه، رقابت و یا همکاری توجه می‌کند. ساخت منطقه‌ای می‌تواند به عاملی برای پرهیز از تبعات منفی جهانی شدن برای واحدهای ملی تبدیل گردد و با قرار گرفتن در میان دو سطح ملی و جهانی از یک‌سو از زوال دولت – ملت‌ها جلوگیری کرده و از سوی دیگر باعث نزدیکی واحدهای سیاسی شود (Buzan, 1992: 212-213). اما دانشمند منطقه‌شناسی به نام اندرو ویلیامز تلاش کرده تا به‌جای ارائه یک تعریف معین و یا یک نگرش نظری خاص در این زمینه ۵ مقوله مشخص را در مورد منطقه‌گرایی از هم تفکیک و شاخص‌های یک منطقه

را در قالب آن‌ها مورد مطالعه قرار دهد. از این ۵ مقوله که برخی آن‌ها را به عنوان مرحله یا درجات منطقه‌گرایی یاد کرده‌اند اما ویلیامز خود اصطلاح مقوله را در مورد آن‌ها به کار برده است عبارت‌اند از:

الف: منطقه‌گرایی به عنوان رشد همگرایی اجتماعی و روندهای تعامل غیرمستقیم اقتصادی و اجتماعی؛

ب: آگاهی و هویت منطقه‌ای که ناشی از یک ذهنیت مشترک در مورد تعلق داشتن به یک اجتماع خاص با سنت‌ها و فرهنگ و تاریخ مشخص است؛

ج: همکاری بین دولتی منطقه‌ای که شامل مذاکرات و توافق‌نامه‌ها و قراردادهای مدیریت مسائل منطقه‌ای توسط دولت‌ها و حکومت‌های منطقه است؛

د: همگرایی اقتصادی منطقه‌ای که توسط دولت‌ها گسترش داده می‌شود؛

ه: انسجام منطقه‌ای که فرایند به هم پیوستن ضروری بر اساس ۴ فرایند قبلی است (Hurrell, 1995: 333-338).

همگرایی

همگرایی را می‌توان مجموعه‌ای از فرایندها دانست که به واسطه آن کشورها از نظم و هدایت مستقل سیاست‌های خارجی و داخلی در بخش‌های اقتصادی و سیاسی خود صرف نظر نمایند و به تصمیمات مشترک و جمعی گردن نهند. در چنین فرآیندی، سیاست‌گذاران و بنگاه‌های ملی، نگاه خود را به مراکز فراملی معطوف می‌دارند. همگرایی اقتصادی مستلزم همگرایی سیاسی و اجتماعی است و بالعکس (امیدی، ۱۳۸۸، ۳۱). «دیوید میترا نی»، «ارنست هاس»، «کارل دوویچ» و «جوزف نای» از صاحب نظران این رویکرد هستند. «میترا نی» همکاری‌های فراملی به منظور حل مسائل مشترک را ضروری می‌داند، بدین معنا که همکاری در یک بخش ممکن است، دولت‌ها را وادار تا میزان همکاری‌های خود را در بخش‌های دیگر افزایش دهند. بنابراین وقتی دولت‌ها در یک فرآیند همگرایی درگیر شوند، هزینه عقب نشینی از عملکردهای همکاری جویانه افزایش خواهد یافت (Abdollah Khani, 2004: 123). دیدگاه «جوزف نای» قوی‌ترین دیدگاه مطرح شده در این زمینه است. دیدگاه وی ترکیبی از آراء و دیدگاه‌های میترا نی، هاس و دوویچ است. وی معتقد است: «الزاماً پیامدها و تسری‌ها مثبت نیست و ممکن است بر اساس برخی تجربیات منفی و شکست‌ها تسری به حالت منفی تبدیل شود. همچنین الزاماً افزایش مبادلات منجر به افزایش همگرایی نمی‌شود و ممکن است افزایش مبادلات، بازیگری را که وضع مطلوب‌تری پیدا می‌کند از دادن امتیاز متقابل منصرف نماید و موجب ضربه دیدن همگرایی گردد». وی عامل سیاسی را نیز در ایجاد یا شکل دادن همگرایی بسیار مهم می‌داند و در این میان نقش سازمان‌های غیردولتی، ایدئولوژیک و هویت‌ساز را از مؤلفه‌های مهم همگرایی می‌داند (Abdollah Khani, 2004: 123).

عوامل و زمینه‌های همگرایی انواع گوناگونی دارد که می‌تواند بخشی از آن‌ها را به ترتیب زیر نام برد:

۱- ویژگی‌های مشترک فرهنگی - تاریخی: مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت، خاندان و آداب و رسوم مشترک؛

- ۲- وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز و یکپارچه نظیر شبه‌جزیره، خلیج، فلات قاره، دریا، شبه‌قاره و مانند اتحادیه پاسفیک، نفتا، وحدت آفریقا؛
 - ۳- تهدید مشترک: اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...؛
 - ۴- علایق، منافع و نقش مشترک: مانند گروه هشت، بازار مشترک اروپا، اوپک و...؛
 - ۵- نیازها و وابستگی‌های متقابل در زمینه‌های مختلف مانند آ. سه. آن، اکو و...؛
 - ۶- قدرت مسلط و نیروهای سیاسی و ژئوپلیتیک برتر که نقش تأسیس و رهبری همگرایی را به عهده می‌گیرند، مانند کشورهای استعمارگر، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس، CIS و...؛
 - ۷- روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها: مانند فدراسیون امارات متحده عربی؛
 - ۸- وابستگی‌های تمدنی: مانند تمدن اسلامی، اروپایی، اسلاوی و...؛
- زمینه‌ها و عوامل مذکور به‌صورت انفرادی یا ترکیبی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن تشکلهای بین‌المللی و منطقه‌ای دارند (Hafeznia, 2000: 57 - 58).

سازمان منطقه‌ای

سازمان منطقه‌ای یک سازمان بین‌المللی است، شامل چند کشور مجاور هم که بر اساس حقوق متقابل دو برابری و به‌منظور دستیابی به اهداف مشخص و معین گرد هم آمده‌اند. سازمان‌های مزبور از نظر فلسفه وجودی، ماهیت، اندازه، شکل، قلمرو جغرافیایی فعالیت و نظایر آن انواع متفاوتی دارند که به علت همکاری‌ها، نیازهای متقابل و اهداف مشترک دولت‌ها رو به گسترش و توسعه‌اند و در قلمروهای مختلف محلی، منطقه‌ای و جهانی نیز در اشکال مختلف توسعه می‌یابند. سازمان‌های منطقه‌ای بر پایه شکل‌گیری‌شان به سه دسته کلی؛ سازمان‌های آب‌پایه، سازمان‌های خشکی پایه و سازمان‌های ترکیبی (آب و خشکی) تقسیم می‌شوند (Hafeznia & Kaviani Rad, 2013: 61).

ژئواکونومی

با پایان یافتن جنگ سرد و تغییر جهت مفهوم قدرت در جغرافیای سیاسی از سیاست به اقتصاد واژه «ژئواکونومی» برنهاد شد. از ویژگی‌های عصر ژئواکونومی، اهمیت اقتصاد در عصر ژئواکونومی، اهمیت اقتصاد در عرصه جهانی و تشکیل گروه‌بندی‌های منطقه‌ای بر بنیاد اقتصاد است (Hafeznia & Kaviani Rad, 2012: 253). بر بنیاد این تعریف زمانی یک سازمان یا گروه‌بندی منطقه‌ای می‌تواند پس از تشکیل به حیات خود ادامه دهد که دارای اقتصاد به‌هم‌پیوسته و قدرتمندی باشد. به معنی دیگر سازمان‌های منطقه‌ای می‌توانند با دلایلی از جمله فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، امنیتی، مذهبی و ... تشکیل شوند اما برای ادامه و فعالیت نیاز به چسب اقتصاد دارند. چراکه منافع اقتصادی می‌تواند تأمین‌کننده نظرات بازیگران باشد. بنابراین بررسی نقش اقتصاد در تشکیل سازمان منطقه‌ای نوروز از این جهت می‌تواند مهم باشد که نقش

تعیین‌کننده‌ای در پایداری سازمان منطقه‌ای داشته باشد. وگرنه چه بسیار سازمان‌هایی که تشکیل شدند و بعدازآن فروپاشیدند یا در حد نام باقی ماندند.

در همین رابطه ادوارد لوتواک در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۰ تحت عنوان «از ژئوپلیتیک به ژئواکونومی؛ منطق مناقشه و قواعد تجارت» گفت: شیوه‌های تجارت جایگزین شیوه‌های نظامی شده است، یعنی سرمایه در اختیار بجای قدرت آتش، نوآوری غیرنظامی بجای پیشرفت‌های نظامی - فنی و نفوذ در بازار بجای پادگان‌ها و پایگاه‌ها. لوتواک معتقد است که روش‌های تجاری همیشه می‌تواند به واسطه روش‌های نظامی تحت‌الشعاع قرارگیرند، لیکن باید توجه شود که در عصر ژئواکونومی بحران‌ها و علل مناقشه، ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کند و در صورتی که منازعات و اختلافات تجاری منجر به کشمکش‌های سیاسی شود، چنین درگیری‌های را می‌بایست با استفاده از ابزار اقتصادی حل و فصل نمود (Hafeznia, 105: 2000) با توجه به اینکه ژئواکونومی از ابزارهای نظامی بهره نمی‌گیرد از ژئوپلیتیک محدودتر است، اما از حیث دامنه گسترده‌تر از مرکانتیلیسم است. در تعریف ژئواکونومی باید چنین گفت: ژئواکونومی یعنی زمینه‌های اقتصاد پایه، یعنی سرزمین‌هایی که در اقتصاد جهانی نقش دارند. در حقیقت ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است (Ezzati & Veisi, 2006: 29). هدف ژئواکونومی دخل و تصرف در استراتژی‌های اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به‌منظور رسیدن به اهداف استراتژیک جهانی در وجوه مختلف است و این واقعیت را نوید می‌دهد که استراتژی‌های نظامی هم باید در جهت اهداف اقتصادی حرکت کنند و در این رابطه مناطق جغرافیایی خاصی در جهان نقش‌های برتری نسبت به دیگر نقاط خواهند داشت (Ezzati, 2008: 113). ژئواکونومی در تعریفی موسع به معنای به‌کارگیری قدرت اقتصادی برای دستیابی به اهداف راهبردی سیاست خارجی است. برخی ژئواکونومی را استفاده از قدرت ژئوپلیتیک یا نظامی برای رسیدن به اهداف اقتصادی می‌دانند (Youngs, 2011: 14). برخی دیگر تعریف موسع دارند و آن را درهم‌تیدگی اقتصاد بین‌الملل، استراتژی و ژئوپلیتیک می‌دانند. (Thirlwell, 2020). ژئواکونومی ادامه منطق ژئوپلیتیک و ترکیبی از آن منطق با ابزارهای اقتصادی در عصر جهانی شدن است (Mokhtari Hashi, 2015: 59).

جغرافیای نوروژ

جغرافیای نوروژ شامل کشورهایی می‌شود که جشن نوروژ را چه به‌صورت جشن آغاز سال نو یا جشن ملی برگزار می‌کنند. بیش از ۴۰ کشور در جهان از جمله ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکیه، گرجستان، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، سوریه، عراق، مصر، زنگبار، چین، روسیه، هندوستان، پاکستان، بنگلادش، نپال، تبت، بحرین، یمن، عمان و امارات، کویت، سودان، زنگبار، آلبانی، قبرس، کوزوو، اوکراین، مقدونیه، مغولستان، تایلند، ویتنام، ژاپن، کانادا، آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی این جشن را گرامی می‌دارند و در بسیاری از این کشورها نوروژ به‌عنوان تعطیل رسمی در تقویم ملی ثبت شده است. بر اساس قطعنامه سازمان ملل نوروژ، روز اعتدال بهاری، به‌عنوان آغاز

سال جشن گرفته می‌شود. این جشن توسط بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان و برای بیش از ۳۰۰۰ سال در بالکان، حوزه دریای سیاه، قفقاز، آسیای مرکزی، خاورمیانه و سایر مناطق برگزار شده می‌شود (Resolution the General Assembly, 2010).



شکل ۱. نقشه جغرافیای نوروز

(source: Auhors)

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل

سازمان منطقه‌ای نوروز

سازمان منطقه‌ای پیشنهادی نوروز که مورد مطالعه این پژوهش است شامل ۱۵ کشور از جمله ایران، افغانستان، هندوستان، قزاقستان، پاکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، ازبکستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ترکیه، عراق و سوریه است که در قاره آسیا قرار دارد و از نظر جغرافیایی منطبق با منطقه شکننده کوهن است و از این جهت ضرورت ایجاد یک سازمان منطقه‌ای را گوشزد می‌کند. پایه انتخاب این کشورها، مشارکت در ثبت نوروز به عنوان یک جشن جهانی و جشن ملی است که نشان از اهمیت نوروز برای این کشورها دارد. همچنین کشورهای ارمنستان، گرجستان و سوریه نیز به دلایلی که ذکر می‌شود امکان پیوستن به این اتحادیه را دارا هستند و در راستای منافع طرفین بازی برد-برد می‌توانند به عنوان عضو ناظر یا اصلی بر اساس اساسنامه سازمان منطقه‌ای پذیرفته شوند. ناگفته نماند که

نوروز در این کشورها نیز جشن گرفته می‌شود. سوریه به‌عنوان کشوری که در غرب آسیا به دریای مدیترانه و اروپا دسترسی دارد، می‌تواند به‌عنوان یک عضو بالقوه اتحادیه نوروز نقش بازی کرده و از منافع عضویت بهره‌مند گردد. همچنین گرجستان و ارمنستان نیز چنین وضعیتی دارند. به‌ویژه که ارمنستان در محاصره کشورهای ترکیه و جمهوری آذربایجان قرار دارد و عضویت در این اتحادیه می‌تواند برای این کشورها مفید باشد. گرجستان نیز به‌عنوان کشوری در مرز اوراسیا و قفقاز و همچنین موقعیت ژئوپلیتیک ظرفیت و امکان عضویت در این اتحادیه را دارد. از سوی دیگر این دو کشور به‌عنوان راه ورود به اروپا شناخته می‌شوند و می‌توانند به‌عنوان گذرگاه ترانزیتی اتحادیه محسوب شوند. بنابراین عضویت این کشورها در اتحادیه نوروز بازدی برد-برد برای کشورهای مذکور و اتحادیه نوروز محسوب می‌شود.

مزیت‌های جغرافیایی و پیوستگی سرزمینی

مکان‌ها و فضاها دارای محتوی و موقعیتی هستند که مرکب از عناصر و ساخت‌های طبیعی و انسانی بوده و این عناصر و ساخت‌ها در تعامل نظام‌یافته با یکدیگر ساختار و سیستم جغرافیایی مکان و فضا را شکل می‌دهند. هرکدام از عناصر مزبور به‌طور جداگانه و نیز در یک الگوی تعاملی و جمعی دارای کارکرد بوده و در محیط جغرافیایی و متناسب با نیاز انسان‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند، پتانسیل نقش‌آفرینی و کارکردی عناصر و ساخت‌های مکانی و فضایی در راستای تأمین نیازهای انسانی، پتانسیل ارزشی مکانی و فضایی را در راستای تأمین خواسته‌ها و نیازهای خود پدید می‌آورد و اقدام و حرکت و رفتارهای رقابتی باهمکاری را در بازیگران سبب می‌شود (Hafeznia, 2000: 188). جشن نوروز در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا گسترش‌یافته است. باین‌وجود دارای یک جغرافیای پیوسته است که می‌تواند همگرایی منطقه‌ای را افزایش دهد. در یک تعریف کلاسیک از منطقه آمده است: «منطقه عبارت است از گروهی از کشورها که از نظر اقتصادی، جغرافیایی و اجتماعی مستقل هستند و در پدید آوردن یک فضای جغرافیایی مشخص مشارکت دارند. بُعد جغرافیایی در این تعریف مهم است زیرا استقلال را میان کشورهای متجانس و نامتجانس محقق می‌سازد (Salas-Porras, 2007: 1). این اتحادیه در منطقه‌ای با تراکم جمعیت بالا قرار گرفته است. همان‌طور که گفته شد این کشورها دست‌کم ۲ میلیارد نفر جمعیت دارند و پیش‌بینی شده است تا سال ۲۰۵۰ جمعیت این اتحادیه پیشنهادی به ۲ میلیارد و ۵۰۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر برسد (www.prb.org). از سوی دیگر جغرافیای نوروز در نقطه‌ای مهم از جهان که نقطه اتصال سه قاره قرار گرفته است و از سه تنگه استراتژیک هرمز، بسفر، داردانال، دو خلیج مهم از جمله خلیج فارس و کوش آداسی و چهار دریاچه آرال، مازندران، ارومیه و وان برخوردار است و با چهار دریا از جمله دریای عمان، مدیترانه، عرب و سیاه همسایه است. همچنین به سه اقیانوس آرام، هند و اطلس دسترسی دارد. چند رودخانه مهم از جمله اورال، سیردریا، آمودریا، گنگ و ... را درون خود جای‌داده است. این اتحادیه با ۱۴ میلیون و ۶۷۰ کیلومترمربع پهناوری تقریباً ۱۰ درصد از مساحت جهان را شامل شده و دست‌کم ۲ میلیارد نفر جمعیت دارد که برابر با یک‌سوم جمعیت جهان است.

مزیت‌های فرهنگی

می‌توان منطقه را ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوب‌های نهادی و هویت‌های مشترک دانست. بر این اساس، هر منطقه ویژگی‌های منحصربه‌فرد دارد. همچنین می‌توان منطقه را بر پایه شرایط پایدار و ثابتی مانند جغرافیا، گروه‌های قومی و فرهنگی و یا عناصر و عواملی متغیر و ناپایداری مانند توسعه اقتصادی، ماهیت، نظام‌های سیاسی، میزان و درجه وابستگی متقابل تعریف کرد (Lake & Morgan, 2002: 45). نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با به‌کارگیری انواع شیوه‌ها و ابزارها برای آسیب‌پذیری، گسست، تفرقه، تنش و تقابل بین کشورهای منطقه، به‌ویژه با ایران تلاشی طاقت‌فرسا در گذشته و حال داشته‌اند که وقوع ده‌ها جنگ، نزاع و بحران‌سازی‌های متعدد در طول تاریخ تمدن ایران و اسلام، به‌ویژه در چند قرن اخیر از نمونه‌های آن بوده است. با توجه به این واقعیت تهدیدزا برای فرهنگ، صلح، آرامش، امنیت، دوستی، مناسبات و منافع دوجانبه و چندجانبه بین کشورهای منطقه، همت مضاعف برای بازبینی، بازیابی، بازسازی و نوسازی مشترکات، ازجمله پیوندهای دینی، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی عید نوروز جایگاهی راهبردی و سرنوشت‌ساز دارد. درواقع، رشد علایق و همکاری‌های سازنده بین ملت‌ها و دولت‌های منطقه ایجاب می‌کند، تقویت دیپلماسی فرهنگی و عمومی به‌موازات دیپلماسی رسمی و سیاسی انجام شود (Ahmadi pour, et al., 2011: 86)

مزیت‌های اقتصادی

وجود مسائلی از قبیل فقر، عدم توسعه، جمعیت زیاد، تخریب‌های زیست‌محیطی و تقلیل منابع، از مشخصه‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته است (Braden & Shelley, 2004: 106). وابستگی اقتصادی، دوگانگی اقتصادی، رشد شدید بخش خدمات، پایین بودن درآمد سرانه، توزیع ناعادلانه درآمد و ضعف علمی و فناورانه از مشخصات عمده کشورهای توسعه‌نیافته جهان است (Hemmati, 1987: 30). نیروی انسانی در اغلب این کشورها در بخش کشاورزی و خدمات اشتغال دارد (Fouzi Tuyserkaniy, 1998: 52). شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی، حاکی از وجود اختلاف فاحش میان سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای منطقه جنوب و غرب آسیاست. همچنین تفاوت شدیدی در میزان درآمد سرانه، نرخ سواد، نرخ رشد جمعیت و ... دیده می‌شود. کشورهای صادرکننده نفت از بالاترین درآمد سرانه در بین کشورهای منطقه و حتی در جهان برخوردار هستند، گرچه شاخص بالا بودن درآمد نشان‌دهنده سطح بالای توسعه اقتصادی نسبت اما نشان‌دهنده اختلاف سطح درآمد بین کشورهای غرب آسیا است

(Haji Mirzaei, 2006, 109, Taken from Mokhtari Hashi & Ghaderi Hajat, 1397: 109) مسئله توسعه‌نیافتگی

به‌سادگی موجب بروز رقابت برای کسب فرصت‌های توسعه‌ای نظیر سرمایه‌گذاری کشورهای فرامنطقه‌ای به دلیل نیاز مبرم می‌شود که می‌تواند تبعاتی را برای کشورهای منطقه در برداشته باشد. نابرابری سطح توسعه نیز مسائلی همچون مشکل توزیع ناعادلانه هزینه‌ها و منافع را در بردارد و کشورهای ضعیف از تخصیص ناکافی این فرصت‌ها بیم دارند و معتقدند که هزینه‌های پرداختی بیش از منافع آن‌هاست (Hafeznia et al., 2012: 29).

حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

منطقه آسیای مرکزی به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و دارا بودن ذخایر انرژی برای قدرت‌های بین‌المللی از جمله ایالات متحده آمریکا، قدرت‌های اروپایی، روسیه و چین از اهمیت خاصی برخوردار است و در دو دهه گذشته پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با رقابت این قدرت‌ها مواجه بوده است. در واقع ضعف‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای حوزه آسیای مرکزی که ناشی از فروپاشی و خلأ قدرت شوروی است، بستر مناسبی را برای پذیرش رخنه خارجی و حضور بیگانگان فراهم آورده است (Janparvar & Salehabadi, 1970: 134). روسیه این منطقه را جزء حوزه سستی خود می‌داند و با تجدیدنظر در استراتژی امنیت ملی در سال ۱۹۹۲، دوباره وجهه پیشین خود را بازیافته است. آسیای مرکزی و قفقاز در استراتژی جهانی آمریکا نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. این ابرقدرت در سال ۱۹۹۸ در استراتژی نوین درباره آسیای مرکزی را مطرح ساخته است که در آن حمایت کامل آمریکا از کشورهای منطقه برای کسب استقلال واقعی از روسیه، استفاده از منابع نفت و گاز آنجا جلوگیری از حضور و نفوذ روسیه و ایران در آنجا و قرار دادن منطقه در حوزه منافع راهبردی آمریکا بیان گردیده است (Abdi, et al., 2017:75).

اختلافات مرزی و سرزمینی

مرز ابزار پایه‌ای برای یک دولت محسوب می‌شود، زیرا هیچ دولتی بدون داشتن سرزمینی با مرزهای مشخص و معین نمی‌تواند پیشرفتی در امور خود داشته باشد. مفهوم مرزها برای اثبات حاکمیت یک حکومت و روابط آن با دولت‌های دیگر ضروری است (Shotar, 2007: 19). نظام‌های قدرت رقیب یا یک نظام تک‌قطبی و حاکم بودن فضای امنیتی - نظامی در جهان از جمله عواملی است که می‌تواند در تشدید یا تخفیف اختلافات مرزی مؤثر باشد (Zarghani, 2016:130). مرزهای بین‌المللی، به‌عنوان نقطه تماس میان کشورها در شکل‌دهی مناسبات سیاسی و اقتصادی آن‌ها نقش برجسته‌ای بر عهده دارد (Ezzati, 2008:95). منظور از اختلاف مرزی، اختلاف دو کشور هم‌جوار بر سر مرز مشترک از جنبه‌های مختلف مکانی، سرزمینی، عملکردی و ... در سطوح مختلف خرد تا کلان است. مراحل تحدید حدود و علامت‌گذاری که معمولاً همراه با قراردادهای مرزی صورت می‌گیرد، هیچ دولتی را از اختلاف مرزی مصون نمی‌دارد (Zarghani, 2016:118). انواع اختلافات مرزی را در غرب آسیا به‌ویژه در خاورمیانه می‌توان یافت که بیانگر دخالت قدرت‌های استعماری در این سرزمین‌ها است. تعارضات سرزمینی بین هند و پاکستان و همچنین وجود مناقشات در قفقاز و آسیای مرکزی (Camp & Harkawy, 2007: 164) از این دست هستند.

همچنین در آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی اختلافات مرزی سر برآورد. تقریباً تمام جمهوری آسیای مرکزی درگیر اختلافات مرزی میراث شوروی هستند. تاجیکستان و قرقیزستان و ازبکستان بر سر مزارع و معادنی که به‌صورت بلندمدت واگذار شده‌اند، تاجیکستان و قرقیزستان بر سر ۴۷۷ کیلومتر مرز علامت‌گذاری نشده از میزان ۹۱۱ کیلومتر مرز مشترک، ازبکستان و تاجیکستان و قرقیزستان بر سر دره فرغانه و اقلیت‌های مستقر در آنجا، ازبکستان و تاجیکستان بر سر

واگذاری تمام یا بخشی از سمرقند، بخارا و سرخان دریا به ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان بر سر سرچشمه رود سیردریا اختلافات مرزی جدی دارند (janparvar & salehabadi, 1970: 139-141). ارمنستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه نیز درگیری مرزی جدی دارند که قابل چشم‌پوشی نیست.

وجود اختلافات مرزی یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی تشکیل اتحادیه است. اما می‌تواند عاملی برای تشکیل این اتحادیه نیز باشد. درگیرهای مرزی سرعت توسعه کشورها را می‌گیرد و هزینه‌های اضافی به طرفین درگیر وارد می‌کند. از این رو کشورها می‌توانند در سایه توافقات امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... و در قالب یک اتحادیه مشترک اختلافات مرزی خود را با داورهای هم‌سود برطرف کرده و به توافقات اساسی برسند.

رقابت‌های درون منطقه‌ای و وجود قدرت‌های هم‌وزن

عاملی دیگر که به صورت بارزی بر روند همگرایی منطقه‌ای و توسعه مناسبات کشورهای منطقه در روابط دوجانبه و نیز در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای تأثیر منفی گذاشته رقابت‌ها و اختلافات کشورهای منطقه با یکدیگر است. رقابت میان قزاقستان و ازبکستان بر سر رهبری در منطقه یا اختلاف تاجیکستان با ازبکستان بر سر مالکیت بخارای تاریخی و منابع آبی، عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان منبع بالقوه تنش، اختلافات آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ (Alaviyan & Koozegar Kalji, 2009: 74)، رقابت ترکیه و ایران بر سر رهبری منطقه، رقابت ترکیه و سوریه و عراق بر سر منابع آبی و اختلافات سرزمینی، رقابت هند و پاکستان بر سر مسائل مرزی و سرزمینی، رقابت افغانستان و عراق بر سر مسائل سرزمینی و آبی و در نهایت رقابت دوجانبه و چندجانبه کشورها بر سر مسائلی مانند اختلافات سرزمینی، ایدئولوژیکی، زبانی، هیدروپلیتیکی، اقتصادی و ... دورنمای همکاری و گسترش همگرایی در منطقه را به صورت جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد. رقابت‌ها و اختلافات منطق‌های تضاد منافع کشورهای منطقه را در پی خواهد داشت که تأثیر بسزایی در عدم شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای مؤثر و کارآمد می‌گذارد (Ahmadipour et al., 2012: 89).

تحلیل SWOT

تکنیک یا ماتریس سوات (SWOT) ابزاری برای شناخت تهدیدها و فرصت‌های موجود در محیط خارجی یک سیستم و بازشناسی ضعف‌ها و قوت‌های داخلی آن به منظور سنجش وضعیت و تدوین راهبرد برای هدایت و کنترل سیستم مزبور است (Golkar, 2016:2). بر اساس این تعریف تحلیل سوات از این رو برای پژوهش حاضر انتخاب شده است که می‌تواند بدور از نگاه شخصی پژوهشگران امکان تشکیل اتحادیه یا سازمان منطقه‌ای نوروز را بررسی کند. در این تحلیل نقاط ضعف و قوت بررسی و بر اساس آن تهدیدها و فرصت‌های تشکیل اتحادیه استخراج شده است تا براساس آن امکان و شانس تشکیل و ادامه حیات این اتحادیه سنجیده شود.

در این بخش قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها در ابعاد مختلف زبانی، فرهنگی، ریشه‌های تاریخی، سیاسی، امنیتی، برخورداری از منابع طبیعی و فرصت‌های بازرگانی و توریستی بر اساس شناخت پژوهشگر از ویژگی‌های منطقه و کشورها و نیز مفاهیم روابط منطقه‌ای و ژئوپلیتیک منطقه در قالب جدول زیر آورده شده است.

جدول ۱. جدول SWOT

نقاط قوت در سطح اتحادیه پیشنهادی منطقه‌ای نوروز	نقاط ضعف در سطح اتحادیه پیشنهادی منطقه‌ای نوروز
۱. وجود مؤلفه‌های مشترک تاریخی، فرهنگ در هم تنیده، ادبیات و ریشه‌های مشترک زبانی ۲. تراکم جمعیتی بالا از منظر نیروی محرک اقتصادی، امنیتی و بازار مصرف ۳. امکان ایجاد دسترسی کشورهای خشکی بست (محصور) به آب‌های آزاد توسط دیگر اعضای اتحادیه ۴. وجود ذخایر عظیم انرژی نفت و گاز در منطقه ۵. وجود فرهنگ جشن نوروز در میان کشورهای هدف	۱. تفاوت و حتی تضاد ایدئولوژی سیاسی کشورهای منطقه ۲. رقابت‌های درون منطقه‌ای بر سر رهبری منطقه ۳. تنش‌های هیدروپلیتیکی و رقابت بر سر تصاحب آب‌های مرزی بدون توجه به پایداری زیست‌محیطی و دورنمای همکاری کشورها ۴. وجود ایدئولوژی‌های قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه در منطقه و حمایت برخی از کشورها از این ایدئولوژی علیه دیگر همسایگان ۵. وجود اختلافات سرزمینی و مرزی
فرصت‌ها در سطح اتحادیه پیشنهادی منطقه‌ای نوروز	تهدیدها در سطح اتحادیه پیشنهادی منطقه‌ای نوروز
۱. افزایش رشد صنعت گردشگری با تکیه بر پیشینه تاریخی و ظرفیت میراث طبیعی و گردشگری کشورهای عضو ۲. تشکیل ترتیبات و نظم امنیت منطقه‌ای برای کاهش مسائل امنیتی و افزایش ثبات کشورها ۳. تشکیل بازار مشترک منطقه‌ای برای تولید و فروش کالاها و شکل‌گیری صنایع با توان رقابت جهانی ۴. اتصال کشورهای منطقه به بازار تجارت جهانی و کسب سود مناسب همکاری در این حوزه با فراهم آوردن زمینه رشد مناسب برای کشورهای عضو ۵. شکل‌گیری امنیت دسته‌جمعی و کاهش تهدیدهای بیرونی برای کشورهای عضو	۱. افزایش مهاجرت درون منطقه‌ای از کشورهای ضعیف‌تر به کشورهای توسعه‌یافته‌تر (در صورت حذف ویزا) ۲. تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای افزایش تنش‌ها برای جلوگیری از شکل‌گیری اتحادیه منطقه‌ای سازنده ۳. افزایش رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای تسلط بر دیگر اعضا ۴. رقابت‌های مذهبی و زبانی کشورهای عضو و بروز اختلافات دینی و قومی در میان کشورهای عضو ۵. افزایش رقابت کشورهای منطقه بر سر کنترل مسیر انتقال انرژی و راه‌های ترانزیت

ماتریس ارزیابی مؤلفه‌های فرصت و تهدید

مرحله‌ی اول

بر اساس جدول شماره (۱) فرصت‌ها و تهدیدها که قبلاً توسط پژوهشگران مقاله پیش رو شناسایی و فهرست‌بندی شده‌اند، پس از تهیه‌ی پرسشنامه به هر عامل بر اساس نظر خبرگان امر و متخصصان این حوزه از بین ۱ تا ۵ (عدد ۱ برای کم‌ترین تأثیر و عدد ۵ برای بیشترین تأثیر) امتیازدهی شده و سپس با تقسیم ضریب هر عامل بر مجموع امتیاز عوامل، نرمال‌سازی شده است. پس از محاسبه‌ی میانگین تأثیر‌گذاری تمامی فرصت‌ها و تهدیدها، جدول زیر تشکیل شده و با نرمال‌سازی، وزن هر یک از عوامل فرصت و تهدید به‌دست آمده است.

جدول ۲. امتیازهای نرمال‌ساز شده‌ی فرصت‌ها و تهدیدها

ردیف	فرصت‌ها	میانگین ضریب اهمیت	ضریب نرمال شده فرصت‌ها
۱	O1	5	16%
۲	O2	3.05	10%
۳	O3	2.6	8%
۴	O4	2.3	7%
۵	O5	1.85	6%
ردیف	تهدیدها		ضریب نرمال شده تهدیدها
۱	T1	5.95	19%
۲	T2	2.55	8%
۳	T3	2.7	9%
۴	T4	2.7	9%
۵	T5	2	6%

مرحله‌ی دوم

پس از جمع‌آوری داده‌ها، میانگین نمره‌ی هر مؤلفه حساب‌شده و در جدول‌های زیر آورده شده است.

جدول ۳. میانگین نمره مؤلفه فرصت‌ها

ردیف	فرصت‌ها Opportunities	میانگین
O1	افزایش رشد صنعت گردشگری با تکیه بر پیشینه تاریخی و ظرفیت میراث طبیعی و گردشگری کشورهای عضو	۵.۴۵
O2	تشکیل ترتیبات و نظم امنیت منطقه‌ای برای کاهش مسائل امنیتی و افزایش ثبات کشورها	۲.۸۵
O3	تشکیل بازار مشترک منطقه‌ای برای تولید و فروش کالاها و شکل‌گیری صنایع با توان رقابت جهانی	۲.۳۵
O4	اتصال کشورهای منطقه به بازار تجارت جهانی و کسب سود مناسب همکاری در این حوزه با فراهم آوردن زمینه رشد مناسب برای کشورهای عضو	۲.۱

ردیف	فرصت‌ها Opportunities	میانگین
O5	شکل‌گیری امنیت دسته‌جمعی و کاهش تهدیدهای بیرونی برای کشورهای عضو	۲.۰۵

جدول ۴. میانگین نمره مؤلفه تهدیدها

ردیف	تهدیدها Threats	میانگین
T1	افزایش مهاجرت درون منطقه‌ای از کشورهای ضعیف‌تر به کشورهای توسعه‌یافته‌تر (در صورت حذف ویزا)	5.9
T2	تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای افزایش تنش‌ها برای جلوگیری از شکل‌گیری اتحادیه منطقه‌ای سازنده	2.45
T3	افزایش رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای تسلط بر دیگر اعضا	2.65
T4	رقابت‌های مذهبی و زبانی کشورهای عضو و بروز اختلافات دینی و قومی در میان کشورهای عضو	2.75
T5	افزایش رقابت کشورهای منطقه بر سر کنترل مسیر انتقال انرژی و راه‌های ترانزیت	2.3

مرحله سوم

در این مرحله امتیاز هر عامل در ضریب اهمیت آن (ضریب اهمیت درج‌شده در جدول ۱) ضرب شده است. با این کار یک نمره‌ی موزون به‌دست‌آمده و پس‌از آن تمامی نمره‌های موزون عوامل هر گروه باهم جمع و در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۵. جدول امتیازات وزن‌دار فرصت‌ها و تهدیدها

ردیف	فرصت‌ها	نمره * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	O1	۵.۴۵*۱۶٪	۴۳٪
۲	O2	۲.۸۵*۱۰٪	۲۸٪
۳	O3	۲.۳۵*۸٪	۱۹٪
۴	O4	۲.۱*۷٪	۱۵٪
۵	O5	۲.۰۵*۶٪	۱۲٪
ردیف	تهدیدها	نمره * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	T1	5.9*19%	56%
۲	T2	2.45*8%	20%
۳	T3	2.65*9%	24%
۴	T4	2.75*9%	25%
۵	T5	2.3*6%	14%
جمع نمرات موزون			$\frac{256}{100} = 2.56$

برای بررسی تأثیرگذاری هر یک از گویه‌های به‌کاررفته در مؤلفه‌های فرصت و تهدید امتیازی بین ۱ تا ۵ جهت وزن دهی به آن‌ها در نظر گرفته شده است. جمع امتیازات وزن‌دار باید عددی بین ۱ تا ۵ باشد. به این ترتیب که حداقل عدد ۱ و حداکثر عدد ۵ را نشان دهد و میانگین آن با ۲.۵ برابر است. از این رو اگر نمره نهایی سازمان کمتر از ۲.۵ باشد سازمان به‌طور کل با مشکل روبه‌روست و اگر این عدد بیشتر از ۲.۵ باشد سازمان دارای قوت است. از آنجایی که رقم نهایی به‌دست‌آمده در جدول شماره (۵) عدد ۲.۵۶ است می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که ایده تشکیل اتحادیه نوروز دارای قوت است و این به معنای تأیید فرضیه پژوهش است.

جمع نمرات موزون بیانگر این است که وضعیت موجود در شرایط متوسط رو به خوب قرار دارد و احتمال تشکیل اتحادیه نوروز مثبت است اما می‌شود با اتخاذ راهبردها و سیاست‌های مناسب توسط دستگاه‌های دیپلماسی کشورهای هدف از فرصت‌های موجود بیشترین بهره را برد و تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد.

ماتریس ارزیابی مؤلفه‌های قوت و ضعف

بر اساس جدول شماره (۱) مؤلفه‌های قوت و ضعف که قبلاً توسط پژوهشگران این مقاله شناسایی و فهرست بندی شده است و برای بررسی و محاسبه‌ی داده‌های جمع‌آوری‌شده از نقاط قوت و ضعف اتحادیه‌ی پیشنهادی و نیز ارزش‌گذاری‌های جمع‌آوری‌شده از طریق پرسشنامه، مشابه مراحل قبل را برای نقاط قوت و ضعف طی کرده است که تنها به آوردن جداول نتایج بسنده می‌کنیم.

مرحله اول

جدول ۶. امتیازهای نرمال سازه شده‌ی نقاط قوت و ضعف

ردیف	قوت‌ها	میانگین ضریب اهمیت	ضریب نرمال شده قوت‌ها
۱	S1	۵.۳	17%
۲	S2	2.7	8%
۳	S3	2.85	9%
۴	S4	1.95	6%
۵	S5	2.6	8%
ردیف	ضعف‌ها	ضریب نرمال شده ضعف‌ها	
۱	W1	4.65	15%
۲	W2	2.7	9%
۳	W3	2.3	7%
۴	W4	2.55	8%
۵	W5	4.15	13%

مرحله دوم

جدول ۷. میانگین نرمال‌سازی شده قوت‌ها

ردیف	قوت‌ها Strength	میانگین
S1	وجود مؤلفه‌های مشترک تاریخی، فرهنگ در هم تنیده، ادبیات و ریشه‌های مشترک زبانی	5.15
S2	تراکم جمعیتی بالا از منظر نیروی محرک اقتصادی، امنیتی و بازار مصرف	2.75
S3	امکان ایجاد دسترسی کشورهای خشکی بست (محصور) به آب‌های آزاد توسط دیگر اعضای اتحادیه	2.7
S4	وجود ذخایر عظیم انرژی نفت و گاز در منطقه	2.25
S5	وجود فرهنگ جشن نوروز در میان کشورهای هدف	2.7

جدول ۸. میانگین نرمال‌سازی شده ضعف‌ها

ردیف	ضعف‌ها Weakness	میانگین
W1	تفاوت و حتی تضاد ایدئولوژی سیاسی کشورهای منطقه	4.8
W2	رقابت‌های درون منطقه‌ای بر سر رهبری منطقه	2.8
W3	تنش‌های هیدروپلتیکی و رقابت بر سر تصاحب آب‌های مرزی بدون توجه به پایداری زیست‌محیطی و دورنمای همکاری کشورها	2.4
W4	وجود ایدئولوژی‌های قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه در منطقه و حمایت برخی از کشورها از این ایدئولوژی علیه دیگر همسایگان	2.2
W5	وجود اختلافات سرزمینی و مرزی	4

مرحله سوم

جدول ۹. جدول امتیازات وزن‌دار قوت و ضعف

ردیف	قوت‌ها	نمره * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	S1	۱۵.۵*17	44%
۲	S2	2.75*8%	22%
۳	S3	2.7*9%	24%
۴	S4	2.25*6%	13%
۵	S5	2.7*8%	22%
ردیف	ضعف‌ها	نمره * ضریب اهمیت	نمره موزون
۱	W1	4.8*15%	36%
۲	W2	2.8*9%	28%
۳	W3	2.4*7%	17%
۴	W4	2.2*8%	18%
۵	W5	4*13%	25%
			جمع نمرات موزون
			249 ÷ 2.49 = ۱۰۰ =

مجموع نمرات موزون بیانگر این است که عوامل مؤثر بر تشکیل و یا عدم تشکیل اتحادیه پیشنهادی نوروز نه داری قوت زیاد و نه دارای ضعف مفرط است و در وضعیت میانه قرار دارد که خود بیانگر این نکته است که امکان برنامه‌ریزی و تغییر مناسب سیاست‌های برخوردی با نقاط ضعف و نقاط قوت بالاست و می‌توان از این فرصت برای تقویت هرچه بیشتر مؤلفه‌های مؤثر بهره برد و نیز با درایت و برنامه‌ریزی درست واقع‌گرایانه نقاط ضعف را پوشش داد و تأثیرات آن‌ها را کم و در نهایت نقاط ضعف را به نقاط قوت تبدیل کرد.

ارائه‌ی راهبردهای کلان پیشنهادی برای تشکیل اتحادیه‌ی نوروز

در نهایت با شناخت مؤلفه‌های (نقاط فرصت و تهدید) و مؤلفه‌های (نقاط قوت و ضعف) در ذیل راهبرد پیشنهادی بر اساس مدل SWOT در چهار زمینه‌ی (WT, WO, ST, SO) ارائه می‌گردد. همواره ۴ دسته استراتژی در این مدل مطرح می‌شود که این استراتژی‌ها حاصل مقایسه‌ی دوبه‌دو ستون‌های این جدول با یکدیگر است و در نهایت فرم کلی جدول زیر از این مقایسه به دست خواهد آمد.

جدول ۱۰. راهبردهای WT, WO, ST, SO

ضعف‌ها W	قوت‌ها S	
ناحیه ۳ از مزیت‌هایی که در فرصت نهفته است برای جبران نقاط ضعف استفاده می‌کنیم WO	ناحیه ۱ استفاده از فرصت‌ها با استفاده از نقاط قوت SO	فرصت‌ها O
ناحیه ۴ به حداقل رساندن زیان‌های ناشی از تهدیدها و نقاط ضعف WT	ناحیه ۲ استفاده از نقاط قوت برای جلوگیری از تهدیدها ST	تهدیدها T

راهبردهای ST

۱. ایجاد کانون‌های فکری و فرهنگی در کشورهای عضو به جهت آشنایی بیشتر با فرهنگ، پیشینه‌ی تاریخی، اصطلاحات زبانی، معماری و نمادهای مذهبی در کشورهای مبدأ و مقصد خود می‌تواند از رقابت‌های مذهبی و تهاجم زبانی به‌منظور از بین بردن زبان بومی آن کشور کاسته و از سویی عامل تحکیم و دوام اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز باشد.

۲. تقویت زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی، ایجاد فرصت‌های شغلی، مراکز به‌روز پژوهشی و دانشگاهی، جاذبه‌های مختلف فرهنگی و تفریحی در داخل کشورهای عضو با ایجاد فرصت‌های جدید و پرکشش می‌تواند آهنگ مهاجرت نیروهای انسانی محرک از کشورهای ضعیف‌تر به کشورهای پیشرفته‌تر را کند و یا برعکس کند.

۳. عقد قراردادهای بین‌المللی بین کشورهای دارای موقعیت مناسب ترانزیتی با کشورهای خشکی بست و نیز ایجاد امکانات حمل‌ونقل دریایی زمینی و هوایی و اعطای مجوزهای عبور و مرور ترانزیتی به سبب افزایش و تسهیل تجارت در زمینه کالا و انتقال انرژی می‌تواند از عوامل استحکام‌بخش و دوام اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز باشد.
۴. عقد قراردادهای دوستانه به‌منظور کاهش تنش‌های ناشی از رقابت‌طلبی و انحصارطلبی‌های کشورهای منطقه‌ی هدف در زمینه انرژی و نیز انعقاد قراردادهای فروش و همکاری‌های تجاری در زمینه انتقال انرژی با دیگر کشورهای منطقه می‌تواند از دلایل تشکیل اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز و زمینه‌ی جدید برای همکاری و همبستگی بیشتر کشورهای عضو باشد.
۵. با تکیه بر فرهنگ فراگیر نوروز و اشاعه و ترویج هرچه بیشتر این فرهنگ و زمینه‌سازی برای جشنواره‌ها و امکانات گردشگری در ایام نوروز در کشورهای عضو می‌توان به مقابله با تنش‌ها و تهاجم‌های درون و برون منطقه‌ای پرداخت که با تشکیل اتحادیه‌ی قوی بر پای فرهنگ و دوستی متقابل قابل تحقق است.

راہبردهای OW

۱. با افزایش رشد صنعت گردشگری و شکل‌گیری روابط دوستانه بین مردم و کشورهای عضو با تکیه بر پیشینه‌ی مشترک تاریخی و استفاده‌ی بهینه از ظرفیت‌های طبیعی و سایت‌های گردشگری منطقه، می‌توان باعث آشتی فرهنگی و قومی مردمان کشورهای عضو شده و به مقابله با ایده‌های تحریک‌آمیز و تحرکات قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه پرداخت و دخالت دیگر کشورهای خارجی و قدرت‌های جهانی را کم کرد.
۲. با تشکیل ترتیبات و نظم امنیتی و پیگیری دستگاه‌های دیپلماسی می‌توان از تنش‌های هیدروپلیتیکی و زیست‌محیطی کاسته که درو نمای آن دوستی و همکاری بیشتر کشورهای عضو و افزایش ثبات درون کشورها و درون منطقه‌ای است.
۳. ایجاد و حمایت از مناطق آزاد مرزی و بازارهای مرزی می‌تواند انگیزه‌ای برای افزایش تجارت بین کشورها و به طبع آن بالا رفتن کیفیت کالاها و قابل‌رقابت شدن کالاها با مشابه خارجی آن شده از سویی دیگر این امر می‌تواند از حجم رقابت‌های منفی اقتصادی و مالی درون منطقه‌ای کاسته و شروعی برای یک ثبات پایدار بین کشورهای عضو اتحادیه‌ی پیشنهادی باشد.
۴. با عقد قراردادهای تجاری بیشتر و مؤثرتر بین کشورهای عضو می‌توان زمینه‌ی اتصال کشورهای عضو را به بازارهای جهانی فراهم آورده که همین امر می‌تواند به کم شدن تضاد و مشکلات و سوء تفاهم‌های سیاسی کشورهای عضو اتحادیه با یکدیگر کمک کند

۵. با شکل‌گیری امنیت دستی جمعی ناشی از همکاری، حمایت و روابط دوستانه کشورهای عضو اتحادیه، زمینه‌ای مناسب برای حل مشکلات مرزی و سرزمینی فراهم می‌گردد که خود می‌تواند از عوامل تحکیم‌بخش بقای اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز باشد.

راهبرهای SO

۱. وجود مؤلفه‌های مشترک تاریخی فرهنگی در هم تنیده، ادبیات و ریشه‌های مشترک زبانی زمینه را برای رشد بیشتر صنعت گردشگری با تأکید بر این پیشینه‌ها برای کشورهای عضو اتحادیه فراهم می‌کند که خود عامل تشکیل استحکام و پایداری اتحادیه بشمار می‌رود.

۲. با فراهم کردن زیرساخت‌های ارتباطی و عقد قراردادهای همکاری بین کشورهای عضو با کشورهای خشکی بست جهت دسترسی به آب‌های آزاد و گذرگاه‌های تجارت بین‌المللی می‌تواند باعث رونق اقتصادی درون منطقه‌ای شود که همین امر زمینه‌ی همکاری‌های مستمر و بیشتر و درنهایت تداوم حیات اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز را فراهم می‌آورد.

۳. وجود ذخایر عظیم انرژی در منطقه یک سرمایه‌ی ارزآور است که درآمدهای حاصل از آن می‌تواند باعث رونق اقتصادی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در تمامی کشورهای عضو شده و نیز پشتوانه‌ی مالی حاصل از آن می‌تواند بودجه‌ها و امکانات کافی و لازم را برای ایجاد ثبات و امنیت در سطح اتحادیه‌ی پیشنهادی فراهم آورد.

۴. تراکم جمعیتی بالا از منظر نیروهای محرک اقتصادی و بازار مصرف زمینه‌ی خوبی برای افزایش تولید و بهره‌وری ایجاد کرده و با ایجاد بازارهای هدفمند در داخل اتحادیه‌ی پیشنهادی به ثبات و رونق این اتحادیه کمک خواهد کرد و از سویی دیگر می‌تواند باعث رشد اقتصادی، ارزآوری و پیشرفت صنایع شده که درنهایت موجب بهبود کیفیت کالای تولیدی در این اتحادیه شده و قابلیت رقابت و عرضه در بازارهای جهانی برای آن فراهم خواهد شد.

۵. اشاعه‌ی هرچه بیشتر فرهنگ نوروز و تقویت سنت‌های آن در میان آحاد مردم کشورهای منطقه‌ی هدف عاملی است که می‌تواند باعث شکل‌گیری دوستی و احساس نزدیکی بیشتر بین مردمان این کشورها شده و به سبب آن یک احساس امنیت دسته‌جمعی را فراهم آورد که خود می‌تواند عامل بازدارنده‌ی مؤثری در مقابل تهدیدهای بیرونی باشد و باعث استحکام و دوام هرچه بیشتر این اتحادیه‌ی پیشنهادی گردد.

راهبردهای WT

۱. نشست‌ها همکاری‌ها و همفکری‌های درون منطقه‌ای برای شناسایی، بررسی و شبهه‌زدایی مشکلات و یافتن سرمنشأ آن‌ها بین اعضا به جهت جلوگیری از درگیری‌ها و تنش‌های هیدروپلیتیکی و زیست‌محیطی و به طبع آن جلوگیری از سوءاستفاده‌ی بعضی از اعضای دارای قدرت و نفوذ بیشتر برای تسلط بیشتر بر اعضای ضعیف‌تر می‌تواند به عامل مهم در جهت شکل‌گیری این اتحادیه پیشنهادی باشد.

۲. ایجاد زمینه‌های فکری و استراتژی‌های مناسب توسط دستگاه‌های دیپلماسی کشورها به منظور کاهش تضادهای ایدئولوژی و بهبود روابط حسنه کشورها هدف با یکدیگر و زمینه‌سازی برای تشکیل اتحادیه‌ی فراگیر نوروز می‌تواند باعث کمرنگ شدن تنش‌های منطقه‌ای و کم کردن تأثیرات دخالت‌های قدرت‌های خارج از اتحادیه گردد.

۳. تشکیل اتحادیه‌ی فراگیر نوروز می‌تواند کمک شایانی برای مقابله با ایده‌ها نگرش‌ها و رویکردهای افراطی مذهبی موجود در منطقه باشد که به طبع آن نفی و تقبیح ایدئولوژی‌های قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه و خشی کردن تلاش‌ها و حمایت‌های دیگر کشورها برای ایجاد تنش و ناامنی در منطقه و کشورهای هدف را کمرنگ خواهد کرد.

۴. فراهم آمدن ضرورت پیگیری دستگاه‌های دیپلماسی دولت‌ها برای کاهش اختلافات سرزمینی و مرزی کشورها و درنهایت ایجاد مناطق امن مرزی دارای امکانات رفاهی آسایشی و زیرساخت‌های مناسب به جهت کاهش یا جلوگیری از مهاجرت یا سرریز جمعیت درون منطقه‌ای از کشورهای ضعیف‌تر به کشورهای توسعه‌یافته‌تر یکی از دلایل مهمی است که تشکیل اتحادیه‌ی فراگیر نوروز را توجیه می‌کند.

۵. مقابله و یافتن راه‌حل برای مواجهه با حرکات غیردوستانه و تحرکات و دخالت‌های بین‌المللی برسر مسیرهای ترانزیتی و انتقال انرژی توسط دستگاه‌های دیپلماسی دولت‌های هدف و به طبع آن کاهش رقابت و درگیری درون منطقه‌ای بر سر رهبری و برتری بر دیگر کشورها از دلایل توجیهی ضرورت تشکیل اتحادیه‌ی فراگیر نوروز است.

بخش پنجم

در این بخش راهبردهای پیشنهادی پژوهشگر بر اساس میانگین اثربخشی و میزان جذابیت هر راهبرد در هریک از عوامل قوت، ضعف، فرصت و تهدید رتبه‌بندی شده و به ترتیب اولویت امتیازهایی که توسط کارشناسان داده‌شده در جدول ذیل آمده است. میانگین اثربخشی و میزان جذابیت راهبردهای پیشنهادی با دادن امتیاز از بین ارقام ۱ تا ۴ برای هرکدام از عوامل موردبررسی محاسبه و از حاصل جمع آن‌ها رتبه‌ی هر راهبرد استخراج گردیده است. این رتبه‌بندی به ترتیب نزولی از بیشترین امتیاز تا کمترین امتیاز طبقه‌بندی شده است.

جدول ۱۱. راهبردهای پیشنهادی SWOT

اولویت	راهبردها	امتیاز
۱	با تشکیل ترتیبات و نظم امنیتی و پیگیری دستگاه‌های دیپلماسی می‌توان از تنش‌های هیدروپلتیکی و زیست‌محیطی کاسته که درون نمای آن دوستی و همکاری بیشتر کشورهای عضو و افزایش ثبات درون کشورها و درون منطقه‌ای است.	۱۶
۲	با شکل‌گیری امنیت دستی جمعی ناشی از همکاری، حمایت و روابط دوستانه کشورهای عضو اتحادیه، زمینه‌ای مناسب برای حل مشکلات مرزی و سرزمینی فراهم می‌گردد که خود می‌تواند از عوامل تحکیم‌بخش بقای اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز باشد.	۱۶
۳	تشکیل اتحادیه‌ی فراگیر نوروز می‌تواند کمک شایانی برای مقابله با ایده‌ها نگرش‌ها و رویکردهای افراطی مذهبی موجود در منطقه باشد که به طبع آن نفی و تقبیح ایدئولوژی‌های قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه و خشی کردن تلاش‌ها و حمایت‌های دیگر کشورها برای ایجاد تنش	۱۵

اولویت	راهِرها	امتیاز
	و ناامنی در منطقه و کشورهای هدف را کم‌رنگ خواهد کرد.	
۴	تراکم جمعیتی بالا از منظر نیروهای محرک اقتصادی، ژئوگنومیک و بازار مصرف زمینه‌ی خوبی برای افزایش تولید و بهره‌وری ایجاد کرده و با ایجاد بازارهای هدفمند در داخل اتحادیه‌ی پیشنهادی به ثبات و رونق این اتحادیه کمک خواهد کرد و از سویی دیگر می‌تواند باعث رشد اقتصادی، ارزآوری و پیشرفت صنایع شده که در نهایت موجب بهبود کیفیت کالای تولیدی در این اتحادیه شده و قابلیت رقابت و عرضه در بازارهای جهانی برای آن فراهم خواهد شد.	۱۵
۵	گسترش هرچه بیشتر فرهنگ نوروز و تقویت سنت‌های آن در میان مردم کشورهای منطقه‌ی هدف عاملی است که می‌تواند باعث شکل‌گیری دوستی و احساس نزدیکی بیشتر بین مردمان این کشورها شده و به سبب آن یک احساس امنیت دسته‌جمعی را فراهم آورد که خود می‌تواند عامل بازدارنده‌ی مؤثری در مقابل تهدیدهای بیرونی باشد و باعث استحکام و دوام هرچه بیشتر این اتحادیه‌ی پیشنهادی گردد.	۱۵
۶	مقابله و یافتن راه‌حل برای مواجهه با حرکات غیردوستانه و تحرکات و دخالت‌های بین‌المللی برسر مسیرهای ترانزیتی و انتقال انرژی توسط دستگاه‌های دیپلماسی دولت‌های هدف و به طبع آن کاهش رقابت و درگیری درون منطقه‌ای بر سر رهبری و برتری بر دیگر کشورها از دلایل توجیهی ضرورت تشکیل اتحادیه‌ی فراگیر نوروز است.	۱۴
۷	عقد قراردادهای دوستانه به‌منظور کاهش تنش‌های ناشی از رقابت‌طلبی و انحصارطلبی کشورهای منطقه‌ی هدف در زمینه انرژی و نیز انعقاد قراردادهای فروش و همکاری‌های تجاری در زمینه انتقال انرژی با دیگر کشورهای منطقه می‌تواند از دلایل تشکیل اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز و زمینه‌ی جدید برای همکاری و همبستگی بیشتر کشورهای عضو باشد.	۱۴
۸	با افزایش رشد صنعت گردشگری و شکل‌گیری روابط دوستانه بین مردم و کشورهای عضو با تکیه بر پیشینه‌ی مشترک تاریخی و استفاده‌ی بهینه از ظرفیت‌های طبیعی و سایت‌های گردشگری منطقه، می‌توان باعث آشتی فرهنگی و قومی مردمان کشورهای عضو شده و به مقابله با ایده‌های تحریک‌آمیز و تحرکات قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه پرداخت و دخالت دیگر کشورهای خارجی و قدرت‌های جهانی را کم کرد. همچنین این مسئله سبب تقویت ظرفیت ژئوگنومیک منطقه می‌شود.	۱۴
۹	وجود ذخایر عظیم انرژی در منطقه یک سرمایه‌ی ارزآور است که درآمدهای حاصل از آن می‌تواند باعث رونق اقتصادی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در تمامی کشورهای عضو شده و نیز پشتوانه‌ی مالی حاصل از آن می‌تواند بودجه‌ها و امکانات کافی و لازم را برای ایجاد ثبات و امنیت در سطح اتحادیه‌ی پیشنهادی فراهم آورد.	۱۴
۱۰	عقد قراردادهای بین‌المللی بین کشورهای دارای موقعیت مناسب ترانزیتی با کشورهای خشکی بست و نیز ایجاد امکانات حمل‌ونقل دریایی زمینی و هوایی و اعطای مجوزهای عبور و مرور ترانزیتی به سبب افزایش و تسهیل تجارت در زمینه کالا و انتقال انرژی می‌تواند از عوامل استحکام‌بخش و دوام اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز باشد.	۱۳
۱۱	ایجاد و حمایت از مناطق آزاد مرزی و بازارهای مرزی می‌تواند انگیزه‌ای برای افزایش تجارت بین کشورها و به طبع آن بالا رفتن کیفیت کالاها و قابل رقابت شدن کالاها با مشابه خارجی آن شده از سویی دیگر این امر می‌تواند از حجم رقابت‌های منفی اقتصادی و مالی درون منطقه‌ای کاسته و شروعی برای یک ثبات پایدار بین کشورهای عضو اتحادیه‌ی پیشنهادی باشد.	۱۳
۱۲	فراهم آمدن ضرورت پیگیری دستگاه‌های دیپلماسی دولت‌ها برای کاهش اختلافات سرزمینی و مرزی کشورها و در نهایت ایجاد مناطق امن مرزی دارای امکانات رفاهی آسایشی و زیرساخت‌های مناسب به جهت کاهش یا جلوگیری از مهاجرت یا سرریز جمعیت درون منطقه‌ای از کشورهای ضعیف‌تر به کشورهای توسعه‌یافته‌تر یکی از دلایل مهمی است که تشکیل اتحادیه‌ی فراگیر نوروز را توجیه می‌کند.	۱۳
۱۳	با فراهم کردن زیرساخت‌های ارتباطی و عقد قراردادهای همکاری بین کشورهای عضو با کشورهای خشکی بست جهت دسترسی به آب‌های آزاد و گذرگاه‌های تجارت بین‌المللی می‌تواند باعث رونق اقتصادی درون منطقه‌ای شود که همین امر زمینه‌ی همکاری‌های مستمر و بیشتر و در نهایت تداوم حیات اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز را فراهم می‌آورد.	۱۳

اولویت	راهبردها	امتیاز
۱۴	نشست‌ها همکاری‌ها و همکاری‌های درون منطقه‌ای برای شناسایی، بررسی و شبهه زدایی مشکلات و یافتن سرمنشأ آن‌ها بین اعضا به جهت جلوگیری از درگیری‌ها و تنش‌های هیدروپلیتیکی و زیست‌محیطی و به طبع آن جلوگیری از سوءاستفاده‌ی بعضی از اعضای دارای قدرت و نفوذ بیشتر برای تسلط بیشتر بر اعضای ضعیف‌تر می‌تواند به عامل مهم در جهت شکل‌گیری این اتحادیه پیشنهادی باشد.	۱۳
۱۵	ایجاد زمینه‌های فکری و استراتژی‌های مناسب توسط دستگاه‌های دیپلماسی کشورها به منظور کاهش تضادهای ایدئولوژی و بهبود روابط حسنه کشورها هدف با یکدیگر و زمینه‌سازی برای تشکیل اتحادیه‌ی فراگیر نوروز می‌تواند باعث کمرنگ شدن تنش‌های منطقه‌ای و کم کردن تأثیرات دخالت‌های قدرت‌های خارج از اتحادیه گردد.	۱۳
۱۶	وجود مؤلفه‌های مشترک تاریخی فرهنگی در هم تنیده، ادبیات و ریشه‌های مشترک زبانی زمینه را برای رشد بیشتر صنعت گردشگری با تأکید بر این پیشینه‌ها برای کشورهای عضو اتحادیه فراهم می‌کند که خود عامل تشکیل استحکام و پایداری اتحادیه بشمار می‌رود.	۱۳
۱۷	تقویت زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی، ایجاد فرصت‌های شغلی، مراکز به‌روز پژوهشی و دانشگاهی، جاذبه‌های مختلف فرهنگی و تفریحی در داخل کشورهای عضو با ایجاد فرصت‌های جدید و پرکشش می‌تواند آهنگ مهاجرت نیروهای انسانی محرک از کشورهای ضعیف‌تر به کشورهای پیشرفته‌تر را کند و یا برعکس کند.	۱۲
۱۸	با عقد قراردادهای تجاری بیشتر و مؤثرتر بین کشورهای عضو می‌توان زمینه‌ی اتصال کشورهای عضو را به بازارهای جهانی فراهم آورده که همین امر می‌تواند به کم شدن تضاد و مشکلات و سوءتفاهم‌های سیاسی کشورهای عضو اتحادیه با یکدیگر کمک کند.	۱۱
۱۹	ایجاد کانون‌های فکری و فرهنگی در کشورهای عضو به جهت آشنایی بیشتر با فرهنگ، پیشینه‌ی تاریخی، اصطلاحات زبانی، معماری و نمادهای مذهبی در کشورهای مبدأ و مقصد خود می‌تواند از رقابت‌های مذهبی و تهاجم زبانی به‌منظور از بین بردن زبان بومی آن کشور کاسته و از سویی عامل تحکیم و دوام اتحادیه‌ی پیشنهادی نوروز باشد.	۱۰
۲۰	با تکیه بر فرهنگ فراگیر نوروز و گسترش و ترویج هرچه بیشتر این فرهنگ و زمینه‌سازی برای جشنواره‌ها و امکانات گردشگری در ایام نوروز در کشورهای عضو می‌توان به مقابله با تنش‌ها و تهاجم‌های درون و برون منطقه‌ای پرداخت که با تشکیل اتحادیه‌ی قوی بر پایه‌ی فرهنگ و دوستی متقابل قابل تحقق است.	۱۰
جمع کل		۲۶۷

پس از تجمع تمامی امتیازات که برابر است با عدد ۲۶۷ حال نیاز به میانگین امتیازات برای تعیین کردن راهبردهای برتر و منتخب داریم که از طریق تقسیم جمع کل امتیازات (۲۶۷ امتیاز) بر تعداد راهبردها (۲۰ راهبرد) حاصل می‌شود. میانگین کل رتبه‌ی راهبردها برابر است با ۱۳.۳۵ که بیانگر این است که ۹ راهبرد اول که امتیاز آن‌ها بالاتر از عدد ۱۳.۳۵ است به‌عنوان راهبردهای برتر معرفی شده‌اند.

نتیجه‌گیری

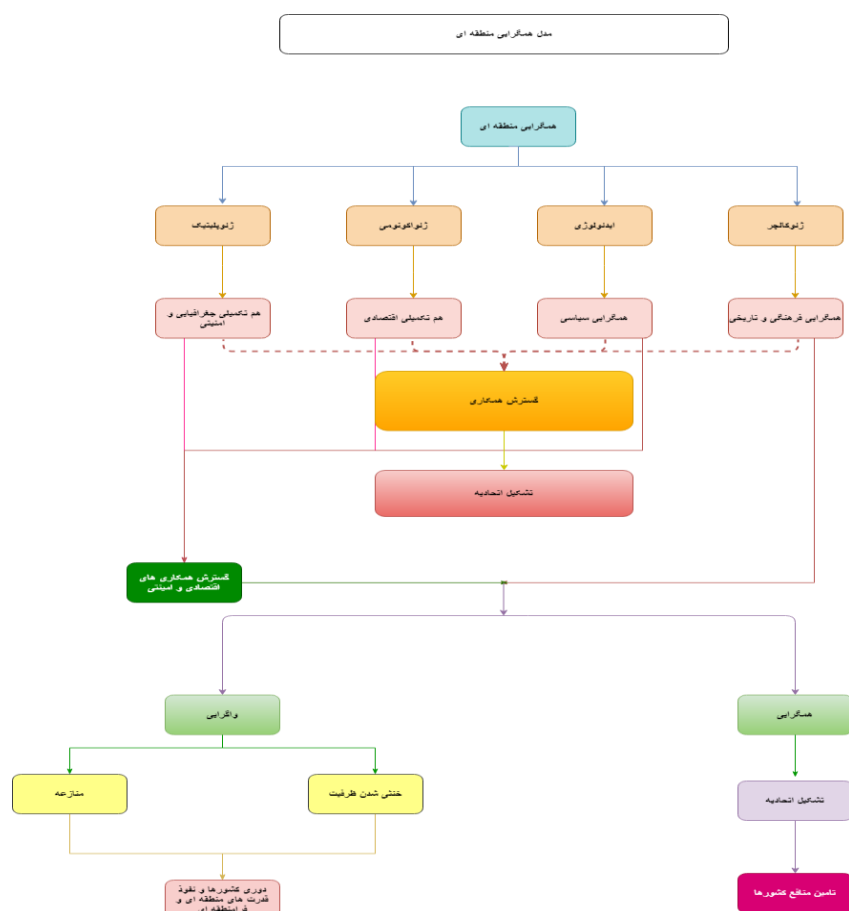
نظم جهانی به‌طور مداوم در جهان دگرگون شونده ما در حال تغییر و پیشرفت است. نیازهای انسان و آگاهی ایشان سبب شده است جهان به سمت تجربه‌های جدیدی حرکت کند و در پس این تجربه‌ها آسایش و رفاه جمعی برای انسان را به ارمغان آورد و از آنجاکه ذات انسان و جهان روبه‌پیشرفت و توسعه است، روش‌های نوینی برای بهبود کیفیت زندگی انسان در ابعاد گوناگون ابداع و خلق شود. حرکت به سمت چندجانبه‌گرایی و چندقطبی کردن جهان نیز از همین زاویه قابل مشاهده و تحلیل است. انسان‌ها و به پیروی از آن حکومت‌ها دریافته‌اند که نمی‌شود به‌تنهایی در این آنارشی بین‌المللی

زیست و سالم ماند از این‌رو در تلاش برای هم‌افزایی مسیرهایی را طی کرده‌اند که به منطقه‌گرایی منجر شده است و تصور غالب نیز این است که کشورها در صورتی می‌توانند امنیت نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود را حفظ کنند که در قالب گروه‌های منطقه‌ای عضو شده و توانایی‌های خود را با دیگر کشورها به اشتراک بگذارند. بنابراین با توجه به این توضیح حرکت به سمت منطقه‌گرایی امری گریزناپذیر است و همین مسئله ما را وادار می‌دارد تا به ابزارهای اساسی و بنیادین برای نزدیک شدن کشورها فکر کرده و آن‌ها را برای تولید نظریه‌های هم‌گرایی مطالعه کنیم. جشن جهانی و باستانی نوروز هم یکی از همین ابزارهای مؤثر است که در پژوهش حاضر تلاش شده است تا تأثیر آن بر امکان تشکیل یک اتحادیه منطقه‌ای بررسی شود. بر این اساس نظرات کارشناسان و خبرگان این حوزه جمع‌آوری و تحلیل شده است که نشان می‌دهد تشکیل یک اتحادیه بر پایه جشن نوروز دارای فرصت‌های مناسبی است، هرچند ضعف‌های اساسی دارد. تطبیق اطلاعات به‌دست‌آمده در مؤلفه‌های فرصت و تهدید نشان می‌دهد، امتیاز این حوزه از میانگین بالاتر است به این معنی که وزنه به سمت فرصت سنگینی می‌کند و این نشان می‌دهد که در صورت تشکیل اتحادیه‌ای با این شرایط و مشخصات کشورهای عضو می‌تواند از فرصت‌های به‌دست‌آمده استفاده کنند و نگران تهدیدهای نباشند. همچنین در بررسی مؤلفه‌های ضعف و قوت، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد ما دارای ضعف‌های اساسی هستیم و ترازوی امتیازها به سمت ضعف سنگینی می‌کند. به این معنی که نقاط ضعف تشکیل اتحادیه بیش از نقاط قوت است و البته این امر به مسائل گوناگونی از جمله دخالت قدرت‌های منطقه‌ای، بالغ نبودن حکومت‌های منطقه، اختلافات سرزمینی و تاریخی، اختلافات ایدئولوژیک و مذهبی و ... برمی‌گردد که البته با افزایش اراده حکومت‌ها قابل برطرف شدن هستند و اتفاقاً راه‌حل بسیاری از این اختلافات از مسیر تشکیل اتحادیه می‌گذرد. چراکه تشکیل اتحادیه به معنی تصمیم به کنار گذاشتن اختلافات و تصمیم برای برطرف کردن آنهاست و می‌تواند زمینه‌ای برای روابط دوستانه و نگاه هماهنگ به جهان کنونی باشد. از این‌رو می‌توان به‌صورت کلی این گونه نتیجه گرفت که در صورت اراده کشورهای نامبرده تشکیل اتحادیه از نظر فنی، جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امکان‌پذیر بوده و جشن نوروز ظرفیت زمینه‌سازی برای تشکیل یک سازمان منطقه‌ای فراگیر را دارد.

در پایان نیز بر اساس نظرات کارشناسان مشارکت‌کننده و تحقیق پژوهشگران پژوهش حاضر ۲۰ استراتژی و راهبرد اتخاذ شده است که می‌توان آن‌ها را بر دو محور اساسی امنیت و اقتصاد تقسیم‌بندی کرد. مسائلی از جمله امنیت دسته‌جمعی و منطقه‌ای، انرژی، کاهش اختلافات مرزی و سرزمینی، کاهش تحرکات تجزیه‌طلبانه، افزایش تجارت، افزایش ترانزیت کالا، بهبود زیرساخت‌های رفاهی و توسعه‌ای، کاهش کوچ اجباری، کاهش تضادهای ایدئولوژیک، بنیادگرایی مذهبی و حرکات تروریستی، کاهش تنش‌های هیدروپلیتیک، کاهش رقابت‌های درون منطقه‌ای، افزایش سطح علمی و صنعتی کشورها، کاهش فاصله سطح توسعه میان کشورهای عضو و کاهش دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امور کشورهای

عضو از پربسامدترین واژگان راهبردهای پیشنهادی است. بنابراین با کاوش راهبردهای پیشنهادی مشخص می‌شود که از ۲۰ راهبرد، تعداد ۱۱ راهبرد مربوط به حوزه اقتصاد و ۹ راهبرد در حوزه امنیت است.

همچنین ۹ پیشنهاد راهبردی که بالاتر از میانگین امتیازها یعنی عدد ۱۳.۵ هستند به‌عنوان راهبردهای دارای اولویت دسته‌بندی شده‌اند که ناظر بر مسائلی از جمله کاهش تنش‌های امنیتی و حرکت به سمت امنیت دسته‌جمعی، حل اختلافات مرزی و سرزمینی، کاهش تحرکات تجزیه‌طلبانه، سرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت‌های گردشگری، ترانزیت کالا و انرژی، استفاده از بازار درون منطقه‌ای و نیروهای مولد اقتصادی، گسترش فرهنگ رواداری نوروژ و مقابله با رقابت‌های درون و برون منطقه‌ای هستند. بنابراین به‌صورت کلی می‌توان گفت اقتصاد ژئوپلیتیک یا ژئواکونومی توان تغییر سیاست‌ها و زدودن اختلافات را دارد و می‌شود با تأکید بر ژئواکونومی و پیوند اقتصادی کشورها منطقه پیشنهادی نوروژ را سامان بخشید. از این‌رو بر اساس نتایج به‌دست‌آمده می‌توان دیاگرام زیر را طراحی کرد که نتیجه عملکرد دولت‌ها در قبال پذیرش یا عدم پذیرش تشکیل اتحادیه را نشان می‌دهد.



شکل ۲. مدل هم‌گرایی منطقه‌ای

(source: Authors)

کتابنامه

1. Abdi, A., Mottaqi Dastanaei, A., & AmEreh, M., (2017). *Role-playing in strategic areas and its impact on advancing national goals (Case study: Iran-Tajikistan relations)*. M.Sc. Thesis, Tehran: Kharazmi University. [In Persian]
2. Abdollah Khani, A., (2004). *Security Theories, Introduction to National Security Doctrine Design (1)*. Iran, Tehran: Abrar Contemporary International Cultural Studies and Research Institute). [In Persian]
3. Agha bakhshi. A., (1985). *A Dictionary of political science*. Iran, Tehran: tondar Publications. [In Persian]
4. Ahmadipour.Z., Ghaderi Hajat.M., Mullah Hosseini Ardakani, R., & Rahimi.S., (2012). Geopolitical explanation of the formation of a regional organization in the geopolitical area of the Caspian Sea in Central Asia. *Scientific Journal of Security Horizons*, 13(4), 71 – 103. [In Persian]
5. Alaviyan, M., & Koozegar Kalji, V., (2009). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Central Asia. *Quarterly Journal of Political Science*, 46 (2), 63-92. [In Persian]
6. Braden, K., & Shelley, F.M., (2004). *Engaging Geopolitics*. (Farshchi, A., & Rahnama, H.R., Trans.). Faculty of Command and Staff. [In Persian]
7. Buzan, B., (1992). *People, States and Fear*. New York: Harvester wheatsheaf.
8. Camp, J., & Harkawy, R., (2007). *Strategic Geography of the Middle East*. (Hosseini, M., Trans.). Iran, Tehran: Research Institute for Strategic Studies. [In Persian]
9. Ezzati, E. (2008). Energy Geoeconomics and Its Security Implications for Iran, Pakistan and India. *Foreign Policy Quarterly*, 20(1), 64-81. [In Persian]
10. Ezzati, E., & Veisi, H., (2006). Geopolitical and Geoeconomic Analysis of Iran-India Oil Pipeline. *Geopolitical Quarterly*, 1(2), 45-27. [In Persian]
11. Ezzati, E., (2010). *Strategic Geography of Iran*. Iran, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces Publications. [In Persian]
12. Fouzi Tuyserkaniy, Y., (1998). *Organization of the Islamic Conference (structure, function and its relations with Iran)*. Iran, Tehran: Islamic Revolutionary Documentation Center. [In Persian]
13. Golkar, K., (2016). Adaptation of SWOT analysis technique (SWOT) for use in urban design. *scientific-research journal*, 41(2), 17-29. [In Persian]
14. Hafez Nia, M.R., & Kaviani Rad, M., (2013). *Philosophy of Political Geography*. Iran, Tehran: Strategic Studies Research Center Publications. [In Persian]
15. Hafeznia, M.R., & Kaviani Rad, M., (2012). *New Horizons in Political Geography*. Iran, Tehran: Samat Publications. [In Persian]
16. Hafeznia, M.R., (2000). *Fundamentals of Political and Social Studies*. Iran, Qom: Organization of seminaries and seminaries abroad. [In Persian]
17. Hafeznia, M.R., Mokhtari Hashi, H., & Rokanuddin Eftekhari, A., (2012). A Study of the Challenges of Political Geography of Regional Convergence, Case Study: Economic Cooperation Organization (ECO). *Geopolitical Quarterly*, 8(1), 1-41. [In Persian]
18. Haji Mirzaei, S.M.A., (2006). A Study of the Necessity and Importance of Regulating the Flow of Oil Revenues into the Iranian Economy. *Studies on Energy Economics Issues*, No. 3, 4-31. [In Persian]
19. Hemmati, A., (1987). *The Economic Problems of the Third World*. Iran, Tehran: Radio and Television of the Islamic Republic of Iran (Soroush). [In Persian]
20. Hurrell, A., (1995). Explaining the Resurgence of Regionalism in World Politics. *Review of International Studies*, 21(4), 331-358.

21. Janparvar, M., Salehabadi, R., (1970). Explaining and Classifying Border Disputes in The Geopolitical Region of Central Asia. *World Politics*, 7(4), 133-172. doi: 10.22124/wp.1970.3473 .[In Persian]
22. Lake, D.E., & Morgan, P.M., (2002). *Regional Regulations, Security in the New World*. (Seyed Jalal Dehghani Firoozabadi, Trans.). Iran, Tehran: Institute for Strategic Studies. [In Persian]
23. Mokhtari Hashi, H., (2015). Explaining the Concept of Geoeconomics (Geopolitical Economics) and Recommendations for Iran. *Geopolitical Quarterly*, 14(2), 82-56. [In Persian]
24. Nourani, A., (2013). *The Convergence of Iran and Egypt in the New Middle East*. M.Sc. Thesis, Political Geography, Islamic Azad University, Rasht Branch. [In Persian]
25. Omid, A., (2009). *Regionalism in Asia: A Look at ASEAN-SAARC and ECO Organizations*. Iran, Tehran: Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
26. Pishgahi fard, Z., & Rahmani, M.A., (2011). *Iran U.S.A Territoriality in the middle East*. Iran, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces. [In Persian]
27. Resolution A/RES/64/253 the General Assembly United Nations on 23 February (2010). 64/253. International Day of Nowruz OF1, Sixty-fourth session, Agenda item 4.
28. Shotar, S., (2007). *Recognizing and Understanding the Concepts of Political Geography*. (Seyed Hamed Rezaei, Trans.). Iran, Tehran: Samat Publications. [In Persian]
29. Thirlwell, M., (2020), *The Return of Geo- economics. Interpreter*. (NP), Lowy Institute for International Policy, May 24, 2010.
30. URL: <https://www.prb.org/international/indicator/population/snapshot>
31. Youngs, R., (2011). Geo- Economic Futures. In Martiningui, A., & Youngs, R., (2011). *Challenges for European Foreign Policy in 2012: What kind of geo- economic Europe?* Madrid: FRIDE.
32. Zarghani, S.H., (2016). *An introduction to the recognition of international borders with an emphasis on the security-policing function of borders*. Iran, Tehran: University of Police Sciences publications. [In Persian]



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.74160.1121>

مقاله پژوهشی

تبیین روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری

زهره احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

ahmadyz@modares.ac.ir

نوید سرباز کل‌تپه (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

navidsarbaz@yahoo.com

صص ۱۳۳-۱۱۵

چکیده

شهر، صحنه استراتژیک فهم روندهای بازپیکربندی نظم اجتماعی است. از نظر لوفور، این فضا همچون ابزار همونیک طبقه مسلط، برای بازتولید سلطه خود است. در این صحنه همواره شاهد کشمکش‌های دو گفتمان مسلط و مقاومت برای تسلط بر فضای جغرافیایی هستیم. شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری روندی را طی می‌کند که هدف اصلی این مقاله تبیین این روند است. روش تحقیق مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی منتشرشده در سایت‌ها می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که اولین جرقه شروع گفتمان مقاومت از نقد سیاست‌ها و بیان مسئله شروع می‌شود و تا بحران سیاسی ادامه پیدا می‌کند. نارضایتی‌های محلی موجب خروج شهروندان متفاوت از دنیای خصوصی خود و تبادل نظر با دیگران در مورد مسائل موردعلاقه مشترک، ایجاد ایده‌ها و روایات مشترک در مورد فضای زندگی می‌شود. جابه‌جایی و محروم‌سازی سیستماتیک از فضای زندگی روزانه، موجب تسریع در تجمع قدرت ساکنان شهر برای دفاع از تولید فضا می‌شود. مشارکت در مبارزات مکرر حس عاطفی را ایجاد می‌کند که از طریق آن وابستگی‌های فردی به جنبش‌های اجتماعی و جمعی بیشتر می‌شود. این بسیج محلی عملکردهای حیاتی را به کار می‌گیرد، زیرا این عملکردها افراد متفاوت را به عرصه عمومی می‌کشاند و دارایی‌ها و ابزارهای ارتباطی و عاطفی را ایجاد می‌کند که فعالان جدید را قادر می‌سازد تا وقت و منابع خود را برای مبارزه‌ای با ریسک بالا به کار بگیرند.

واژگان کلیدی: فضای شهری، گفتمان مقاومت، فضاسازی، قدرت، سیاست.

مقدمه

فضای جغرافیایی شهر به عنوان ابزاری است که طبقه مسلط از آن برای بازتولید خود سود می‌برد (Lefebvre, 1991: 41). فضا به عنوان یک محصول اجتماعی ناشی از روابط انسان‌ها باهم است و صفت اجتماعی فضا واجد پیامدهایی نظیر روابط متقابل یا یک‌سویه قدرت و روابط اقتصادی است (Javan, 2013: 3). شکل‌های مختلف قدرت به طور اجتناب‌ناپذیری به وسیله فرم و فضاهای شهری نشان داده می‌شوند (Dovey, 2001: 266). به طور کلی شیوه‌های حاکمیت و اقتدار سیاسی در فضا نمود عینی می‌یابند و قدرت سیاسی می‌تواند در فضایی که اشغال می‌نماید؛ بازنمایی شود (Tonkiss, 2005: 92). بازنمایی‌های فضایی به عنوان گفتاری درباره فضا و نظام‌های گفتاری تحلیل فضا در ارتباط با دانش، نشانه‌ها، علائم و مناسبات آشکار است (Javan, 2013: 14). به نقل از (Harvey, 1989: 218). گفتمان‌ها به عنوان یکی از عناصر مهم لایه بازنمایی‌های فضا، فرایندی دوسویه و دارای فعل و انفعال هستند. از این نظر قدرت در انحصار نیست. از این رو گفتمان یک مبارزه و درگیری بیانی / کلامی است (Negm, 2015: 2). از طریق گفتمان‌ها است که می‌توانیم درک کنیم که روابط قدرت چگونه ساختارها و عملکردهای اجتماعی را شکل می‌دهند و توسط آن‌ها شکل می‌گیرند. گفتمان‌ها از طریق و حول موقعیت قدرت نهاده شده در گردش هستند، گاهی اوقات آن‌ها را تقویت و یا به چالش می‌کشند و گاهی اوقات توسط آن‌ها نادیده گرفته شده و یا به حاشیه رانده می‌شوند. آن‌ها ذاتاً سیاسی هستند و درباره تولید و توزیع قدرت و کشمکش بر سردانش و مشروعیت هستند. گفتمان‌ها مستقل از محیط اجتماعی و نهادی که در آن عجین شده‌اند، نمی‌باشند. (Laffey & Wildes, 2004: 2). حضور گفتمان قدرت در هر فضایی مستلزم وجود مقاومت می‌باشد. نمی‌توان موقعیت مقاومت را در خارج از دیالکتیک قدرت - مقاومت دانست (Foucault, 2013: 111-112). بنابراین هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم به پایان می‌رسد (Dreyfus & Rabinow, 2014: 26) یا بالعکس. به اعتقاد فوکو هیچ «قدرت یا اقتداری نمی‌توان یافت که در مقابل خود مقاومت نیافریند» و در برابر هر رابطه‌ای از قدرت، می‌توان حوزه‌ای کامل از «پاسخ‌ها و واکنش‌ها و تدابیر ممکنه» را مشاهده کرد. (Farrell, 2005: 99). شکل‌گیری مقاومت در تقابل با گفتمان قدرت در فضای شهر که تولیدی اجتماعی است، مانعی بر سر راه گفتمان سلطه در جهت تسلط بر فضای شهری است. فرایندی که سبب شکل‌گیری چنین گفتمانی در تقابل با قدرت و دفاع از تولید فضا و نفی سلطه کامل بر فضای شهری می‌شود، عاملی است که گفتمان سلطه را موجودیت می‌بخشد. آنچه لزوم انجام چنین مطالعه‌ای را توجیه می‌کند تعمیق معرفت‌شناسی در جهت شناخت پدیده‌ای دیالکتیکی می‌باشد که تاکنون در اکثر قریب به اتفاق مطالعات تنها یک‌سویه از آن مورد مطالعه قرار گرفته و از دیدگاه قدرت به این موضوع نگریسته شده است. هدف از انجام مقاله حاضر، شناسایی روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری و چگونگی معنابخشی به دیالکتیک قدرت - مقاومت می‌باشد. روش انجام پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و استفاده از کتاب‌ها و مقالات منتشر شده می‌باشد. در جهت نیل به هدف پژوهش روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری در دو

بخش ۱- منظر تاریخی و تحلیل زمینه‌ای شکل‌گیری منسجم گفتمان مقاومت و ۲- منظر نظری و هستی‌شناسی روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت، مورد مطالعه قرار گرفته است.

مبانی نظری

فضای شهری

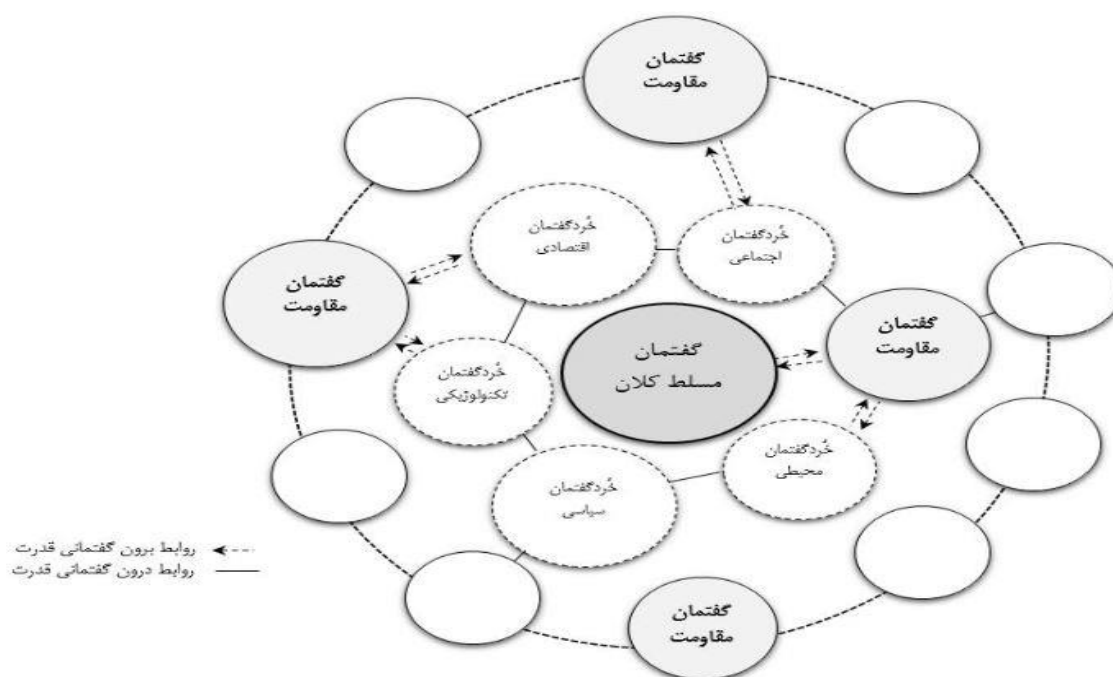
واژه «فضا» برگرفته از واژه *spatium* است که در زبان لاتین کلاسیک به معنای فاصله یا امتداد بوده است. در اواخر قرون وسطی بعضی از نویسندگان، از فضا همچون چیزی شبیه به یک ظرف یا همچون مترادفی برای معنای خاصی از جایگاه یا مکان استفاده می‌کردند. فضا را نخستین بار ارسطو به عنوان ظرفی برای اشیا توصیف کرد و پس از این نیوتن نظریه فضای مطلق را شکل داد و فضا را مکان‌هایی دانست که به گونه واقعی وجود دارند. لایبنیتس با ایده فضای مطلق به مخالفت برخاست و بحث فضای رابطه‌ای را پیش کشید. نظریه‌های رابطه‌گرا و نظریه‌های نسبیت، هر دو مخالف فضای مطلق نیوتن بودند. انیشتین فضا را به عنوان کیفیت جایگاهی اشیا یا مادی تعریف کرد و اینکه اشیا یا مادی، مکانی در جهان دارند و فضایی دربرگیرنده همه اشیا مادی است. فضای مطلق ویژگی‌ها را از نظر تمرکز و پراکندگی مورد توجه قرار می‌دهد، اما فضای رابطه‌ای، به چگونگی قرار گرفتن مکان‌ها در ارتباط با یکدیگر می‌پردازد. انیشتین هر دو مفهوم فضا را ابزارهایی برای درک آسان‌تر تجارب حسی می‌داند. معماران، فضای شهری را حجمی از معماری می‌دانند که دارای پیوستگی است. از نظر استوارت الدن، نویسندگان دیگری همچون دکارت چیزی که فضا، یا *spatium* را تعریف می‌کرد بسط - یا امتدادش - در سه بعد بود: طول، پهنا و عمق. از دید دکارت این موجب به وجود آمدن تعیین خاصی از جهان مادی - یا آن گونه که او می‌نامد «چیز بسط یافته یا جوهر مادی» - می‌شد و به علت این تعیین اساسی، جهان به واسطه علم که به بهترین شیوه به ما اجازه فهم آن را می‌دهد، برای ما دسترس پذیر می‌شود. از دید دکارت این هندسه بازپیکربندی شده دکارت است که امکان می‌دهد بتوان هر نقطه و بنابراین تمام نقاط دیگر را نیز در فضا به شکلی ریاضیاتی تعیین کرد. مفهوم مختصات دکارتی (x, y, z) از چنین فهمی ناشی می‌شود. فضا به این صورت فهم پذیرتر می‌شود و به واسطه چنین فهمی کنترل پذیر می‌شود (Rob & Thrift, 2009: 1-2). از دیدگاه هانری لوفور فضای اجتماعی، محصول اجتماعی است. وی در پاسخ به این که این حقیقت چگونه نهفته مانده است، پاسخ می‌دهد که توسط یک وهم دوگانه که هر یک به دیگری ارجاع کرده، دیگری را تقویت می‌کند و در پشت دیگری مخفی می‌شود؛ یکی وهم وضوح و دیگری وهم ابهام (Lefebvre, 1991: 26-27). از دید لوفور، فضا اجتماعی و در نتیجه سیاسی است. فضا درگیر تخصیص مکان‌های اختصاص یافته به روابط اجتماعی باز تولید یعنی روابط فیزیولوژیک بین جنس‌ها، سنین، سازمان خانواده و نیز روابط تولید یعنی تقسیم کار و سازمان آن است (Lefebvre, 2009: 186). لوفور از همان ابتدا و در سال ۱۹۳۹ فضای هندسی را به سان فضایی انتزاعی توصیف کرده بود و آن را به زمان ساعتی تشبیه می‌کرد که امر انضمامی را، انتزاعی می‌کرد. تقابلی وجود دارد بین برداشت یا تصور ما از فضا - که انتزاعی، ذهنی و هندسی است - و دریافت یا درک ما از فضا - که انضمامی،

مادی و فیزیکی است. این مورد اخیر، یعنی درک ما از فضا، نقطه آغاز حرکتش را از بدن می‌گیرد. یعنی همان چیزی که لوفور آن را سایت ایستادگی و مقاومت در چهارچوب گفتمان قدرت در فضا می‌داند. او می‌گوید فضای جسم زدایی شده انتزاعی، وجه دیگری از بیگانگی است (Elden, 2004: 109-110). اشمید در توضیح مفهوم تولید فضای لوفور، معتقد است، «فضای اجتماعی، تولید اجتماعی است؛ برای درک این تز بنیادین لازم است تا قبل از هر چیزی، از فهم رایج فضا، به مثابه واقعیت مادی که فی‌نفسه موجود است دست کشید. لوفور در تقابل با چنین دیدگاهی و با استفاده از مفهوم تولید فضا، نظریه‌ای بنیاد می‌دهد که فضا را به‌طور بنیادین همبسته واقعیت اجتماعی می‌داند. این بدان معناست که فضا فی‌نفسه نمی‌تواند نقطه معرفت‌شناختی آغازین باشد. فضا فی‌نفسه وجود ندارد؛ فضا تولید می‌شود» (schmid, 2008: 7). تقسیم‌بندی نسبتاً مشابهی نیز توسط دی سرتیو درباره فضا و مکان ارائه شده است. او اذعان می‌دارد که فضا فقط برآمده از مراودات معنادار اجتماعی است که زمینه یک مکان است. فضای شهری به‌وسیله افراد آن معنا می‌یابد و «فضا، یک مکان تجربه‌شده است» (Fokal, 2008: 10). بنابراین، فضای طراحی و مهندسی شده شهری از طریق قدم‌زدن در آن و تجربه اجتماعی افراد، به فضا تبدیل می‌شود؛ مکانی که به‌وسیله سیستمی از نشانه‌ها شکل می‌گیرد (Ibid: 9). جغرافی دانان در تولید فضا، به‌ویژه فضای شهری، گذشته از کالبد و فیزیک، برداشت‌ها، باورها، عقاید، ایدئولوژی‌ها، ویژگی‌های فرهنگی، سطح آگاهی و بر سر هم شیوه اندیشیدن و اقتصاد سیاسی و نظام‌های فرهنگی را نقش‌آفرین می‌دانند. از فضای شهری تحلیل‌ها و تعریف‌های بسیاری شده است. فضای شهری آن بخش از فضا است که از سوی شهر اشغال شده یا دست‌کم به‌ضرورت کارکرد درونی کانون‌های جمعیتی به کار گرفته شده است. این فضا دربرگیرنده محدوده‌های ساخته‌شده، شبکه راه‌های ارتباطی، قرارگاه‌ها، مؤسسات صنعتی، بنگاه‌های ترابری، باغستان‌ها، مکان‌های ویژه سرگرمی و بازی، محل‌های ویژه گذران اوقات فراغت، یعنی آن بخش از فضا است که در دسترس شهرنشینان قرار دارد (Dollfus, 1995: 103). فضای شهری امروزی کمک و بیش در تمام جوامع با هر نظام ایدئولوژیک و سیاسی با درافتادن در چرخه منطق اقتصاد سرمایه‌داری، به‌عنوان فضای تولید اقتصادی در اموری نمایش داده می‌شود که فضا در آن عنصر اساسی تولید و نیز بازتولید و درنهایت مصرف آنچه در فضا تولید شده، است. از این‌رو در فضای شهری همواره نوعی رقابت بر سر اشغال و سلطه بر فضاهای مختلف - از عمومی تا خردترین - سطوح وجود دارد (zukin, 1995: 268-269).

فضا و تولید قدرت

اگر بخواهیم نظریه درباره قدرت ارائه کنیم، در آن صورت، همواره مجبور خواهیم بود که آن - قدرت - را به‌عنوان پدیده‌ای که در زمان و مکان خاصی پدید می‌آید، در نظر بگیریم. امروزه فضا است که آزادانه بین اشیا نقش بازی می‌کند و تابع مناسبات و ارزش‌های _قدرت_ آن‌ها شده است (Baudrillard, 2005: 27). فضاها در ابعاد بزرگ همچون شهر و یا ابعاد کوچک‌تر آن، فارغ از مناسبات سیاسی و قدرت نبوده‌اند. به‌عنوان نمونه، فضای شهری به‌نوعی نه‌تنها گسترش دموکراسی را ممکن نمی‌سازد، بلکه برعکس زمینه‌ساز فضای توتالیتار سیاسی هم می‌شود؛ به این معنی که همان گونه که

نظم دموکراتیک منوط به گسترش فضای شهری است، نظم توتالیتار نیز نیازمند گسترش فضای شهری است. فضای شهری زمینه‌ساز هر دو الگوی نظم محسوب می‌شود. فضا یکی از بهترین ابزارهای سیاسی دولت است. دولت برای اطمینان از کنترل مکان‌ها و حفظ سلسله‌مراتب مدنظر خود و نیز همگن ساختن کلیت اجتماع، از فضا استفاده می‌کند؛ بنابراین، فضا به لحاظ اداری، کنترل و حتی پلیسی شده است (Haji reza Tehrani, 2010: 19). فضا در واقع امری سیاسی است، نه موضوعی مستقل از سیاست یا ایدئولوژی. به این ترتیب می‌توان استنباطی بهتر از پیوند میکرو فیزیک‌های قدرت با ماکرو فیزیک و گفتمان در رابطه با قدرت و فضا داشت. اگرچه نابرابری فضایی نیز می‌تواند بر رویکردها و رفتارهای افراد تأثیرگذار باشد که منظور از آن، توزیع نابرابر فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی در فضا است (Chalabi, 2007: 201)، اما نابرابری فضایی چون امکان استفاده بهینه از فضا را برای جامعه سلب می‌کند و انسجام جامعه را کاهش می‌دهد (Ibid: 219-220)، می‌تواند بر پیامد رفتارهای ناشی از قدرت، تأثیرگذار باشد. فضای جغرافیایی را می‌توان همچون انبوه یا شبکه‌ای از گفتمان‌ها در نظر گرفت و پدیده‌های مختلف را در درون این شبکه که برآمده از روابط قدرت است مورد مطالعه قرارداد (Asadi et al, 2015: 4).



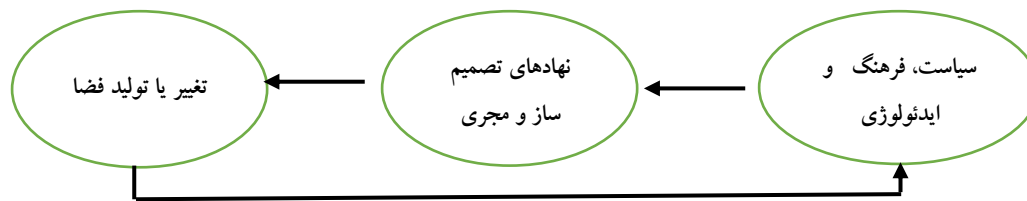
شکل ۱. فضای جغرافیایی به‌سان انبوه‌ای از گفتمان‌ها و روابط قدرت (Asadi et al, 2015: 4).

اگر فضای جغرافیایی را فضای رابطه‌ای، و این فضای رابطه‌ای را صحنه نقش‌آفرینی گفتمان‌ها و روابط قدرت و دانش بدانیم، آنگاه با سوژه گفتمانی و ابژه گفتمانی سروکار داریم، و شکل‌گرفتنی و از شکل افتادگی و تحول پدیده‌ها ناشی از

نحوه صورت‌بندی روابط قدرت است. بدین‌سان، آنچه مثلاً فضای یک شهر و پدیده‌های درون آن را شکل می‌دهد، گفتمان‌های گوناگونی است که با درجه قدرت متفاوت بر آن تأثیر گذارده و در آن تعین یافته‌اند و نقش خود را بر/ در فضای شهر حک می‌کنند. بنابراین نه‌تنها اندیشه‌ها، باورها، نمادها، تعصب‌ها و عملکردها بلکه ساختمان‌ها، خیابان‌ها، کاربری‌های شهری و آنچه در شهر جریان دارد، ریشه در گفتمان‌هایی دارد که آن‌ها را دربرگرفته است (Asadi et al, 2015: 4). دیالکتیک قدرت- مقاومت برای فراوری قدرت و افزایش آن ناچار از به کنترل درآوردن فضای شهری می‌باشد. در حقیقت این کنترل بر فضای شهری است که سبب بازتولید قدرت یا مقاومت خواهد شد. رقابت بر سر تصرف فضاهای شهری در حقیقت فرایندی است که نتیجه نهایی آن سبب تغییر در موازنه قدرت - مقاومت خواهد شد. در حقیقت تولید قدرت در فضا و به‌واسطه فضا است که صورت می‌گیرد.

هنده قدرت - مقاومت در فضاهای شهری

شکل‌های مختلف قدرت - زور، تهدید و اجبار، سلطه، دست‌کاری، فتنه‌انگیزی و اقتدار - به‌طور اجتناب‌ناپذیری به‌وسیله فرم و فضاهای شهری نشان داده می‌شوند (Dovey, 2001:266). همیشه سرمایه‌گذاران/ تصمیم‌سازان فرایند تغییر شکل چشم‌انداز را شروع می‌کنند. قدرت سیاسی یا اقتصادی‌شان آن‌ها را قادر می‌سازد تا تصمیم‌گیری در مورد شکل‌های جدیدی از چشم‌انداز فرهنگی را شروع کنند (Czepczynski, 2008:48). در میان بازیگران مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فضای شهر، بازیگران سیاسی نقش محوری و غالب را دارند. بازیگران سیاسی همواره از ایدئولوژی سیاسی حاکم و پارادایم غالب اجتماعی متأثر هستند و در طیف‌های مختلف قرار می‌گیرند. از جمله بازیگران دولتی یا نهادی - تشکیلاتی چون شهرداری‌ها که با توجه به قوانین اساسی کشورها از اختیارات عمده برخوردارند. دوم جناح‌های قدرت در داخل نظام سیاسی که از طریق نفوذ در سازمان‌ها و نهادهای رسمی سعی در ساخت مناظر شهری هم راستا با اهداف سیاسی خود دارند (Khojamli et al, 2016; 11). اصولاً قدرت سیاسی هنگامی آشکار می‌شود که عده‌ای به‌دلخواه قادر به کنترل تغییرات فضای جغرافیایی باشند و به‌موجب آن افراد تحت سلطه وضعیت خود را در نظمی پایدار بپذیرند و از فرمان‌های گروه مسلط تبعیت کنند. بنابراین تغییرات ابعاد طبیعی و انسانی فضا در عصر جدید به‌طور عمده؛ ناشی از وجود حقوق ویژه‌ای برای بخشی از طبقات حاکم برای تنظیم مناسبات اجتماعی و فضایی در قالب تنظیم سیاست‌ها، اولویت‌گذاری‌ها، تخصیص منابع و تدوین حقوق و قوانین می‌باشد (Lashgari et al, 2017: 4).



شکل ۲. رابطه سیاست و ایدئولوژی با تغییرات فضایی

(Lashgari et al, 2017: 4)

به‌طور کلی شیوه‌های حاکمیت و اقتدار سیاسی در فضا نمود عینی می‌یابند و قدرت سیاسی می‌تواند در فضایی که اشغال می‌نماید؛ بازنمایی شود (Tonkiss, 2005: 92). در طی تاریخ، شهرها معمولاً در دست قدرتمندان بوده است؛ اکنون رویکردهای شهروند مدار آرزوها و نیازهای گروه‌های مختلف شهروندان را مورد توجه قرار می‌دهند (Martinez et al, 2007: 335). لوفور جداسازی و تفکیک را نقطه آغاز تفاوت و تبعیض در میزان حق به شهر می‌داند. ایجاد مراکز ثروت، قدرت، اطلاعات و دانش و در مقابل شکل‌گیری فضاهای حاشیه‌ای که پس‌زده و طرد می‌شوند. فضاها تبدیل به ابزاری برای بازتولید روابط اجتماعی و از جمله روابط طبقاتی می‌شود (Shalchi et al, 2016: 21). تصویر ذهنی شهر و توصیف فضاها از منظر مردم به ما کمک می‌کند تا به بیان لوفور بازنمایی‌های فضا از سوی گفتمان رسمی تبدیل به تنها صدا و تصویر شهر نشود. از منظر فوکو هر جا که قدرت هست، مقاومت نیز وجود دارد و نباید تصور کرد که مقاومت در موقعیت بیرونی نسبت به قدرت قرار دارد. مناسبات قدرت فقط می‌توانند متناسب با تعداد زیادی از نقاط مقاومت وجود داشته باشند؛ در روابط قدرت، نقاط مقاومت نقش رقیب، آماج، تکیه‌گاه و دستاویز را ایفا می‌کنند. این نقاط مقاومت در همه جای شبکه قدرت وجود دارند. نقاط، گره‌ها و کانون‌های مقاومت با تراکمی متفاوت در زمان و مکان منتشر شده‌اند (Focault, 2013: 111-112). بنابراین شرط وجود قدرت، رابطه مستمر آن با مبارزه، مقاومت و آزادی است. هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم به پایان می‌رسد (Dreyfus & Rabinow, 2014: 26). به اعتقاد فوکو هیچ «قدرت یا اقتداری نمی‌توان یافت که در مقابل خود مقاومت نیافریند» و در برابر هر رابطه‌ای از قدرت، می‌توان حوزه‌ای کامل از «پاسخ‌ها و واکنش‌ها و تدابیر ممکنه» را مشاهده کرد. لذا نوعی تنش و ناپایداری همیشگی در روابط قدرت وجود دارد. قدرت در خوائش فوکو، در همه‌جا امکان تولید مقاومت در برابر آن وجود دارد و در هر سطحی از قدرت، مقاومت گریزناپذیر است (Farrell, 2005: 99).

کارکردهای قدرت سیاسی در فضای شهری

مهم‌ترین کارکردهای قدرت سیاسی در فضای شهری را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

۱- ایدئولوژی سیاسی و فرایندهای شهری

ایدئولوژی به عنوان نرم افزار قدرت؛ شامل مجموعه‌ای از اندیشه‌هاست که از سوی یک طبقه یا گروه اجتماعی مسلط جهت نظم‌بخشی و ایجاد مشروعیت در ساخت فضا به کار می‌رود. از این رو ایدئولوژی با قدرت ارتباط پیدا می‌کند. شناخت و تولید فرایندها و ساختارهای موجود در شهرها و نظام‌های شهری، در مکاتب مختلف ایدئولوژیک متفاوت بوده و در چهارچوب هر کدام از آنها، فرایند خاصی در شهر و نظام شهری اتفاق می‌افتد.

۲- اقتصاد سیاسی و باز ساخت فضای شهری

پیدایش شهر و نظام‌های شهری و رشد آنها ناشی از فرایندهای طبیعی نیست، بلکه ناشی از تصمیماتی است که از سوی افراد و سازمان‌های قدرتمند و ثروتمند سیاسی - اقتصادی و در چهارچوب ایدئولوژی حاکم اخذ می‌شود. به طور کلی، کنترل ثروت و سرمایه و تولید در هر فضا و نظام شهری و به وسیله هر طبقه و صنفی به شکل‌گیری و تقویت شکل خاصی از اقتصاد سیاسی منتهی خواهد شد و ساختار، روابط و فرایندهای خاصی را در نظام شهری رقم خواهد زد (Caporaso & Levine, 1992: 59). بنابراین الگوی اقتصاد سیاسی انتخاب شده توسط قدرت سیاسی، نقش مهمی در حرکت و سکونت شهروندان در فضاهای شهری دارد. به بیان دیگر اگرچه فضای شهری غالباً بسترگاه حرکت و سکونت آزادانه شهروندان است (Feinstein, 2009: 69) لیکن اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیسم؛ طبقات محروم را از حضور در فضاهای برخوردار شهری چه از حیث سکونت و چه از حیث خرید و رفع نیازهای روزمره محروم می‌نماید. در حالی که اتخاذ سیاست‌های عدالت‌محور سوسیالیستی توان بیشتری را برای طبقات محروم‌تر برای حضور و بهره‌مندی از مواهب موجود در بخش‌های برخوردار شهری ایجاد می‌نماید (Brenner et al, 2009: 117).

۳- تعیین حدود اختیارات نهادهای مجری و سیاست‌گذار در فضای شهری

تعیین حدود اختیارات نهادهای حکومتی در چهارچوب قوانین و حقوق اساسی صورت می‌گیرد و فضاسازی در شهر مبتنی بر عملکرد مستندات حقوقی صورت می‌گیرد. به طور کلی قوانین پایه برای ایجاد و تأسیس دولت‌های محلی و میزان اختیارات و وظایف آنها متأثر از نظام سیاسی است که در طی این روند گرانگه‌گاه ظهور قدرت، تصمیم و اجرا در مورد شهر ظهور خواهد یافت (Lashgari et al, 2017: 10).

۴- مرزبندی، قلمروسازی و تشکیل سلسله‌مراتب مکانی - فضایی

اصولاً شکل‌گیری جوامع متشکل انسانی بر اساس سلسله‌مراتب مکانی - فضایی و بر اساس حریم‌ها، مرزها و قلمروسازی‌هایی است که بخش زیادی از آنها دستاورد قدرت سیاسی حاکم می‌باشد. متناسب با حدود قلمروها در حاشیه شهر، سطح برخورداری شهروندان از خدمات ارائه شده توسط نهادهای اجرایی شهر مشخص می‌گردد (Lashgari et al, 2017: 12).

۵- اثرپذیری فضای عمومی شهر از قدرت سیاسی

به‌طور کل منظور از فضاهای به معنای همه فضاهای فیزیکی در درون قلمرو غیرخصوصی فضای جغرافیایی می‌باشد و می‌تواند شامل میدان‌های رسمی، جاده و خیابان و ... باشد. فضای عمومی عرصه رقابت و منازعه بازیگران و گروه‌های فعال با ایدئولوژی‌های آشتی‌ناپذیر می‌باشد و نوعی دسترسی و تعامل مبتنی بر قدرت و قرارداد اجتماعی در آن حاکم می‌باشد (Mitchell, 1995: 115). در فضای عمومی اموال عمومی؛ نشانه‌ها و نمادها و تعاملات مابین شهروندان و کنترل آن‌ها متأثر از قدرت حاکم می‌باشد؛ بنابراین فضای عمومی به‌عنوان مکان تماس و بازنمایی؛ فارغ از تجلیات قدرت سیاسی نمی‌باشد. سمبل‌ها، نمادها و ساخت‌های بصری موجود در فضای عمومی شهرها نیز غالباً برگرفته از اراده سیاست در فضای شهری می‌باشد (Sumarto, 2012: 67).

قدرت و ایجاد تمایز در فضای شهری

مکانیسم‌های قدرت برای بازتولید روابط اجتماعی، ایجاد تفکیک و سلسله‌مراتب در فضاهای شهری است. اگرچه شواهد تجربی نشان می‌دهد که شهرها همیشه به قسمت‌های مختلف تقسیم می‌شدند، اما شهرهای معاصر تفکیک طبقاتی را بیشتر حفظ و افزایش می‌دهند. به بیان مارکوزه برخی از تفکیک‌ها ناشی از کارکردهای اقتصادی، برخی ناشی از کارکردهای فرهنگی، برخی منعکس‌کننده و تقویت‌کننده روابط قدرت هستند، بعضی دیگر ترکیبی از این سه کارکرد هستند. این شکل جدید تقسیم، نگران‌کننده‌تر است. لوفور نیز معتقد است تفکیک و سلسله‌مراتب سازی در شهرهای معاصر اعم از کشورهای توسعه‌یافته و نیافته وجود دارد. فرایندی که در شهر مراکز قدرت و حاشیه، فضاهای غالب و مغلوب می‌آفریند. فضاهای اجتماعی و ذهنی نیز با تولید این ساختار فیزیکی همراه است (Lefebvre, 1991: 50-51). در شهرهای نابرابر نظارت و سیاست‌گذاری با معماری و طراحی شهری به‌گونه‌ای ترکیب می‌شود که اطمینان خاطر ایجاد کند که طبقات پایین از قشر مرفه دورنگه داشته می‌شوند. مایک دیویس حتی فراتر از این مسائل ادعا می‌کند: ما درون شهرهای قلعه‌ای زندگی می‌کنیم که به طرز بی‌رحمانه‌ای بین سلول‌های مستحکم جامعه مرفه و فضاهای فقر و جرم طبقات پایین تقسیم می‌شود (Stevenson, 2003: 91). ایجاد مراکز ثروت، قدرت، اطلاعات و دانش و در مقابل شکل‌گیری فضاهای حاشیه‌ای که پس‌زده و طرد می‌شوند. فضاها تبدیل به ابزاری برای بازتولید روابط اجتماعی و ازجمله روابط طبقاتی می‌شود (Shalchi et al, 2016: 21). روابط قدرت در شهرها اغلب مکانیسم‌هایی را نظیر تقسیمات قانونی، تفاوت‌ها و مرزهای فرهنگی و غیره ایجاد می‌کنند، تا این تفاوت و تنوع را به سمت تقسیم فضایی سوق دهند. نقطه مرکزی تحلیل شهری، ارتباط و اتصال تفکیک فضایی و جدایی اجتماعی است (TONKISS, 2013: 60).

یافته‌ها

ریشه‌های شهری گفتمان مقاومت

تحلیل فضاهای شهری، با تحلیل دو گونه فضای واقعی و فضای مجازی در ارتباط است. از سویی تحلیل فضای شهری به دو صورت تحلیل فرمی و تحلیل محتوایی انجام‌پذیر است. تحلیل فرمی به تحلیل زیبایی‌شناسانه ابعاد فضایی و کالبدی، و تحلیل محتوایی بر تحلیل روابط انسان - مکان و مکان - مکان معطوف است. در سال‌های ۱۹۵۰ و پس‌از آن را باید سرآغاز تحلیل‌های مکان - انسان برشمرد. در این سال‌ها اندیشمندان شهرسازی در قالب نظریات علوم رفتاری به تحلیل‌های اولیه مکان - انسان پرداختند (Altman, 1976: 18). با توسعه علوم اجتماعی و ورود به مباحث شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه روابط مکان - انسان از طریق نظریه اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی مطرح شدند (Harvey, 1973: 56). حرکت‌های اجتماعی تلاش‌های سازمان‌یافته افراد یا تشکیلات است که خارج از چهارچوب رسمی حکومتی یا حدود اقتصادی، اهداف سیاسی را در جامعه دنبال می‌کند (Johnston, 2000: 566). در میان قرائت‌های مختلف جامعه‌شناسی در زمینه ارتباط میان فضاهای شهری و حرکت‌های اجتماعی، نظریه‌پردازان متأخر تئوری اجتماعی از قبیل گیدنز، بوردیو، لفوور، کستلز، هاروی و سوجا به وجود رابطه معنادار میان تولید فضا و تمایلات اجتماعی - سیاسی گردانندگان قدرت اعتقاد دارند. لفوور (1991) معتقد است فضا محصولی اجتماعی است. فضایی که در فرایند اجتماعی تولید شود، ابتدا به‌عنوان ابزار اندیشه و عمل، و در درجات بعد به‌عنوان ابزار سلطه و قدرت مطرح می‌شود. او با نقد صریح عملکرد ساخت‌گرایان فعال در اتحاد جماهیر شوروی حفاصل ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بیان می‌کند که ایده‌های نوین تغییر زندگی و تغییر جامعه تبلیغی به دست جنبش‌های سیاسی بودن تولید فضاهای شایسته، معنای کلی خود را از دست می‌دهند و مناسبات اجتماعی نو، فضاهای نو می‌طلبند (Elahi et al, 2016: 5). کستلز دیگر نظریه‌پرداز تئوری اجتماعی با گرایش اقتصادی - سیاسی به این نکته اشاره دارد که شهروندان شهر را می‌سازند (Castells, 1984: 194). از نظر او هر نوع نزاع شهری، محتوای ساختاری خاص خود را دارد و باید در ارتباط با نقشی که ایفا می‌کند و در تقابل با طبقات اجتماعی مختلف نگریسته شود، تنها در این صورت است که ما به آنچه در مورد آن صحبت می‌کنیم آگاه هستیم (Castells, 1977: 376). هاروی نیز با تأیید رابطه میان فضا و حرکت اجتماعی، در خصوص حمایت حکومت‌ها از تکه‌تکه کردن فضا به دست بخش خصوصی و تبدیل آن به فضاهای اجتماعی قابل نظارت به‌عنوان جریانی آگاهانه در تقابل با قابلیت تخصیص آزادانه فضا هشدار می‌دهد. او با معرفی شدت عمل گردانندگان قدرت در محافظت از بخش خصوصی و فضاهای اجتماعی، به تبیین ساختار نسبتاً ایستای فضای شهری و فرایند مناقشه‌آمیز تغییر فضاهای شهری در دوره معاصر می‌پردازد. هاروی معتقد است که وضعیت بغرنج و مقیاس عظیم شهرگرایی کنونی تحت سلطه نظام سرمایه‌داری، اختلاط عجیب مالکیت و فرصت‌های حاصل از تجارب شهری، در کنار اهداف حرکت‌های انقلابی و تدریجانه موقعیت گیج‌کننده‌ای پدید آورده‌اند و تاریخچه حرکت‌های اجتماعی شهری باید با این نگاه قرائت شوند (Harvey, 1985: 198-199). رجوع به

اندیشه‌های مارکسیستی شکل گرفته در قرن نوزدهم نشان می‌دهد که نظریه‌پردازان این گرایش به اهمیت شهر به‌عنوان زادگاه انقلاب‌ها و حرکت‌های اجتماعی معتقد هستند. این نظریه‌پردازان بدون اشاره به فضایی خاص در شهر، کلیت شهر را برای انجام انقلاب و ایجاد بی‌طبقه هدف قرار دادند و بیان می‌کنند که شهرها مکان انقلاب‌ها هستند (Engels, 1845: 93). فضاهای شهری، هم هدف فاعل سیاسی و هم واسطه آن هستند (Tonkiss, 2005: 99). سیر تحول زمانی حرکت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که تمرین دموکراسی به داشتن ادبیات مشترک وابسته است و فضای عمومی وسیع حداقل عنصر ثابت این ادبیات است (Daniel, 2011: 41). حرکت‌های اجتماعی شهری پاسخ طبقات غالب اجتماعی به بحران‌های شهری است () و در این میان، فضاهای شهری هستند که صحنه‌ای برای جغرافیای رسمی قدرت - مقاومت فراهم می‌کنند (Tonkiss, 2005: 124).

حق از طریق شهر نه حق به شهر

شهر باید به‌عنوان فراهم آورنده ابزارهای ارتباطی برای دسترسی به اهداف سیاسی مختلف (حقوق به شهر، حقوق شهروندی، حقوق به مهاجرت و غیره) مفهوم‌پردازی شود نه به‌عنوان هدفی برای برآوردن حق خود شهر (حق به شهر). در این صورت «حقوق از طریق شهر» ممکن است راه بهتری برای مفهوم‌سازی نقش شهرها در جنبش‌های اجتماعی در مقایسه با «حق به شهر» باشد (Nicholls and Vermeulen, 2012: 7). برخی از فعالان در جنبش‌ها یا ائتلاف‌های شهری ممکن است وابستگی‌های گروهی چندگانه‌ای با سازمان‌هایی در شهر خود یا جاهای دیگر داشته باشند (Nicholls, 2008: 18). این فعالان دارای ارتباطات قوی می‌توانند از این ارتباطات برای دسترسی به گروه‌های جمعیتی بزرگ‌تر و هم‌چنین اتصال جنبش‌ها به فعالان و مسائل مبارزات خاص و محلی آن‌ها استفاده کنند. این کارگزاران نقش استراتژیکی را از طریق برقراری ارتباط مستقیم بین فعالین غیرمرتبط پیشین با دیگر فعالین اجتماعی بازی می‌کنند. از آنجاکه کمپین‌های جداگانه از طریق این کارگزاران به یکدیگر متصل می‌شوند، فعالان اجتماعی می‌آموزند که مبارزه آن‌ها منحصر به فرد نیست و با دیگران در دیگر مکان‌ها و مقیاس‌ها اشتراک دارند. وجود شباهت، فعالان اجتماعی را تشویق به کشف نیروهای ساختاری و زیربنایی ایجادکننده شباهت و برقراری ارتباط با متحدان دوردست بر اساس این شباهت‌ها می‌کند (Tarrow & McAdam, 2005: 16). پیوندهای ضعیف به متحدان دوردست اجازه گردش اطلاعات استراتژیک در مورد فرصت‌ها، منابع و رویدادها را می‌دهد. علاوه بر این‌ها، این پیوندهای ضعیف، فعالان را از طریق اطلاع در مورد کارهای دیگر فعالان نزدیک داخلی و خارجی شهرها، و اطلاع از اینکه کدام یک از آن‌ها می‌تواند به‌عنوان متحد راهبردی در ائتلاف‌ها و کمپین‌های منسجم، سودمند باشند تقویت می‌کنند. به این ترتیب، از طریق این پیوندهای ضعیف، فعالان اجتماعی در ارتباط با یکدیگر، مقیاس کاری خود را به لحاظ ارتباطی، شناختی و سیاسی گسترش می‌دهند (Arampatzi & Nicholls, 2012: 6).

گفتمان مقاومت در فضای شهری

مقاومت در متن زندگی روزمره، آن‌هم در فضاهای همگانی، معمولاً در فرم بازآفرینی و خلق فرصت‌ها و امکان‌ها و عرصه‌ها برای اشخاص و گروه‌های مقاومت‌کننده متجلی می‌شود. این مبارزه در حوزه فرهنگ مبارزه‌ای است بر سر معنا، مبارزه‌ای که در آن طبقات حاکم تلاش می‌کنند معانی تأمین‌کننده منافع خود را به صورت عرف عام جامعه و به‌طور کلی طبیعی جلوه دهند، درحالی‌که طبقات فرودست در مقابل این روند به روش‌ها و میزان گوناگونی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند تا معانی به وجود آورند که در خدمت منافع خودشان باشد (Fiske, 1998: 118). کاستلز با الهام از نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی آلن تورن بر اساس سه محور هویت و دشمن و مدل اجتماعی بدیل جنبش، به بررسی جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد. کاستلز کار خود را بر چگونگی ساخت اجتماعی هویت، مبتنی ساخته و سه گونه هویت را شناسایی می‌کند: ۱. هویت مشروعیت‌بخش که در آن، هویت نیروی اجتماعی مسلط بوده و جامعه مدنی را ایجاد می‌کند؛ ۲. هویت مقاومت که به ایجاد جماعت‌ها یا اجتماعات منجر شده و تجلی مقاومت در برابر سلطه حاکم می‌باشد. این هویت‌ها نمونه‌هایی از چیزی است که او حذف حذف‌کنندگان به دست حذف‌شدگان می‌نامد؛ ۳. هویت برنامه‌دار که به ایجاد سوژه انجامیده و هویت بدیل برای هویت مسلط تلقی می‌شود (Castells, 1996: 24-260). جنبش‌های اجتماعی و گفتمان‌های مقاومت مدرن نوع دوم، نه تنها نشأت گرفته از اعتراضات و طیف وسیعی از شرایط اجتماعی هستند، بلکه از تقابل قدرت و ضد قدرت نیز تأثیر می‌پذیرند. نبرد آن‌ها سرشت خاصی دارد: اغلب این جنبش‌ها سعی در دسترسی به آزادی‌های سیاسی بیشتر، مشارکت افزون‌تر در دموکراسی برای تمام شهروندان، و امکان دسترسی تمام جامعه به قدرت دارند (Pomiecinski, 2015: 1). در تقسیم فضای شهری، طبقات فقیرنشین به‌طور عمده افرادی هستند که در مکان‌هایی با تشکیلات شهری کوچک‌تر، دسترسی محدود به خدمات اجتماعی و غیره زندگی می‌کنند (Viana, 2015: 4). جنبش‌های شهری عمدتاً نماینده نوعی از جنبش‌های اجتماعی هستند که در آن جمعیت شهری به مقابله با تغییر و تحولات شهری تحت تأثیر رهنمودهای لیبرالیسم و نئولیبرالیسم همچون سرمایه و منافع خصوصی می‌پردازند. جنبش‌های اجتماعی نشان‌دهنده گره‌گاه‌هایی است که از طریق آن‌ها تک‌تک افراد درگیر در مقاومت به یکدیگر می‌پیوندند و از این‌رو اقدامات فردی آن‌ها به اقداماتی جامع و قابل مشاهده و ملموس که توجه جامعه و مقامات را جلب می‌کند تبدیل می‌شود (Kurecic, 2016: 3). تقسیم سرمایه‌دارانه فضای شهری، بازتولید تقسیم اجتماعی کار است. شهر از طریق تقسیم اجتماعی کار شامل: تولید، توزیع، مصرف، اسکان و اوقات فراغت مشخص شده است (Viana, 2015: 3). نارضایتی‌های فعالان اجتماعی ریشه در شهرها دارد، اهداف و ادعاهای سیاسی آن‌ها، شهری می‌باشد و گفتمان بسیج آن‌ها از طریق نمادها و مفاهیم شهری شکل می‌گیرد. به این ترتیب عناصر ساختاری، نهادی و فرهنگی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند تا اعتراضات را به‌سوی موضوعی خاص که شهر به‌عنوان فضای جغرافیایی در مرکز آن قرار دارد هدایت کنند (Uitermark et al, 2012: 3). درحالی‌که فضای شهر برای سازماندهی و اعلام خواسته‌هایشان حیاتی است، ممکن است به همان اندازه در

هسته اصلی گفتمان آن‌ها نباشد (Attah, 2011: 5). نیروهای سیستماتیک سرمایه و دولت، از طریق فرایندهای کالایی و بوروکراتیزه کردن، ساکنان شهر را از فضای زندگی خود محروم می‌کنند (Miller & Nicholls, 2013: 3). در این میان برخی مکان‌ها در فضاهای شهری توسط گفتمان مقاومت انتخاب می‌شوند و در این مکان‌ها است که گفتمان مقاومت تجلی پیدا می‌کند. بعضی مکان‌ها، به‌ویژه میدان‌ها در فضاهای شهری در برخی تحول‌های سیاسی، نقش و جایگاهی خاص یافته، به محور و مرکز تحول‌های سیاسی و به‌نوعی به فضای اعتراض تبدیل می‌شوند؛ به‌عنوان مثال میدان تیان آن من یا دروازه صلح آسمانی، همان مکانی است که در اکتبر سال ۱۹۴۱ میلادی مائو تسه تونگ بر فراز آن ایستاد و تأسیس چین جدید را اعلام کرد. تیان آن من به‌عنوان میدان اصلی شهر پکن در ساعات نخستین روز ۴ ژوئن ۱۹۸۹، شاهد تظاهرات بزرگ طرفداران دموکراسی بود که توسط نیروهای مسلح سرکوب شد. سرکوب جنبش دموکراسی خواهی دانشجویان در سال ۱۹۸۹ به مرکزیت میدان مشهور تیان آن من پکن، حقوق بشر را برخلاف زمان پیش از آن به موضوعی مسئله‌ساز برای جمهوری خلق چین و رهبران اقتدارگرای حزب کمونیست در تعامل‌هایشان با جامعه جهانی، نظام بین‌الملل حقوق بشر و در رأس آن سازمان ملل متحد تبدیل کرد (Asadpoor, 2006: 1). امروزه این میدان به دلیل ایستادگی مادران دانشجویانی که ۲۸ سال پیش، خون فرزندان‌شان در مقابل تانک‌های دولت چین، نقش ماندگار آزادی را بر میدان «تیان آن من» پکن ترسیم کرد، به‌عنوان میدانی نمادین که یادآور اهدای جان برای کسب آزادی است، به افکار و اذهان عمومی ملت چین معرفی شده است. این میدان را می‌توان یکی از مکان‌ها در فضای شهری دانست که گفتمان مقاومت برای حضور و تجلی از آن استفاده می‌کند.

مقاومت و ایستادگی جمعی در خیابان همواره توسط جنبش‌های اجتماعی و گفتمان مقاومت به‌عنوان زبانی برای اعلام مواضع سیاسی‌شان است.

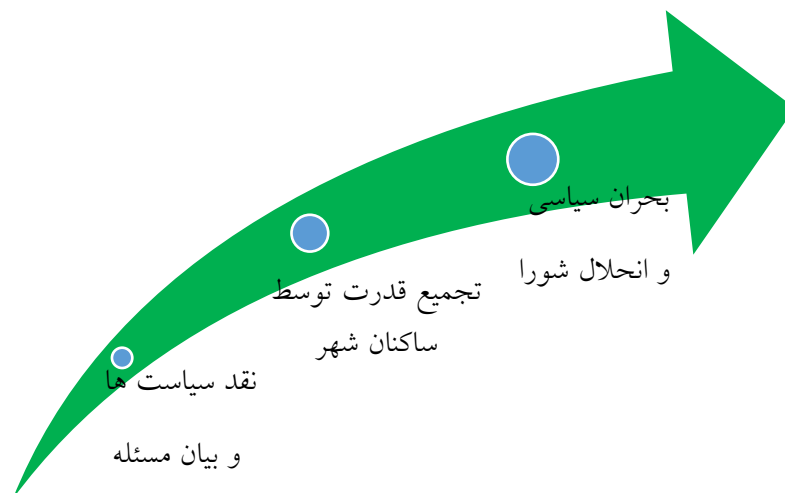
روند تاریخی شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری

جنبش‌های انقلابی پیاپی در پاریس از ۱۷۸۹ تا ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ تا کمون در ۱۸۷۱ بارزترین نمونه‌های قرن ۱۹ را تشکیل می‌دهند. وقایع بعدی عبارت بودند از سوویت پتروگراد، کمون ۱۹۲۷ و ۱۹۶۷ شانگهای و ... در زمان‌های اخیر شاهد انعکاس این مبارزات قدیمی‌تر در اعتراضات ضد جهانی‌شدن در سیاتل در ۱۹۹۹ بودیم. این اواخر تظاهراتی توده‌ای را در میدان تحریر قاهره، در مدیسن در ایالت ویسکانسین، در پلازا دل سول مادرید، در بارسلون در ایالت کاتالونیا، و در میدان سیتاگما در آتن (۲۰۰۰ و ۲۰۰۷) و ال آتو (۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) در بولیوی، همراه با طغیان‌های سیاسی بسیار متفاوت ولی به همان میزان مهم در بوینوس آیرس در ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ و در سانتیاگو در شیلی ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ شاهد بودیم (Harvey, 2012: 186). توسعه جنبش‌های اجتماعی شهری پس از سال ۱۹۴۵ در یک زمینه خاص تاریخی رخ می‌دهد که در آن تقسیم فضای سرمایه‌دارانه مشکلات جدیدی را برای شهرها ایجاد می‌کند و در همان حال کاهش مبارزات کارگری موجب انضمام ایدئولوژی طبقه کارگر در کاپیتالیسم می‌شود. پس از مرحله جدید کاپیتالیسم و ظهور سرمایه‌داری

اولیگوپولیستیک فراملیتی بعد از جنگ جهانی دوم، شاهد رشد شدید مبارزات شهری در اروپا و آمریکای لاتین و هم‌چنین دیگر مناطق با شدت کمتری هستیم. این فرایند با گذار به یک رژیم جدید انباشتی که سرمایه‌داری نئولیبرالی را پس از دهه ۱۹۸۰ به ارمغان می‌آورد، شدیدتر و عمیق‌تر می‌شود. در این زمینه است که شاهد گسترش محلات فقیرنشین و مشکلات شهری در میان سایر فرایندها هستیم (Viana, 2015: 4). ادبیات حکومت‌های شهری نشان‌دهنده این است که دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تغییرات مهمی در شیوه و روش پرداختن دولت‌ها به مشکلات شهری به وجود آمده است. دولت‌های محلی خدمات خود که توسط سازمان‌های دولتی انجام می‌شد را به انجمن‌های تفویض کردند. درحالی‌که این روش در آغاز امر به‌عنوان راهی برای تشویق مشارکت انجمن‌ها در حکمروایی شهرها مورد توجه قرار گرفت، این استراتژی همگانی به‌زودی به‌عنوان روشی مقرون‌به‌صرفه برای توزیع خدمات و افزایش مشروعیت حکومت‌ها مورداستفاده قرار گرفت. هم‌زمان دولت‌های محلی نیز گفتمان شهروندی فعال را که مسئولیت مسائل شهری را از سرمایه‌داری سیستماتیک به رفتار و ارزش‌های غیرمستقیم افراد در جوامع محروم تغییر می‌داد، پذیرفتند. با باز ساخت مشکل به این شکل، اکنون هدف استراتژی‌های رفاه دولتی، ایجاد جمعیت‌هایی با ارزش‌ها و سرمایه‌های مورد نیاز برای تبدیل شدن به شهروندانی خوب و مسئولیت‌پذیر، بود. این چرخش در مدیریت شهری تأثیر مهمی روی انجمن‌هایی داشت که بعدها ستون فقرات جنبش‌های اجتماعی شهری شدند (Arampatzi & Nicholls, 2012: 4).

روند نظری شکل‌گیری گفتمان مقاومت در فضای شهری

اولین جرقه شروع گفتمان مقاومت از نقد سیاست‌ها و بیان مسئله شروع می‌شود و تا بحران سیاسی (انحلال شورا و عزل شهردار) ادامه پیدا می‌کند (Ahmadipoor, 2018: 3). تقاضا برای کالاهای عمومی (تجهیزات، ساختارها و غیره)، اشغال ساختمان‌ها و زمین و غیره، تقاضا برای حمل و نقل عمومی بهتر و ارزان‌تر مستقیماً برخلاف منافع طبقه سرمایه‌دار، در سطح جهانی و یا در سطوح دیگر، اقدامات و ادعاهایی هستند که مدیریت فضای شهری دستگاه دولتی را در معرض سؤال و اتهام قرار می‌دهند (Viana, 2015: 4). نارضایتی‌های محلی موجب می‌شود تا شهروندان متفاوت از دنیای خصوصی خود بیرون آمده و با دیگران در مورد مسائل مورد علاقه مشترک، ایجاد ایده‌ها و روایات مشترک در مورد فضای زندگی خود تبادل نظر کنند و برنامه‌های منسجمی را در مورد چگونگی دستیابی به اهداف مشترک در پیش گیرند. از طریق این تعاملات تکراری و مداوم بازیگران مختلف نه تنها اعتماد به نفس یکدیگر را توسعه می‌دهند؛ بلکه ممکن است یاد بگیرند که چگونه در عرصه عمومی مشارکت کنند. اعتماد و دانش فنی، حیاتی‌ترین دارایی‌های ارتباطی هستند که از طریق تماس‌های فشرده و صمیمانه چهره‌به‌چهره شکل می‌گیرند. این دارایی‌های ارتباطی به فعالان غیرمرتبط قبلی اجازه می‌دهد نه تنها دارایی‌های خود را در فعالیت‌های سیاسی جمعی به‌کار گیرند، بلکه توانایی‌های شناختی (مثلاً دانش فنی) را فراهم می‌کند تا این منابع را به شیوه سیاسی مؤثرتری به‌کار گیرند (Fung, 2003: 14).



شکل ۳. روند شکل‌گیری گفتمان مقاومت

جابه‌جایی و محروم‌سازی سیستماتیک از فضای زندگی روزانه، موجب تسریع در تجمع قدرت ساکنان شهر برای دفاع از تولید فضا است. مشارکت در مبارزات مکرر حس عاطفی را ایجاد می‌کند که از طریق آن وابستگی‌های فردی به جنبش‌های اجتماعی و جمعی بیشتر می‌شود (Collins, 2004: 8). این بسیج محلی عملکردهای حیاتی را به کار می‌گیرد، زیرا این عملکردها افراد متفاوت را به عرصه عمومی می‌کشاند و دارایی‌ها و ابزارهای ارتباطی و عاطفی را ایجاد می‌کند که فعالان جدید را قادر می‌سازد تا وقت و منابع خود را برای مبارزه‌ای با ریسک بالا به کار بگیرند (Arampatzi & Nicholls, 2012: 6). فوکو و دوسرتو از تحلیل نخبه‌گرایانه زندگی روزمره در فضاهای شهری فاصله می‌گیرند و مقاومت را در نفس زندگی روزمره و کردارهای عادی افراد که به دنبال حضور در فضاها و عرصه‌های مختلف شکل می‌گیرند، جست‌وجو می‌کنند. مقاومت بیش و پیش از هر چیز با قدرت نسبت دارد. (Shafiei, 2014: 139). امکان مقاومت همیشه در هر نوع روابط قدرتی در فضا مفروض است. چون در غیر این صورت دیگر روابط قدرت وجود نخواهد داشت. این مقاومت هرگز در موقعیتی بیرون از قدرت قرار ندارد، بلکه همه‌جا در درون روابط قدرت حضور دارد. از این رو هیچ فضایی منحصربه‌فرد برای امتناع و سرپیچی وجود ندارد، بلکه همواره در هر فضایی، توأمان حضور سازوکارهای قدرت که به وسیله نیروهای مختلف کالبدی و غیر کالبدی چون گروه‌های مختلف اجتماعی، کثرتی از مقاومت‌ها نیز حضور دارند (Focault, 2007: 168). مفهوم مقاومت در نظریه دوسرتو نوعی عمل نخبه‌گرایانه به نظر نمی‌رسد و چنین نیست که فرد کرداری به‌طور مشخص معترضان و اعتراضی در فضایی که در آن حضور می‌یابد داشته باشد، بلکه در اینجا مقاومت مفهومی است که در نفس زندگی روزمره که لزوماً معنای مستقیم مقاومت از آن مستفاد نمی‌شود، وجود دارد و در متن کردارهای عادی زندگی - ولو به گونه‌ای نمادین و غیر مشخص - قابل مشاهده است. زندگی روزمره قلمرویی است که در آن منافع متعارض نیروهای حاضر در فضا همواره به شکل‌گیری رقابت‌هایی می‌گردد

که اغلب رقابت‌های مذکور برای تحقق بخشی به منافعتشان در رابطه دوسویه با فضا و منطقی که بر فضا مسلط است، قرار می‌گیرند (Fiske, 1998: 51). دوسر تو یکی از نظریه‌پردازانی است که از کیفیت این مبارزه که در زمینه‌های متعدد حضوری وجود دارند، پرده برمی‌دارد. مفاهیمی که وی به کار می‌گیرد نشان‌دهنده جنگ و گریز در زندگی روزمره است. به عقیده او مقاومت در زندگی روزمره، کرداری ظریف و اغلب نمادین است. البته مقاومتی که دوسر تو از آن سخن می‌گوید، چندان در دسترس و آشکار نیست، بلکه فهم این مقاومت تنها از طریق تفسیری از کردارهای فرهنگی و شکل‌های حضور آدمیان در فضا ممکن می‌شود. دوسر تو فضایی را که امر زندگی روزمره در آن جریان می‌یابد، قلمرو مقاومت مجازی و عملی تلقی می‌کند (Yazdani & dadashpoor, 2016: 11). کاربران هرروزه فضای شهری به سادگی تابع نظم مستقر شهر نیستند، آن‌ها معانی فضایی خودشان را ایجاد و فضای شهری را تولید می‌کنند که لزوماً منطبق بر طرح‌های از پیش طراحی شده نیروهای شکل‌دهنده به فضا نیستند. فضای شهری با فراهم‌آوری زمینه‌های حضور، فرد را به سوژه تبدیل کرده که در بافتار اجتماعی خاصی می‌تواند دست به تولید نشانه و معنا بزند. همان‌طور که قدرت در فضا پخش است، به همان شکل که قدرت از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آید و از میدانی به میدان دیگر تغییر موضع می‌دهد، نیروی مقاومت نیز دائماً از جبهه‌ای به جبهه دیگر و از فضایی به فضای دیگر نقل مکان کرده و در چهره‌های گوناگون رخ می‌نماید. در اینجا قدرت و مقاومت روند پیچیده‌ای را آغاز می‌کنند. دو سرتو برای توضیح سازوکار قدرت و مقاومت از دو اصطلاح تاکتیک و استراتژی سخن می‌گوید: تاکتیک را ضعفاً و افراد غیر برخوردار از مناسبات تولیدی که در فضا حضور می‌یابند - در قالب الگوهای رفتاری متمایز و مختص به خود - در برابر استراتژی اقویا - که نشانه‌های حضوری خود را در فضا حک می‌کنند و از مناسبات تولیدی (از جمله تولید فضا) برخوردارند - به کار می‌برند. تاکتیک‌های فضایی مبتنی بر مناسبات قدرت است و فضایی را فرض می‌گیرد که بتواند به مثابه کشگر و یک عامل فضایی در آن دست به عمل بزند. تاکتیک فضایی بدون آنکه به گونه‌ای مشخص کلیت فضا و مکان را غصب کند و بدون اینکه بتواند استقلال خودش را باتوجه به شرایط حفظ کند، فضای مختص به خود و نظم زمانی و منطقی حضوری خاص خود را در فضا ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، تاکتیک‌های حضوری در فضا همیشه مترصد فرصتی است که بتواند آن را فرا چنگ آورد و نشانه‌های حضوری خود را بر آن به جا بگذارد. تاکتیک‌های فضایی که در فضا عینیت می‌یابند باید مستمراً رویدادهای فضایی را به منظور تبدیل آن‌ها به فرصت‌های عملکردی تا حد توان فردی و ایجاد فضایی تغییر دهند (Ibid: 14).

نتیجه‌گیری

نارضایتی از شرایط موجود و سیاست‌های منتهی به این شرایطی که سبب محرومیت شهروندان از فضای شهری و عدم نقش‌آفرینی در بازتولید آن شده است اولین جرقه شروع گفتمان مقاومت در فضاهای شهری است. این امر سبب می‌گردد تا تعامل و ارتباط افرادی که در نارضایتی از شرایط موجود با یکدیگر اشتراک نظر دارند در تلاش برای پردازش و ایجاد یک الگوی مطلوب شکل گرفته و افزایش پیدا بکند. در حقیقت نارضایتی اولیه به عنوان یک روایت و نگرش

مشترک بین افراد، گسترش‌یافته و زیربنایی برای اشتراک دیدگاه‌ها و نگرش‌ها در رابطه با مقاومت علیه گفتمان مسلط تبدیل می‌شود. نارضایتی‌های اولیه سبب ایجاد شرايطی می‌گردد که تحت آن شرایط تا شهروندان با دیدگاه‌های متفاوت از دنیای خصوصی خود بیرون‌آمده و با دیگران در مورد مسائل موردعلاقه مشترک، ایجاد ایده‌ها و روایات مشترک در مورد فضای زندگی خود تبادل‌نظر کنند و برنامه‌های منسجمی را در مورد چگونگی دستیابی به اهداف مشترک در پیش گیرند. این امر سبب می‌گردد تا افراد به‌عنوان اجزا تشکیل‌دهنده یک کل با یکدیگر بر سر موضوعی مشترک به توافق رسیده و تشکیل گفتمانی را کلید بزنند که در جغرافیای سیاسی شهر به‌عنوان گفتمان مقاومت شناخته می‌شود. از طریق این روابط جاری و مداوم در فضای جغرافیایی است که بازیگران منفرد مختلف نه تنها اعتماد به نفس یکدیگر را توسعه می‌دهند؛ بلکه ممکن است یاد بگیرند که چگونه در عرصه عمومی مشارکت کنند و هویت اشتراکی را بر مبنای دیدگاه‌های یکسانشان در رابطه با نحوه تولید و بهره‌برداری از فضای شهری ایجاد می‌کنند. ادامه روند جابه‌جایی و محروم‌سازی سیستماتیک از فضای زندگی روزانه، سبب می‌گردد تا این گفتمان در تلاش برای دفاع از تولید فضای شهری و حضور و تسلط بر این فضا تسریع در تجمیع قدرت ساکنان شهر برای هدف واحد را در دستور کار قرار دهد. مشارکت در مبارزات مکرر حس عاطفی را ایجاد می‌کند که از طریق آن وابستگی‌های فردی به جنبش‌های اجتماعی و جمعی بیشتر می‌شود و بازیگرانی که تا قبل از شروع این مبارزات هویت‌هایی جزیره‌ای و فردی را شکل داده بودند اکنون به‌عنوان یک کل منسجم و با هویتی شناخته‌شده و هدف‌دار بتوانند در مقابل گفتمان مسلط به دفاع از فضای شهری بپردازند.

کتابنامه

1. Altman, I., (1976). *Environment and social behavior*. US: Cole Publishing co.
2. Arampatzi, A., & Nicholls, W.J., (2012). The urban roots of anti-neoliberal social movements: the case of Athens, Greece. *Environment and Planning*, 44(11), 2591-2610.
3. Asadi, R., Rahnema, M.R., Kharazmi, O.A., (2015). Genealogically futurology (A proper approach in the study of the futurology of geographical phenomena). *Journal of Arid regions Geographic Studies*, 6(22), 54-71. [in Persian]
4. Attoh, K.A., (2011). What kind of right is the right to the city?. *Human geography*, 35(5), 669-685.
5. Baudrillard, J., (2005). *The system of objects*. London and New York City: Verso.
6. Brenner, N., Marcuas, P., & Mayer, M., (2009). Cities for people not for profit, Critical Urban Theory and the Right to the City. London and New York City: Rotledge.
7. Caporaso, J.A., & Levine, D.P., (1992). *Theories of political economy*. Cambridge: Cambridge University Press.
8. Castells, M., (1977). *The Urban Question: A Marxist Approach*. Cambridge: The MIT Press.
9. Castells, M., (1984). *The City and the Grassroots: A Cross-Cultural Theory of Urban Social Movements*. California: University of California Press.
10. Castells, M., (1996). *The information age: Economy, society and culture*. Blackwell: Oxford.
11. Chalabi, M., (2007). *Sociology of order*. Iran, Tehran: Ney publications. [in Persian]
12. Collins, R., (2004). *Interaction Ritual Chains*. Princeton: Princeton University Press.
13. Czepczynski, M., (2008). *Cultural Landscapes of Post-Socialist Cities Representation of Powers and Needs*. Poland: Ashgate Publishing Company.

14. Daniel, S., (2011). Where does a revolution happen? [www. discoveringurbanism. blogspot. com.](http://www.discoveringurbanism.blogspot.com)
15. Dollfus, O., (1995). *Geographical space*. (Sahami, S., Trans.). Iran, Tehran: Nika Publications. [in Persian]
16. Dovey, K., (2001). Memory, Democracy and Urban Space: Bangkok's' Path to Democracy. *Journal of Urban Design*, 6(3), 265-282.
17. Dreyfus, H. L., & Rabinow, P., (2014). *Michel Foucault: Beyond structuralism and hermeneutics*. London: Routledge.
18. Elahi, M., Daneshpoor. A., & Abbaszadegan. M., (2018). Recognizing the relationship between urban spaces and social movements with a focus on the cities of Cairo, Sanaa and Manama. *Journal of human geography research*, 50(1), 181-197. [in persian]
19. Elden, S., (2004). *Understanding Henri Lefebvre; Theory and the Possible*. London and New York: Continuum.
20. Engels, F., (1845). *The Condition of the Working Class in England*. UK: Penguin.
21. Fainstein, S.S., (2009). *Planning and the just city*. In *Searching for the just city* (pp. 39-59). Routledge.
22. Farrell, C., (2005). *Michel Foucault*. London & Newdelhi: Sage Publication.
23. Fiske, J., (1998). *Understanding Popular Culture*. London and New York: Routledge.
24. Fiske, J., (1998). *Culture, ideology, interpellation*. Conference on Searching for the Just City (April 29, 2006), New York: Columbia University
25. Fokdal, J., (2008). *Power And Space: Appropriation Of Space In Social Housing In Copenhagen*. Rutgers University: Transaction Publishers.
26. Foucault, M., (2007). *Discipline and punish: The birth of the prison*. Durham: Duke University Press.
27. Foucault, M., (2013). *Lectures on the Will to Know*. Springer.
28. Fung A., (2003). Associations and democracy: between theories, hopes, and realities. *Annual Review of Sociology*, No.29, 515-539.
29. Haji reza Tehrani, A., (2010). *Gender production of public space: a study of the discourse of gender segregation in public spaces (metro case study)*. Iran, Tehra: Elm va Farhang university. [in persian]
30. Harvey, D., (1973). *Social justice and the city*. London: Edward Arnold press.
31. Harvey, D., (1985). *Consciousness and the urban experience: studies in the history and theory of capitalist urbanization*. Maryland: John Hopkins University press.
32. Harvey, D., (2012). *Rebel cities: From the right to the city to the urban revolution*. London and New York City: Verso books.
33. Javan, J., daLil, S., & salmani moghaddam, M., (2013). Lefebvre's Dialectic of space. *Arid Regions Geographic Studies*, 3 (12) :1-17 [in persian]
34. Johnston, R.J., (2000). *The Dictionary of Human Geography*. New Jersey: Wiley-Blackwell.
35. Khojamli, A., Ahmadipoor. Z., Hafeznia. M.R., & Poorjafar. M., (2016). Explaining the geopolitics of the urban landscape; The relationship between power and politics with urban symbolism. *Journal of Political Geography*, 1(3).1-28. [in persian]
36. Kurečić, P., (2016). Studying of Urban Movements Through the Paradigms of Popular Geopolitics and Anti-Geopolitics. *Journal of Economic and Social Development*, 3(2), 29-41.
37. Laffey, M., & Weldes, J., (2004). Methodological reflections on discourse analysis. *Newsletter of the American Political Science Association Organized Section on Qualitative Methods*, 2(1), 28-30.
38. Lefebvre, H., (2009). *State, Space, World*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

39. Lefebvre, H., (1991). *The production of space*. Blackwell: Oxford.
40. Martinez, T., Barrio-Garcia, S.D., Ibanez-Zapata, J.A., & Rodrigues Molina M.A., (2007). *Modeling a city's image: The case of Granada*. University of Granada, Elsevier Ltd.
41. Miller, B., & Nicholls, W., (2013). Social movements in urban society: The city as a space of politicization. *Urban Geography*, 34(4), 452-473.
42. Mitchell, D., (1995). The end of public space? People's park, definition of public and democracy. *Annals of the Association of American Geographers*, 85(1), 108-133.
43. Mohamed Said Negm, (2015). Resisting Power in Discourse Procedia. *Social and Behavioral Sciences*, 192(2), 284-289.
44. Nicholls J., & Vermeulen F., (2012). Rights through the city: the role of the city for immigrant rights movements. In Smith, M.P., & McQuarrie, M., (Eds.) (2012). *Remaking Urban Citizenship: Organizations, Institutions, and the Right to the City*. (pp 79-98). New Brunswick: Rotledge.
45. Nicholls J., (2008). The urban question revisited: The importance of cities for social movements. *International Journal of Urban and Regional Research*, 32(4), 1468-2427
46. Pomieciński, A., (2015). Street politics: new social movements as urban protest movements. Our Europe. *Ethnography-Ethnology-Anthropology of Culture*, No.4, 85-94.
47. Rob K., & Thrift, N., (2009). *International Encyclopedia of Human Geography*. UK: Elsevier
48. Schmid, C., (2008). Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space; Towards a three-dimensional dialectic, trans, Bandulasena Goonewardena, In Lefebvre, H., (2008). *Space, Difference, Everyday Life*. London and New York: Routledge.
49. Shafiei, S., (2014). A look at recent theoretical approaches to resistance. *Social Science Quarterly*. 21(64), 139-186. [in persian]
50. Shalchi, S., Shojaei, M., & Farhangi, H., (2016). Urban reconstruction, the image of Tehran and the experience of alienation. *Iranian Cultural Research Quarterly*. 3(1), 1-32. [in persian]
51. Stevenson, D., (2003). *Cities and urban cultures*. UK: McGraw-Hill Education.
52. Sumarto, Sh., (2012). The fourth plinth, creating and contesting national identity in Trafalgar square, 2005- 2010. *Cultural geographies journal*, 20(1), 67-81.
53. Tarrow S, McAdam D., (2005). Scale shift in transnational contention. In della, D., & Tarrow, S., (Eds). (2005). *Transnational Protest and Global Activism*. (Pp 121-150). Rowman & Littlefi: Boulder.
54. Tonkiss, F., (2005). *Space, the city and social theory: Social relations and urban forms*. Cambridge: Polity Press.
55. Tonkiss, F., (2013). *Cities by design, The social life of urban form*. Cambridge: Polity Press.
56. Uitermark, J., Nicholls, W., & Loopmans, M., (2012). Cities and social movements: theorizing beyond the right to the city. *Environment and Planning*, Vol.44, 2546 – 2554
57. Viana N., (2015). Social Movements and Urban Space. *International Journal of Research in Geography (IJRG)*, 1(2), 1-8.
58. Yazdani, A., Dadashpoor, H., (2016). The Problem of Presence in the Space: Spatial Consciousness and Agency, with Emphasis on Urban Public Space. *Arid Regions Geographic Studies*, 7(26), 73-91. [in persian]
59. Zukin, s., (1995). *The cultures of cities*. Oxford: Blackwell Publishers.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.74143.1120>

مقاله پژوهشی

امنیتی شدن آب‌های داخلی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

مرجان بدیعی ازندهی (استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

mbadiee@ut.ac.ir

زهره پیشگاهی‌فرد (استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

zfard@ut.ac.ir

وحید نجفی نخجوانلو (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، تهران، ایران)

vahidnajafricanakhjevanlou@gmail.com

صص ۱۵۸-۱۳۵

چکیده

امروزه مفهوم نوین امنیت ملی در مقایسه با مفهوم کلاسیک آن، مؤلفه‌های متعدد داخلی و خارجی سخت و نرم را در برمی‌گیرد. هریک از مؤلفه‌های جغرافیای ملی، از عوامل اصلی سازنده و پایدار امنیت ملی هر کشور محسوب می‌شوند؛ که می‌توانند ثبات و آرامش و برعکس بی‌ثباتی و چالش امنیتی برای یک کشور فراهم سازند. امنیت آب به‌عنوان عملکردی از وابستگی متقابل حوزه‌های مختلف امنیتی درون جغرافیای ملی یک کشور است که در داخل شبکه‌های از نیروهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در مقیاس‌های مختلف فضایی پخش شده است. این شبکه شامل منابع امنیتی طبیعی (آب، انرژی، آب‌وهوا، غذا) و امنیت گروه‌های اجتماعی (فرد، جامعه و ملت) است. هدف این مقاله نه‌تن‌ها چگونگی امنیتی شدن آب‌های داخلی ایران است؛ بلکه تأثیرات آن بر امنیت ملی ایران نیز موردتوجه قرار گرفته است. این پژوهش از نظر ماهیت توصیفی - تحلیلی و از نظر روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد درهم تنیدگی پدیده‌های خارجی مانند افزایش دمای زمین طی دو دهه اخیر و تغییر الگوی بارش، و پدیده‌های داخلی از قبیل ضعف مدیریت منابع آب، کاهش میزان بارندگی، افت سطح آب‌های زیرزمینی و حفر بی‌رویه چاه‌های غیرمجاز طی چهار دهه اخیر، نه‌تن‌ها به بحرانی شدن وضعیت منابع آب کشور انجامیده است بلکه اعتراضات اجتماعی در استان‌های محدوده زاگرس، حوضه آبریز مرکزی و جنوب غربی با محوریت آب را دربرداشته است؛ به‌گونه‌ای که چالش آبی در کشور به شکل‌گیری چالش امنیتی منجر شده و امنیت ملی ایران را متأثر ساخته است.

واژگان کلیدی: جغرافیای ایران، امنیت ملی، امنیت آب، آب‌های داخلی، چالش‌های هیدروپلیتیک.

مقدمه

امنیت تضمین‌کننده حیات و بقای انسان و موجود زنده است؛ به‌طوری که همواره یکی از کار ویژه‌های پایدار حکومت‌ها حفظ قلمرو ملی و تأمین امنیت مردم خود بوده است. امروزه نیز تلاش برای رسیدن به یک جامعه امن اولویت نخست سیاست کشورها و سیاست‌گذاری‌های امنیتی آن‌ها در قالب امنیت ملی است. یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر امنیت ملی هر کشور، ویژگی‌های جغرافیایی و فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از آن‌ها است. این مقاله به‌طور خاص به مطالعه و واکاوی یکی از مهم‌ترین چالش‌های حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یعنی مقوله امنیت آب و امنیتی شدن آب‌های داخلی و مرزی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران پرداخته است. مسئله آب در حال حاضر به وقوع کشمکش‌های داخلی در ایران کمک کرده است؛ و ریشه‌های آن را می‌توان در رشد سریع جمعیت شهری، رشد کمی و فیزیکی صنایع، صنعتی شدن، کشاورزی سستی پرمصرف آب در ایران جستجو کرد؛ به‌طوری که نه تنها چالش هیدروپلیتیکی و زیست‌محیطی ایجاد کرده بلکه امنیت ملی ایران را نیز متأثر ساخته است. به‌عنوان نمونه، کاهش آب شیرین و قابل‌دسترس مردم باعث افزایش حساسیت آن‌ها به این مسئله شده است؛ تا آنجا که طرح‌های انتقال آب میان حوض‌های در استان‌هایی مانند اصفهان، کرمان، قم، یزد، چهارمحال و بختیاری، و خوزستان و نیز مازندران سبب اعتراضات و واکنش‌های شدید مردم و مسئولین این استان‌ها شده است. از این‌رو، تداوم و رشد این نگرانی‌ها و واکنش‌ها در سطح محلی و ملی از توان لازم برای بروز مشکلات امنیتی مانند واگرایی سرزمینی برخوردار است. بنابراین در این مرحله لازم است برای جلوگیری از بحران اجتماعی امنیتی ناشی از آب در سطح محلی و ملی، سیاست‌های لازم اتخاذ شود.

این پژوهش به دنبال بررسی دلایل امنیتی‌شدن آب‌های داخلی ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی کشور است تا بتواند توجه جدی تصمیم‌سازان کلان ملی را نسبت به این چالش بزرگ امنیتی برانگیزد. شایان‌ذکر است استفاده از ابزار قدرت و نگاه بخشی به حل چنین چالش امنیتی، نمی‌تواند امنیت‌زا باشد. از این‌رو، یک نگاه علمی کلان ملی به این مسائل نیازمند است، نه نگاه ناحیه‌گرایی برآمده از رانت قدرت سیاسی و رفتارهای ناعادلانه و مبتنی بر سیاست زور برای توزیع منابع کمیابی همچون آب در کشور که نتیجه‌های جز ناامنی، نارضایتی اجتماعی، واگرایی و ناحیه‌گرایی و ایجاد چالش امنیتی بین استان‌ها، شهرها و نواحی روستایی را به دنبال ندارد.

مفاهیم و ادبیات نظری پژوهش

امنیت ملی و ابعاد آن

امنیت در لغت فارسی به معنی ایمن شدن، در امان بودن، بی‌خوفی، بی‌بیمی، ایمنی و جای امن آمده است (Dehkhoda, 1994: 3377). تعریف لغوی امنیت عبارت‌اند، از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی)، می‌باشد (Buzan, 2004: 133). وی ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی گسترش می‌دهد. مکتب کپنهاگ را می‌توان واکنشی نسبت به

دیدگاه رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها نسبت به مفهوم امنیت دانست. درواقع چارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آنان در مکتب کپنهاگ اصلاح شده است (Buzan, 2004: 134). امروز امنیت چیزی بیش از داشتن نیروی نظامی و توانایی در دفع حمله نظامی و پیروزی در جنگ است؛ و در جهان امروز مفهوم امنیت ملی پوشش‌ها، تلاش‌ها، چالش‌ها، هدف‌ها و تدبیرهای دیگری را نیز در برمی‌گیرد. برخی کارشناسان امنیتی براین باورند، اگر مفهوم امنیت ملی به معنای زیر بکار رود مطلوب‌تر و کامل‌تر است: ۱- حفظ تمامیت ارضی، حفظ جان مردم، سعی در دوام و استواری نظام (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) و حاکمیت کشور؛ ۲- حفظ منافع حیاتی کشور؛ ۳- فقدان تهدید خارجی نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور (Ameri, 2008:332). چراکه مفهوم امنیت ملی برای هر دولت - ملتی از قداست والایی برخوردار است تا جایی که می‌توان تمامی اهداف و سیاست‌های ملی را برای دستیابی به آن بسیج کرد (Vali Pour Zaromi, 2004: 19). ولفرز امنیت ملی را: «نبود تهدیدها نسبت به ارزش‌های مکتب و نبود ترس از آنکه این ارزش‌ها مورد تهدید قرار گیرد، می‌داند» (Wolfers, 1962:150). دیوید بالدوین، به جای عبارت «نبود تهدیدها» در تعریف ولفرز، احتمال آسیب زدن کم و نابودی ارزش‌های مکتب به کار می‌برد (Baldwin, 1997:13). امنیت ملی را می‌توان شرایط و فضایی که ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و بین‌المللی گسترش دهد و یا حداقل در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی آن‌ها را حفظ نماید، تعریف کرد (Zareie, 2012: 133). کوتاه سخن آن که مراد از امنیت ملی، ایمن و در امان بودن نسبی تمامی نیازها و ارزش‌های حیاتی مردم در برابر تهدیدها و نیز ادامه روند رو به تزاید قدرت دولت در بستر زمان برای پاسخگویی به انتظارهای فزاینده تمامی افرادی است که ملت را تشکیل می‌دهد (Tahami, 2005: 78). به زبان جغرافیایی، امنیت ملی به مفهوم وجود شرایطی است که در آن از وجود هر نوع خطر و تهدیدی نسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشور، وحدت ملی، اقتدار و اعتبار ملی، ثروت ملی، نهادهای حکومتی، ارزش‌ها، عقاید و مقدسات، حیثیت، مال و معیشت و در یک کلام همه مؤلفه‌هایی که در گستره چتر منافع ملی یک کشور قرار دارند و در چارچوب قوانین کشور به‌طور نسبی در امان باشند، اطلاق می‌شود. حفظ موجودیت کشور، امنیت ملی و وحدت ملی واژگان مختلفی هستند که متوجه یک معنی و پدیده می‌باشند و آن چیزی جز بقای کشور نیست. (Ameri, 2008:330)

ویژگی‌های امنیت ملی

ویژگی‌های امنیت ملی را می‌توان در مؤلفه‌های زیر جستجو نمود: رابطه التزامی امنیت، تهدید، ذهنی یا تصویری بودن امنیت، نسبی و سیالیت امنیت، تعامل و تداخل سطوح امنیت، سرزمین پایگی، شناسه محوری امنیت از موضوعات بررسی شده در حوزه امنیت ملی می‌باشد. مهم‌ترین اهداف امنیت ملی عبارتند از: ۱- حفظ استقلال و تمامیت ارضی، ۲- تحقق رفاه مردم و ثبات سیاسی کشور، ۳- حفظ و اشاعه ارزش‌های ملی و اعتقادی، ۴- فراهم کردن امکان فراغت خاطر نسبت به تهدیدهای احتمالی (Buzan, 2004: 134). یکی از ابعاد مهم امنیت ملی، تأمین امنیت اقتصادی آن ملت

است که به‌عنوان چهره جدید و مهم امنیت در دنیای معاصر شناخته می‌شود. از سال ۱۹۴۵، ایده امنیت اقتصادی جایگاه والایی در دستورکار سیاسی یافته است. امنیت اقتصادی به معنای دارا بودن ثبات اقتصادی، تولید انبوه، صادرات متناسب، کافی بودن منابع مالی، تأمین رفاه اقتصادی و معیشت مردم است. امنیت اقتصادی به میزان دسترسی انسان به ضروریات این بعد از امنیت زمانی حاصل می‌گردد که منابع مادی و معنوی اقتصادی در برابر خطرات و تهدیدات حفظ‌شده؛ و تولید ناخالص ملی از حرکت رو به رشد و با ثباتی برخوردار باشد؛ عدالت اقتصادی در جامعه تحقق یابد، درآمد سرانه افراد پاسخگوی تأمین نیازهای آنان باشد و ارتقای کمی و کیفی و چشم‌انداز آینده زندگی را تضمین نماید. امنیت اقتصادی به معنی آن است که مردم برای نیازهای اساسی خود در ابعاد اشتغال، معیشت، مسکن، پوشاک، آموزش، بهداشت و درمان، درآمد اقتصادی مطلوبی داشته باشند. همچنین یکی از ابعاد مهم امنیت ملی، امنیت زیست‌محیطی است. با توجه به حساسیت بالای منابع زیست‌محیطی و مشکلات نشأت گرفته از آن، می‌توان آن‌ها را ذیل عنوان منابع حیاتی قلمداد کرد و حتی با اندکی تسامح می‌توان منابع زیست‌محیطی مانند آب را در ردیف منافع وجودی قرار داد (Motalebi, 2020: 23) و از امنیت زیست‌محیطی سخن گفت. در این رابطه امنیت زیست‌محیطی با تهدیداتی سر و کار دارد که نه تنها نتیجه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها است. پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخاسته از فروسایي محیطی و کشمکش بر سر منابع طبیعی، محیط‌زیست را کانون مطالعات امنیتی سده بیست و یکم قرار داده است. امنیت اجتماعی هم به‌عنوان یکی از ابعاد امنیت ملی، از اهمیت به سزایی برخوردار است. امنیت اجتماعی در هر جامعه‌ای عبارت از شرایطی است که در آن آرامش خاطر و امنیت جامعه نسبت به سلامت جسم، جان، مال، معیشت، حیثیت، آموزش، مسکن و تمامی ارزش‌های مادی و معنوی همه افراد و گروه‌های اجتماعی، به‌طور نسبی در چارچوب قوانین کشور در برابر تهدیدها تأمین می‌شود. باری بوزان امنیت اجتماعی را: «قابلیت حفظ الگوهای سستی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی که با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است» می‌داند. (Buzan, 2004: 34) در این راستا، امروزه یکی از وجوه مهم امنیت، امنیت انسانی است. امنیت انسانی یعنی: ۱- ایمنی از تهدیدهای مزمن و دیرینه‌ای چون گرسنگی بیماری و سرکوب؛ ۲- در امان بودن از برهم خوردن ناگهانی و زیان‌آور الگوهای روزمره زندگی در خانه، محلکار یا جوامع. تأمین امنیت انسانی به این معنا مستلزم اتخاذ یک رویکرد هفت بعدی است که به امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی و سیاسی توجه می‌کند (Ker, 2009: 241-245). نظر به این که بیشتر رودخانه‌های داخلی ایران دارای آب شور می‌باشند و رودخانه‌های آب شیرین در قلمرو جغرافیایی ایران کمتر از یک سوم است به همین دلیل آب و رودخانه‌های آب شیرین داخلی و مرزی نقش بسیار مهم در امنیت ملی کشور دارد (Mehrabi, 2020: 2).

امنیت آب

آب را منشأ و بنیاد پیدایش و تداوم و کارایی واحدهای سیاسی - فضایی در قلمرو جغرافیای سیاسی جهان می‌دانند. امنیت آب نشان از موفقیت حکمرانان و کاردانی آن برای تأمین خواسته‌های زیستی و نیازهای اجتماعی و اقتصادی و

زیست‌محیطی توسط آنان است. به بیان ساده، امنیت آب به‌عنوان عملکردی از وابستگی متقابل حوزه‌های مختلف امنیتی است که در داخل شبکه‌ای از نیروهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در مقیاس مختلف فضایی پخش شده است. این شبکه شامل منابع امنیتی طبیعی (آب، انرژی، آب‌وهوا، غذا) و امنیت گروه‌های اجتماعی (فرد، جامعه و ملت) است. از سوی دیگر، فرایندهای پیچیده سیاسی - اقتصادی و زیست‌محیطی نیز در موضوع امنیت آب مورد توجه قرار می‌گیرد که ناشی از مطالعاتی است که در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و آسیب‌پذیری و ریسک‌پذیری زیست‌محیطی بر روی آب انجام شده است (Zeitoun, 2011:290). طبق نظر کارگروه آب سازمان ملل، امنیت آب عبارت است از: توانایی جمعیت برای حفظ دسترسی پایدار به توازن کمیت و کیفیت آب قابل قبول در دسترس به منظور تقویت معیشت، بهزیستی بشر و توسعه اجتماعی اقتصادی، اطمینان از مراقبت در برابر آلودگی‌هایی که از آب ناشی شده و بیماری‌هایی که در ارتباط با آب هستند و پاسداری از اکوسیستم‌ها در صلح و ثبات سیاسی (UN- Water, 2013:2). در تعریفی دیگر، امنیت آب عبارت است از دسترسی به آب به مقدار لازم و با کیفیت قابل قبول برای سلامتی، معیشت، اکوسیستم‌ها و تولید و ارتباط آن با سطحی از خطرات مرتبط با آب برای مردم، محیط‌زیست و اقتصاد (Gray & Sadoff, 2007: 545).

در این باره، امنیتی سازی آب دارای اهمیت است. زمانی که واژه امنیت به آب افزوده می‌شود، نگرانی‌هایی در باره شکل‌گیری جریان‌هایی با هدف امنیتی سازی از طرح‌های آبی بوجود می‌آید. امنیتی سازی به معنای خارج نمودن عمدی پدیده‌ها از حوزه سیاست عادی و وارد کردن آن‌ها به حوزه امنیتی است؛ تا بدین ترتیب بتوان مسئله‌ای را تهدیدآمیز معرفی کرد و به تبع آن و با توجه به شرایط اضطراری و فوری معرفی شده، قوانین عادی تعلیق شود و اختیارات فراقانونی برای مواجهه با پدیده مورد نظر اخذ شود. از اینرو، برای مواجهه و تبیین امنیت آبی ضروری است به «بعد سیاسی» این مسائل توجه ویژه شود. بعد سیاسی امنیت آبی تا پیش از این در تدوین سیاست‌گذاری‌های آب و محیط‌زیست مغفول مانده بود (Miyabadi, et al., 2021:241).

شایان ذکر است، ناامنی آبی و آسیب‌پذیری و محدودیت منابع آب در حقیقت حاصل دو عامل اصلی وضعیت طبیعی: ۱. منابع آب و شرایط اقلیمی که عمدتاً خارج از کنترل و دخالت انسان هستند؛ ۲. و توسعه اقتصادی و اجتماعی که با دخالت‌های انسان ارتباط دارند. وخامت شرایط اقلیمی و خشک سالی و... موجب کاهش منابع آب و محدودیت دسترسی انسان است و در سوی دیگر نیز افزایش تقاضا برای آب به منظور تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی که با یکدیگر کاملاً ناهماهنگ و ناهمخوان هستند. تنها عاملی که می‌تواند تا حدودی موجب برقراری توازن نسبی در این امر شود، مدیریت و حفاظت از منابع است (Mokhtari Hashi, 2019:62-63). چنانکه اشاره شد، آب به‌عنوان رکن اساسی حیات و امنیت آب به‌عنوان شاکله اصلی امنیت اکولوژیکی، پیوند تنگاتنگی با امنیت ملی، امنیت انسانی، امنیت غذایی، امنیت منابع آبی، امنیت اقلیمی دارد و به‌طور کلی عاملی مهم در توسعه پایدار و زیست بهینه انسان است؛ بنابراین، امنیت آب گواه وضعیتی است که در قالب آن، قلمروداران، امکان تأمین آب پایدار براساس کمیت و کیفیت مناسب در حوزه مصارف مختلف متناسب با

توانمندی‌های محیطی و باقیمت مناسب را دارند. می‌توان گفت طی چند دهه اخیر ایجاد اشکالات اساسی در ساختارهای طبیعی نظیر تغییرات اقلیمی، رشد سریع جمعیت، گسترش زندگی شهرنشینی و مصرف بی‌رویه آب در این قلمروها، رشد صنعت آب بر و... امنیت آب را به یکی از کشمکش‌های مهم زندگی و یکی از کشمکش‌های مهم حکومت ملی و محلی تبدیل ساخته است. به همین جهت است که گفته می‌شود، هرگاه پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و نظامی؛ ثبات، امنیت و پایداری جامعه، نظام سیاسی، همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی کشوری را به مخاطره بیافکند، به گونه‌ای که نتوان در قالب قوانین و قواعد موجود آن را مهار و هدایت کرد، پدیده یادشده وارد حوزه امنیتی می‌شود (Nosrati, et al., 2019:23). تعاریف ارائه شده از مفهوم امنیت آب چند وجه مشترک دارند: نخست آنکه، تمرکز این تعاریف بر دسترسی به آب پایدار و مطمئن برای نیازهای اساسی انسان است. دوم، مربوط به تأمین آب برای فعالیت‌های تولیدی است (تولید کشاورزی، مواد غذایی و کالاهای صنعتی). سوم، تمرکز بر حفظ محیط‌زیست یا حفاظت از محیط‌زیست است. چهارم، جلوگیری از پیشامدها و بلایای مربوط به (نبود و کمبود) آب است. ازاین‌رو، دسترسی پایدار واحدهای سیاسی به امنیت آب، نقش عمده‌ای در توسعه متوازن، اداره بهینه سرزمین، پایداری، حفظ یکپارچگی ملی و پیوستگی سرزمینی یا بر عکس وجود تنش و کشمکش در مقیاس ملی و فراملی دارد (Cook & Bakker, 2012:95). از اینرو در عصر حاضر، مفهوم امنیت آب از مقیاس خانگی تا جهانی دارای اهمیت شده است. بسیاری از نوشته‌هایی که پیش از این با عنوان‌هایی مانند مدیریت یکپارچه و پایدار آب مورد توجه قرار گرفته اند، امروزه با امنیت آب مطرح شده اند (Hoekstra et al., 2018:1). در عین حال این واژه‌های در حال تغییر، در طول زمان نیز بیش و تغییر جهت را بازتاب می‌دهند. افزایش تقاضا برای آب و محدودیت منابع آبی، فشار بر دولت‌ها را برای تأمین آب پایدار افزایش داد که به دنبال خود پارادایم جدیدی با عنوان «امنیت آب» شکل گرفت. اما از یک دهه پیش به دلیل کمبود شدید منابع آبی بویژه در مناطق خشک و نیمه خشک جهان، اصطلاح مدیریت سازگاری با منابع آب به‌طور فزاینده‌ای به دلیل شرایط تغییرات اقلیمی و انطباق با آن مورد توجه قرار گرفته است (Hoekstra et al., 2018:2).

امنیت آب و چالش‌های هیدروپلیتیکی

ظهور مفهوم امنیت آب به‌عنوان یک نگرانی عمده جهانی، به شدت با کمبود آب و خطرات مربوط به امنیت غذایی، امنیت انرژی، امنیت زیست‌محیطی و به‌طور کلی هر چیزی که مربوط به امنیت موجود زنده باشد، در سراسر جهان ارتباط دارد. ماهیت امنیت آب گویای دسترسی به آب کافی کیفیت و حجم مناسب، برای حفظ و پایداری اکوسیستم خشکی، تنوع زیستی و امنیت غذایی است. این ماده حیاتی پیوند فزاینده‌ای با امنیت غذا، انرژی، آب‌وهوا، رشد اقتصادی و امنیت انسانی یافته است و حتی ممکن است نقش مهمی در ایجاد درگیری و جنگ داشته باشد که پیامد آن امنیت انسان و محیط را تهدید کند (Lozet & Kim, 2013:8). نتیجه اینکه، مسئله آب زمانی وارد مطالعات امنیتی شده است که به‌عنوان عاملی مهم و اصلی بر روی کیفیت زندگی مردم، امنیت سیاسی کشورها و یا عامل تنش میان کشورها و به صورت مستقیم، بر

روی امنیت محیطی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها تأثیر گذار شده است. آب در مقیاس ملی به عنوان در دسترس بودن مقدار قابل قبول و کیفیت آب برای سلامتی، معیشت، اکوسیستم‌ها و تولید، همراه با سطح قابل قبول خطرات مربوط به آب نسبت به مردم، محیط‌ها و اقتصادها تعریف شده است (United Nations, 2015:9).

بسیاری از مناطق جهان بویژه مناطق خشک و نیمه خشک، آب منبعی کمیاب به شمار می‌رود و پیش‌بینی‌های مختلفی وجود دارد درباره این که تنش‌ها بر سر دسترسی به آب به درگیری‌های هیدروپلیتیک ختم گردد. کارشناسان و سیاستمداران نیز از این مشکل درک یکسانی دارند، به عقیده آن‌ها آب منبعی است که با منازعه هیدروپلیتیک و درگیری ارتباط مستقیمی دارد و این موضوع دامنه وسیعی از احتمال تا قطعیت را در بر می‌گیرد (Halden, 2015:36). لازم به ذکر است دیدگاه محققان در مورد اثرات این منبع حیاتی بر شکل‌گیری مناسبات میان دولت‌ها متفاوت می‌باشد. برخی براین باورند کمبود منابع آب می‌تواند به ایجاد نزاع هیدروپلیتیک بیشتر کشورها ختم گردد. اما دسته‌ای دیگر بر نزاع و کشمکش و جنگ بر سر آب اعتقادی ندارند. افرادی مانند گلیک، کاپلان، هومردیکسون، شاه حسین پادشاه سابق اردن و پطروس غالی دیر کل پیشین سازمان ملل و تعداد بسیاری از محققان براین عقیده اند که منابع واجد ظرفیتی برای تبدیل شدن به نزاع بوده و چالش آب و سرانجام به نزاع یا کشمکش هیدروپلیتیک ختم خواهد شد. گواه این مدعا نیز نزاع‌های فراوانی است که بر مبنای آب روی داده است. این گروه به آب از نظر رویکرد هیدروپلیتیک نگریسته می‌شود، که مبین ارتباط آب با سیاست می‌باشد و عملکرد سیاست خارجی یک دولت را در تأمین منابع آب تبیین می‌نماید.

جدول ۱. تعاریف متخصصان از امنیت آب

ردیف	تعریف از امنیت آب	نام نویسنده	سال
۱	آب عبارت است از توانایی جمعیت برای حفظ دسترسی پایدار به توازن کمیت و کیفیت آب قابل قبول در دسترس به منظور ارتقاء زندگانی، بهزیستی بشر و توسعه اقتصادی و اجتماعی مطمئن از مراقبت در برابر آلودگی‌هایی که از آب سرچشمه می‌گیرد و بیماری‌هایی که در تعامل با آب می‌باشند و حراست از بوم‌شناسی‌ها در صلح و صمیمیت و ثبات سیاسی	UN	2013
۲	امنیت آب از ابعاد خانگی تا کروی دارای اعتبار گردیده است. بسیاری از نوشته‌هایی که پیش از این با عبارت‌هایی نظیر مدیریت یکپارچه و پایدار آب مورد تأکید قرار گرفته اند، امروزه با امنیت آب مورد توجه قرار گرفته اند	Hoekstra et al	2018
۳	امنیت آب عبارت است از دستیابی به آب به مقدار کافی و با کیفیت قابل قبول برای سلامتی، معیشت، زیست بوم‌ها و تولید و ارتباط آن با سطحی از مخاطرات در ارتباط با آب برای مردم، محیط‌زیست و اقتصاد.	Gray & Sadoff	2010
۴	امنیت آب عبارت از دستیابی به آب مکفی کیفیت و حجم مطلوب، برای حفظ و پایداری بوم سازگان خشکی، گوناگونی زیستی و امنیت غذایی می‌باشد.	Lozet & Kim	2013
۵	هرگاه پدیده‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و زیست محیطی؛ پایداری، امنیت و ثبات جامعه، نظام سیاسی، همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی کشوری را به خطر اندازد، به شیوه‌ای که نتوان در قالب قوانین و مقررات موجود آن را مهار و جهت‌دهی نمود، آب وارد حوزه امنیتی می‌گردد	کاوایی راد	1397

ردیف	تعریف از امنیت آب	نام نویسنده	سال
۶	امنیتی سازی به معنای خارج کردن تعمدی مولفه‌ها از حوزه سیاست عادی و ورود آن‌ها به حوزه امنیتی است تا بدین سان بتوان مسئله‌ای را تهدیدآمیز نشان داد و در پی آن و با توجه به شرایط ضروری و فوری معرفی گردیده، قوانین عادی معلق شود و اختیارات فوق قانونی برای رویرو شدن با پدیده مورد نظر گرفته گردد.	میان آبادی	۱۴۰۰

(Authors,2021)

روش تحقیق

روش اصلی این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و بر پایه اطلاعات کتاب‌خانه‌ای و آرشیوی فارسی و لاتین و نیز داده‌های برگرفته از سایت‌های معتبر در زمینه منابع و مسائل آب ایران است. در مراحل اجرایی تحقیق با بهره‌گیری از روش قیاس استفاده شده است. نوشتار حاضر، از ابتدا تا نتیجه‌گیری مراحل چهارگانه زیر را سپری نموده است: ۱- شناسایی و گردآوری منابع کتابخانه‌ای شامل منابع جغرافیای سیاسی، جغرافیای امنیتی و جغرافیای اجتماعی ایران؛ ۲- مطالعه و کنکاش در منابع گردآوری شده و استخراج مطالب مورد نظر تحقیق؛ ۳- تدوین و جمع‌بندی اطلاعات جمع‌آوری شده؛ ۴- بررسی، تجزیه و تحلیل اطلاعات و گزارش نتیجه‌گیری.

یافته‌ها و بحث

چگونگی امنیتی‌شدن آب‌های داخلی ایران

کشور ایران در فاصله عرض جغرافیایی ۲۵ الی ۴۰ درجه شمالی قرار دارد. در این عرض جغرافیایی چه شمالی و چه جنوبی به دلایل متعدد آب‌وهوایی، بارش‌ها نسبت به سایر عرض‌ها بسیار اندک است و بیشتر کشورهایی که در این عرض قرار دارند با مشکل کمبود آب مواجه هستند. متوسط بارش در کشور ایران کمتر از ۲۲۸ میلیمتر در سال است (متوسط بارندگی در جهان ۸۵۰ میلیمتر است) که آن را در ردیف کشورهای خشک جهان قرار داده است (FAO,2018). تبدیل ایران سستی به ایران نوین و حرکت به سوی صنعتی شدن از یک سو و نیز افزایش بی رویه جمعیت از سوی دیگر نیاز به این ماده حیاتی را به سرعت افزایش داد. همچنین عدم آگاهی و دوراندیشی مدیران کلان از کمبود منابع آبی و اقلیم خشک ایران بر سرعت کاهش ذخایر ارزشمند آبی ایران افزود (Motiei Langroudi,2011:34). بانک جهانی در سال ۲۰۰۷ در گزارش خود بحران آب در ایران را مورد تأیید و تصدیق قرار می‌دهد و ایران را از بعد شاخص مصرف بی رویه آب با هیچ کشوری در جهان اعم از توسعه یافته و در حال توسعه همسان نمی‌داند. بانک جهانی در این گزارش با تأکید بر این که کاهش سالیانه منابع آب شیرین داخلی در ایران ۶۳ برابر استانداردها و شاخص‌های جهانی است، اعلام کرد که کشاورزی عامل ۹۱ درصد کاهش سالیانه منابع آب شیرین در ایران است. همچنین طبق این گزارش کاهش سالیانه منابع آب شیرین داخلی ایران طی سال‌های ۱۹۸۷-۲۰۰۲ در جهان ۹ درصد بوده است، این رقم در ایران ۵۶۷ درصد معادل ۷۲/۹ میلیارد متر مکعب بوده است. این کاهش سالیانه منابع آب شیرین داخلی ایران طی مدت یاد شده ۸/۶ برابر انگلیس، ۳/۳ برابر آمریکا و ۲/۷ برابر ژاپن بوده است. کاهش منابع آب شیرین داخلی در کشور ۵/۵ برابر کشورهای ثروتمند، ۳/۵

برابر کشورهای فقیر و ۸۹٪ برابر کشورهای با درآمد متوسط بوده است (World bank, 2007). بحران آب و در ادامه امنیتی شدن آن در ایران دلایل مختلفی دارد که می‌توان آن را به دو بخش اقلیمی و انسانی (الگوی نامناسب مدیریت و مصرف) تقسیم کرد. در بخش اقلیمی مسئله مهم این است که ایران در بخش خشک و نیمه خشک جهان قرار دارد و نزولات جوی بسیار کمتر از متوسط جهانی (یک چهارم جهان) می‌باشد. البته این میزان با توجه به تغییرات آب‌وهوایی کاهش یافته و دوره‌های خشکسالی نیز دلیل مضاعفی بر شدت یافتن بحران شده است. در بخش انسانی نیز بهره‌وری بسیار پائین در مصارف کشاورزی (بیش از ۹۰ درصد آب کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود)، استفاده بی‌رویه آب جهت مصارف خانگی، مکانیابی نامناسب صنایع آب‌بر، صادرات آب مجازی، برداشت نامناسب و بیش از حد از ذخایر زیر زمینی و اجرای پروژه‌های انتقال آب در داخل کشور، وضعیت نامناسبی را ایجاد کرده که منازعات استانی و قومی بر سر آب، از بین رفتن کشاورزی در برخی مناطق و خشک شدن رودخانه‌ها و دریاچه‌ها از پیامدهای آن هستند (Mohaghegh & Imami Far, 2015). نکته مهم اینکه، بخش عظیمی از اقتصاد ملی ایران وابسته به بخش کشاورزی است و کمبود آب و خشکسالی می‌تواند عامل چالش برانگیزی در امنیت ملی و اقتصادی ایران باشد. در واقع بخش کشاورزی بزرگترین بخش اقتصاد کشور پس از بخش خدمات است و به‌طور متوسط ۱۲ درصد از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است (Layeghi & Ghasemi, 2012: 84). همچنین ۲۵ درصد اشتغال، ۲۳ درصد صادرات کالاهای غیرنفتی، ۸۰ درصد خوراک کشور و ۹۰ درصد نیاز مواد اولیه صنایع را تکمیل میکند. به دلیل نبود سازه‌های درست جابه‌جایی آب، بهره‌دهی آبی کشور را تا ۳۰ درصد کاهش داده است (Razzaghi, 2005: 135). براساس آخرین آماربرداری بیلان منابع و مصارف آب در کشور، کل میزان برداشت آب در کشور برابر با ۹۶.۳۷ میلیارد مترمکعب است که از این میزان ۸۵.۶ میلیارد مترمکعب (۸۸.۹ درصد) مربوط به بخش کشاورزی، ۳۸ میلیارد مترمکعب (۳/۸ درصد) مربوط به مصارف شرب و ۲.۴۷ میلیارد مترمکعب (۸.۲ درصد) مربوط به مصارف صنعتی می‌باشد. در صورتی که در کشورهای توسعه یافته سهم بخش کشاورزی ۳۰ درصد، شرب و بهداشت ۱۱ درصد و سهم بخش صنعت و معدن ۵۹ درصد می‌باشد. به دلیل خشکسالی‌ها و تغییرات اقلیم میزان کل آب تجدیدپذیر کشور از متوسط بلندمدت ۱۳۰ میلیارد مترمکعب به ۸۹ میلیارد مترمکعب (متوسط ۱۰ سال اخیر) رسیده است. در زمینه چالش امنیتی شدن آب ایران، باید منابع آب‌های زیر زمینی کشور نیز به این چالش افزوده شود. در حال حاضر حدود ۱۲۰ میلیارد متر مکعب کسری مخزن در منابع آب زیرزمینی وجود دارد که این مقدار حدود یک چهارم کل ذخایر استاتیک منابع آب‌های زیرزمینی است. عواقب کسری مخزن آب‌های زیرزمینی، درحوزه زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده است (Islamic Parliament Research Center of Iran, 2018). براساس آمار وزارت نیرو در سال ۱۳۹۸، در کشور حدود ۷۳۳ هزار حلقه چاه وجود دارد که حدود ۳۸۳ هزار حلقه آن مجاز و حدود ۳۸۰ هزار حلقه آن نیز غیرمجاز است. این امر بدان معناست که بیش از ۴۹ درصد کل چاه‌های موجود در کشور غیرمجازند. براساس اعلام وزارت نیرو، سالانه حدود یک متر و ۳۰ سانتیمتر افت

آب زیرزمینی اتفاق می‌افتد و با فرونشست زمین معادل سالانه ۱۶ سانتی‌متر روبه‌رو هستیم. پدیده فرونشست موجب از بین رفتن تخلخل در لایه‌های آبرفتی زمین و از دست دادن توان نگهداری آب در دشت‌ها می‌شود. درواقع، با فرونشست دشت‌ها، قدرت نگهداشت آب در لایه‌های زمین کاهش می‌یابد و آبخوان‌ها پر نمی‌شوند (Ministry of Energy, 2020). تا پایان سال ۱۳۹۸، از مجموع ۶۰۹ محدوده مطالعاتی کشور، تعداد ۴۰۹ محدوده ممنوعه می‌باشند که به نسبت تعداد ۲۴۳ محدوده در سال ۱۳۹۵ افزایش چشمگیری داشته است. محدوده‌های ممنوعه شامل دشت‌ها و مناطقی در سطح کشور هستند که به لحاظ توسعه بهره‌برداری از مخازن آب زیرزمینی ممنوع شده‌اند. بخش عمده‌ای از این دشت‌ها در نواحی مرکزی و شرق ایران قرار دارند. در بازه زمانی سال ۸۵ تا ۹۵، به‌طور متوسط در هر سال بیش از ۱۱ دشت، ممنوعه یا ممنوعه بحرانی اعلام شده است. در حالیکه تنها در سه سال بین سال‌های ۹۵ تا ۹۸ تعداد ۱۶۶ محدوده ممنوعه به مناطق کشور اضافه شده است (Islamic Parliament Research Center of Iran, 2019). از سوی دیگر، بسیاری از کارشناسان منابع آب ایران مصرف آب در بخش کشاورزی و میزان راندمان آن را، یکی از عوامل مهم چالش منابع آب ایران و تهدیدکننده امنیت ملی کشور می‌دانند. کلاتری وزیر سابق کشاورزی ایران گفته است: کشاورزی در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد آب کشور را مصرف می‌کند در حالی که در حدود شش درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهد. امور سیاسی سبب شده است مسئولان به دنبال خودکفایی در نیازهای اساسی کشاورزی باشند، امری که با پتانسیل کشور ایران همخوانی ندارد. وی ادامه داده است: در کشوری که حدود ۲۲۸ تا ۲۴۰ میلیمتر بارش داریم به میزان کمتر از یک سوم جهانی و بیش از دو برابر جهان تبخیر داریم، یعنی آب در اینجا ۶ برابر کمتر از کل جهان در دسترس است. اکنون از جنوب البرز و شرق زاگرس تا مرزهای جنوب شرقی کشور در معرض تهدید کمی آب است. نباید کاری کنیم که نسل بعد کشورمان را از بعد آب، نسل سوخته تلقی کنیم. ایران با بهره‌برداری از ۹۷ درصد آب‌های سطحی خود عملاً تمام رودخانه‌های خود را خشک کرده است و دیگر آبی در طبیعت باقی نمانده است. این موضوع به معنای آن است که اگر به همین وضع ادامه دهیم حدود ۷۰ درصد ایرانیان یعنی جمعیتی معادل ۵۰ میلیون نفر برای زنده ماندن ناچار به مهاجرت از کشور هستند. به عقیده وی: با این منابع آبی موجود و در صورت استفاده از مدرن‌ترین تکنولوژی‌های صنعتی و در صورت فرض محال رسیدن به بهره‌وری ۵,۱ درصد تا سال ۱۴۰۴ تن‌ها می‌توانیم برای ۳۳ میلیون نفر غذا تولید کنیم. این در شرایطی است که بهره‌وری ما در حال حاضر تن‌ها ۲۰ درصد است. تن‌ها دو کشور در جهان وجود دارد که با بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب‌های سطحی در معرض بحران جدی قرارگرفته‌اند و آن دو کشور ایران و مصر هستند (Entekhab.ir, 2015). در حال حاضر میانگین سرانه کل مصرف آب شرب در ایران (شامل تجاری - صنعتی - خانگی - فضای سبز و...) در حدود ۲۲۰ لیتر در شبانه روز است که در مقایسه با اکثر کشورهای جهان رقم بالاتری را نشان می‌دهد. همچنین مصرف سرانه آب در بخش خانگی (آب شرب لوله کشی خانگی) در ایران به‌طور متوسط در طول سال ۱۵۷ لیتر در روز به ازای هر نفر برآورد می‌شود که شامل پنج لیتر آشامیدن، ۱۰ لیتر پخت‌وپز، ۵۰ لیتر حمام و شست‌وشو، ۲۰ لیتر لباس‌شویی، ۱۵

لیتر ظرف‌شویی، ۳۰ لیتر مصارف بهداشتی، ۱۰ لیتر نظافت خانه و ۱۷ لیتر مصارف متفرقه می‌شود (Ministry of Energy, 2019). در نتیجه کمبود و تنش‌های آب شرب یاد شده، نارضایتی‌هایی در برخی از شهرهای کشور رخ داد و این موضوع چالش‌هایی را برای مسئولان ایجاد کرد. این امر حاکی از آن است که تنش‌های ناشی از کمبود آب شرب به سرعت به صورت نارضایتی‌های اجتماعی نمود پیدا کند و به چالشی امنیتی تبدیل شود (Islamic Parliament Research Center of Iran, 2019). به نظر می‌رسد آنچه امنیت ملی ایران را در حال و آینده از منظر بحران آب و امنیتی شدن آن تهدید می‌کند و در حال تبدیل به چالشی بزرگ است، می‌توان از دو بعد بررسی و تحلیل شود: بعد نخست، خروج آب‌های داخلی کشور به کشورهای همسایه و عدم دریافت حقه خود که در آینده ایران ناچار است به دلیل مصرف رو به تزاید آب در کشور بخش عمده‌ای از منابع آب خروجی خود را برداشت و مورد استفاده قرار دهد که این خود زمینه ساز یک چالش امنیتی با همسایگان را فراهم خواهد ساخت. بعد دوم، می‌توان از دو منظر به آن توجه نمود. نخست مدیریت پر مشکل و تمرکزگرایی آب در ایران است که ناشی از سیاستگذاری غلط آب توسط نهادهای دولتی بویژه با رویکرد سازه‌ای وزارت نیرو و گروه‌های مهندسی در کشور باز می‌گردد که طی بیش از چهاردهه نتایج آن امروز در کشور و شهرهای ایران نشان می‌دهد. همچنین مصرف بی‌رویه و افراط گونه آب در بخش کشاورزی و شرب شهری است که این نیز با توجه به میزان مصرف آب و برداشت محصولات کشاورزی در کشور که فقط یک سوم نیازهای مردم را تأمین و دو سوم آن وارد می‌شود، ایران را روز به روز با بحران بزرگ آب نزدیکتر می‌کند و چاره‌ای نیز تا به امروز برای آن اندیشیده نشده و امنیت ملی ایران با خطری بزرگ و لاینحل روبرو شده است. در ادامه به چالش توزیع بین حوزه‌ای آب در کشور می‌پردازیم که این نیز در آینده به معضلی حاد تبدیل خواهد شد و ناامنی درون کشور را تشدید خواهد کرد.

چالش‌های امنیتی شدن آب‌های محلی در ایران

در راستای بحث امنیت آبی و امنیتی شدن آب در ایران، شاهد تفاوت‌های چشمگیری در بین استان‌های کشور هستیم.

(جدول شماره ۱)

جدول ۲. چالش‌های آبی استان‌های ایران

نام استان	میزان آب دریافتی	انتقال آب رودها	ایجاد تونل‌ها و سد	میزان آب کشاورزی	تعداد تنش‌های آبی 1398-1378
استان اصفهان	عدم دریافت مقادیر آب و خشک شدن زاینده رود، یکاری کشاورزان، تبدیل زمین‌های حاصل خیز به بیابان	انتقال بخشی از آب زاینده رود به کاشان و یزد در اثر کمبود آب	ایجاد سد بر روی زاینده رود برای مصارف خانگی و صنعتی، تونل بهشت آباد سبب کاهش آب کارون می‌شود	قطع سهمیه آب کشاورزان و انتقال حق آبه کشاورزی به یزد، قم، کاشان و کارخانه ذوب فولاد	11 تنش
استان خوزستان	نیاز حداقل سالانه به 40 میلیارد متر مکعب برای کشاورزی اما دریافت 30 میلیارد مترمکعب	باعث مشکل تولید برق در سدها، خشکسالی هر دو یا سه سال یکبار، مشکل در تامین آب شرب،	احداث تونل بهشت آباد از سرشاخه کارون، باعث کاهش دبی کارون بزرگ شده است	کشاورزان استان خوزستان تبدیل کمبود آب رودخانه‌های استان از کشت محصولات محروم شده‌اند	23 تنش
استان چهارمحال بختیاری	کاهش ۱۷ و ۲ نزولات آسمانی و کاهش شدید آب حوضه زاینده رود و کارون و نیز خشک شدن بیش ۲۸۰ رشته قنات و کاهش شدید آبدی چاه‌ها و چشمه‌ها،	انتقال آب برای حل مشکلات آبی اصفهان، یزد، کرمان، قم و باغات پسته رفسنجان	احداث تونل گلاب و انحراف زاینده رود در محدوده این استان باعث اعتراضات مردم استان در اثر خشک شدن باغات، تونل بهشت آباد خشک شدن چشمه‌ها و قنات‌ها و چاه‌های کشاورزی این منطقه، زهکشی کردن منابع آب زیرزمینی، تخلیه اکثر سفره‌های آب زیرزمینی	متوع شدن برداشت آب برای کشاورزان در حاشیه زاینده رود به دلیل مدیریت آب استان توسط شرکت منطقه‌ای اصفهان	7 تنش
استان کهگیلویه و بویراحمد	استفاده یک میلیارد و 400 میلیون متر مکعب سالانه از منابع آب در بخش‌های مختلف، وجود دو هزار و 400 حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق و تولید 286 میلیون مترمکعب آب، ساخت 12 سد مهار 460 میلیون متر مکعب آب سطحی			به دلیل مشکلات کمبود آب، تنها 70 هزار هکتار از 210 هزار هکتار کشت دیم، به کشت آبی تبدیل شده، برداشت‌های آب از چاه‌ها و سفره‌های زیرزمینی باعث کاهش محسوس منابع آبی در دشت‌ها و اراضی کشاورزی شده	10 تنش
استان فارس	خشک شدن تالاب‌ها و رسیدن عمق چاه‌ها به بیش از 600 متر	تیرین کردن آب خلیج فارس انتقال آب از خلیج فارس به این استان برای شرب و صنعت		کمبود منابع آب انجام کنت سستی و غرقابی	6 تنش
استان یوشهر	فاقد هر گونه منبع آب برای استفاده و تامین آب این استان از چشمه‌های استان کازرون و سد کوثر استان کهگیلویه و بویراحمد، کاهش 35٪ منابع آب در اثر نبود بارندگی،		با احداث سد کوثر و اجرای خط انتقال آن به عنوان طولانی‌ترین خط آبرسان کشور، مشکل دیرینه کمبود آب استان را تا حدودی حل کرده است.	کاهش بارندگی و تداوم خشکسالی و لزوم استفاده از سیستم آبیاری تحت فشار	4 تنش

(Authors,2021)

منابع اصفهان، چهارمحال بختیاری و خوزستان

انتقال آب از یک منطقه مستعد کشاورزی به مناطق‌های دیگر؛ صرفاً با استدلال وجود خاک مناسب در مقصد انتقال آب، نوعی چشم‌پوشی از جمع عوامل زمینه‌ساز استعداد طبیعی برای کشاورزی در منطقه مبدأ مانند خوزستان و غرب استان اصفهان و استان‌های لرستان و چهارمحال و بختیاری است. این امر سبب تحمیل هزینه‌های زیاد انتقال آب بر دولت و مردم و اتلاف منابع آب، بحران اکولوژیکی و تخریب محیط‌زیست و کشاورزی در مناطق مبدأ و در نتیجه بروز آسیب‌ها و بحران‌های امنیتی و امنیتی شدن آب و مناقشات درون‌سرزمینی بین نواحی جغرافیایی داخل کشور می‌شود. به‌ویژه که این سیاست‌گذاری غیرآمایشی انتقال آب بین حوضه‌ای بر مرزهای قومی و جغرافیای فرهنگی منطبق است، به نحوی که

حوضه‌های بالادستی و مبدأ در استان‌های خوزستان و لرستان و چهارمحال و بختیاری و غرب اصفهان دارای ترکیب قومی غالب لر، خوزی و عرب هستند و غالب ترکیب قومی حوضه‌های آبریز پایین دست فارس زبان است. گذشته از مرزهای قومی، مرزهای بومی و خرده‌فرهنگی و دارای هویت‌های محلی مانند اصفهانی، کرمانی و غیره نیز وجود دارد که بحران آب و در ادامه امنیتی شدن آب می‌تواند سبب شکاف‌هایی در این مرزهای هویتی گردد. با وجود مسائل و بحران‌های اخیر در رابطه با انتقال آب بین حوض‌های، در تقسیم‌بندی آمایشی جدید کشور به ۹ منطقه در برنامه ششم توسعه و سند ملی آمایش سرزمین، استان چهارمحال و بختیاری به همراه استان‌های اصفهان و یزد در یک منطقه قرار گرفته است که علاوه بر غیرآمایشی و غیرجغرافیایی بودن این تقسیم‌بندی) به دلیل در بر گرفتن اقلیم‌های مختلف و به شدت متفاوت و غیرمتجانس (تداعی‌کننده سیاست انتقال آب از استان چهارمحال به استان‌های اصفهان و یزد است. از این رو سیاست انتقال آب به‌عنوان یک سیاست غیرآمایشی منسوخ در جهان که هم‌چنان در کشور ایران در حال پیگیری است می‌تواند سبب بروز مناقشات هیدروپلیتیکی و آسیب‌های سیاسی و امنیتی برای کشور شود (Rashidi, 2014: 220).

منازعه آبی موجود بین بختیاری‌ها و اصفهانی‌ها، یکی از موارد سستی اختلافات آبی در کشور است که سابقه تاریخی دارد. این موضوع بتدریج در حال تبدیل به چالشی امنیتی است؛ زیرا کشاورزان در استان‌های مختلف (چهارمحال و بختیاری، خوزستان و اصفهان)، صنایع بزرگ مصرف‌کننده آب در استان‌های اصفهان و یزد و نیز مسئولان تامین آب شرب استان‌های واقع در مرکز کشور، طرف‌های این منازعه بوده و با رویکرد قومیتی – استانی (و نه ملی) به موضوع نگاه می‌کنند. تونل‌ها و سدهای متعددی که در مسیر رودخانه‌ها و سرچشمه رودها برای انتقال آب احداث گردیده، یکی از موضوعات مورد اختلاف می‌باشد. مقامات استان‌های مرکزی مدعی‌اند این انتقال آب جهت مصرف شرب و خانگی انتقال داده می‌شود ولی کشاورزان ذینفع مدعی‌اند که این ادعا فریبکاری بوده و آب جهت مصرف در صنایع بزرگ و حتی کشت برنج در استان اصفهان، انتقال داده می‌شود. واضح است که احداث صنایع نیازمند به آب فراوان در دل کویر، نشان از این دارد که تصمیم گیران، با نگاه قومیتی و محلی به مکان‌یابی احداث این صنایع پرداخته‌اند و منافع ملی و کشوری را فدای تمایلات شخصی خود کرده‌اند. در ادامه شیوه‌های انتقال و بازتوزیع آب که اعتراضات مردم سایر استان‌ها را به همراه داشته است مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. (نقشه شماره ۱)



Source: (Mohammadi, 2021)

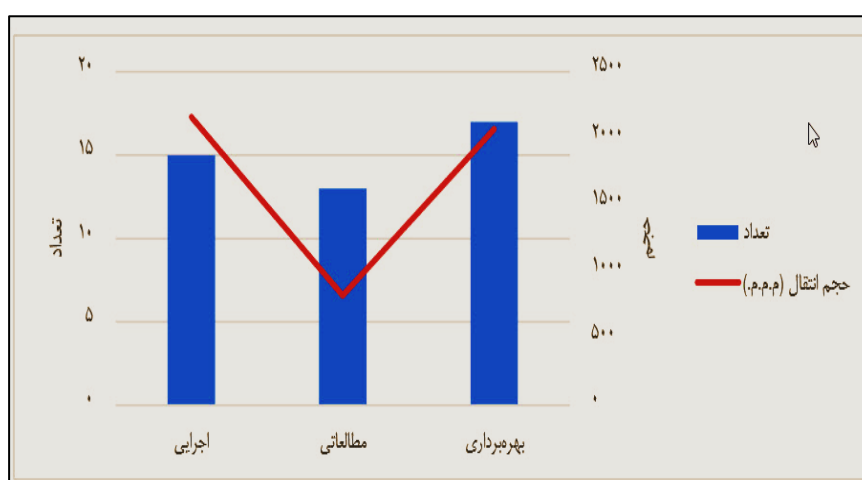
تونل گلاب و اعتراضات بختیاری‌ها

طرح تونل گلاب در لوای طرح انتقال آب شرب کاشان از سال ۱۳۸۴ توسط استان اصفهان مطرح شد و شامل دو فاز تونل ۱ و ۲ گلاب است. فاز ۱ به دلیل ظرفیت پایین، برای استان چهارمحال و بختیاری مشکلی ایجاد نمی‌کند. تونل گلاب ۲ به طول ۱۷ کیلومتر و ظرفیت ۲۳ مترمکعب بر ثانیه در ادامه تونل ۱ گلاب قرار دارد که آب مناطق‌های اصفهان با انعقاد قراردادهای اجرایی، عملیات حفر آن را آغاز کرده و تا پایان سال ۱۳۹۱ در حدود ۲ کیلومتر از این تونل را حفر نموده است. این طرح از محل اعتبارات استان اصفهان بدون اخذ مجوزهای زیست محیطی و قانونی انجام می‌شود و از این نظر دارای وجهت قانونی نیست. با توجه به ظرفیت بالای تونل گلاب ۲ و انحراف رودخانه زاینده‌رود در محدوده استان چهارمحال و بختیاری توسط این تونل، اعتراضات مردم منطقه سامان و ۲۲ روستای حاشیه رودخانه زاینده‌رود در این استان، از نیمه اول سال ۱۳۹۰ آغاز شده و نگرانی خود را از خطر انحراف آب رودخانه زاینده‌رود و احتمال خشک شدن باغات خود ابراز نمودند (Samadi Boroujeni, 2012).

طرح انتقال آب حوضه بهشت‌آباد به اصفهان، کرمان و یزد

به‌طور کلی و با توجه به داده‌های به دست آمده از وزارت نیرو به‌عنوان کارفرما و ناظر اصلی تمامی پروژه‌های انتقال آب، می‌توان گفت که حجم انتقال آب بین حوض‌های (مطالعاتی، اجرایی و بهره برداری) حدود پنج میلیارد مترمکعب در

سال است که از این میزان، حدود ۲۰۷۰ میلیون مترمکعب در دست بهره‌برداری، حدود ۲۱۶۰ میلیون متر مکعب در حال اجرا و حدود ۸۳۲ میلیون متر مکعب در دست مطالعه است. نکته بسیار مهم ضعف اطلاعات موجود نسبت به وضعیت طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای است. برای مثال، با وجود اینکه ۴۲ مورد از ۴۵ مورد پروژه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای دارای مجوز تخصیص از سوی وزارت نیرو هستند، اطلاعات موجود از وضعیت مصارف انتقال آب بین حوضه‌ای به صورت تلفیقی است و نمیتوان به تفکیک گفت که چقدر از این انتقال‌ها برای کشاورزی، شرب و صنعت طراحی و اجرا شده‌اند.



نمودار ۱. دسته بندی پروژه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای در کشور از لحاظ وضعیت

(Ministry of Energy, 2019).

علاوه بر موضوع اطلاعات اولیه در رابطه با طرح‌ها، یکی از نواقص جدی در پروژه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای را می‌توان در مشخص نبودن توجیه انجام طرح‌ها دانست. می‌توان شاهد مواردی بود که اساساً انتقال آب از یک منطقه کم‌آب به عنوان مبدأ صورت می‌گیرد؛ مناطقی که خود در پایین دست حوضه با چالش‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی ناشی از کمبود آب دست و پنجه نرم می‌کنند. این در حالی است که اساساً موضوع انتقال آب بین حوضه‌ای عموماً با هدف توزیع منابع آب از مناطق پرآب به مناطق کم‌آب مطرح می‌شود (Islamic Parliament Research Center of Iran, 2019).

طرح بهشت‌آباد عنوانی است که برای انتقال آب زیر حوضه کارون از چهارمحال و بختیاری و استان خوزستان به استان اصفهان و فلات مرکزی ایران به کار برده می‌شود. هدف این طرح تامین آب شرب و توسعه صنعت و کشاورزی در استان‌های اصفهان، یزد و کرمان می‌باشد. هدف از اجرای این طرح می‌تواند تا حدودی از خشک شدن زاینده‌رود جلوگیری به عمل آید. ساختگاه سد بهشت‌آباد در ۵ کیلومتری اردل و در ۹۰ کیلومتری جنوب غرب شهرکرد و پس از محل تلاقی رودخانه‌های کوهرنگ و بهشت‌آباد واقع شده است. میزان برآورد متوسط در ساختگاه سد برابر ۱۱۰۰ میلیون

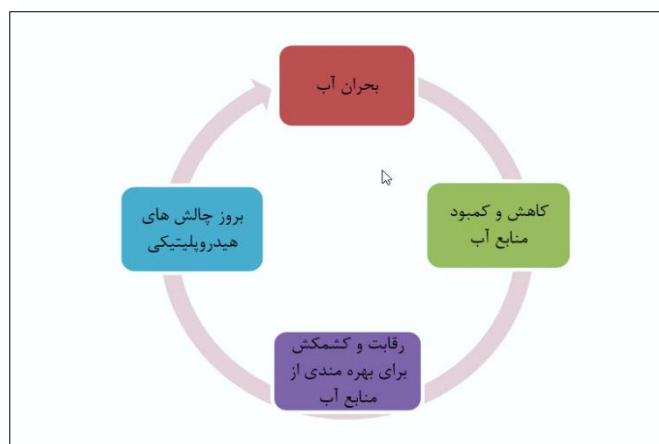
متر مکعب است. در طرح جدید آب انتقال یافته بین سه استان اصفهان، یزد و کرمان تقسیم شد که سهم هر یک به ترتیب ۴۰، ۳۰ و ۳۰ درصد در نظر گرفته شده است (Arab & Samani, 2008: 25). آثار اجتماعی انتقال آب بهشت‌آباد می‌تواند تنش میان اقوام مختلف و استان‌های مرتبط را فراهم کند. به‌طوری که با توجه به تنوع قومی و فرهنگی و وجود حاکمیت‌های عشیره‌ای در حوضه آبریز کارون به‌ویژه در عرصه‌های پایین دست و جنوبی استان خوزستان، کم‌آبی و اختلالات اقتصادی و معیشتی ناشی از آن منجر به بروز اختلافات قبیله‌ای و قومی و کشیده شدن دامنه آن در سطح محلی و ملی می‌گردد. از تبعات اجتماعی انتقال آب بهشت‌آباد می‌توان موارد زیر را بیان کرد (Rahmani, 2015: 144).

مهاجرت، از دست دادن زمین‌های کشاورزی در نتیجه بیکاری، افزایش فقر عمومی، افزایش درگیری در سال‌های خشکسالی، عدم اطمینان و آب کافی برای کشاورزی در نتیجه رها کردن زمین‌های کشاورزی و تغییر شغل، از دست دادن اعیان زمین‌ها، مشاغل و روابط همسایگی برای ساختن سد، نارضایتی‌های عمومی. همچنین شفاف‌سازی حق آب‌ها در مقیاس مکانی و زمانی و توجه به آن‌ها در تحلیل‌ها در اثر بخشی طرح‌های انتقال آب از بهشت‌آباد به زاینده‌رود موثر است. طی سال‌های اخیر انتقال آب بین حوض‌های بهشت‌آباد، مخالفت‌های شدیدی از سوی مردم چهارمحال و بختیاری و خوزستان و همچنین مخالفت‌های مسئولین و سیاست‌مداران دو استان را برانگیخته است به‌طوری که طرح را با حساسیت سیاسی بالایی روبه‌رو کرده است. برگذاری همایش‌ها در مجامع علمی، چهار تجمع اعتراضی با عنوان (زنجیره انسانی دفاع از کارون) در اهواز و سه، تجمع اعتراضی دیگر در شهرهای سامان، هوره و فرخ شهر استان چهارمحال و بختیاری اعتراضات نمایندگان چهارمحال و بختیاری در صحن مجلس، همه این موارد از کنشگری‌های سیاسی طرح بهشت‌آباد می‌باشد. از جمله مخالفت‌ها می‌توان به نامه سازمان حفاظت محیط‌زیست در سال ۱۳۸۶ گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۳۸۷، نظر دفتر فنی وزارت نیرو ۱۳۸۹، گزارش شرکت مهاب قدس ۱۳۸۹، نامه سازمان بازرسی کل کشور ۱۳۹۰، اعتراض نمایندگان مجلس در سال ۹۳ و ۱۳۹۵، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ که نمایندگان استان‌های مذکور با در دست داشتن پلاکاردی که بر روی آن نوشته بود حفر تونل بهشت‌آباد و کلات ۲ - ظلم به کشور! مسئولان از خواب غفلت بیدار شوند؟ استان ما را ناامن نکنید نسبت به حفر این تونل و پیامدهای ناشی از آن در وضعیت آبرسانی به استان‌های خود اعتراض کردند. ارزیابی آثار زیست‌محیطی در حوضه‌های مبدأ - مقصد به ندرت انجام شده و از نظر اقتصادی سوال برانگیز است. اشکالات وارده به طرح بخشی ماهیتی مدیریتی دارد به‌طوری که پتانسیل بروز و تشدید تعارضات میان حوضه مبدأ و مقصد، تحلیل نشده است و تنها حل مسئله کمبود و بحران زاینده رود، مسئله پیش روی مدیران و برنامه ریزان بوده است و با ارائه راهکار انتقال بین حوض‌های آب برای رفع کم‌آبی، توجهی به نیازهای مبدأ نشده است. موضوع بی‌توجهی به نیازهای مبدأ عامل مهمی برای شکل‌گیری چالش‌های کنونی و ناامنی فراوانی بین استان‌های چهارمحال و بختیاری، خوزستان، اصفهان و در آینده کرمان و یزد خواهد شد. به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های طولانی تقریباً حل نشده ایران در تقسیم بندی‌های سیاسی ایران باشد که کمتر به همگنی‌های طبیعی و انسانی مناطق توجه شده است و عوامل سیاسی و

مداخلات دولت مردان در تعیین محدوده‌های تقسیمات کشوری نقش پررنگ‌تری یافته‌اند (Ahmadi Pour, et al., 2012:26).

عدم واگذاری اختیارات به سطوح پایین تقسیماتی موجب عدم شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت‌های طبیعی گردیده و بی‌عدالتی‌ها و عدم تعادل‌های فضایی را موجب شده است. به‌طوری که وجود دیدگاه ناحیه‌ای و جغرافیای سیاسی اقوام در فضای سرزمین ایران نیروهای بالقوه‌ای هستند که با هر عاملی می‌تواند بار سیاسی منفی به خود گرفته و منجر به شکل‌گیری تخاصم و کنشگری‌های سیاسی منفی شوند.

در بحث پیرامون مدیریت منابع آب ایران، انتقال آب از سرشاخه‌های کارون تحت عنوان تونل کوهرنگ ۱ و ۲، تونل ماربران، کوهرنگ ۳، و غیره باعث تقویت این حساسیت‌های سیاسی و ناحیه‌ای شده است. با توجه به تنوع قومی و فرهنگی و وجود حاکمیت‌های عشیره‌ای در حوضه آبریز کارون به‌ویژه در عرصه‌های پایین دست و جنوبی استان خوزستان، کم‌آبی و اختلالات اقتصادی و معیشتی ناشی از آن منجر به بروز اختلافات قبیله‌ای و قومی شده و موجب ظهور شکاف‌هایی در این مرزهای هویتی گردیده که در جغرافیای سیاسی با عنوان «محلی‌گرایی سیاسی منفی» و «ناحیه‌گرایی سیاسی منفی» یاد می‌شود (Rahmani, 2015:145).



نمودار ۲. فرایند تبدیل بحران آب به چالش امنیتی شدن آن

(Authors, 2021)

این دیدگاه در بین مخالفین چهارمحال و بختیاری و خوزستانی‌ها وجود دارد که هم‌اکنون استان‌های خود از کم‌آبی رنج می‌برند و انتقال آب از کارون را نوعی خیانت به استان‌های خود می‌دانند. حال با مطرح شدن طرح انتقال آب بهشت‌آباد که از زیرحوضه‌های کارون است اوضاع تنش و مخالفت را تشدید می‌کند. در اثر تقویت چنین دیدگاه‌هایی، احساس تبعیض میان مردم و نخبگان سیاسی دو استان چهارمحال و بختیاری و خوزستان، در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت شکل می‌گیرد و به تبع پیامدها و کنشگری‌های منفی را در پی خواهد داشت. همواره تداوم این

سیاست‌گذاری‌های غیراصولی و ضدآمایشی انتقال آب بین حوضه‌ای آب که بر جغرافیای فرهنگی خاص نواحی مبدأ و مقصد و به‌طور خاص بر مرزهای قومی فضای سیاسی اقوام ایران منطبق است، سبب گسست در میان اقوام ساکن در حوضه‌های گیرنده و دهنده آب می‌شود و چالش‌های امنیتی و قومی خاصی را در کشور باعث می‌شود که در دراز مدت می‌تواند بخشی از کشور را دچار بحران امنیتی و سوء استفاده‌های سیاسی سازد (Chenari, 2016: 90). براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، به دلیل کاهش بارش‌ها در سال آبی ۱۳۹۶-۱۳۹۷، برخی از شهرهای کشور در تابستان ۱۳۹۷ با تنش آب شرب مواجه شدند و در مواردی این تنش‌ها به مناقشات اجتماعی - امنیتی نیز تبدیل شدند. در تابستان ۱۳۹۷ از کل جمعیت شهری ۶۱.۶ میلیون نفری کشور حدود ۳۴.۵ میلیون نفر آن (معادل ۵۶ درصد) تحت تنش آب شرب قرار گرفتند. از این میزان، جمعیت تحت تنش متمرکز در حوضه آبریز فلات مرکزی بسیار چشمگیر است. در این حوضه آبریز جمعیت شهری ۱۶.۷ میلیون نفری تحت تنش آب شرب قرار داشته است که شامل استان‌های متعددی از کشور می‌شود (Islamic Parliament Research Center of Iran, 2020).

چالش آب‌های حوضه جنوب غربی کشور (با تاکید بر رودهای کرخه و کارون)

به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های اساسی منابع آب ایران که منجر به جبهه‌بندی‌ها و نظرات مختلفی شده و آسیب‌ها و ناامنی‌های مهمی را متوجه سیاست کلان کشور کرده است، سیاست سد سازی آن هم به صورت متناوب و مکرر بر روی رودخانه‌های کرخه و کارون بزرگ - مشتمل بر دز و کارون کوچک است. این سیاست موجب جبهه‌گیری بین طرفداران محیط‌زیست و توسعه پایدار با برخی سیاست‌مداران و کارگزاران و صنعت‌گران و مدیران کشوری شده است. مورد دوم که دارای بازتاب‌های فراتر و بسیار جدی‌تر از سیاست قبلی است، سیاست انتقال آب بین حوضه‌ای است که مسیر کلی این طرح‌ها از سرشاخه‌های آبریز کارون بزرگ - دز و کارون کوچک به عنوان مبدأ به سمت ایران مرکزی یعنی زاینده رود، کرمان، یزد و قم و... به عنوان مقصد انتقال بین حوضه‌ای آب است. این سیاست سبب جبهه‌گیری‌های بین طرفداران محیط‌زیست، مردم و مسئولان حوضه‌های آبریز مبدأ با مدیران و مسئولان حوضه‌های آبریز مقصد طرح‌های انتقال آب شده که می‌توان به صورت نمونه تهدید به استعفای جمعی از اعضای قوه مقننه و نیز تحصن نمایندگان استان‌های خوزستان و چهارمحال و بختیاری در صحن مجلس در اعتراض به سیاست‌های وزارت نیرو شد (Rahmani, 2015: 109). سیاست‌های برخاسته از محلی‌گرایی، قوم‌گرایی و خرده فرهنگ‌گرایی در کنار گرایش‌های محلی‌گرایی برخی دولت‌های گذشته به مفهوم برنامه‌ریزی، به ویژه برنامه‌ریزی منابع آب، مانع از توجه به برنامه‌ریزی راهبردی امنیت‌محور و مبتنی بر آمایش علمی سرزمین شده است که منجر به تدوین برنامه‌های محلی محور، قوم محور و خرده فرهنگ محور شده بود. این امر به خوبی تاثیر ژئوپلیتیک محلی در مدیریت منابع آب و ایجاد چالش‌های امنیتی ناخواسته را به دنبال داشته است. حوضه‌های آبریز رودخانه‌های کرخه و کارون بزرگ در محدوده استان‌های مختلفی قرار گرفته است این حوضه‌های آبریز در محدوده استحقاقی و اداری استان‌های کرمانشاه، همدان، مرکزی، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و

بویراحمد و فارس و خوزستان قرار دارد. استان‌های مذکور به ترتیب به لحاظ ترکیب قومی با یکدیگر متفاوت‌اند. استان کردستان دارای قومیت کرد، کرمانشاه ترکیبی از قومیت کرد و لر و لک است. استان ایلام نیز ترکیبی کرد و لر و لک است. استان همدان دارای قومی فارس، لر، ترک و کرد است. استان لرستان تک قومیتی و لر زبان است. استان مرکزی دارای ترکیب اکثریت فارس و سپس ترک و اقلیتی لر است. استان اصفهان دارای ترکیب فارس و لرهای بختیاری و قشقایی و گرجی و ارمنی است. استان چهارمحال و بختیاری دارای اکثریت لرهای بختیاری و اقلیت فارس و قشقایی است. استان کهگیلویه و بویراحمد ترکیب تک قومیتی لر دارد. استان فارس نیز دارای ترکیب قومیتی فارس، لر، قشقایی و عرب است. استان خوزستان دارای ترکیب قومیتی لر، خوزی و بندری، عرب و فارس است. خوزی‌ها و بندری‌ها از لحاظ زبانی قرابت بیشتری با لر بختیاری دارد؛ بنابراین در حوضه‌های آبریز مورد مطالعه ترکیب قومی متنوعی وجود دارد. ازاین‌رو تمامی قومیت‌های ساکن در این استان‌ها در حوضه آبریز مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند. به‌عنوان مثال در استان فارس، مرکزی و اصفهان حوضه آبریز مورد مطالعه فقط بخش لرنشین این استان‌ها را در ارتفاع کوهستانی زاگرس پوشش داده است. در مجموع لر‌ها به واسطه قرار گرفتن استان لرستان در حوضه آبریز مورد مطالعه و سپس پوشش حداکثری استان لرنشین چهارمحال و بختیاری و نیز استان لرنشین کهگیلویه و بویراحمد و همچنین استقرار حوضه آبریز مورد مطالعه در بخش‌های لرنشین استان‌های مرکزی، اصفهان، فارس و همدان و ادامه جمعیت لر‌ها در بخش خوزستان حوضه آبریز مورد مطالعه قوم لر بیشترین وسعت را در حوضه آبریز کرخه و کارون بزرگ دارد. پس از آن کردها به واسطه استقرار بالادست رودخانه کرخه در استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام و غرب همدان و نیز اعراب در منطقه جنوبی استان خوزستان قومیت‌های بعدی هستند که در حوضه آبریز قرار دارند. جمعیت فارس نشین نیز بیشتر در نقاط شهری مانند اهواز، آبادان، خرمشهر و برخی نقاط مانند استان مرکزی و همدان در این حوضه آبریز مستقر هستند؛ اما به لحاظ میزان اثرگذاری آب این حوضه‌های آبریز بر زندگی و معیشت مردم قوم لر و اقوام نزدیک آن مانند خوزها و نیز اعراب بیشترین اثرپذیری را از سیاست‌های مدیریتی آب و امنیتی شدن آب در این حوضه آبریز دارند و طبیعتاً از ظرفیت بیشتری برای واکنش‌های احتمالی برخوردار می‌باشند (Nosrati, et al., 2019:33). به نظر می‌رسد اعتراضات نمایندگان استان خوزستان طی دو سال اخیر به دلیل تشدید مشکلات آب و امنیتی شدن آن در استان و افزایش اعتراض مردم نسبت به مشکلات آب رودخانه‌های استان که به شدت در فصل تابستان کاهش می‌یابد و مردم را با مشکل کم‌آبی و گاه بی‌آبی مواجه می‌سازد، شدیدتر و شفافتر شده است. تعدادی از نمایندگان استان خوزستان در جریان تقدیم لایحه بودجه ۹۶ کل کشور در مجلس، سخنان رئیس‌جمهور را در اعتراض به انتقال آب قطع کردند. براساس مطالعات و گزارشات مرکز پژوهشی‌های مجلس شورای اسلامی تهیه شده بود که کارشناسان این مرکز به این نتیجه رسیده‌اند که این کارها نه‌تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد. در فرایند تصمیم انتقال بین حوضه ای آب، هر یک از سازمان‌ها و گروه‌های ذی‌نفع و درگیر، به دنبال منافع خاص خود می‌باشند که این موارد از منافع و قدرت سیاسی تا حق مالکیت و رفاه معیشتی

در تغییر است. مسئول تصمیم برای انجام چنین پروژه‌هایی نه‌ایتا دولت است و ریسک اقتصادی این پروژه‌ها معمولاً بر دوش بودجه عمومی است. به همین علت به‌طور سستی مخالفت‌هایی در قبال اجرای چنین طرح‌هایی از سوی افراد تحت تاثیر وجود داشته است (Karamooz, et al., 2007:56).

سناریوی ادامه وضعیت موجود				
۱	۲	۳	۴	۵
کمبود ذاتی منابع آب در کشور	تداوم خشکسالی‌ها براساس پیش‌بینی‌ها	افزایش دما به دلیل تغییر اقلیم	کاهش بارندگی و الگوی آن به دلیل تغییر اقلیم	کاهش منابع آب موجود
افزایش جمعیت	افزایش نیاز بخش‌های مختلف	الودگی فزاینده منابع آب و کاهش کیفیت	استهلاک تأسیسات و کاهش بهره‌وری	تهدید امنیت آبی و غذایی کشور
کاهش بیشتر سهم محیط زیست	استفاده بیشتر از ذخایر استاتیک و نابودی آنها	کاهش بیشتر ذخایر آب زیرزمینی و تبعات آن	نابودی بیشتر زیست‌بوم‌های آبی	از بین رفتن منابع طبیعی کشور
افزایش مناقشات بین بخش‌های مختلف	افزایش مناقشات محلی و داخلی	افزایش مناقشات منطقه‌ای و بین‌المللی	امنیتی شدن موضوع آب	تحت‌الشعاع قرار گرفتن امنیت ملی

نمودار ۳. کمبود منابع آب و چالش‌های امنیتی ناشی از آن

(Islamic Parliament Research Center of Iran, 2019).

همچنین از دیگر تجارب منفی در بروز تنش‌های آبی ناشی از انتقال آب و امنیتی‌شدن آن در ایران می‌توان موارد متعددی را متذکر شد؛ مثلاً در سال ۱۳۷۹ در شهر آبادان اعتراضاتی نسبت به انتقال آب‌های خوزستان صورت گرفت که منجر به کشته‌شدن چند نفر شده است. در اسفند ۱۳۹۰ نیز تمامی نمایندگان مجلس خوزستان در اعتراض به انتقال آب‌های استان تهدید به استعفا کردند. اعتراض کشاورزان شرق اصفهان نسبت به انتقال از زاینده رود به استان یزد در اسفند ماه ۹۱ نیز یکی از مسائل مرتبط با سیاسی‌شدن موضوع آب بود که منجر به شکسته شدن لوله انتقال آب به یزد شد (Mokhtari Hashi, 2013:49). مشکل بزرگ و رو به افزایش آب در ایران بخش بزرگی از استان‌های مرکزی و پر جمعیت کشور (مانند اصفهان، کرمان، خوزستان، یزد و...) را دچار ناامنی اقتصادی و اجتماعی و سبب افزایش آسیب‌های خانواده‌ها و افزایش نارضایتی و جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات سیاسی و در یک کلام امنیتی‌شدن آب را به دنبال داشته است که برآیند آن وحدت ملی و انسجام اجتماعی ایران را به چالش کشیده و امنیت ملی کشور را به مخاطره انداخته است

و با توجه به شرایط بحران آب و امنیتی شدن آن در ایران نمی توان چشم انداز روشنی برای برون رفت از وضعیت موجود و کاهش ناامنی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متصور بود.

پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که با فرض ادامه روند موجود، در سال ۱۴۰۰ جمعیت تحت تنش آب شرب به ۸۰ درصد جمعیت کل کشور برسد. واضح است که جهت‌گیری برنامه‌های بخش آب کشور از هم اکنون باید در جهت حل مشکل مذکور باشد. راهکارهای مقابله با تنش آب شرب به دو دسته راهکارهای کوتاه مدت و بلندمدت تقسیم می‌شوند. راهکارهای کوتاه مدت که عمدتاً بر مدیریت عرضه استوارند، عبارت‌اند از: افزایش تأمین و تولید آب، اجرای طرح‌های ارتقای کیفیت آب، افزایش توان ذخیره سازی آب، تقویت خرید تضمینی آب از سرمایه‌گذاران سامانه‌های نمک‌زدایی، پایداری خدمات در شرایط اضطرار و تنوع بخشی اعتباری. راهکارهای بلندمدت نیز که عمدتاً مبتنی بر مدیریت تقاضا و سیاست‌گذاری کلان بخش آب هستند، عبارت‌اند از: ارتقای بهره‌وری، کاهش آب به حساب نیامده، اقدامات کاهش مصرف، فرهنگ‌سازی و تصحیح الگوی مصرف، اصلاح تعرفه‌ها، اعمال مدیریت به‌هم‌پیوسته آب در سطوح ملی و حوضه آبریز، ارتقای بهره‌وری آب در بخش کشاورزی از طریق روش‌های مناسب در هر منطقه و برای هر محصول با تأکید بر کاهش مصرف آب در سطح حوضه آبریز و توسعه سامانه فراگیر پایش و ارزیابی منابع و مصارف آب (Islamic Parliament Research Center of Iran, 2020).

ایران براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، دارای جمعیت ۷۹ میلیون نفر با رشد جمعیت ۱.۲ درصد بوده است که احتمالاً در سال ۱۴۱۰ جمعیت آن به حدود ۹۳ میلیون نفر افزایش خواهد یافت؛ یعنی حدود ۱۴ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده خواهد شد و حدود ۲۰ درصد مصرف کنونی آب ایران افزایش می‌یابد. طی ده سال آینده جمعیت شهرنشین ایران از ۷۴ درصد سال ۹۵ به ۸۵ درصد جمعیت شهرنشین در سال ۱۴۱۰ خواهد رسید. از سوی دیگر، توسعه بخش کشاورزی در روستاها با توجه به مشکلات شدید اشتغالزایی و افزایش بیکاری در سایر بخش‌های اقتصادی در سال‌های اخیر، به افزایش آب در این بخش از ۸۵.۶ میلیارد مترمکعب (۸۸.۹ درصد) باید حدود ۲۰ درصد یعنی حدود ۱۱۰ میلیارد متر مکعب افزون گردد، حال آنکه براساس گزارش بانک جهانی سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۷۹ حدود ۶ درصد و در سال ۱۳۹۸ دقیقاً ۱۰ درصد بوده است (World bank, 2019). اگر امروز رشد کند صنعت و افزایش مصرف آب حاصل از توسعه آن را به مصرف آب کل کشور بیافزاییم سالانه حداقل ۱.۵ تا ۲ درصد مصرف آب کشور افزایش می‌یابد؛ بنابراین به منظور تأمین کسری آب سالانه کشور چاره‌ای جز افزایش استفاده از آب‌های جاری رودخانه‌ای با توجه به وضعیت بحرانی آب‌های زیر زمینی (مصرف ۸۵ درصد آن) باقی نمی‌ماند. نتایج گزارشی که با محوریت گروه تحقیقاتی «آینده‌بان»، همراهی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و همکاری ۱۰ نهاد علمی انجام شده نشان می‌دهد از ۳ مسئله اول ایران در سال ۱۳۹۷، دو مسئله آن مربوط به بحران آب بوده، این سه بحران

عبارت‌اند از: ۱- بحران تأمین آب؛ ۲- فساد؛ ۳- پیامدهای بحران آب (Ayandeban, 2018¹). از این رو می‌توان گفت، ایران در آینده با بحران مصرف رو به تزاید آب در تمام حوزه‌ها روبرو خواهد شد و برای کاهش بحران جبران کمبود آب خود به رودخانه‌های داخلی، مرزی، آب‌های زیر زمینی بیشتر دست دراز خواهد کرد و قطعاً با اعتراض و تنش آبی و هیدروپلیتیکی در درون استان‌ها و با کشورهای همسایه روبرو خواهد شد و امنیت ملی ایران را دچار چالش اساسی خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال تحلیل امنیتی‌شدن آب و دلایل آن در حوزه‌های داخلی ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران بویژه در سه حوزه زاگرس، ایران مرکزی و حوزه جنوب غربی کشور بوده است. می‌توان گفت عواملی نظیر موقعیت جغرافیایی ایران، ویژگی‌های اقلیمی و فاصله جغرافیایی کشور به منابع آبی پیرامون به گونه‌ای است که ایران عموماً با کمبود بارندگی و آب روبرو بوده است؛ اما طی چند دهه اخیر، به واسطه دگرگونی‌های اقلیمی و کاهش بارش و افزایش برداشت بی‌رویه از منابع آب، سیاست‌گذاری پر مشکل آب توسط نهادهای دولتی با رویکرد سازه‌ای و رشد جمعیت مشکل آب ایران را دوچندان ساخته و چالش امنیتی فراروی امنیت ملی از منظر آب و نیازهای زیستی را تقریباً در سراسر ایران فراهم کرده است؛ به‌طوری‌که کشمکش‌های ناحی‌های و قومی در کشور پدید آمده و پیش‌بینی می‌شود تا زمان حل مشکلات امنیتی آب، اعتراضات اجتماعی و نزاع‌های هیدروپلیتیکی در این سه حوزه بزرگ امنیت ملی ایران را متأثر کند. چالش‌های آبی مانند کمبود منابع آب و طرح‌های انتقال آب در بین استان‌های مرکزی ایران (اصفهان، یزد، چهارمحال و بختیاری، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان و بوشهر) همچنین چالش‌های منابع آب در حوضه جنوب غربی کشور (کرخه و کارون) که در حال تشدید شدن است، باید آخرین راه حل انتقال و تأمین آب استاها و شهرهای کشور می‌بود، در دولت هفتم و هشتم اولین و زود بازده‌ترین راه‌حل برگزیده شد به مرور زمان کمبود شدید آب در استان چهارمحال بختیاری و استان‌های پائین دست مانند خوزستان ناکارآمدی آن مشخص شد. پیامدهای اجتماعی منازعات آبی اصفهان و چهارمحال و بختیاری و مواردی مانند احداث طرح‌های تونل گلاب در دو فاز گلاب ۱ و ۲، خشک شدن زاینده رود، طرح انتقال آب از بهشت‌آباد به اصفهان، کرمان و یزد آثار امنیتی زیادی دارند که می‌توانند بر ناامنی قومی و استانی کشور بیفزایند. به‌عنوان مثال، تنوع قومی و فرهنگی و وجود حاکمیت‌های عشیره‌ای در حوضه آبریز کارون به ویژه در عرصه‌های پایین‌دست و جنوبی استان خوزستان، کم آبی اختلالات اقتصادی و معیشتی ناشی از آن منجر به بروز اختلافات قبیله‌ای و قومی شده و دامنه آن در سطح محلی گسترش یافته و حتی گسترش جغرافیایی آن در مقیاس ملی را امکان‌پذیر ساخته است. از این رو، افزایش تنش‌های اجتماعی آب، ناتوانی در فراهم کردن آب مورد نیاز شهرها، افزایش بیکاری برخاسته از کوچ روستاییان به حاشیه شهرها و افزایش ناامنی‌ها، همگی از پیامدهای وضعیت «ایران فرابحران آب» است که امنیتی‌شدن آب و تأثیر آن بر

1. www. Ayandeban. Ir

امنیت ملی ایران را فراهم می‌کند. واضح است که با ادامه سیاست‌ها و روندهای پیشین در بخش آب، ابعاد مختلف بحران امنیتی‌شدن آب آشکار خواهد شد. در پایان باید گفت در صورت تداوم وضعیت کنونی، مشکلات منابع آبی درون ایران در آینده دولت را در برابر مردم قرار خواهد داد و در صورت ناتوانی در رفع آن کشور را با چالش‌های امنیتی آب به مراتب بزرگ‌تر و متعددتر روبرو خواهد کرد. از این‌رو به منظور برون رفت از وضعیت امنیتی‌شدن آب در کشور ضرورت بازنگری در سیاستگذاری آب، اصلاح مصرف آب در همه بخش‌ها، انتقال آب از منابع دریایی کشور به ایران مرکزی و کاهش میزان انتقال آب بین حوضه‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌گردد.

کتابنامه

1. Ahmadi Pour, Z., Heydari Mosalou, K., & Mirjalali, A., (2012). Explaining the factors of insecurity in the southeast of Iran. *Social Security Studies*, 27(1), 13-44. [In Persian]
2. Ameri, H., (2008). *International Relations Principals*. Iran, Tehran: Agah Publication. [In Persian]
3. Arab, D., & Samani, M.V., (2008). *Intercontinental Water Transferring Plan of Beheshtabad to central plateau*. Islamic Parliament Research Center of Iran. [In Persian]
4. Baldwin, D.A., (1997). The concept of Security. *Review of International Studies*, 23(1), 5-26.
5. Buzan, B., (2004). Introduction to the Copenhagen School of Security Studies (Scientific interview with the Institute for Strategic Studies). *Quarterly Journal of Strategic Studies*. 3(3).
6. Chenari, S., (2016). *Complementary Strategy: a Model for solving Hydropolitics challenges in Iran (case study: Intercontinental Water Transferring Plan of Beheshtabad)*. Master's thesis for Political Geography, Faculty of Geography, Tehran University. [In Persian]
7. Islamic Parliament Research Center of Iran (2018). https://rc.majlis.ir/en/content/about_research_center. [In Persian]
8. Karamooz, M., & Mojahedi, A., Ahmadi, A., (2007). Economic evaluation and determination of inter-basin water transfer exploitation policies. *Research of Iranian Water Resources*, 3(2), 10-25. [In Persian]
9. Ker, P., (2009). Human Security. In Shihan, M., *International Security*, (Dehghani Firouz Abadi, S.J., Trans.). Iran, Tehran: Institute of Strategic Studies. [In Persian]
10. Layeghi, E., & Ghasemi, P., (2012). *Relative Study of Production and Employment of Agriculture of the Provinces of Iran*. Iran, Zanjan: Capital Management and Agricultural Talents in the Light of Industry and Trade. [In Persian]
11. Mehrabi, A.R., (2020). Internal waters of Iran. *Journal of Earth Sciences*, 8(2). [In Persian]
12. Ministry of Energy (2020). <https://moe.gov.ir>
13. MiyanAbadi, H., (2016). Don't Let the Water Transferring to be politicalized. *Water and Natural Resources Newspaper*, First Year, No. 2,; July 9. [In Persian]
14. Mohaghegh, A., & Imami Far, A., (2015). *Water Crisis in Iran and Central Asia*. Web site of Regional Studies Group. [In Persian]
15. Mohammadi, F., (2021). *Water Resources Security*. Ph.D. thesis of political geography, University of Tehran. [In Persian]

16. Mokhtari Hashi, H., (2013). Hydropolitics of Iran; the Geography of Water Crisis in the Horizon of 2025. *Geopolitics Quarterly*, 31(9), 49-83. [In Persian]
17. Motalebi, M., (2020). Water and Environmental Security of Iran. Iran, Tehran: Abrar Moaser of Tehran. [In Persian]
18. Motiei Langroudi, S.H., (2013). Economic Geography of Iran. Iran, Tehran: ISBA. [In Persian]
19. Nosrati, H.R., Kaviyani Rad, M., & Sasanpour, F., (2019). A Foucauldian Analysis of "Water security "Concept in Terms of Political Geography and Geopolitics. *Geopolitics Quarterly*, 53(15), 23-59. [In Persian]
20. Rahmani, M.R., (2015). *Geopolitical Pathology of Iran's Water Resources Management (Case studies: Southwest watershed of the country: Karkheh and Karun Bozor Rivers)*. Ph.D. thesis of political geography, University of Tehran. [In Persian]
21. Samadi Boroujeni, H., (2012). Water scarcity crisis in Zayandeh Rud and its causes. <http://waterresources.blogfa.com/page/f> [In Persian]
22. Tahami, S.M., (2005). *National Security*. Iran, Tehran: AJA Publication. [In Persian]
23. Vali Pour Zaromi, S.H., (2014). *National Security Discourses in the Islamic Republic of Iran*. Iran, Tehran: Institute of Strategic Studies. [In Persian]
24. Wolfers, A., (1962). *Discord and Collaboration*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
25. Zareie, B., (2012). Theoretical foundations of political geography with an emphasis on Islam and Iran. Iran, Tehran: Tehran University press. [In Persian]
26. www. Entekhab. Ir
27. www. World Bank
28. www.ISna.ir.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2022.78501.1165>

مقاله پژوهشی

تحلیل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین و چالش‌های اجرای آن

رئوف رحیمی (استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران، نویسنده مسئول)

r.rahimi@ub.ac.ir

بهاره سازمند (دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

bsazmand@ut.ac.ir

صص ۱۷۷-۱۵۹

چکیده

برنامه همکاری ایران و چین تاکنون، پرسش‌های زیادی را برانگیخته است. در این پژوهش در چارچوب نئورئالیسم تدافعی تلاش شده است به این پرسش پاسخ داده شود، چه عواملی در انعقاد توافق‌نامه استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین مؤثر بوده و چالش‌های اجرای کامل قرار داد مذکور چیست؟ در پاسخ به سؤال پژوهش، این فرضیه مطرح شده است که بدعهدی غرب در عمل به تعهدات خود در چارچوب برجام، فشار حداکثری امریکا، نیاز اقتصاد ایران به جذب سرمایه و فناوری و تلاش برای بر خور داری از حمایت چین در مجامع بین‌المللی از یک سو و از سوی دیگر چین ایران را یک دارایی بالقوه در غرب آسیا می‌داند. از این رو، ایران را یک متحد بالقوه می‌داند. اما اجرای این قرارداد به دلایل مختلف با چالش‌هایی مواجه می‌شود. نتایج تحقیق حاکی از آن است که قانون توازن منطقه‌ای چین و تحریم‌های امریکا روابط با ایران را محدود می‌کند. علیرغم عوامل راهبردی در پشت شراکت چین و ایران، مشارکت رو به رشد چین در خاورمیانه طی دو دهه گذشته و روابط آن با مخالفان منطقه‌ای ایران به عنوان عوامل محدودکننده و چالش ساز در روابط دوجانبه عمل می‌کند. روش پژوهش، بررسی تطبیقی و روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. این پژوهش با بررسی سابقه همکاری ایران و چین، عوامل مؤثر بر برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله و چالش‌های اجرای آن را مورد توجه قرار داده است.

واژگان کلیدی: برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله، همکاری اقتصادی-نظامی، سرمایه‌گذاری، محدودیت‌ها، توازن

منطقه‌ای

مقدمه

درک ایران از اشتیاق چین برای دستیابی به امنیت انرژی موجب شد این کشور برای مواجهه با فشار فزاینده آمریکا به سمت افزایش روابط اقتصادی و سیاسی با چین در چارچوب برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله گرایش پیدا کند. شاید مهم‌ترین انگیزه ایران برای فکر کردن به چنین توافقی، بهبود شرایط اقتصادی ناشی از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای و متعاقب آن عدم علاقه یا تعهد اتحادیه اروپا به توافق هسته‌ای بود. از نظر اقتصادی، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران، واردکننده پیشرو انرژی و سرمایه‌گذار برتر ایران است. دو کشور همچنین دارای روابط نظامی دیرینه‌ای هستند که شامل همکاری قوی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و همکاری‌های متوازن کنونی با تعاملات نیمه منظم مانند مبادلات نظامی در سطح بالا، رزمایش‌ها، و تماس‌های بندری است. برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله پکن و تهران در مارس ۲۰۲۱ منعکس‌کننده روابط عمیق آن‌ها است که با تقویت هماهنگی دو کشور در موضوعات موردعلاقه متقابل، همچنان رو به رشد است. علیرغم مشارکت استراتژیک پایدار، پکن با دقت رشد روابط دوجانبه را در تلاش برای متعادل کردن سایر منافع خود در منطقه تنظیم کرده است. درحالی‌که تهران از برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله جدید به عنوان نقطه عطفی در روابط چین و ایران یاد می‌کند؛ اما پکن آن را کم‌اهمیت جلوه داده است. اگرچه پکن به دنبال براندازی کامل ثبات ارائه‌شده توسط ایالات متحده در خاورمیانه نیست؛ اما افزایش هماهنگی چین و ایران کارآمدی سیاست‌های مهم ایالات متحده مانند تحریم‌های هسته‌ای را تضعیف می‌کند. در همین حال، تأیید برنامه موشکی ایران از سوی چین، نگرانی‌هایی برای آمریکا در مورد امنیت نیروی‌های آمریکا در منطقه ایجاد کرده است. برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین پرسش‌های زیادی را برانگیخته است از جمله اینکه عوامل مؤثر بر برنامه همکاری مذکور چیست؟ برنامه همکاری مذکور چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ آیا برنامه همکاری مذکور منافع ایران را تأمین می‌کند؟ چالش‌های اجرای برنامه مذکور چیست؟ آیا نگاه به شرق به تنهایی می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین کند؟ آیا برقراری تعادل در جهت‌گیری سیاست خارجی در نگاه به شرق و غرب، منافع ملی را بهتر تأمین نمی‌کند؟ و غیره. پرسش‌های مذکور دریچه‌های جدیدی در مورد این موضوع می‌گشایند. گذشته از مطالعات زیادی که پیرامون رابطه چین و ایران انجام شده است، اما در مورد برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله و عوامل مؤثر بر انعقاد آن به دلیل جدید بودن موضوع کمبود اطلاعات و حتی خلأ پژوهشی وجود دارد. با توجه به واقعیت‌های مذکور، هدف پژوهش حاضر این است که به این سؤال پاسخ دهد که، چه عواملی در انعقاد برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین مؤثر بوده و چالش‌های پیش روی اجرای کامل قرار داد مذکور چیست؟ در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش حاضر این فرضیه مطرح شده که بدعهدی غرب در عمل به تعهدات خود در چارچوب برجام، فشار حداکثری آمریکا، نیاز اقتصاد ایران به جذب سرمایه و فناوری و تلاش برای برخورداری از حمایت چین در مجامع بین‌المللی از یک‌سو و از سوی دیگر چین ایران را یک دارایی بالقوه در غرب آسیا می‌داند. از این‌رو با توجه به گستردگی منابع طبیعی ایران و بازار دست‌نخورده، چین این کشور را یک متحد بالقوه ارزشمند می‌داند. اما

اجرای کامل این قرارداد به دلایل مختلف با چالش‌هایی مواجه می‌شود. روش پژوهش، بررسی تطبیقی همکاری ایران و چین در حوزه‌های مختلف در چارچوب قراردادهای دوجانبه، از جمله برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله، و روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی است. این پژوهش با بررسی چارچوب نظری و سابقه همکاری ایران و چین در بخش نخست، تلاش دارد در دو بخش بعدی به عوامل مؤثر بر انعقاد برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین و چالش‌های اجرای کامل قرار داد مذکور بپردازد.

چارچوب نظری: نظریه نئورئالیسم تدافعی

در نگاه رئالیست‌ها؛ مشخصه‌ی سیاست بین‌الملل ماهیت آنارشیک آن است. دولت‌ها بازیگران خردمند و اصلی‌ترین بازیگران در روابط بین‌الملل به شمار می‌آیند که هدف اصلی آن‌ها بقا است. از آنجاکه برخلاف ساختار داخلی، ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است لذا در این ساختار ضروری‌ترین قاعده خودیاری است. نئورئالیسم تدافعی واکنش به نئورئالیسم تهاجمی است که مفروضه‌های جان میرشایمر را در مورد الزامات آنارشی، امنیت و افزایش قدرت دولت‌ها به چالش کشیده است. نظریه‌پردازان معروف آن رابرت جرویس، استفن والت، استفن ون اورا، و چارلز گلاسر هستند. در نئورئالیسم تدافعی مفهوم امنیت اساسی‌ترین مسئله است. نئورئالیسم تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارد؛ اما این رابطه را پیچیده می‌بیند. نئورئالیسم تدافعی امنیت را چندان نایاب نمی‌بیند. در نتیجه براساس این رویکرد دولت‌هایی که این وضعیت را درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند. بر این اساس حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد. (Barzegar, 2009: 125) بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند (Kazemi, et al. 2021: 4-6). به علاوه آن‌ها آنارشی بین‌المللی را هابزی نمی‌بینند، بلکه برآنند که نمی‌توان آن را به سهولت فهمید و این دولتمردان اند که باید در هر وضعیت خاصی به ارزیابی درجه تهدید و یا عدم آن بپردازند. به عبارت دیگر برداشت‌های دولت‌ها و ادراکات ذهنی آن‌ها نقش پررنگی در شکل‌دهی به رفتارهایشان ایفا می‌کند. نئورئالیسم تدافعی بر این باور است که گاهی جنگ در برخی شرایط اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا دولت‌های متجاوز و توسعه‌طلبی وجود دارند که نظم جهانی را به چالش می‌کشند و نیز برخی از کشورها تنها در راستای تعقیب منافع ملی خود ممکن است درگیری با دیگر کشورها را اجتناب‌ناپذیر کنند (Baylis & Smith, 2004: 31). والت فرمول جدیدی از نظریه موازنه قدرت ارائه کرد. والت با این سؤال

شروع می‌کند که امنیت باید در برابر چه چیزی باشد؟ او بر این باور است که امنیت بیشتر به تهدید مربوط می‌شود تا قدرت. والت معتقد است که تهدید نه قدرت، در مرکز نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد، و دولت‌ها لزوماً از قدرتمندترین دولت‌ها نمی‌ترسند؛ بلکه از دولت‌هایی می‌ترسند که بیش از هر دولت دیگری تهدیدکننده به نظر می‌رسند. از نظر والت درک مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است و ممکن است نیت دولت‌ها تغییر کند (Walt, 1987: 26-29) والت معتقد است، تعهدات رسمی همکاری بین دو یا چند دولت برای افزایش قدرت، نفوذ و در نهایت امنیت کشورهای عضو ایجاد می‌شوند. اگرچه الگوهای همکاری متفاوت هستند؛ اما همه آن‌ها یک عنصر اساسی مشترک دارند و آن تعهد به حمایت متقابل در برابر برخی از بازیگران دیگر در سطح بین‌المللی است. (Walt, 2008: 7-10) بنابراین براساس رویکرد نئورئالیسم تدافعی، ایران در حال گسترش نفوذ و پیوندهای خود با گروه‌های غیردولتی و دولتی برای حفظ منافع خود است (Robert, 2009: 1-4). ایده نئورئالیسم تدافعی، رفتار خارجی ایران را در قالب حالت تدافعی قرار می‌دهد. این با دیدگاه ایران تا حدی منطبق است؛ زیرا دیدگاه ایران از نفوذ غرب منفی است و ریشه در تجربه خود ایرانیان از امپریالیسم دارد. درحالی‌که غرب ناسازگاری ایران را دلیلی بر جنگ‌طلبی غیرقانونی می‌داند. اما از نظر ایران رفتار منطقه‌ای و جهانی این کشور برای آزادی از امپریالیسم غربی است. بنابراین همکاری ایران و چین در چارچوب برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای مقابله با هژمونی امریکا و تحقق منافع متقابل منعقد شده است.

مروری بر روابط ایران و چین

قبل از انقلاب اسلامی، فضای جنگ سرد بر روابط ایران و چین تأثیرگذار بود. (Gehrke, 2019: 13) قرار گرفتن ایران در بلوک غرب موجب شد صرفاً با بهبود رابطه امریکا و چین در دهه ۱۹۷۰ میلادی رابطه ایران و چین نیز به تبع آن توسعه یابد. بعد از انقلاب، ایران از بلوک غرب خارج شد. ماهیت انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ایران را به سمت چین کشاند. رهبران چین دریافتند که ارتباط نزدیک با ایران انقلابی، تلاش چین برای عادی‌سازی نقش بین‌المللی خود را تضعیف خواهد کرد. با این حال، از آغاز دهه ۱۹۹۰ توجه چین به رشد اقتصادی و حجم بالای تجارت بین چین و امریکا موجب شد چین سیاست پرهیز از تنش با امریکا اتخاذ کند. در نتیجه چین به خواسته‌های امریکا در مورد ایران توجه داشت (Sazmand, 2012: 85-87) و با فروپاشی شوروی رویکرد چین و ایران به سمت همکاری بیشتر گرایش پیدا کرد. از آغاز دهه ۲۰۰۰ میلادی افزایش فشار غرب به دلیل فعالیت‌های هسته‌ای ایران، حضور چین را در توسعه میدان‌های نفت و گاز ایران افزایش داد. واقعیت قدرت ملی بسیار گسترده ایران که دست‌نخورده باقی مانده بود، چین را به سمت ایران کشاند. از این رو، برنامه استراتژیک پکن، ایجاد یک رابطه پایدار، صلح‌آمیز و همکاری با یک قدرت منطقه‌ای بود (Hadian, 2008). (75) در دوره ریاست جمهوری روحانی، رئیس‌جمهور شی جینگ‌پینگ در دیدار با روحانی، در حاشیه اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در بیشکک قرقیزستان، گفته بود که چین روابط پایدار با ایران را بدون توجه به تغییر اوضاع ارتقاء خواهد داد. (Reuters, 2021) برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین، بخشی از ابتکار کمربند و راه چین

است که در دوره روحانی آغاز شد و در دوره رئیسی به نتیجه رسید. طبق گفته امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه ایران، این قرارداد از روز ۲۴ دی ماه ۱۴۰۰ وارد فاز اجرایی شده است. بنابراین با روی کارآمد دولت رئیسی در سال ۱۴۰۰ سیاست نگاه به شرق بیشتر مورد توجه قرار گرفت و ایران با حمایت چین و روسیه در شهریور ۱۴۰۱ به سازمان همکاری شانگهای پیوست. بررسی سیر روابط ایران و چین در دهه‌های اخیر حاکی از نوسانات با تمایل به گسترش دامنه همکاری در حوزه‌های کمتر حساس بوده است. این امر ناشی از راهبرد مستعد همکاری و درعین حال چالش‌های جلوگیری‌کننده از همکاری جامع در نتیجه ایفای نقش برخی متغیرها می‌باشد. (Sazmand & Arghavani, 2012:91)

عوامل مؤثر بر برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله

عوامل زیادی بر انعقاد برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین مؤثر بوده است؛ اما در مقاله حاضر به دلیل محدودیت در زمینه حجم مقاله، صرفاً پنج مورد از مهم‌ترین آن‌ها از جمله: سیاست ترامپ در قبال ایران؛ سیاست ایران در نگاه به شرق؛ سابقه رابطه اقتصادی چین و ایران، رابطه نظامی محدود ایران و چین و تلاش برای کاهش اثربخشی تحریم‌های امریکا علیه ایران پرداخته می‌شود.

سیاست ترامپ در قبال ایران

نخستین عامل مؤثر بر برنامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین، سیاست فشار حداکثر ترامپ بود. لفاظی شدید ضد برجام که در زمان نامزدی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در انتخابات ۲۰۱۶ آغاز شد، نشان داد که در صورت به دست گرفتن قدرت در ایالات متحده، دولت روحانی با مشکلات اقتصادی و امنیتی جدی مواجه می‌شود. هدف ترامپ تغییر موازنه و ایجاد تهدید برای ایران براساس نظریه نئورئالیسم تدافعی بود. چالش‌های سیاسی ورود ترامپ به کاخ سفید شرایط جدیدی را در منطقه ایجاد کرد. ترامپ سرانجام در سال ۲۰۱۸ تصمیم به خروج از برجام گرفت و نه تنها از سوی دولت روحانی، بلکه از سوی اتحادیه اروپا، روسیه و چین نیز مورد انتقاد قرار گرفت (Gallagher and et al, 2019:5). ایران دائماً اعلام می‌کند که تحریم‌ها غیرقانونی است تا موازنه قدرت با کسب حمایت کشورهای دیگر حفظ کند؛ زیرا براساس نظریه نئورئالیسم تدافعی حفظ موازنه قدرت برای امنیت حیاتی است (Dorraj and Blanchard, 2021:2-3). درواقع، زمانی که ترامپ مدعی شد ایران از موجودی آب سنگینی که مجاز به نگهداری آن بود فراتر رفته است، رکس تیلرسون وزیر امور خارجه وقت آمریکا با اشاره به اینکه ایران از نظر فنی با توافق هسته‌ای مطابقت دارد، با ترامپ مخالفت کرد (Afrasiabi, 2020:59). شکایات کلیدی دولت ترامپ در مورد ایران بیشتر به نفوذ سیاسی دوباره تهران در منطقه مربوط می‌شود تا برنامه هسته‌ای آن. ترامپ که در تلاش خود برای جلب نظر سایر طرف‌های برجام ناموفق بود، سفر خود را به عربستان سعودی و اسرائیل آغاز کرد تا با ایجاد یک بلوک ضد ایرانی در منطقه، فشار بر ایران را تشدید کند. از این رو به دنبال آن ۱۱۰ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان فروخت (Afrasiabi and Entessar, 2020:60-62). ترامپ چشم خود را بر پویایی‌های سیاسی داخلی ایران بسته بود. در داخل کشور، ایران دستخوش دگرگونی عظیمی شده بود که ناشی از فناوری،

فرهنگ مدنی در حال تحول و تعهد فزاینده جوانانش به کنترل سرنوشتشان بود. از این رو، عموم مردم به وضوح طرفدار ادغام در اقتصاد جهانی و خروج از سال‌ها انزوای استراتژیک بودند. این فشارها از داخل همراه با اختلال در اقتصاد این کشور، منجر به تلاش‌های جدیدی از سوی تهران برای نزدیک شدن به چین و روسیه شد. این فضا به اصطلاح «جهت‌گیری سیاست خارجی نگاه به شرق ایران» را حتی در شرایطی که دولت روحانی علاقه‌مند به حفظ روابط متوازن با غرب و شرق بود بیشتر تقویت کرد. به گفته جان‌اتان فولتون، استادیار رشته علوم سیاسی در دانشگاه زاید، دو جناح اصلی در ایران وجود دارند که از تقویت روابط ایران با چین حمایت می‌کنند. جناح اصول‌گرا چین را به عنوان یک راه نجات اقتصادی حیاتی برای ایران در مواجهه با تحریم‌های بین‌المللی می‌بیند. جناح اصلاح‌طلب نیز چین را موافق تمایلات ایران برای تجدیدنظر در نظم ژئوپلیتیک کنونی در خاورمیانه می‌داند (Fulton, 2021: 1-2). بنابراین براساس چارچوب نظری برنامه همکاری ۲۵ ساله برای افزایش قدرت و نفوذ و در نهایت امنیت ایران ایجاد شد.

سیاست ایران در نگاه به شرق

دومین عامل مؤثر بر برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین این بود که سیاست «نگاه به شرق» به مراتب بیشتر از تلاش‌های دولت‌های مختلف ایران در گذشته مورد توجه قرار گرفته است؛ اما تنها پس از خروج آمریکا از برجام و به دنبال آن اتخاذ کمپین «فشار حداکثری» بود. تا با کشور تهدیدگر آمریکا مقابله کنند. از این رو برداشت رهبران ایران از تهدید، رفتار آن‌ها را براساس نظریه نئورئالیسم تدافعی شکل داد. لذا سیاستمداران ایرانی توافق جامع با چین را برای مقابله با هژمونی و خصومت آمریکا ضروری می‌دانستند. سید حسین موسویان، سفیر سابق ایران در آلمان و یکی از اعضای تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای این کشور، اهمیت این رویکرد تجدیدنظر شده را به عنوان «دکترین جدید ایران: گرایش به شرق» توصیف کرده است. استفاده از اصطلاح «جدید» برای دکترینی که قبلاً دنبال شده است، نشان‌دهنده تغییر اساسی در سیاست ایران به سوی شرق است. به گفته موسویان، ایران در ماه‌های اخیر در حال مذاکره با چین و روسیه برای دستیابی به یک توافق جامع سیاسی، اقتصادی و امنیتی بوده که منجر به سرمایه‌گذاری صدها میلیارد دلاری در اقتصاد ایران شود. این توافق تأثیر بالقوه‌ای بر زندگی میلیون‌ها ایرانی به شکل چشمگیر و عمیق دارد (Mousavian, 2020: 1-3). از این رو، وزیر امور خارجه چین در دوره ریاست جمهوری روحانی برای امضای برنامه همکاری دوجانبه به تهران سفر کرد و با همتای ایرانی خود ظریف دیدار و گفت‌وگو کرد. سفر نخست‌وزیر چین به ایران در سال ۲۰۱۶ نقطه عطف جدیدی در ایجاد و توسعه روابط همکاری‌جویانه و استراتژیک و بهبود شراکت‌شان بوده است. روابط تیره تهران با اروپا و آمریکا فرصت دیگری را برای همکاری استراتژیک بیشتر ایران و چین ایجاد کرد.

سابقه روابط اقتصادی چین و ایران

سومین عامل مؤثر بر برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله، روابط اقتصادی طولانی مدت است. طی دهه گذشته، تجارت با چین یک راه نجات اقتصادی برای ایران فراهم کرده است؛ زیرا ایران درگیر جنگ اقتصادی با آمریکا است. این وضعیت به

چین اهرم قابل توجهی در این رابطه می دهد که با تنوع بخشیدن به تعامل اقتصادی، سرمایه گذاری در صنایع مهم ایران مانند انرژی، معدن و حمل و نقل، ادامه دهد. چین بازده بلندمدت را دنبال می کند، اما ریسک های کوتاه مدت را پوشش می دهد. منافع اقتصادی چین در ایران شامل دسترسی به نفت و سایر مواد خام و همچنین توسعه ابتکار کمربند و راه است. (Fulton, 2020: 2-4) نقشه زیر جایگاه ایران را در ابتکار کمربند و راه چین نشان داده است:



پیش بینی می شود چین به ترتیب در سال های ۲۰۲۵، ۲۰۳۵ و ۲۰۴۰ به اوج تقاضا برای نفت، زغال سنگ و گاز طبیعی برسد (Xu and Aizhu, 2020: 1-4). در برنامه استراتژیک ۲۵ ساله، دولت چین وعده داد در ازای دریافت تخفیف نفت، سرمایه گذاری در ایران را ۴۰۰ میلیارد دلار در بخش هایی مانند حمل و نقل، بنادر و مخابرات افزایش دهد (Fassihi and Meyers, 2021: 2-5) شی جینگ پینگ در سفر سال ۲۰۱۶ خود به تهران، هدف پکن برای افزایش تجارت دوجانبه به ۶۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۶ را اعلام کرد. در دو دهه گذشته، چین به عنوان یک شریک اقتصادی مهم برای ایران وارد عمل شده است؛ زیرا تحریم ها باعث عقب نشینی شرکت های اروپایی و آمریکایی از این کشور شده است (Greer and Batmanghelidj, 2020: 6-7). در جدول های زیر چند مورد از پروژه های سرمایه گذاری چین در ایران از سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۳) تا ۱۳۹۷ (۲۰۱۹) نشان داده شده است:

تاریخ	پروژه	شرکت‌ها	هزینه تخمینی به میلیون دلار	تأمین مالی	وضعیت
۱۳۹۷	خط ریلی	شرکت Genertec, Beijing Power	۵۴۰/۱	-	گزارش نشده است
۱۳۹۶	راه آن تهران-همدان-سنندج	شرکت صنعت ماشین‌آلات ملی چین.	۸۴۵	-	طراحی، تهیه و ساخت راه‌آهن ۲۲۵ مایلی خطی که قرار است تا سال ۲۰۲۲ تکمیل شود
۱۳۹۶	خط ریلی	Sinconst	۷۰۰	-	مسیر تمام‌شده ۲۸۰ مایل شهرهای ایران مرودشت، شیراز و فیروزآباد را طی خواهد کرد
۱۳۹۶	خط ریلی	شرکت ساخت‌وساز راه‌آهن چین	۵۴۰	-	طبق قرارداد امضاشده، بیش از چهار سال یک شرکت تابعه از ساخت‌وساز راه‌آهن چین یک خط راه‌آهن به طول ۱۶۳ کیلومتر بین شهرهای غربی ایران کرمانشاه و خسروی خواهد ساخت
۱۳۹۵	توسعه نفت	(سینوپک) Sinopec	۰۵۰/۱	شرکت بیمه صادرات و اعتبار چین	قرارداد سینوپک با شرکت ملی مهندسی نفت ایران و ساخت‌وساز برای توسعه فاز دوم پالایشگاه آبادان، قدیمی‌ترین پالایشگاه نفت خام ایران، آغاز شده است و قرار است تا سال ۲۰۲۲ تکمیل شود
۱۳۹۵	ساخت ۵ بیمارستان در ایران	وزارت بهداشت ایران	۲۰۰۰	بانک توسعه چین و آگزیم بانک چین	قرار بود تا سال ۲۰۲۱ تکمیل شود
۱۳۹۵	ساخت کارخانه محصولات شیمیایی	(نورینکو) Norinco	۵۳۰/۱	-	نورینکو یک کارخانه شیمیایی که پتروشیمی ایران را می‌سازد شرکتی که گاز طبیعی را به پلی پروپیلن تبدیل می‌کند. همچنین ارائه خدمات دیگر از جمله آموزش برای اجرای طرح انجام می‌دهد

تاریخ	پروژه	شرکت‌ها	هزینه تخمینی به میلیون دلار	تأمین مالی	وضعیت
۱۳۹۵	طرح نفت	شرکت سینوپک	۵۹۰	-	گزارش نشده است
۱۳۹۵	طرح فلزات	شرکت سینوماچ	۲۲۰	-	گزارش نشده است
۱۳۹۴	طرح‌های آب و برق و خدمات رفاهی	مهندسی انرژی چین	۹۶۰/۱	-	گزارش نشده است
۱۳۹۴	خط ریلی	توسعه شهر جدید نورینکو و گلبهار	۳۳۰	-	گزارش نشده است
۱۳۹۴	طرح فولاد	سینوستیل و بافق کسری	۴۷		براساس این قرار داد سینوستیل یک میلیون متریک تن فولاد در سال می‌سازد
۱۳۹۳	راه‌آهن سریع السیر تهران- قم و اصفهان	شرکت مهندسی راه‌آهن چین و سازندگی خاتم الانبیا	۸۰۰/۱	بانک توسعه چین و اگریم بانک چین	شرکت مهندسی راه‌آهن چین در حال انجام ساخت‌وساز است که برای تکمیل در سال ۲۰۲۱ تخمین زده می‌شود. ۲۳۳ مایل راه‌آهن تهران، قم و اصفهان را به هم متصل می‌کند و پشتیبانی می‌کند. سرعت بین ۱۸۶ تا ۲۱۷ مایل در ساعت.
۱۳۹۳	طرح بزرگراه	شرکت ساخت‌وساز ارتباطات	۵۰۰		گزارش نشده است کارخانه شیمیایی که پتروشیمی ایران را می‌سازد شرکی که گاز طبیعی را به پلی پروپیلن تبدیل می‌کند. همچنین ارائه خدمات دیگر از جمله آموزش برای اجرای طرح
۱۳۹۲	طرح زغال‌سنگ	شرکت سینو استیل، زرنند	۱۸۰	-	گزارش نشده است
۱۳۹۲	طرح ریلی	شرکت سینوماچ	۳۲۰	-	گزارش نشده است
۱۳۹۲	طرح فولاد	شرکت گروه متالوژی	۳۵۰	-	بر اساس این توافق، هزینه ساخت‌وساز کارخانه فولاد سپید دشت با ظرفیت یک میلیون تن در سال تأمین خواهد کرد
۱۳۹۲	طرح نفت	CNPC	۵۰۰/۲	-	گزارش نشده است
۱۳۹۲	طرح ساخت‌وساز	ساخت‌وساز ارتباطات چین	۱۶۰	-	گزارش نشده است
۱۳۹۱	طرح فولاد	شرکت معدن فلزات غیر آهنی چین	۷۱۲	-	گزارش نشده است

منبع - American Enterprise Institute's China Global Investment Tracker; Reconnecting Asia, "Tehran - Isfahan High Speed Rail(Construction)," 2019. <https://reconnectingasia.csis.org/>

رابطه نظامی محدود چین و ایران

چهارمین عامل مؤثر بر برنامه همکاری ایران و چین سابقه همکاری نظامی بین دو کشور است. چین و ایران روابط دفاعی طولانی مدت متشکل از مبادلات نیمه منظم در سطح بالا، رزمایش ترکیبی و همکاری بندری و همچنین سابقه همکاری قوی در طول دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ دارند. چین یکی از حامیان اولیه برنامه هسته‌ای ایران بود و همچنان به شرکت‌های دولتی و افراد خصوصی چین اجازه می‌دهد فناوری‌هایی را که ایران برای بهبود دقت برد موشک‌های بالستیک خود نیاز دارد را در اختیار این کشور بگذارند (Lincy, 2019:42). ایران علاقه‌مند به گسترش روابط دفاعی با چین از طریق دستیابی به تسلیحات پیشرفته چینی است. تهران همچنین مایل است روابط دفاعی با پکن را تقویت کند تا به ایالات متحده نشان دهد که کاملاً منزوی نیست. همکاری نظامی ایران و چین ناشی از برداشت دولتمردان ایران از تهدید براساس نظریه ثورثالیسم تدافعی است. از نظر چین، افزایش روابط دفاعی با ایران ممکن است خشم ایالات متحده را نسبت به چین برانگیزد، زیرا آمریکا می‌خواهد موازنه را به نفع خود تغییر دهد، اما همکاری چین با ایران موازنه را به نفع ایران حفظ می‌کند. همکاری نظامی چین با ایران به‌طور بالقوه واشنگتن را در خاورمیانه منحرف نگه می‌دارد. اگرچه چین پایان تمام کمک‌های رسمی موشکی و هسته‌ای به ایران را در اواخر دهه ۱۹۹۰ پس از بررسی‌های فزاینده بین‌المللی در مورد ایران، اعلام کرد؛ اما با اشاعه کنندگان دولتی و غیردولتی چین که به برنامه‌های موشکی کروز و موشک‌های بالستیک ایران کمک می‌کنند، برخورد نکرده است (Gehrke, 2019:1-4). در سال ۲۰۱۷، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، شرکت دولتی چینی ووهان سانجیانگ به خاطر فروش فناوری به یک نهاد زیرمجموعه وزارت دفاع و لجستیک نیروهای مسلح ایران تحریم کرد. و در سال ۲۰۲۰ نیز، وزارت امور خارجه ایالات متحده این شرکت را به دلیل حمایت از برنامه موشکی ایران تحریم کرد. (Lee, 2014:5-7)

تلاش برای کاهش اثربخشی تحریم‌های آمریکا علیه ایران

اگرچه شراکت چین و ایران دارای محدودیت‌های آشکاری است؛ اما این دو کشور در ضدیت با آمریکا مشترک هستند؛ زیرا براساس مفروضه‌های نظریه ثورثالیسم تدافعی، تسلط آمریکا بر منطقه را تهدید علیه منافع ملی خود می‌دانند. نخست و مهم‌تر از همه، نفوذ ایران در خاورمیانه، ایالات متحده را به خود مشغول کرده و از تغییر کامل تمرکز استراتژیک بر منطقه هند و اقیانوس آرام از سوی آمریکا که به ضرر چین است، جلوگیری می‌کند. در نتیجه، پکن فرصت‌های بیشتری برای گسترش نفوذ و حضور خود در اقیانوس هند و اقیانوس آرام دارد. از آنجایی که ایالات متحده به حفظ نیروها و سرمایه‌گذاری در خاورمیانه ادامه می‌دهد، کمتر می‌تواند بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام تمرکز کند. با این حال، حمایت چین از ایران به دلیل تمایل چین به حضور آزادانه آمریکا در خاورمیانه پیچیده است و تحریک بیش از حد ایران می‌تواند به منافع اقتصادی چین در منطقه آسیب برساند. از این رو، چین از ثبات در خاورمیانه سود می‌برد. یک توافق هسته‌ای احیاشده در درجه اول ابزاری برای چین به منظور افزایش تعامل اقتصادی خود با ایران، بدون تهدید

تحریم‌های ایالات متحده است. (GTN, 2021: 7-9) تداوم تجارت و سرمایه‌گذاری چین با ایران راه حیات اقتصادی برای ایران فراهم می‌کند و اثربخشی تحریم‌های ایالات متحده را نیز کاهش می‌دهد. سرمایه‌گذاری بلندمدت منطقه‌ای چین و علاقه مستمر به دسترسی به منابع ایران به این معنی است که چین از ایران باثبات سود می‌برد؛ اگرچه تجارت و سرمایه‌گذاری چین با ایران به رفاه شهروندان ایرانی نیز کمک می‌کند و همچنین حکومت ایران را برای ادامه فعالیت‌های منطقه‌ای خود در برابر فشارهای بین‌المللی جسورتر می‌کند.

چالش‌های اجرای برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی

برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک ایران و چین یا به‌اختصار برنامه همکاری ایران و چین یک توافق سیاسی، استراتژیک و اقتصادی میان نظام جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران، شرکت ملی صادرات گاز ایران، شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران، زیرساخت‌های ایران و همکاری نظامی، امنیتی، فرهنگی و قضایی است. ادعای پترولیوم اکونومیست آن است که قرار است حجم سرمایه‌گذاری معادل ۲۸۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار در ایران انجام شود. بخش چشمگیری از این سرمایه‌گذاری چینی‌ها طی سال نخست اجرای قرارداد ۲۵ ساله با آن‌ها به صنعت نفت و گاز ایران تزریق می‌شود و مابقی آن به‌صورت مرحله‌ای و براساس توافق دو طرف از سوی پکن در ایران انجام می‌شود. این برنامه بخشی از طرح کمر بند راه چین است. اما چالش‌های اجرای کامل برنامه همکاری مذکور زیاد است؛ که در ادامه به مهم‌ترین‌ها پرداخته می‌شود:

در سطح ملی در چین دکترین ظهور مسالمت‌آمیز چین و در ایران توجه به جهت‌گیری سیاست خارجی متوازن

چین در چارچوب دکترین ظهور مسالمت‌آمیز خود که در سال ۲۰۰۳ مطرح شد به دنبال از بین بردن تصور تهدید از چین در سراسر جهان است. از این‌رو چین در حال حاضر زیاد مایل نیست نقش رهبری آمریکا را در نظام بین‌الملل به‌طور گسترده به چالش بکشد؛ اما در مواقعی که منافع ملی چین اقتضاء کند حتی با مخالفان آمریکا مانند ایران و کره شمالی نیز همکاری می‌کند. از سوی دیگر چین به ملاحظات ایران نیز در راستای منافع ملی خود توجه زیادی نمی‌کند و با مخالفان و رقبای ایران از جمله آمریکا، اسرائیل، عربستان و امارات نیز همکاری گسترده دارد. این جهت‌گیری موازنه مثبت در چارچوب دکترین ظهور مسالمت‌آمیز چین برای از بین بردن تصویر تهدید، محدودیت‌هایی برای اجرای کامل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین ایجاد می‌کند. با توجه به دکترین ظهور مسالمت‌آمیز چین و جهت‌گیری بین‌المللی و منطقه‌ای این کشور، ایران نیز به‌ناچار جهت‌گیری سیاست خارجی متوازن در قبال غرب و شرق پیش می‌گیرد. این جهت‌گیری برای گریز از وابستگی زیاد به چین، حفظ استقلال و منافع ملی ایران انجام می‌شود که می‌تواند چالشی در اجرای کامل برنامه همکاری ایجاد کند؛ زیرا انگیزه چین را برای اجرای کامل برنامه همکاری به دلیل این‌که این کشور می‌خواهد حداکثر منافع خود را در همکاری با ایران به دست آورد، کاهش می‌دهد. از این‌رو، تلاش برای احیای برجام در این چارچوب قابل تحلیل است.

در سطح منطقه‌ای تأثیر محدودساز قانون توازن منطقه‌ای چین بر اجرای کامل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله

از سوی دیگر قانون توازن منطقه‌ای چین روابط با ایران را محدود می‌کند. علیرغم عوامل راهبردی پایدار در پشت شراکت چین و ایران، مشارکت رو به رشد چین در خاورمیانه طی دو دهه گذشته و روابط نزدیک آن با مخالفان منطقه‌ای ایران، مانند عربستان سعودی، اسرائیل و امارات، به‌عنوان عوامل محدودکننده مهم در روابط دوجانبه عمل می‌کند (Alterman, 2013: 1-2). اگرچه پکن اعلام کرده است که قصد دارد روابط اقتصادی با ایران را حفظ یا حتی تعمیق کند؛ اما تمایل این کشور برای انجام این کار به دلیل تحریم‌های بین‌المللی و همچنین جاه‌طلبی‌های نسبتاً بزرگ‌ترش در خلیج فارس، جایی که در حال حاضر در حال مذاکره برای برنامه همکاری تجارت آزاد با شورای همکاری خلیج فارس است، محدود شده است. تا سال ۲۰۲۰، تجارت چین و ایران ۱۴.۹ میلیارد دلار بود، درحالی‌که تجارت چین با عربستان سعودی و امارات متحده عربی به ترتیب ۶۷.۲ میلیارد دلار و ۴۹.۳ میلیارد دلار بود^۱. بزرگ‌ترین واردات چین از هر یک از این کشورها نفت است. عربستان سعودی و امارات قادر به صادرات مقادیر زیادی برای کمک به تأمین تقاضای عظیم چین برای انرژی هستند، درحالی‌که تحریم‌ها مانع از آن می‌شود ایران این کار را انجام دهد. نرخ سرمایه‌گذاری چین در ایران در مقابل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تصویر مشابهی را بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۹، نشان می‌دهد. سهام سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در ایران ۳۲۷ درصد رشد کرد، درحالی‌که میانگین افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ۱۹۴۱ درصد بوده است^۲. همان‌طور که لیندزی فورد، مدیر امور سیاسی-امنیتی آن زمان در انجمن آسیایی با مکس هیل، استدلال کرده‌اند، استراتژی چین در خاورمیانه از چین می‌خواهد که در یک بازی ژئوپلیتیک دقیق شرکت کند و تلاش کند تا تعامل خود را با استراتژی دیرینه با شرکایی مانند ایران متوازن کند (Ford and Hill, 2019: 4-7). پکن روابط خود را با اتحادیه عرب در سال‌های اخیر تعمیق بخشیده است و روابط نزدیک‌تر با کشورهای خلیج فارس و دیگر کشورهای عربی منطقه که ایران با آن‌ها مخالف است تسهیل کرده است (Alterman, 2019: 6-7). مثلاً در سال ۲۰۱۶، شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، چند روز قبل از انجام ارتقاء همکاری دوجانبه با ایران به مشارکت استراتژی جامع، برای ارتقای روابط دوجانبه به مشارکت استراتژیک جامع به عربستان سعودی سفر کرد (Zhen, 2016: 1-2). در همان سال، دو کشور یک کمیته مشترک در سطح عالی که مسئول تعمیق روابط دوجانبه بود، به ریاست مشترک رئیس کمیته دائمی دفتر سیاسی حزب کمونیست چین، هان ژنگ و محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان تشکیل دادند (Xinhua, 2019: 3-4) همچنین با سفر شی در سال ۲۰۱۸ به امارات، پکن و ابوظبی روابط خود را برای یک مشارکت استراتژیک جامع تقویت کردند (Xinhua, 2018a: 1-2). قاهره نیز از سال ۲۰۱۴ شریک استراتژیک جامع پکن بوده است و عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهور مصر از زمان به قدرت رسیدن تا اکنون ۶ بار به پکن سفر کرده است. پکن همچنین روابط با اسرائیل و سرمایه‌گذاری در بنادر و راه‌آهن آن را تقویت کرده و به بازیگر مهم در

1. China General Administration of Customs via CEIC Database

2. China Ministry of Commerce via CEIC Database

بخش فناوری پیشرفته تبدیل شده است. در کریدور اقتصادی چین، آسیای مرکزی و آسیای غربی یک بخش از ابتکار کمربند و راه در مسیر خود به اروپا از ایران می‌گذرد و این کشور را از طریق قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان به چین متصل می‌کند (Xinhua, 2018:1-2). اگرچه ایران یک حلقه مهم در ابتکار کمربند و راه محسوب می‌شود، اما چین به مراتب بیشتر در پروژه‌های خلیج فارس و پاکستان سرمایه‌گذاری کرده است.

عربستان سعودی، امارات، عمان و مصر اجزای حیاتی جاده ابریشم دریایی هستند که دولت چین امیدوار است خلیج فارس را به دریای سرخ و مدیترانه متصل کند (Fulton, 2020:3-6). پاکستان همچنین به عنوان یک شریک کلیدی ابتکار کمربند و راه در کریدور اقتصادی چین و پاکستان ظاهر شده است و پروژه‌های کمربند و راه را از جغرافیای ایران منحرف می‌کند؛ زیرا مسیر مستقیمی را به اقیانوس هند از غرب چین ارائه می‌کند، درحالی‌که مسیرهای عبوری از ایران منوط به پیوندهای چندجانبه در آسیای مرکزی است. طبق داده‌های موجود، از زمان اعلام ابتکار کمربند و راه در سال ۲۰۱۳، ایران تنها ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری و قراردادهای چینی دریافت کرده است. درحالی‌که شورای همکاری خلیج فارس و پاکستان به ترتیب ۶۹ و ۴۹ میلیارد دلار دریافت کردند (American Enterprise Institute, 2020) (Huang, 2018:4-6). بنابراین قانون توازن منطقه‌ای چین نیز مانند تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، روابط ایران و چین را محدود می‌سازد و مانع از اجرای کامل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین می‌شود؛ زیرا این قرار داد پیامدهایی برای آمریکا و متحدانش در منطقه دارد.

در سطح جهانی تأثیر محدود ساز تحریم‌های آمریکا بر گسترش روابط اقتصادی چین و ایران

تحریم‌های آمریکا روابط اقتصادی ایران و چین را محدود کرده است؛ اما ادامه خرید نفت ایران توسط شرکت‌های چینی در حال حاضر تحریم‌های آمریکا علیه ایران را نقض کرده و به حمایت از حکومت ایران ادامه می‌دهند. علیرغم انقضای معافیت موقت چین از تحریم‌ها در آوریل ۲۰۱۹، بسیاری از ناظران ادعا می‌کنند که چین به واردات مقادیر قابل توجهی نفت ایران از طریق روش‌های مختلف مبهم سازی و دور زدن تحریم‌ها ادامه می‌دهد (Lee, 2019:1-2) بانک مرکزی ایران، یوان را به عنوان ارز ذخیره پذیرفته است؛ زیرا چین همچنان به پرداخت پول نفت به یوان ادامه می‌دهد (Verma and S Zhang, 2021:2-4). طبق داده‌های رسمی واردات چین، تصویر متفاوتی را نشان می‌دهد. طبق داده‌های رسمی چین، خرید نفت از ایران توسط چین در سال ۲۰۱۹ به میزان قابل توجهی کاهش یافت و نشان می‌دهد که پکن در حال تنظیم پایبندی خود به تحریم‌های آمریکا برای جلوگیری از اعمال مجازات‌هایی از سوی واشنگتن، از جمله از دست دادن دسترسی به سیستم مالی ایالات متحده است^۱ بنابراین نیاز چین به سیستم مالی آمریکا مانع از تغییر موازنه قدرت به نفع ایران می‌شود. واردات رسمی چین از نفت ایران در سال ۲۰۲۰ به طور متوسط ۱۱۸ میلیون دلار در ماه بوده است که در مقایسه با ۵۸۹ میلیون دلار در ماه در سال ۲۰۱۹، کاهش ۸۲ درصدی نسبت به سال قبل نشان می‌دهد. تحریم‌های ایالات متحده و

1. China General Administration of Customs via CEIC Database

کمپین فشار گسترده‌تر بر ایران نیز بر منافع تجاری چین تأثیر گذاشته است؛ زیرا شرکت‌های برجسته فناوری چینی، فعالیت‌های خود را در ایران کاهش داده‌اند (Faucon and Rasmussen, 2019:4-6). علاوه بر این، در سال ۲۰۱۹، سازنده رایانه چینی لنوو، توزیع‌کنندگان خود را از فروش به بازار ایران منع کرد. با بازتاب تصمیم شرکت مذکور برای خروج از کشور، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین به ایران طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ بیش از ۹۹۰ میلیون دلار خروج سرمایه ثبت کرد.

از این رو، بعید است بدون احیای برجام، برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله چین و ایران به‌طور کامل اجرا شود. تعهد گزارش‌شده پکن مبنی بر سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیارد دلاری در ایران بر اساس مفاد قرارداد، با توجه به اینکه مجموع سرمایه‌گذاری چین در این کشور طی ۱۵ سال گذشته تنها حدود ۲۷ میلیارد دلار بوده است، غیرواقعی به نظر می‌رسد. رهبران چین احتمالاً در اولویت دادن روابط با ایران به جای شرکای نزدیک چین در منطقه مانند عربستان سعودی، تردید دارند (Holmquist, and Englund, 2020:2-3). محققان چینی و مقامات سابق، مانند هوآ لی‌مینگ، سفیر سابق چین در ایران (۱۹۹۵-۱۹۹۱)، استدلال کرده‌اند که درگیری‌های خاورمیانه مانند مناقشه طولانی‌مدت آمریکا و ایران، مانع تعهد واشنگتن به منطقه هند و اقیانوسیه می‌شود. (Liming, 2014:13-15) اقدامات نظامی ایران نیز از تمرکز بیشتر ارتش ایالات متحده بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام جلوگیری می‌کند. اقدامات تهران بر ایالات متحده فشار آورد تا خدمت خود را به‌عنوان تضمین‌کننده امنیت منطقه ادامه دهد. امنیت منطقه نیز در راستای منافع چین است؛ زیرا امنیت صدور انرژی به چین نیز تأمین می‌شود (Alterman, 2019:5). چین بارها تحت فشار آمریکا قرار گرفته و منافع اقتصادی آن مستقیماً با تحریم‌های آمریکا و فشار آمریکا بر چین برای عدم معامله با ایران و اعمال تحریم‌ها علیه ایران به خطر افتاده است. چین دوباره مجبور شد، مواضع خود را در قبال ایران به‌دقت متعادل کند تا از سرمایه‌گذاری‌های خود در قالب کمربند و راه محافظت کند و همچنین روابط دوستانه با ایالات متحده را حفظ کند. به‌طور خلاصه: از زمان معرفی ابتکار کمربند و راه در سال ۲۰۱۳، به نظر نمی‌رسد که انتظارات برای رشد قابل توجه همکاری چین و ایران در مقایسه با دوران قبل از این ابتکار به‌طور کامل محقق شود. این ممکن است ناشی از پیچیدگی وضعیت خلیج فارس و خاورمیانه و همچنین روابط دشوار ایران و ایالات متحده باشد. با توجه به اعمال مجدد تحریم‌های ایالات متحده در سال ۲۰۱۸، تعداد بسیار کمی از پروژه‌ها محقق شده است و تنها سه پروژه جدید بین سال‌های ۲۰۱۹ تا سپتامبر ۲۰۲۰ اعلام شد. جریان ورود سرمایه که در سال ۲۰۱۷ با ۵ میلیارد دلار به اوج خود رسید، اما ۷۰ درصد کاهش یافت و به ۱.۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید. به زبان ساده، چین از سال ۲۰۱۶ تا اکنون برای گسترش سرمایه‌گذاری در ایران کوتاهی کرده است و این تردید را ایجاد می‌کند که چین به تعهد خود مبنی بر تأمین مالی ۴۰۰ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری‌های جدید تحت برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله که اخیراً امضا شده، عمل نکند. روابط دفاعی چین و ایران نیز به دلیل تمایل پکن برای اجتناب از دشمنی با دیگر شرکای خود در منطقه، مانند عربستان سعودی و امارات، محدود شده است (Calabrese, 2021).

نتیجه‌گیری

پس از امضای برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله بین چین و ایران، رسانه‌های چینی نظرات مختلفی بیان کردند. عمده تأکید آن‌ها به همکاری چین با ایران در حوزه صنعت، ارتباطات، اطلاعات و گردشگری، خلاصه می‌شود. از جمله مقاله پروفسور فن هونگدا، استاد گروه خاورمیانه دانشگاه زبان‌های خارجی شانگهای، با عنوان "برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله چین و ایران، توافقی‌های معمولی و ساده نیست" در روزنامه پکن منتشر شده است. نویسنده در مقدمه اشاره می‌کند که ایران و چین، با منافع مشترک از کمر بند راه ابریشم و سیاست نگاه به شرق، از آن به عنوان ابزاری برای تعمیق و گسترش روابط خود استفاده می‌کنند. به همین خاطر در آوریل ۲۰۲۱ وزیر خارجه چین سفری به تهران انجام داد که در جریان آن، برنامه سند راهبردی جامع ۲۵ ساله بین ایران و چین به تصویب رسید. وی در کل، نگاه مثبتی به این همکاری دارد و معتقد است دو طرف با توجه به چالش‌هایی که با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، طی استراتژی بلندمدت می‌توانند همکاری‌هایی را با یکدیگر داشته باشند. از سوی دیگر، در مجموع صاحب‌نظران ایرانی در نشست‌های متعددشان درباره برنامه همکاری استراتژیک به مبهم‌بودن اصول توافق، موقعیت نابرابر طرفین قرارداد و نیز ابهام در تأثیر و ضمانت اجرایی این برنامه اشاره کرده‌اند. آن‌ها به بدبینی و خوی استعماری چین اشاره کرده و معتقدند منابع انرژی ایران در طی اجرای این برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله می‌تواند به راحتی در دسترس دولت چین قرار بگیرد. براین اساس، این پژوهش در چارچوب نئورئالیسم تدافعی عوامل مؤثر بر انعقاد برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله چین و ایران و چالش‌های اجرای آن را براساس داده‌های عینی بررسی نمود. یکی از گزاره‌های مهم در تئوری مذکور ایجاد موازنه و درک کشورهای مختلف از تهدید است که راهنمای رفتار آن‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین اولویت ایران در انعقاد برنامه همکاری مذکور ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر بود. درک رهبران ایران و احساس تهدید آن‌ها از سوی آمریکا به‌ویژه در اثر فشارهای همه‌جانبه دولت ترامپ و الزامات نظام بین‌الملل، دولت ایران را به سمت چین سوق داد. دستیابی به قدرت کافی نیز مورد تأکید نئورئالیسم تدافعی است. ایران با انعقاد برنامه همکاری استراتژیک تلاش دارد با جذب سرمایه‌گذاری چین و فروش نفت به این کشور به قدرت کافی دست پیدا کند و ضمن تداوم حیات اقتصادی کشور، نگرانی‌های امنیتی خود را رفع کند و تحریم‌های آمریکا را کم اثر کند. دولتمردان ایران درجه تهدید آمریکا را در این برهه تاریخی درک کردند و درصدد برآمدند با انعقاد برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله آمریکا را وادار کنند در تحریم‌های خود و بازگشت به برجام تجدیدنظر کند و اعتقاد به اثربخشی تحریم‌های آمریکا علیه ایران را در میان دولتمردان آمریکا کاهش دهد. ساختار توزیع قدرت در منطقه و جهان به گونه‌ای است که دولتمردان ج.ا. ایران همواره تصویر تهدید دارند. برداشت آن‌ها از ساختار توزیع قدرت منطقه‌ای و جهانی موجب شده منافع امنیتی در اولویت باشد و منافع اقتصادی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اما از آنجاکه چین نگرانی امنیتی کمتری دارد. اولویت اول این کشور منافع اقتصادی است. از این رو با توجه به اینکه نظریه نئورئالیسم تدافعی به نقش رهبران کشورها توجه دارد، رهبران چین به‌طور گسترده درصدد تأمین منافع اقتصادی بلندمدت چین هستند.

از این رو، ملاحظات ایران را لحاظ نمی‌کنند. بنابراین تفاوت قدرت و جایگاه منطقه‌ای و جهانی و اولویت‌های متفاوت چین و ایران موجب شده است برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای چین فواید بیشتر و زیان‌های کمتری نسبت به ایران داشته باشد. از سوی دیگر چالش‌های اجرای برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله، مانع افزایش امنیت نسبی ایران می‌شود. در جدول زیر فواید و زیان‌های برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای ایران و چین و چالش‌های اجرای آن براساس نظریه نئورئالیسم تدافعی نمایش داده شده است:

فواید برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای چین	زیان‌های برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای چین	فواید برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای ایران	زیان‌های برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای ایران	چالش‌های اجرای برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله
منافع اقتصادی زیادی به دست می‌آورد	چین با حمایت دیپلماتیک از ایران احتمالاً با واکنش منفی مخالفان ایران روبرو می‌شود و ممکن است تحت فشار امریکا قرار گیرد	بیشتر هدف تأمین امنیت ملی است و منافع اقتصادی اهمیت ثانویه دارد	تداوم تعارض با امریکا مانع اجرای جهت‌گیری موازنه مثبت می‌شود. منافع ایران با تنوع روابط با شرق و غرب بهتر تأمین می‌شود	چین آن‌طور که اعلامیه‌های رسمی نشان می‌دهد به ایران متعهد نیست؛ زیرا برای محافظت استراتژیک از منافع بلندمدت خود با مخالفان و رقبای ایران در منطقه همکاری گسترده‌ای دارد.
تداوم تعارض امریکا و ایران تقویت‌کننده نفوذ چین در ایران و حتی منطقه است	چین با نقض تحریم‌های امریکا با فشار و واکنش منفی این کشور و متحدان منطقه‌ای آن روبرو می‌شود	تمرکز امریکا بر خاورمیانه و خلیج فارس قدرت و نفوذ ایران در منطقه را محدود می‌سازد و چالش امنیتی ایجاد می‌کند و ایران را مجبور به همکاری بیشتر با شرق می‌کند.	ایران مجبور است در شرایط تحریم امتیازات اقتصادی بیشتری به چین بدهد مانند تخفیف در فروش نفت و یا واردات کالاهای چینی در عوض صادرات نفت	محدودیت‌ها و ملاحظات بین‌المللی و منطقه‌ای چین مانع از آن می‌شود انتظارات سرمایه‌گذاری ایران توسط چین برآورده شود.
تمرکز امریکا بر منطقه خلیج فارس و خاورمیانه مانع گسترش نفوذ امریکا در اقیانوس هند و آرام می‌شود		حمایت دیپلماتیک چین از ایران مانع از تصویب تحریم‌های بیشتر شورای امنیت می‌گردد	عدم حل تعارضات ایران با امریکا همواره موجب می‌شود ایران امتیازات اقتصادی به چین بدهد	معادله ریسک سود در ایران این‌طور نیست که مزایای قانع‌کننده‌ای برای چین ارائه دهد.
چین با خرید نفت ایران در دوره تحریم و حمایت دیپلماتیک از ایران در این دوره امیدوار است با احیای برجام نیز امتیازات اقتصادی خود را در ایران حفظ کند		راه نجات اقتصادی برای ایران از طریق نقض تحریم‌ها فراهم می‌کند	هزینه‌های امنیتی همچنان بالا می‌رود	روابط ایران و چین همچنان بر صخره احتیاط و بی‌میلی چین برای تعهد به ایران در مواجهه با هژمونی امریکا در منطقه خلیج فارس گیر کرده است.

فوائد برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای چین	زبان‌های برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای چین	فوائد برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای ایران	زبان‌های برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله برای ایران	چالش‌های اجرای برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله
چین با خرید نفت و سرمایه‌گذاری در ایران در دوره تحریم، اهرم‌های فشار و نفوذ خود را در ایران تقویت می‌کند		موجب تداوم جهت‌گیری پر نوسان گاهی نگاه به شرق و گاهی به غرب در حکومت‌های مختلف ایران به جای جهت‌گیری موازنه مثبت باثبات می‌شود		اجاره بلندمدت بندر گوادر پاکستان توسط چین بدین معناست که جستجو برای جای پای در ساحل ایران در اولویت چین نیست. کاهش تعاملات اقتصادی به دلیل تبعیت چین از تحریم‌های امریکا همواره در گذشته و حال اتفاق افتاده است. ایران نیز نگران وابستگی بیش‌ازحد به چین است
				چین در فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به ایران به دلیل نگرانی از به خطر افتادن روابط با شرکای خود در خلیج فارس تردید دارد.
				برنامه همکاری استراتژیک بیشتر به نفع چین است تا ایران چون چینی‌ها با درک شرایط فشار تحریمی ایران اقدام به توافق کرده‌اند و چینی‌ها جایگزین‌هایی به جای ایران دارند اما ایران جایگزین‌های قدرتمندی به‌غیر از چین و روسیه که بتوانند تحریم‌های امریکا را نقض کنند، ندارد.

کتابنامه

1. Afrasiabi, K.L., & Entessar, N., (2020). *Trump and Iran: From Containment to Confrontation*. Lanham: Lexington Books.
2. Alterman, J.B., (2013). China's Balancing Act in the Gulf. Center for Strategic studies, https://csis-website-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/130821_Alterman_ChinaGulf_Web.pdf
3. Alterman, J.B., (2019). Chinese and Russian Influence in the Middle East. *Middle East Policy*, 26(2), 129-136. <https://doi.org/10.1111/mepo.12427>.
4. American Enterprise Institute (2020). China Global Investment Tracker. <https://www.aei.org/china-global-investment-track>
5. Barzegar, K., (2009). Iran's foreign policy from the perspective of defensive and offensive realism. *International Quarterly Journal of Foreign Relations*, 1(1), 114-153.[In Persian].
6. Baylis, J., & Smith, S., (2004). *The Globalization of World Politics*. (Rah Chamani, A., Trans.). Iran, Tehran: Abrar Moaser Tehran. [In Persian].

7. Calabrese, J., (2021). Interview with Commission staff.
8. Dorraj, M., & Blanchard, J.M.F., (2021). Iran in China's Maritime Silk Road Initiative (MSRI): Bounded Progress and Bounded Promise. In Dorraj, M., & Blanchard, J.M.F., (2021). China's Maritime Silk Road Initiative, Africa, and the Middle East. Palgrave Macmillan Singapore. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC7979086/>.
9. Fassihi, F., & Meyers, S.L., (2021). China, with \$400 Billion Iran Deal, Could Deepen Influence in Mideast. New York Times, <https://www.nytimes.com/2021/03/27/world/middleeast/china-iran-deal.html>
10. Faucon, B., & Rasmussen, S.E., (2019). Asian Companies Pull Back from Iran amid U.S. Pressure. *Wall Street Journal*, <https://www.wsj.com/>
11. Ford L., & Hill, M., (2019). China's Evolving Ties with the Middle East. *Asia Society*, <https://asiasociety.org/asias-new-pivot/china>.
12. Fulton, J., (2020). U.S.-China Relations in 2020: Enduring Problems and Emerging Challenges. https://www.uscc.gov/sites/default/files/2020-09/Fulton_Testimony.pdf
13. Fulton, J., (2021). interview with Commission staff. <https://politicalreflectionmagazine.com/>
14. Gallagher, N., Mohseni, E., & Ramsay, C., (2019). Iranian Public Opinion under 'Maximum Pressure'. Maryland: University of Maryland School of Public Policy <https://cisss.umd.edu/pdf>.
15. Gehrke, J., (2019). White House Blames China for Iranian Missile Threat. Washington Examiner, <https://www.washingtonexaminer.com/>
16. Greer, Lucille and Batmanghelidj, Esfandiyar (2020) "Last among Equals: The China-Iran Partnership in a Regional Context," Wilson Center, <https://www.wilsoncenter.org/s/pdf>
17. GTN (2021). China Supports Holding Meetings with JCPOA Participants and U.S. <https://news.cgtn.com/news/>
18. Holmquist, E., & England, J., (2020). China and Iran – An Unequal Friendship. Swedish Defense Research Agency research Agency,
19. Huang, E., (2018). Chinese Investment in Israeli Tech Is Growing, and It's 'Quite Welcome' for Some. CNBC, <https://www.cnbc.com>
20. Kazemi, H., Alipour, A., & Alizadeh, A., (2021). Saudi Arabia's Strategic Policies in the Red Sea and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran. *Scientific Journal of Afaq Security*, 14(53), 193-225. [In Persian]
21. Lee, K., (2014). Charged in Manhattan Federal Court with Using a Web of Front Companies to Evade U.S. Sanctions. <https://www.justice.gov/>
22. Lee, M., (2019). U.S. Says No More Sanctions Waivers for Importing Iranian Oil. Associated Press, <https://apnews.com/>
23. Liming, H., (2014). The Iran Nuclear Issue and China's Middle East Diplomacy). *Arab World Studies*
24. Lincy, V., (2019). Adherence to and Compliance with Arms Control, Nonproliferation, and Disarmament Agreements and Commitments. U.S. Department of State, <https://www.state.gov/>
25. Mousavian, S.H., (2020). Iran's New Doctrine: Pivot to the East. <https://thedi diplomat.com/2020/10/irans-new-doctrine-pivot-to-the-east>
26. Reuters (March 27, 2021.). Iran and China Sign 25-Year Cooperation Agreement," <https://www.reuters.com/article/us-iran-china/iran-idUSKBN2BJ0AD>
27. Reuters, (2017). Foreign Funds for Iran's Oil Sector a Top Priority: Oil Minister. <https://www.reuters.com/>

28. Robert, B., (2009). *The Devil We Know: Dealing with the New Iranian Superpower*. New York, <https://www.amazon.com/>
29. Sazmand, B., & Arghavani, F., (2012). Iran and China and the challenges of inclusive cooperation. *Politics Quarterly*, 43(3), 83-104. [In Persian].
30. Verma, N., & Zhang, S., (2021). Iran Slips Record Volume of Oil into China, Reaches out to Asian Clients for Trade Resumption. Reuters, <https://www.reuters.com>
31. Waltz, K.N., (2008). *Realism and International Politics*. New York: Routledge.
32. Waltz, S., (1987). *The Origins of Alliance*. Cornell University press.
33. Xinhua, (2019). China, Saudi Arabia Agree to Expand Cooperation. <http://www.xinhuanet.com/english/>
34. Xinhua, (July 21, 2018a). China, UAE Agree to Lift Ties to Comprehensive Strategic Partnership. <http://www.xinhuanet.com/english/>.
35. Xinhua, (May 10, 2018). New Freight Train Links Inner Mongolia and Iran. http://www.xinhuanet.com/english/2018-05/10/c_137170361.htm
36. Xu, M., & Aizhu, C., (2020). China's Primary Energy Use to Peak in 2035 – CNPC Research. Reuters, <https://www.reuters.com/>
37. Zhen, L., (2016). China, Saudi Arabia Upgrade Diplomatic Ties as Riyadh Seeks New Allies. <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy-defence/article/1903516/china-saudi->



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.78769.1169>

مقاله پژوهشی

بزنگاه هوش مصنوعی و تغییر امر ژئوپلیتیکال: آموزه‌ای برای ساخت فراژئوپلیتیک

احسان مزدخواه (دانشجوی دکترای علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

ehsanmozdkhah@birjand.ac.ir

سمیه حمیدی (دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، نویسنده مسئول)

somaye.hamidi@birjand.ac.ir

صص ۲۰۴-۱۷۹

چکیده

در چند سال اخیر، با گسترش انقلاب صنعتی چهارم و رشد روندهای فرافناورانه‌ای مانند هوش مصنوعی به‌عنوان یک بزنگاه حساس بین‌المللی، ژئوپلیتیک دچار تغییر و تحول شده است. اساساً آشناندایی از بسترهای علمی سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در خوانش‌های کلاسیک و روایت‌سازی‌هایی از مسئله وارگی و مسئله بودگی سیال در این حوزه با تأکید بر روندهایی چون هوش مصنوعی و کلان داده‌ها منجر به تغییر ژئوپلیتیک به فرا-ژئوپلیتیک شده که این تحولات و ترتیبات نوین بستری برای تغییر رقابت‌های بین‌المللی است. این مقاله با مفروض گرفتن رقابت‌های ژئوپلیتیکی دولت‌ها در قالب هوش مصنوعی و با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی به دنبال پاسخ به این سؤال است که ژئوپلیتیک چگونه توسط هوش مصنوعی و کلان داده‌ها دچار تحول شده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی منجر به بازطراحی کارکرد ژئوپلیتیک در عصر کلان داده‌ها و رقابت‌های الگوریتمی گردیده است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، هوش مصنوعی، فرا-ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، کلان داده

مقدمه

ژئوپلیتیک به عنوان یک حوزه‌ی چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای رابط میان قدرت سیاسی - بین‌المللی با یک موقعیت جغرافیایی تعریف شده است. اما با تغییرات و تحولات جهانی مانند ظهور روندهای فرافناورانه هوش مصنوعی امر ژئوپلیتیکال دچار تحول و بازطراحی شده که این نظم تغییر یافته دارای سه مؤلفه به شرح زیر است: ۱) نقش دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در نظام بین‌الملل، ۲) قدرت سیاسی و مسئله جغرافیا و ۳) فناوری و ژئوپلیتیک (Pitroda and Mialhe, 2017: 2-3). این مفاهیم ابتدا مبتنی بر بررسی تأثیر ژئوپلیتیک بر سیاست که در مقیاس و دامنه بین‌المللی بوده و اساساً با جهت‌گیری‌های پسا ساختارگرایانه تعریف شده است. اما در عرصه جدید فناوری‌های نوظهور و نظم پلتفرمی جهانی در قالب کلان داده‌ها، اوپن دیتا، هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال، حکمرانی الکترونیک (الگوریتمی) در بسط و تغییر ژئوپلیتیک مؤثر بوده است که چنین تحولاتی، بستر را برای ساخت یابی تکنو - ژئوپلیتیک (هایتک - ژئوپلیتیک) و در یک کلام فراژئوپلیتیک فراهم آورده است. در این نظم جدید و تغییر امر ژئوپلیتیکال دولت‌ها تنها بازیگران و کنشگران جهانی نیستند؛ بلکه دیگر بازیگران فراملی مانند شرکت‌های پلتفرمی، سازه‌های دیجیتال و مؤلفه‌هایی چون هوش مصنوعی به کنشگری در نظام بین‌الملل می‌پردازند و در این شرایط مفهوم مرز و ژئوپلیتیک به کناری گذارده شده و دیگر به سان گذشته قابل تحلیل و تفسیر نمی‌باشد. در این چارچوب سؤال اصلی مقاله حاضر این است که ژئوپلیتیک چگونه توسط هوش مصنوعی و کلان داده‌ها دچار تحول شده است؟ فرضیه این پژوهش بر این ایده استوار شده که تحولات فرافناورانه‌ای مانند هوش مصنوعی و کلان داده‌ها منجر به دیجیتالی شدن نظم جهانی گردیده و عملاً مفهومی مانند ژئوپلیتیک به دلیل تغییر ماهیت دچار باز تحول و معماری شده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر در قلمرو تحقیقات توصیفی قرار داشته و از نظر نوع تحقیق از روش‌های «توصیفی - تحلیلی» استفاده شده و گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از منابع به روز جهانی بوده است.

پیشینه پژوهش

کای فولی (۲۰۱۸) در کتاب خود با عنوان *بر قدرت‌های هوش مصنوعی؛ چین، سلیکون ولی و نظم نوین جهانی*^۱ اشاره می‌کند که روندهای فرافناورانه‌ای مانند هوش مصنوعی و کلان داده‌ها منجر به تغییر رقابت بین‌المللی کشورها شده است و این رقابت جدید شرایط بازطراحی ژئوپلیتیک را در قالب‌های تکنو - ژئوپلیتیک و یا هایتک - ژئوپلیتیک به وجود آورده است.

1. AI Superpower: China, Silicon Valley, and the new world (Kai, fu Lee).

هنری کسینجر و دیگران (۲۰۲۱) در کتاب *عصر هوش مصنوعی و آینده ما/انسان‌ها*^۱ بیان می‌دارند که این روند در جهان تمامی جهات انسانی را در حوزه‌های مختلف زیستی تحت تأثیر گذارده است. نویسندگان کتاب معتقدند که هوش مصنوعی به زودی تمام امور جهانی را تحت تأثیر قرار خواهد داد و عملاً این تغییر منجر به معماری نوین ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل خواهد شد. اساساً این کتاب تلاشی برای فهم تغییرات ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل در چارچوب ظهور هوش مصنوعی و کلان داده‌ها است و عملاً بستری بری فهم شرایط نوپدیدار جهانی در پرتو روندهای فرفناورانه می‌باشد.

تام فلچر در کتاب *دیپلماسی عریان؛ قدرت و سیاست در عصر دیجیتال*^۲ به دنبال فهم این مسئله است که قدرت در قرن بیست و یکم از آن چه کسی خواهد بود؟ دولت‌ها؟ شرکت‌های بزرگ چندملیتی؟ غول‌های فناوری جهان؟ این پژوهش بیان می‌دارد که نظم جهانی و ژئوپلیتیک موجود نظام بین‌الملل شکننده است و سازوکارهایی چون هوش مصنوعی و کلان داده‌ها منجر به تغییر این نظم شده است. به‌طوری‌که ساختاری عصر دیجیتال و حکمرانی پلتفرمی سیستم و ساختار جهانی را دگرگون کرده و قدرت را به امری متکثر تبدیل نموده است.

والری هادسون^۳ در کتاب *هوش مصنوعی و سیاست بین‌الملل* اذعان دارد که هوش مصنوعی به‌عنوان یک جریان بین-المللی سیال سعی در تغییر مختصات روابط و سیاست بین‌الملل دارد به‌طوری‌که درصدد افزایش پیچیدگی‌های ساختار جهانی و تکثر قدرت‌یابی است و نتیجه چنین فرآیندهایی تحول در ترتیبات ژئوپلیتیکی خواهد بود.

کلاوس هنینگ^۴ در کتاب *هوش مصنوعی تغییردهنده بازی؛ چگونه هوش مصنوعی جهان ما را متحول خواهد کرد* اشاره می‌کند که امروزه هوش مصنوعی ابزار قدرتمندی برای تغییر ترتیبات نظم و نظام بین‌الملل است به‌طوری‌که این مسئله و فرآیند می‌تواند امکان تبادل جهانی در قالب‌های دولت با دولت، شرکت‌های فراملیتی با دولت‌ها و بالعکس موجب تغییر بسترهای ژئوپلیتیکی (امر ژئوپلیتیکال) خواهد شد و به‌عنوان متغیر تغییر بازی جهانی بازشناسی خواهد شد.

فیلیپ ا. شروود در مقاله‌ای به‌عنوان «هوش مصنوعی و روابط بین‌الملل: یک بررسی اجمالی»^۵ بیان می‌دارد که هوش مصنوعی به‌عنوان یک رخداد نوین در حال تغییر نظم بین‌المللی است. در تمامی این آثار بررسی شده به تغییر نظام بین‌الملل به‌واسطه حضور هوش مصنوعی اشاره کامل شده است اما از منظرهای تغییر در امر ژئوپلیتیک موردتوجه قرار نگرفته بدین منظور پژوهش نگارندگان به دلیل توجه به این عامل وجهی نوآورانه دارد

رهیافت تئوریک

امر ژئوپلیتیک با تغییرات و تحولات جهانی مانند ظهور روندهای فرفناورانه هوش مصنوعی دچار تحول و بازطراحی شده که این نظم تغییر یافته دارای سه مؤلفه به شرح زیر است: (۱) نقش دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در نظام

1. The age of AI: and our human Future (Henry Kissinger and et al).

2. Naked diplomacy: Power and Statecraft in the digital age (Tom Fletcher).

3. Artificial Intelligence and International Politics (Valerie M. Hudson).

4. Game-Changer AI: How Artificial Intelligence is Transforming our World (Klaus Henning, 2020).

5. Philip A. Schrandt Artificial Intelligence and International Relations: An Overview

بین‌الملل، ۲) قدرت سیاسی و مسئله جغرافیا و ۳) فناوری و ژئوپلیتیک (Pitroda and Mialhe, 2017: 86). این مفاهیم ابتدا مبتنی بر بررسی تأثیر ژئوپلیتیک بر سیاست در یک مقیاس و دامنه بین‌المللی دارای جهت‌گیری‌های پساساختارگرایانه است. با ظهور نظم پلتفرمی جهانی در قالب کلان داده‌ها، اوپن دیتا، هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال، حکمرانی الکترونیک (الگوریتمی) تغییر ژئوپلیتیک اجتناب‌ناپذیر است و چنین تحولاتی، بستر را برای ساخت‌یابی تکنو - ژئوپلیتیک (هایتک - ژئوپلیتیک) فراهم آورده است. در این نظم جدید دولت‌ها تنها بازیگران جهانی نیستند بلکه دیگر بازیگران فراملی مانند شرکت‌های پلتفرمی، سازه‌های دیجیتال به کنشگری در نظام بین‌الملل می‌پردازند (Kurban, 2016: 505-507). به‌طوری‌که این شرایط و نظم تغییر یافته ژئوپلیتیکی تحت عنوان تکنو - ژئوپلیتیک و یا هایتک - ژئوپلیتیک معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

تکنو - ژئوپلیتیک به‌عنوان یک مفهوم جدید در مطالعات ژئوپلیتیکی موضوع تحقیق و بررسی رابطه میان قدرت، سیاست و فناوری است. فناوری اساساً ابزاری قدرتمند برای همه بازیگران دولتی و غیردولتی می‌باشد تا از مجرای آن بتوانند به قدرت‌سازی و قدرت‌یابی بپردازند. این امر زمینه و بستر شکل‌گیری یک نظم سلسله‌مراتبی جدیدی از قدرت را ایجاد می‌کند که در این مسئله توجه به اطلاعات، دانش، فناوری و ارتباطات در قالب ژئوپلیتیک اطلاعاتی می‌باشد (Malek 116- 115: Mohammadi, 2014). به نظر برخی از نویسندگان ساخت دولت مدرن با توسعه ژئوپلیتیکی همراه است و می‌تواند قلمرو جدیدی از قدرت را در نظام بین‌الملل و ساختار نظم جهانی به وجود آورد. درهم تیدگی ارتباطات، اطلاعات، فناوری و سیاست در تولید یک ژئوپلیتیک جدید که دارای سویه‌های جدیدی از قدرت و تأثیرگذاری باشد، عمل می‌کند.

فناوری و ساخت‌یابی تکنو - ژئوپلیتیک

تکنولوژی محیط جغرافیایی زیست انسان را تغییر و آن را پیچیده کرده است. این پدیده در یک حوزه خاص رخ نداده، بلکه بسترهای پهناور و وسیعی را تحت تأثیر قرار داده که در این میان فضای سیاسی بیشترین تأثیر را به خود دیده است. از این رو در سیستم و ساختار جهانی ژئوپلیتیک رقابت میان دولت‌ها و حکومت‌ها تغییر یافته زیرا فناوری و تکنولوژی به‌عنوان کنشگران جدید ظهور پیدا کرده‌اند و توانایی اثرگذاری بالایی در تغییر ژئوپلیتیک دارند و می‌توانند آن را به تکنو - ژئوپلیتیک و یا هایتک - ژئوپلیتیک مبدل سازند و ترتیبات جدیدی را در نظام بین‌الملل به وجود آورند (Nung - Wong, 2022: 19-20). نتیجه چنین فرآیندی ابفای نقش کنشگران نوپدید مانند فناوری اطلاعات، کلان داده‌ها، هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال و شرکت‌های چندملیتی است که این روند منجر به انتشار و تولید قدرت، تجارت و توانایی اثرگذاری بالا در نظام بین‌الملل شده است (Hass, 2020: 7). امروزه با تغییر و تحول در عرصه‌ی قدرت و شبکه‌ای شدن آن، تغییر محیط جهانی امری اجتناب‌ناپذیر شده و مؤلفه تکنولوژی به پیشرانی برای روی کار آمدن تکنو - ژئوپلیتیک و یا هایتک - ژئوپلیتیک می‌باشد (Edgerton, 2007: 1-2). اساساً در عصر ارتباطات و اطلاعات و بسیط یافتن نظام‌های سایبری،

تعاملات جهانی و منطقه‌ای با فناوری تسهیل می‌شود و کارایی دولت‌ها را می‌تواند افزایش می‌یابد. فناوری‌های جدید در فرآیند تغییر و اصلاح محیط ژئوپلیتیک، نظام‌های سایبری از ایده «روبو لویاتان»^۱ یعنی دولت هوشمند حمایت می‌کند (Cherniavska, 2015: 10) که به بیان نایف رودن^۲ چنین تغییر و تحولی فرا - ژئوپلیتیک^۳ را به وجود می‌آورد و در این بستر دولت‌ها حالتی چندبعدی پیدا می‌کنند و از حالت‌های کلاسیک خارج می‌شوند (Rodhan, 2012: 3 & Rodhan, 2018).

از دولت الکترونیک تا حکمرانی جهانی در عصر کلان داده‌ها

امروزه ما از دهکده جهانی به سمت دنیایی جدید که دارای شبکه‌ها و پیوندهای پیچیده با روندهای فرافناورانه‌ای چون هوش مصنوعی است جهش پیدا کرده‌ایم. در نظم بین‌المللی تغییر یافته و ژئوپلیتیک در حال باز معماری، کشورها و دولت‌ها تلاش مستمری برای تقویت رقابت ملی - بین‌المللی خود در جهت پیوستن به جرگه‌ی کشورهای پیشرفته و هوشمند صورت می‌دهند که این کنشگری به منظور رقابت ملی - دولتی و افزایش حجم نوآوری در سطح جهان برای دولت‌ها می‌باشد (Segal, 2016: 14-15). اکنون با ظهور عصر اطلاعات و کلان داده‌ها، سیاستگذاری نوآورانه مرحله‌ی جدیدی از دولت‌سازی و افزایش سطح قدرت برای حکمرانی دیجیتال و ظهور هایتک - ژئوپلیتیک (تکنو - ژئوپلیتیک) است که این چنین تحولاتی را در ۳۰ سال گذشته می‌توان در قالب دولت الکترونیک و دولت دیجیتال خلاصه کرد (Nakayama, 2012: 10). اما با توسعه پرشتاب روندهای فرافناورانه‌ای چون هوش مصنوعی، نوع و شکل حکومت‌ها برای حکمرانی در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در حال تغییر است به‌طوری‌که گزارش‌های تحقیقاتی پیش‌بینی می‌کند این چنین روندهایی ممکن است ماهیت حکومت‌ها را به یک انگاره دیجیتالی تغییر دهد و منجر به تحول و بازطراحی امر ژئوپلیتیکال گردد. به‌طور مثال نوآوری حکومتی در انگلستان و ایالات متحده آمریکا در قالب طراحی استراتژی‌های هوش مصنوعی سبب شده تا شکلی جدید از تأثیرگذاری بین‌المللی و گذار به حکمرانی دیجیتال ظهور و بروز یابد. حکمرانی دیجیتال اساساً به معنای آن است که دولت‌ها با اتخاذ فناوری اطلاعات و توجه به روندهای فرافناورانه هوش مصنوعی بتوانند به سرعت از یک دولت و حکومت معمولی به مدل هوشمند گذار داشته باشند (Fung & et al, 2018: 315). یکی از سیاست‌هایی که دولت‌های مدرن در جهان برای توسعه و گذار به سوی حکمرانی دیجیتال انجام داده‌اند استراتژی مدیریت نوین دولتی^۴ می‌باشد. این استراتژی با هدف کوچک‌سازی دولت طراحی شده به‌طوری‌که در کنار دولت‌ها، شرکت‌های بزرگ هم می‌توانند به کنشگری در عرصه روابط بین‌الملل بپردازند و در فرآیند بازطراحی ژئوپلیتیک پساو ستفالیایی در نظم نوین جهانی مشارکت داشته باشند (Doboš, 2021: 25).

1. Robo leviathan

2. Nayef Al-Rodhan

3. Meta-Geopolitics

4. New Public Management (NPM)

سیستم‌های دولتی آنالوگ و مبتنی بر کاغذ در گذشته، در حال تبدیل و تکامل به سمت دولت دیجیتال هستند. در این فرآیند، استراتژی‌های نوآوری نوین در قالب تحول دیجیتالی و امر الگوریتمی در صدد تغییر ساخت و ساخت دولت‌ها و حوزه ژئوپلیتیک می‌باشند. از اواسط دهه ۱۹۹۰ بود که از مفاهیمی چون دولت سایبری، دولت مجازی استفاده شد و در اروپا هم از اصطلاح حکومت آنلاین^۱ رونمایی به عمل آمد (Weber, 2020: 233). از اوایل سال ۲۰۱۰ با رشد روندهای فرا-فناورانه هوش مصنوعی و فوران داده مفهوم دولت و حکمرانی دیجیتال به وجود آمد که از مجرای آن داده به مثابه قدرت، تکنو - ژئوپلیتیک، سایبر - ژئوپلیتیک و یا فرا - ژئوپلیتیک هم ظهور کردند که این مسائل رهنشانی برای توسعه و تغییر منطق قدرت در نظام بین‌الملل بوده است. در نتیجه سیاست دولت و حکمرانی دیجیتال، بسیاری از کشورهای حوزه اتحادیه اروپا از جمله انگلستان استراتژی نظم‌سازی دیجیتال را از دریچه شتاب روندهای فرا - فناورانه‌ای چون هوش مصنوعی تدارک دیدند (Gupta & Kumar, 2021: 17). به‌طور مثال پروژه شناسایی هویت و تفکیک هویت^۲ انگلستان با هشت کشور حوزه اتحادیه اروپا با استفاده از هوش مصنوعی و کلان داده‌ها بیان‌گر همکاری‌های بین‌المللی کشورها در روندهای فرا-فناورانه است در این پروسه، پروژه‌های حکومتی داده باز^۳ که از اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی آغاز شدند در مطرح‌سازی تکنو - ژئوپلیتیک و یا هایتک - ژئوپلیتیک به‌عنوان فرآیند و مؤلفه تغییر امر ژئوپلیتیکال و همچنین اثرگذاری حوزه فناوری در سیاست و روابط بین‌الملل مؤثر بوده است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) پیش‌بینی کرده است که پروژه‌های OGD با در دسترس گذاشتن داده‌های دولت در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و ایجاد ارزش را در سراسر جهان ارتقا می‌دهد و اساساً بستری مناسب برای توسعه مناسبات اقتصادی - سیاسی میان دولت‌ها فراهم می‌کند (Wiener, 2019: 23). باید بیان کرد که در ابتدای تحول امر الگوریتمی (حکمرانی دیجیتال) به‌عنوان مؤلفه تغییردهنده امر ژئوپلیتیکال، توانایی و قدرت رقابت‌پذیری دولت و شرکت‌ها تغییر یافته و با رشد روزافزون کلان داده‌ها، سیستم‌های ارتباطی سایبری، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، بستر رشد و تحول ماهیت ژئوپلیتیک رقم خورده و بر توانایی کشورها در عرصه‌ی روابط بین‌الملل افزوده شده است.

حکومت و مسئولی هوش مصنوعی

کارشناسان هوش مصنوعی پیش‌بینی کرده‌اند در بلندمدت، رایانه‌ها جایگزین کنش و ایده‌های انسانی خواهند شد. اکنون با پیشرفت سریع فناوری دیجیتال و تسریع در امر دیجیتالی شدن نظم نوین جهانی، هوش مصنوعی در صدد تغییر منطق قدرت است، به‌طوری‌که امروزه از مجرای رشد این حوزه حکومت‌ها به‌سوی دولت‌های هوشمند حرکت کرده که به‌نوعی در حال تبدیل شدن به یک برند جهانی‌اند (Schrape, 2019: 33). اصطلاح دولت‌های هوشمند و دارای قدرت هوش مصنوعی ابتدا در مجمع جهانی اقتصادی داووس که در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۶ سوئیس برگزار شد، مطرح گردید و از آن

1. Government Online
2. Identification and Identity resolution
3. Open Government Data (OGD)

به عنوان توسعه گرایی نوین بین المللی یاد شد. در عصر انقلاب صنعتی چهارم محصولات جدید با استفاده از ربات های دارای قدرت هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، سیستم های 3D، وسایل حمل و نقل بدون سرنشین، فناوری نانو و بیوتکنولوژی، نقش محرکی در توسعه ملی، منطقه ای و بین المللی داشته اند (Schwab, 2021: 229). این نوآوری تکنولوژیکال می تواند در شیوه زندگی اجتماعی، سیستم های مدیریت صنعتی، تغییر ماهیت دولت به عنوان یک پیشران اثرگذار باشد و عملاً پیش برنده دولت ها در نظام بین الملل به عنوان مدل های سایبری لقب گیرند. به طور کلی ۱۲ اصل به منظور حکمرانی دیجیتال در عصر کلان داده ها و هوش مصنوعی مطرح شده که به شرح زیر می باشد (Thornton and Danaher, 2018: 1-2):

۱- گشودگی، شفافیت و فراگیری دولت ها، ۲- مشارکت و اشتغال در سیاست گذاری و ارائه خدمات کارآمد، ۳- ایجاد فرهنگ داده محور در بخش عمومی، ۴- افزایش مشارکت بین المللی و تولید ثروت از طریق دیپلماسی داده، ۵- رهبری سیاسی هوشمندانه و سایبری، ۶- استفاده منسجم و پیوسته از فناوری دیجیتال در حوزه سیاست، ۷- تقویت همکاری های بین المللی در حوزه سیاست خارجی، ۸- توسعه تجارت، ۹- تقویت قابلیت های پروژه ICT، ۱۰- تسهیل سازی در امر دیجیتالی سازی نظم نوین جهانی، ۱۱- ایجاد چارچوب های قانونی و نظارتی و ۱۲- سازماندهی حوزه حکمرانی هوشمند.

همان طور که بیان شد یکی از مؤلفه های بسیار مهم در ساخت یابی تکنو - ژئوپلیتیک، دولت سازی دیجیتالی است که چنین پروسه ای دارای شش بُعد است که در زیر بیان می شود (Yeung, 2018: 512):

۱- از دیجیتالی سازی پروسه های عادی دولت تا دیجیتالی کردن به واسطه طراحی دولت ها با شناخت فعالیت های استراتژیک در دستیابی به الگوهای موفق توسعه دخیل هستند و به دیجیتالی سازی نزدیک می شوند. دولت ها از همان ابتدا تمامیت داده و فناوری دیجیتال را در نظر می گیرند و با مهندسی مجدد نظم دولت محور سعی در کنشگری فناورانه در سطح بین المللی خواهند داشت.

۲- از دشواری دولت بسته به سوی دولت باز

دولت ها در عصر حکمرانی دیجیتال موظفند به صورت متعهدانه در برابر مردم عمل کنند و فراتر از محدودهای زمانی خود حرکت نمایند که چنین پروسه ای بسترهای شفاف سازی، همبستگی، پاسخگویی، مشارکت داخلی، منطقه ای و بین-المللی را به واسطه کنشگری های دیجیتالی هموار می سازند.

۳- از دولت اطلاعات محور تا دولت های داده گرا

داده ها برای دولت ها به مثابه قدرت هستند و به آنان اجازه می دهد از این داده ها به عنوان معیاری استراتژیک در بوروکراسی و سیستم دیپلماسی محور استفاده کنند.

۴- ساخت یابی دولت و حکومت کاربر محور

در این بُعد دولت و حکومت ضمن توجه به نیازها و انتظارات شهروندان خود، رویکردی را برای ارائه خدمات بر عهده می‌گیرد که عمدتاً در راستای استراتژی داده باز و دیجیتالی شدن حرکت می‌کنند.

۵- از دولت به مثابه بازیگر ارائه‌دهنده خدمات تا دولتی به مثابه یک پلتفرم برای ایجاد مشارکت گسترده:

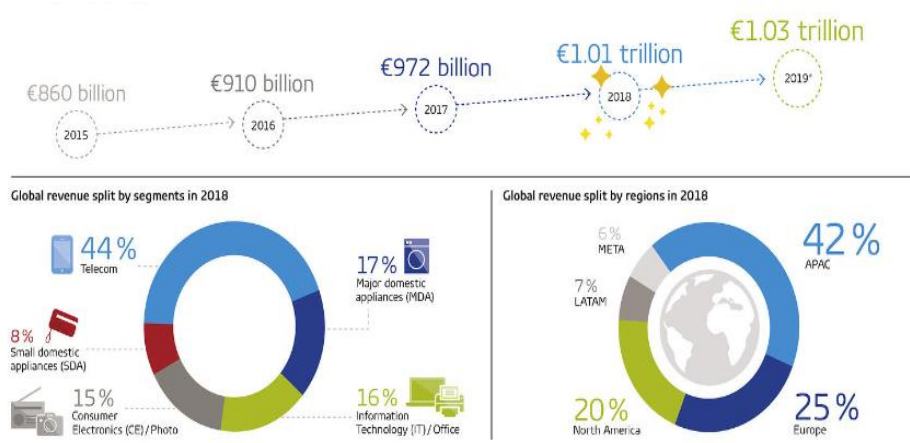
دولت‌ها اساساً اکوسیستم‌های حمایتی را به وجود می‌آورند تا بتوانند سیستم‌ها و سیاست‌های مؤثر را طراحی کنند. چنین اکوسیستمی در عصر حکمرانی دیجیتال می‌تواند مشارکت میان شهروندی در حوزه کسب‌وکار، تجارت، اقتصاد، روابط دولت - دولت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورد (Gasser, 2017: 59).

۶- از سیاست‌گذاری و ارائه خدمات واکنشی (انفعالی) تا رویکردهای کنشگرا و فعال

دولت‌ها در عصر حکمرانی دیجیتال می‌توانند با تغییر در حوزه سیاست‌گذاری و شناسایی اولویت‌های اساسی بستر-های کنشگری فعال در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور ساخت‌یابی الگوی جدید حکمرانی و همچنین توسعه ارتباطات یک - چندجانبه در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم آورند که این مهم می‌تواند به وسیله هموارسازی مشارکت‌های اقتصادی و کسب سرمایه‌ خارجی در داخل به وجود آید.

تکنو - ژئوپلیتیک؛ مسئله وارگی و مسئله بودگی برای تغییر ژئوپلیتیک

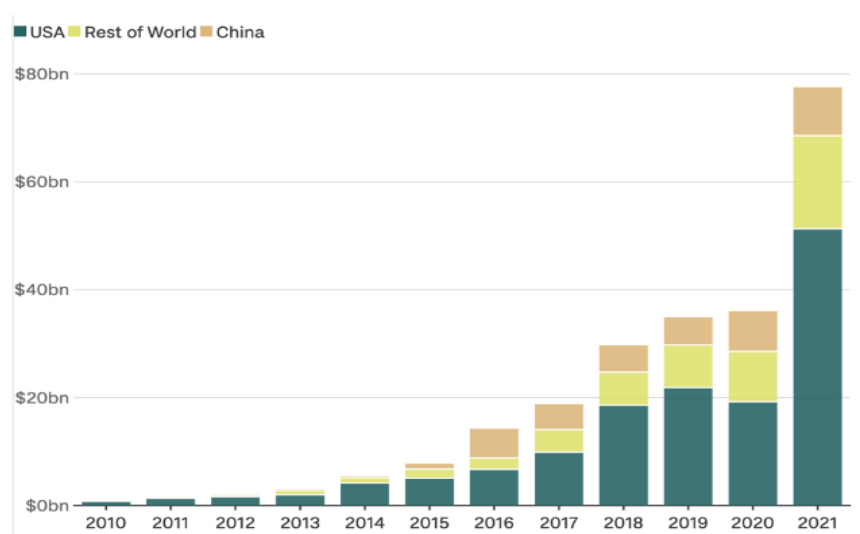
در میان محافل سیاست‌گذاری و آکادمیک علمی - امنیتی اجماع نوپدید مبنی بر مرکزیت فزاینده رقابت کشورها در حوزه فناوری هوش مصنوعی در ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل وجود دارد (Harris, 2017). امروزه در ساختار متحول سیستم جهانی تلاش برای رهبری تکنولوژیکی جهان به منظور افزایش قدرت و برتری اقتصادی صورت گرفته است. در شکل ۱ اساساً بیان شده است که بازار کالاهای مصرفی تکنولوژیکی از مرز یک تریلیون فراتر رفته که چنین آماری بیانگر جهان-گرایی تکنولوژیک و تغییر در امر ژئوپلیتیکال در قالب تکنو - ژئوپلیتیک است.



شکل ۱. رشد بازارهای مصرفی تکنولوژیک در سطح جهان از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹

منبع: (<https://www.gfk.com/insights/infographic-technical-consumer-goods-market-exceeds-one-trillion-mark>)

در طول دهه‌های اخیر کشورهای بزرگ نظام بین‌الملل تلاش‌هایی برای مدیریت و رهبری نظم فناوریانه جهان کرده‌اند؛ بر اساس برخی از اظهارات، ایالات متحده و چین در تلاش برای تبدیل شدن به قدرت پیشرو در حوزه فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، رباتیک، ذخیره انرژی، شبکه‌های نسل پنجم (5G)، سیستم‌های اطلاعات کوانتومی و بیوتکنولوژی کرده‌اند (Kalpokas, 2019: 7). در شکل ۲ نشان داده شده طی ۲۰ سال اخیر سرمایه‌گذاری کشورها در حوزه هوش مصنوعی گسترش یافته که چنین روندی نشان از اهمیت پیدا کردن تحولات فرافناورانه در نظم نوین جهانی دارد.

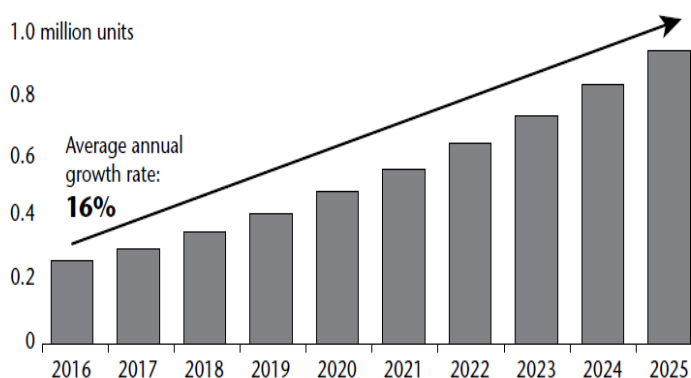


شکل ۲. سرمایه‌گذاری کشورها در حوزه هوش مصنوعی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱

(منبع: <https://venturebeat.com/ai/report-ai-investments-see-largest-year-over-year-growth-in-20-years>)

اساساً با تشدید رقابت‌های اقتصادی و ژئواکونومیکال شدن منازعات پیچیده جهانی، پیشرفت‌های تکنولوژیکی کشورها را به سمت اهداف واقع‌گرایانه که مبتنی بر رقابت سوق داده، تا از مجرای این تغییر و تحول به افزایش قدرت و ترسیم تکنو – ژئوپلیتیک بپردازند. باید بیان کرد که رقابت‌های ساختاری عمیق میان دولت‌های جهانی برای دستیابی به قدرت رهبری نظام بین‌الملل در چارچوب امر فناوری هوش مصنوعی درس‌هایی جدید از سیستم و ماهیت متحول جهان است (Chandler, 2019: 33). از دهه ۲۰۰۰ میلادی تکنو – ژئوپلیتیک از جمله مفاهیم و حوزه‌های نظری برای درک پویایی‌های جهان از مجرای تحولات در حوزه ارتباطات، فناوری، هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال، رباتیک، نسل ۵ اینترنت (5G) نشان‌دهنده تغییر مفهوم و کارکرد ژئوپلیتیک است. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۷، شرکت گوگل بخش هوش مصنوعی خود را افتتاح کرد، بخشی که قرار بود با همکاری ایالات متحده آمریکا، کانادا، چین، انگلستان در توسعه الگوهای هوش مصنوعی از طریق داده‌سازی و اشاعه آن به دیگر نقاط جهان اقدام نمایند. به‌طور کلی، فناوری‌های جهان در راستای پروسه بین‌المللی‌سازی آن، اختراع و توسعه، استفاده صنعتی از فناوری‌های هوش مصنوعی و رباتیک به معنای رشد و

گسترش تکنو - جهان گرایی است که در تغییر شکل ژئوپلیتیک جهانی مؤثر می‌باشد (van Dijck and et al, 2018: 100). اساساً یکی از مصادیق بسیار مهم در تغییر ژئوپلیتیک جهانی و نظم جهانی رباتیک شدن حوزه صنعت در نظام بین‌الملل است که این روند از سال ۲۰۱۶ رشد یافته و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ با رشد ۱۶ درصد، بخش عظیمی از کارخانه‌های صنعتی جهان بیش از نیم میلیون ربات برخوردار باشند که در تولید و همراهی با عاملیت انسانی به کار می‌پردازند که این گفته در شکل ۳. به نمایش درآمده است.



شکل ۳. میانگین سالانه رشد ربات‌های صنعتی در نظم تکنو - ژئوپلیتیکال جهانی

(منبع: Nung Wong, 2022: 36)

سایر ژئوپلیتیک؛ ره‌نشان نوین از فرافناورانه هوش مصنوعی در تغییر امر ژئوپلیتیکال

سایر-ژئوپلیتیک که در انطباق با دوران چند محوری و نوین سیستم بین‌المللی است، نظام بین‌الملل را مجموعه‌ای از سیستم‌های ارتباطی و فناورانه می‌داند که درصدد تغییر شکل ژئوپلیتیک است (Ghasemi, 2020: 229). اساساً در چنین شرایطی جهان به مثابه تار عنکبوت بین واحدها می‌باشد و عملاً مفهوم مرز و همسایگی به حاشیه می‌رود و مفاهیمی چون سایر - ژئوپلیتیک، اولترا - ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک انفورماتیک، دیجیتالی شدن جغرافیا ظهور و بروز می‌کند. در چنین شرایطی چهار مفهوم اساسی مربوط به ژئوپلیتیک دچار تحول و باز معماری می‌شود که شامل موارد زیر می‌باشد:

۱- دولت: دولت‌ها در شرایط بازمعماری ژئوپلیتیک به سایر ژئوپلیتیک و یا تکنو - ژئوپلیتیک دیگر بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نیستند، بلکه شرکت‌های چندملیتی و سازه‌های فناورانه مانند ژئوپلیتیک سلیکون ولی به کنشگری فعال در جهان می‌پردازند (Fuchs, 2019: 36)؛

۲- حاکمیت: دومین مؤلفه کلاسیک که در عصر سایر - ژئوپلیتیک دچار تحول می‌شود حاکمیت است، به‌طوری‌که این مفهوم و کار ویژه چندوجهی و فناورانه پیدا می‌کند؛

۳- دیپلماسی سومین مؤلفه تغییر پذیرفته در شرایط سایبرپلیتیک است. این مؤلفه در شرایط نوین جهانی در راستای امر دیجیتالی شدن نظام بین الملل حرکت می کند و به نوعی ما شاهد دیپلماسی داده خواهیم بود؛

۴- چهارمین متغیر و مؤلفه که دچار تحول و بازطراحی شده قدرت است که قالب سستی خود را از دست داده و در چارچوب سایر - ژئوپلیتیک معنا و مفهوم می یابد.

بنابراین در این دوره مدیریت سیستمی و مفهومی نظام بین الملل در چارچوب روی کارآمدن نظم سایر - ژئوپلیتیک و تکنو - ژئوپلیتیک براساس شناسایی نیازهای فوری و نوین مطرح و معماری شده است. به عبارت دیگر نظام بین الملل در این شرایط دارای یک وضعیت جدید قرار گرفته که مقوله هایی مانند پیش بینی ناپذیری و بی معنی بودن ژئوپلیتیک است که نهایتاً این شرایط دارای سه ویژگی مهم به شرح زیر می باشد^۱- تحول در الگوهای نظم متقارن به نظم نامتقارن هوشمند،
۲- حاکمیت اصل تنوع متغیرها،^۳- ورود مسائل فنی و تکنولوژیکال در سیاست خارجی و روابط بین الملل (Ghasemi, 2019: 78).

کلان داده و مسئله وارگی نوین در حکمرانی جهانی برای ساخت یابی فرا - ژئوپلیتیک

جمع آوری، تجزیه و تحلیل داده ها از جمله ویژگی های مدرن و نوپدیدار در نظام بین الملل امروزی است. درواقع به به جرات می توان گفت که دنیای امروز اساساً به دلیل تکثیر یک نظم پلتفرمی، ساختاری جدید به خود گرفته است که هدایت کننده امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می باشد و این شرایط پیشران یک نظم جدید در وضعیت تغییر و تحول امر ژئوپلیتیکال است. این گفته به هیچ وجه اغراق آمیز نیست که اگر گفته شود اقتصاد و سیاست بین الملل امروز به استخراج و استفاده از داده متمرکز شده است (Susskind, 2018: 121). بنابراین روش های جدید و خلاقانه در استخراج و ارزیابی داده ها از پلتفرم سازی گرفته تا تحقیق و توسعه، استفاده از اینترنت اشیا، اهمیت والایی در نظم دیجیتالی نظام بین الملل دارد. چنین مجموعه ای از نظم داده محور و یا به تعبیری ژئو - داده^۱، امکان هایی برای شرکت های بزرگ چندملیتی و دولت های دارای قدرت سایبری فراهم می آورد تا به کنشگری دارای قدرت در نظام بین الملل پردازند. درواقع کلان داده و تجزیه - تحلیل آن در عصر پیچیدگی و درهم تنیدگی نظم جهانی می تواند در شیوه شناخت بهتر از نظام بین الملل و تصمیم سازی های کارآمدتر توسط دولت ها مؤثر باشد و مسیرهای کنشگری فعالانه را برای آنان به وجود آورد (Beer, 2019: 14). به بیان سادوسکی^۲ کلان داده ها و روندهای فرا-فناورانه ای مانند هوش مصنوعی در نظم الگوریتمی جهانی می تواند از اقتصاد تا سیاست و فرهنگ را دچار تحول کند و اشکال مهمی را از سرمایه داری پلتفرمیک را ایجاد کند که این مهم به وسیله فرآیند داده سازی های روزمره اجتماعی از طریق استفاده از شبکه های مجازی، ایمیل، ویدیو، فایل صوتی، تصاویر، کلیک، پست، جستجو در گوگل و موارد دیگر می باشد. به هر حال زیستن در یک جهان دیجیتالی به معنای آن است که سیستم ها و

۱. ژئو - داده به معنای بسترها و حوزه هایی هستند که با ارسال و توزیع داده سعی در بازیگری فعال جهانی دارند مانند سیلیکون ولی در

ایالات متحده آمریکا

فرآیندهای فرا - فناوریانه به ساختارسازی ژئوپلیتیکی جدید یعنی تکنو - ژئوپلیتیک می‌پردازند (Caplan and Boyd, 2018: 4). به بیان دیگر، ژئو - داده به نوبه خود باعث تغییر و تحول ژئوپلیتیک، نظم سیاسی و اولویت‌های تصمیم‌گیری می‌شود و در حالت دوم این خیزش و فوران داده محور در بازتولید و بازمعماری یک منطق جدید از قدرت به دولت - کشورها کمک فراوان می‌کند و اساساً می‌تواند ابزاری برای ظرفیت‌سازی بین‌المللی باشد. به‌طور کلی، ژئوپلیتیک اتوماسیونی^۱ و تجزیه - تحلیل کلان داده‌ها از جمله پیشرفت‌های نظم دیجیتال امروزی است و چنین تغییراتی مسیر را برای تحولات پسا - انسانی هموار می‌کند. اساساً چنین مؤلفه‌های دگرگون‌کننده‌ای در نظم‌سازی الگوریتمی مؤثر است و گفتمان داده - قدرت را جزو استلزامات کنشگری کشورها در نظم دیجیتالی شده‌ی جهان می‌کند (Murray and Flyverbom, 2018: 7-8). به بیان دیگر چنین وضعیتی می‌تواند تحول و تغییر ژئوپلیتیکی را در چارچوب سایر - ژئوپلیتیک و یا هایتک - ژئوپلیتیک به‌عنوان یک نظم سراسرین^۲ به وجود آورد که ابرقدرت‌های هوش مصنوعی مانند آمریکا و چین با تجزیه و تحلیل داده‌های جهانی محیط فرا - ژئوپلیتیکی نوینی را برای کنشگری ایجاد می‌کنند.

با فروپاشی نظام دوقطبی، پایان جنگ و بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل دچار تغییر و تحول گسترده گردید و اساساً با این مسائل یک سردرگمی در رابطه با ژئوپلیتیک به وجود آمد؛ چراکه تحلیل‌ها و تبیین‌های سستی به کناری گذارده و مباحث نویدپداری مطرح شدند. از جمله مقولات و اندیشه‌هایی که در این دوران به وجود آمدند شامل: تئوری پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما، ژئواکونومی ادوارد لوت واک، برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون و نظم نوین جهانی جرج بوش (پدر) بوده است. اما با رشد و گسترش انقلاب صنعتی چهارم و ظهور روندهای فرافناورانه هوش مصنوعی و کلان داده این مفاهیم دچار دگردیسی گسترده قرار گرفته‌اند و تغییر در نظم بین‌المللی به وجود آمده که تحت عنوان پیکربندی ژئوپلیتیک پست مدرن بازشناسی شده است (Mirahmdariadi and Zaki, 2016: 108).

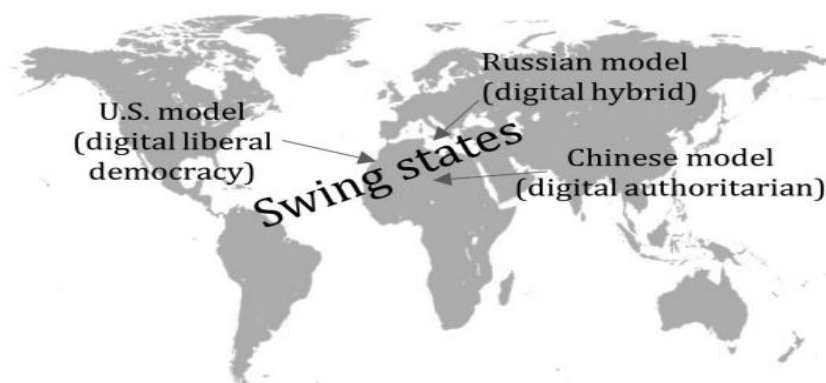
اساساً ژئوپلیتیک پست مدرن به معنای زیر سؤال رفتن پندار ژئوپلیتیکی کلاسیک است؛ که شرایط پست مدرن و تغییرات ژئوپلیتیکی منجر به بازسازی نظم منطقه‌ای و بین‌المللی، اهمیت دانش در قدرت‌سازی، ترسیم دولت - ملت‌های کامپیوتری، تحول و گذار به‌سوی سرمایه‌داری اطلاعاتی و افزایش قدرت شرکت‌های چندملیتی شده است. از جمله مؤلفه‌ها و شاخص‌های ژئوپلیتیک پست مدرن واقلمرو آگاهی^۳ است. واقلمرو آگاهی فرآیندی است در آن کاهش حاکمیت حکومت‌ها و کشورها، تغییر مقوله‌بندی قدرت و کاهش توانایی دولت - کشورها در مدیریت جریان کالا و اطلاعات جهانی، منجر به تغییر ژئوپلیتیک شده است (Flint, 2001: 1). در چنین شرایطی فضا به‌وسیله سرعت و تحولات جهانی، پشت سر گذاشته می‌شود. در این شرایط پندار ژئوپلیتیکی مدرن که تشکیل شده از بلوک‌های فضایی، حضور

۱. ژئوپلیتیک اتوماسیونی به این معناست که دولت‌ها و کشورها با کنشگری فعالانه در روندهای فرا - فناوریانه هوش مصنوعی در تغییر بافتار ژئوپلیتیکی پرداخته‌اند و درصدد هوشمندسازی و سایبری‌شدن ژئوپلیتیک می‌باشند.

2. Panopticon

3. Deterritorialization

قلمرویی و هویت‌های تثبیت شده بود، تغییر کرده و اساساً روایت جدیدی به وجود آمده است. تکنولوژی‌های فشرده-سازی زمان - مکان مانند هوش مصنوعی مقیاس‌های جهانی و محلی را ادغام کرده و این فرآیند در حال تضعیف مفروضات حکومت‌محور ژئوپلیتیک متعارف است؛ به عبارت دیگر چنین شرایطی بُعدمندی و قلمرومندی^۱ ژئوپلیتیک را متحول ساخته و موجب شده تا برخی از پایان ژئوپلیتیک سخن بگویند و به نوعی دولت‌های گهواره‌ای و چرخشی^۲ در زمانه ژئوپلیتیک پست مدرن ظهور پیدا می‌کنند. به طور مثال، کشورهای پیشرو در حوزه هوش مصنوعی مانند آمریکا (لیبرال دموکراسی دیجیتال)، روسیه (حکومت دیجیتالی هیبریدی) و چین (اقتدارگرایی دیجیتالی) رقابت بین‌المللی را در چارچوب دولت‌های چرخشی به وجود آورده‌اند (شکل ۴).



شکل ۴. رقابت آمریکا، چین و روسیه در نظم دیجیتالی جهان

منبع: (Wright, 2019: 36)

از جمله مشخصات ژئوپلیتیک پست مدرن می‌توان به ۱- تله‌متریکی شدن ارتباطات جهانی و منطقه‌ای، ۲- گسترده شدن نظم وب محور در جهان، ۳- ظهور نظم‌های داده‌گرایانه، ۴- کلان داده و حضور هوش مصنوعی در تصمیم‌سازی‌ها، ۵- قدرت تله‌متریکی (قدرت هوشمند، قدرت خودکار و از راه دور، ارتباطات خودکار و سایبری)، ۶- بسط سیستم‌ها و نظام‌های سایبری و ۷- ظهور و بروز تکنو - ژئوپلیتیک و سایبر - ژئوپلیتیک، اشاره کرد. به عبارت دیگر، گسترده شدن نظم تله‌متریکی و یا ژئوپلیتیک انفورماتیک، پژوهاک گفتمانی در تحلیل استراتژیک کنونی از قدرت و نظام بین‌الملل کنونی دگرگون شد. در این راستا داده‌گرایی و توجه به قدرت هوش مصنوعی منجر به تغییر ساخت و ساحت ژئوپلیتیک به اینفو - ژئوپلیتیک گردیده است؛ به طوری که در چنین چارچوبی اهمیت زمان و گسترده‌سازی داده‌ها در قالب فضا و سیاست،

1. Dimensionality and Territoriality

2. swing state

تفاوت و تکرر، درهم تنیدگی، ظهور عصر شبیه‌سازی‌شده و دوران اوپن دیتا، کرونوپلیتیک^۱ را به وجود آورده است (Malekyan, 2022: 161).

اوپن دیتا^۲ (داده‌باز) و تغییر در ژئوپلیتیک جهانی

تا چند سال گذشته، اشتراک‌گذاری ایده‌ها و مسائل تحقیقاتی امری غیرمرسوم و غیرقابل تصور بود و محققان نگران از دست دادن منطق‌های علمی و بسط جهانی آن در نظام بین‌الملل بودند. اما امروزه با تمرکز جامعه علمی بر روی دسترسی آزاد، محققان و اندیشمندان متوجه مزایا و نیاز به دسترسی و ذخیره، اشتراک‌گذاری آزاد داده را حس کرده‌اند. قطعاً مفهوم دسترسی آزاد چشم‌انداز ارتباطات و همکاری‌های فناورانه – علمی میان کشورهای جهان را تغییر خواهد داد. به بیان دیگر، این مسئله مرزهای ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل را درنور دیده و در پیکربندی دیتا – ژئوپلیتیک (ژئو – داده) مؤثر است. به‌طوری‌که دسترسی همگان به جامعه علمی و ساختارهای فناورانه جهانی آسان می‌شود و به‌نوعی مفهوم کلاسیک ژئوپلیتیک به کناری گذارده می‌شود و عملاً ما شاهد دوران فراهم‌سازیگی در چارچوب فراژئوپلیتیک خواهیم بود (Charalabidis, 2018: 100) به‌عنوان مثال موسسه اوپن دیتا در انگلستان^۳ ضمن شناسایی ۲۶۰ شرکت بین‌المللی با دسترسی آزاد به داده را شناسایی کرده که در هدف اعلامی این نهاد چنین اقدامی گسترش ارتباطات داده‌محور در قالب‌های تبدیلی برای توسعه تجارت دولتی و شرکت‌های چندملیتی می‌باشد. در راستای این اقدام شرکت بزرگی چون الزویر^۴ در مورد ایجاد یک اکوسیستم علمی دارای قابلیت به اشتراک‌گذاری و تحقیقاتی قدم‌هایی را برداشته است؛ به‌طوری‌که آن‌ها به‌طور آزمایشی دسترسی آزاد به ۴۰ ژورنال برتر جهان را برای توسعه ارتباطات علمی فراهم آورده‌اند. فلسفه اصلی اوپن دیتا مشابه سایر جنبش‌های مبتنی بر حق دسترسی آزاد مانند نرم‌افزار Open Source و یا آموزش باز (Open Education) و .. است. داده به سان هر کالای دیگری مزایای بالقوه‌ای را داراست مانند نفت که برای استفاده از فواید آن می‌بایست آن را پالایش کرد و به خودی خود نمی‌توان آن را به کار گرفت. ازجمله مزایای اوپن دیتا می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱- شفافیت: در حوزه حاکمیتی، انتشار داده‌ها نقش مهمی در کاهش فساد دارد. داده باز و یا اوپن دیتا امکان بیشتری را برای پایش فعالیت‌های حاکمیتی می‌دهد؛ برای مثال اجازه بازتنظیم نحوه هزینه‌کرد بودجه را مشخص می‌سازد. همین‌طور شهروندان را تشویق می‌کند تا مشارکت بیشتری در نظارت بر حکومت داشته باشند (Alexopoulos, 2016: 78). در حوزه شرکتی، راهبرد اوپن دیتا در درجه اول به خود این شرکت‌ها کمک می‌کند تا از داده‌های سازمانی باخبر باشند و دوم اینکه بسترهای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی میان شرکت‌ها به وجود خواهد آمد تا با آزادسازی داده‌های خود فرصت‌های جدیدی را برای همکاری و همگرایی در پایگاه‌های داده جهانی ایجاد شود.

1. Chronopolitics
2. Open Data
3. Open Data Institute
4. Elsevier

۲- نوآوری و خلق ارزش اقتصادی: مثال‌های متنوعی وجود دارد که نشان می‌دهد انتشار داده‌ها و باز استفاده از آن‌ها می‌تواند نوآوری و فرصت‌های جدیدی از منظر اقتصادی فراهم آورد. بهره‌گیری از اوپن دیتا می‌تواند برای فهم رفتار مصرف‌کنندگان در نظم ژئوآکونومیکال جهانی و بازارهای بین‌المللی در خلق فرصت مؤثر باشد (Verhulst & Young, 44: 2017). برای نمونه شرکت استارت‌آپ GeoLytx در انگلستان که از داده‌های مکانی استفاده می‌کند ضمن بهره‌برداری از داده‌های عمومی شهروندان در داخل کشور، درصدد شناسایی نیازهای دیگر مناطق جهان از جمله در حوزه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در قالب همکاری‌های متروپل می‌باشد. شرکت مشاوره مک‌کنزی^۱ در گزارشی اعلام کرده است که اوپن دیتا می‌تواند به ابزاری تبدیل شود که فاصله صنایع و کشورها را کاهش داده و اجازه دهد ژئوپلیتیک صنعتی جهان در بالاترین بهره‌وری قرار گیرد. مطابق با گزارش مک‌کنزی این فرآیند نهایتاً منجر به تغییر و بازمعماری ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل در قالب فرا-ژئوپلیتیک خواهد شد و عملاً تصمیم‌های داده‌محور منطق حاکم بر همکاری‌های بین‌المللی می‌گردد. برآورد این گزارش نشان می‌دهد اوپن دیتا این پتانسیل را دارد که بین ۳ تا ۵ تریلیون دلار در صنایع مختلف جهانی ارزش اقتصادی ایجاد کند (White, et al., 2021).

۳- بهبود جامعه و همکاری‌های جهانی: اوپن دیتا که توسط دولت‌ها و یا شرکت‌های بزرگ تولید می‌شود می‌تواند نقش مهمی در بهبود جامعه و ارتقای سطح همکاری‌های جهانی داشته باشد (Monti and et al, 2015; 2083); برای مثال در حوزه برنامه‌ریزی شهری کارآیی مؤثری دارد. به همین دلیل بود که در سال ۲۰۱۸ شرکت‌های خودروسازی فورد^۲، لیفت^۳، اوبر^۴ و فولکس واگن^۵ توافقی را امضا کردند تا داده‌های خود را در قالب پلتفرمی به نام Shared Streets به اشتراک بگذارند تا از آن برای مدیریت جهانی شهرها در قالب شهر هوشمند استفاده نمایند.

پلتفرم‌های شبکه‌ای و ژئوپلیتیک؛ هوش مصنوعی، امر الگوریتمی و پیکربندی فرا-ژئوپلیتیک

شبکه‌های جهانی به عنوان پلتفرم‌های ارتباط جمعی اغلب به عنوان بستری برای کنش و خلق ایده‌های «رفتارگونی» می‌توانند در فرآیند قدرت مؤثر باشند. رسانه‌های اجتماعی، جستجو در وب، نرم‌افزارهای مسیریابی، اپلیکیشن‌های سفر و خدمات آنلاین از جمله ابزارها و بسترهای تأثیرگذاری هوش مصنوعی بر ژئوپلیتیک انسانی است و به عبارت دیگر استفاده دولت‌ها از هوش مصنوعی و روندهای فرا-فناورانه در نظم اجتماعی و سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند به خلق استعارگی نوین یعنی فرا-ژئوپلیتیک منجر شود که از مجرای آن الگویی جدید از توسعه‌یافتگی برای دولت‌ها در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آید که عملاً هم‌راستای ایده ساخت‌یابی هایتک - ژئوپلیتیک (فرا-ژئوپلیتیک) می‌باشد (Caballero and Gravante, 2018: 7-8). اساساً نظم نوین جهانی تحت تأثیر ژئوپلیتیک سلیکون ولی و یا ژئوپلیتیک

1. McKinsey & Company
2. Ford Motor Company
3. Lyft
4. Uber
5. Volkswagen

هوش مصنوعی است که شتاب سریعی را به سمت خلق الگوهای جدید قدرت‌یابی در نظام بین‌الملل برده است که به‌نوعی دربرگیرنده‌ی ایده رهبری بر دنیا از مجرای هوش مصنوعی می‌باشد. به عبارت دیگر، از طریق «پلتفرم‌های شبکه‌ای»^۱ امر دیجیتالیزه‌شدن نظم نوین جهانی و منطقه‌ای در حال پدیدارسازی است؛ به‌طوری‌که خدمات آنلاین و دیجیتال از مجرای شبکه‌های مجازی و گوگل کاربران بی‌شماری را به‌سوی خود جلب و جذب کرده‌اند و عملاً مرزبندی‌های جدیدی از ژئوپلیتیک تحت عنوان فرا-ژئوپلیتیک ترسیم کرده، فرآیندی که منجر به پذیرش کاربران در قالب‌های فردی، جمعی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است (Choudary and et al, 2019: 45). به‌طورکلی، هریک از این پلتفرم‌های شبکه‌ای پایگاه گسترده‌ای از کاربران و مخاطبین را از سراسر جهان در اختیار دارند که این امر به معنای حاشیه‌بودگی همسایگی در مباحث منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد؛ در چنین بستری است که دیگر همسایه ژئوپلیتیکی معنا ندارد؛ بلکه فرامحیطی شدن همسایه و یا همسایگی فرا-ژئوپلیتیک ظهور می‌یابد.

باید این نکته را بیان داشت که هوش مصنوعی در شبکه‌های پلتفرمی نقش برجسته و دارای اهمیتی را ایفا می‌کند که جلوه‌های بنیادین آن در رسانه و تحرکات ژئوپلیتیکی قابل مشاهده است. اساساً نظم شبکه‌های پلتفرمی نشان‌دهنده این مسئله مهم است که غالباً مرزهای ژئوپلیتیکی را درنور دیده به‌طوری‌که جمعیت آنان حتی بیشتر از سایر کشور و حتی برخی از قاره‌ها است و به‌نوعی این فرآیند بستر شکل‌گیری ژئو-پلتفرم در قالب تکنو-ژئوپلیتیک فراهم می‌آورد (Kissinger and et al, 2021: 105). از این‌رو برخی شبکه‌های پلتفرمی که متشکل از روندهای فرا-فناورانه مانند هوش مصنوعی و کلان داده‌ها است، به‌مثابه نهادهای تجاری ادراک می‌شوند. همچنین به‌واسطه نفوذ، عملکرد و کشش جز بازیگران نوظهور فرا-ژئوپلیتیکی به حساب می‌آیند. از مهم‌ترین شبکه‌های پلتفرمی در قالب ژئو-پلتفرم می‌توان به گوگل^۲، مایکروسافت^۳، فیس‌بوک^۴، آمازون^۵، هلدینگ گروه علی‌بابا^۶ در آمریکا و بایدو^۷، وی‌چت^۸ و دیدی‌چاگسینگ^۹ در چین نام برد که این شبکه‌ها با ارائه داده گسترده در سطح جهان مرزهای ژئوپلیتیکی را جابه‌جا کرده‌اند. که این سازه‌ها در پی ایجاد پایگاه‌های کاربری و شراکت‌های تجاری هستند و عملاً بازاریابی و حوزه نفوذ استراتژیک خود را به‌واسطه این نهادها گسترده می‌سازند (Ardakani, 2020:9-10). همچنین در این راستا کشوری مانند امارات متحده عربی با تغییر در الگوی توسعه برای تبدیل شدن به هاب فناوری و گردشگری اقدام به تأسیس وزارت هوش مصنوعی کرده است که چنین کنشی در راستای تغییر منطق ژئوپلیتیکی در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. ژئوپلیتیک نوظهور شرکت‌های پلتفرمی

1. Network Platform
2. Google
3. Microsoft
4. Facebook
5. Amazon
6. Alibaba Group Holding Ltd
7. Baidu
8. WeChat
9. Didi Chuxing

دارای قدرت هوش مصنوعی دربردارنده‌ی جنبه‌های کلیدی جدیدی برای ایفای نقش نوین در نظم بین‌المللی است. به همین دلیل کشورها می‌کوشند با تغییر ماهیت کنشگری در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی خود برای افزایش قدرت در نظام بین‌الملل بر مزیت رقابتی در ساختار جهانی با عطف به مقوله هوش مصنوعی بیفزایند تا بتوانند مرزهای امر الگوریتمی را به‌سوی امر سیاسی سوق دهند و بسترهای ساختاریی تکنو - ژئوپلیتیک را فراهم کنند. باین‌وجود دولت‌ها و کشورهای نظام بین‌الملل با ترسیم یک سیاست خارجی الگوریتمی پویایی گسترده‌ای در نظم دیجیتال جهانی خواهند داشت (Shirali, 2020: 138). به‌طور مثال در سال ۲۰۱۹ چین با رونمایی از یک پلتفرم دارای ارائه داده و هوش مصنوعی در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و وزارت امور خارجه خود این مهم را عملیاتی کرد. این شبکه اساساً به سفرا و بازرگانان چینی این امکان را می‌داد تا با تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده در سطح جهان و نیازهای استراتژیک مناطق بر اساس آن سیاست خارجی خود را تنظیم و بازمعماری نمایند که نمونه عملیاتی یک سیاست خارجی الگوریتمی می‌باشد.

و یا در ایالات‌متحده آمریکا ساختار دفاعی - امنیتی این کشور از طریق تجزیه و تحلیل کلان داده‌ها و استفاده از هوش مصنوعی سعی در مدیریت مناطق استراتژیک جهانی از طریق سیستم‌های هوشمند پهبادی دارد که اساساً چنین دستاورد-هایی مبتنی بر مدیریت آکادمیک است که استعدادهای سطح جهانی را جذب می‌کنند و با ساخت یک اکوسیستم فناورانه و سایبری و همراهی نهادهایی چون بنیاد ملی علوم^۱، دارپا^۲ و سایر سازه‌های بین‌المللی به تغییر ژئوپلیتیک جهانی می-پردازند (Pedro and et al, 2019: 87). این گفته بدان معناست که قدرت پخش‌کنندگی دیتاها و منابع اطلاعاتی عموماً دارای سطح بین‌المللی اند و می‌دانند که کشورهای هدف آنان چه کالا و نیازی را خواستارند و با توزیع مناسب و هوشمندانه آن بستر نفوذ، گسترش و پذیرش خود را فراهم می‌کنند که چنین پروسه‌ای فرا - همسایگی محیطی و یا فوران همسایه^۳ در عصر فوران داده‌ها^۴ نامیده می‌شود.

بزنگاه هوش مصنوعی و تغییر یافتگی فضا در سیاست و ژئوپلیتیک

روندهای فرا - فناورانه‌ای چون هوش مصنوعی به‌عنوان بزنگاه تغییر سیاست و روابط بین‌الملل و عملاً ساحت جهانی، به‌عنوان یک فضای مدرن شبکه‌ای است و از سویی دیگر پیشران و کاتالیزور یک ناکجاآباد دیجیتالی می-باشد (Kellner, 2021: 27-28). به‌عبارت دیگر پلتفرم‌های شبکه‌ای، امر الگوریتمی، هوش مصنوعی و کلان داده به‌عنوان دگر فضا / مکان سعی در ساختار بندی قدرت، تغییر منطق و امر ژئوپلیتیکال جهان، بازطراحی نظم هایتک - ژئوپلیتیک (فرا - ژئوپلیتیک) دارند که اساساً چنین روندی منجر به تغییر یافتگی شدن سیاست و ژئوپلیتیک اشاره دارد، فرآیندی که در آن فضاهایی جدید از کنشگری، تأثیرگذاری و تغییردهندگی به وجود می‌آید و به‌نوعی منطق سیالیت قدرت و تکثر شکل می‌گیرد. روندهای فناورانه و پلتفرم‌های شبکه‌ای از پربسامدترین محورهای تولید قدرت در عصر دیجیتالی شدن نظم نوین

1. National Science Foundation
2. Defense Advanced Research Projects Agency (DARPA)
3. Neighbor eruption
4. Eruption Data's

جهانی است و در این چارچوب داده‌ها و پردازش آنان برای فعالیت بین‌المللی از ارزشمندترین منابع تولید قدرت در این فضای جدید است (Gamito Cantero, 2021: 17). با افزایش قدرت شرکت‌های بزرگ چندملیتی در ژئوپلیتیک سلیکون ولی مانند: گوگل، اپل، فیسبوک، مایکروسافت و ... به‌عنوان بنگاه‌های تولید کلان داده در جهان، تغییر ژئوپلیتیک جهانی امر ژئوآکونومیکال پدیده‌ی غالب بین‌المللی است؛ به‌طوری‌که در چنین وضعیتی ما شاهد اقتصاد داده محور^۱ هستیم. وضعیتی که ضمن هتروتوپایی شدن سیاست و ژئوپلیتیک، بسترهای تله‌ماتیکی شدن نظم نوین جهانی یعنی توسعه ارتباطات هوشمند، از راه دور و اتوماسیونی شدن نظم جهانی رایج‌ترین وضعیت خواهد بود. این وضعیت به باور آنتونی گیدنز یعنی «تراکم فضا و زمان» منجر به روی کار آمدن نظم پایانه‌ای^۲ در نظام بین‌الملل می‌شود؛ نظامی که به حذف فاصله‌های زمانی نزدیک - دور منجر شده و عملاً پایان مقولگی ژئوپلیتیک کلاسیک ایجاد و تکنو - ژئوپلیتیک، و فرا - ژئوپلیتیک پدیدار شده‌اند.

تحولات کالایی تکنولوژیک و پدیدار شدگی «امر الگوریتمیک» به‌عنوان یک «امر سیاسی»

تحولات تکنولوژیک به مرور از ارزش و اهمیت نظم‌های پیشین جهانی یعنی تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی فروکاسته و بدین‌سان امکان اتکای ظهور بسترهای جدید قدرت را کاهش داده است. اما در افق جدید ظهور روندهای فرا - فناوریانه مانند هوش مصنوعی به‌تدریج منطق ژئوپلیتیکال فعلی نظام بین‌الملل به‌سوی مرزبندی‌های فرا - ژئوپلیتیکال سوق داده شده است (Chandler, 2015: 845). به بیان دیگر، ظهور تکنولوژی، دیجیتالی‌سازی نظم نوین جهانی، روندهای فرا - فناوریانه مانند هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال، کلان داده‌ها و ... حرکت به‌سوی آگاهی و ظهور نظم پایانه‌ای و هتروتوپایی شدن سیاست و ژئوپلیتیک بوده است. به عبارت دیگر، تحولات کالایی، بسط تکنولوژی و حرکت آگاهانه از نظم کلاسیک به سمت چندراستایی شدن نظام بین‌الملل به معنای ظهور روندهای فرا-فناورانه در عرصه سیاست و ژئوپلیتیک بوده است. این مسئله وارگی و مسئله بودگی برای توسعه و تغییر ژئوپلیتیک اساساً زمان تولد سوژگی در سیستم جهانی بوده، زیرا در دوران جهان در حال شدن^۳ امر الگوریتمی دارای وجه سیاسی است که اولین مرحله‌ی این دوران تکوین و ظهور تدریجی یک جهان تمام شبکه‌ای می‌باشد که در این جهان تکنولوژی و روندهای فرا - فناوریانه منجر به تغییر امر ژئوپلیتیکال شده است (Henning, 2021:73). در این روند نظم بین‌المللی دارای معنای تکنولوژیکال شده و قدرت از مجرای آن معنا می‌یابد. به عبارت دیگر، این دوران به‌نوعی ترکیب آلیاژگونه «قدرت و تکنولوژی» در قرن بیست و یکم است. اساساً این شرایط با مؤلفه‌هایی چون تراکم آگاهی، فشردگی زمان و مکان، پساوردیسم، مرگ جغرافیا و ژئوپلیتیک، ظهور عصر ژئو - داده و دوران امپراتوری داده پایه ممزوج شده است. به بیان دیگر، عصر روندهای فرا - فناوریانه زمانه تولد انقلاب صنعتی چهارم و هوش مصنوعی می‌باشد که تحت عنوان دوران «سایکوفیزیک قدرت» نامیده

1. Data – Based economy

2. Terminal Order

3. Globe-becomization

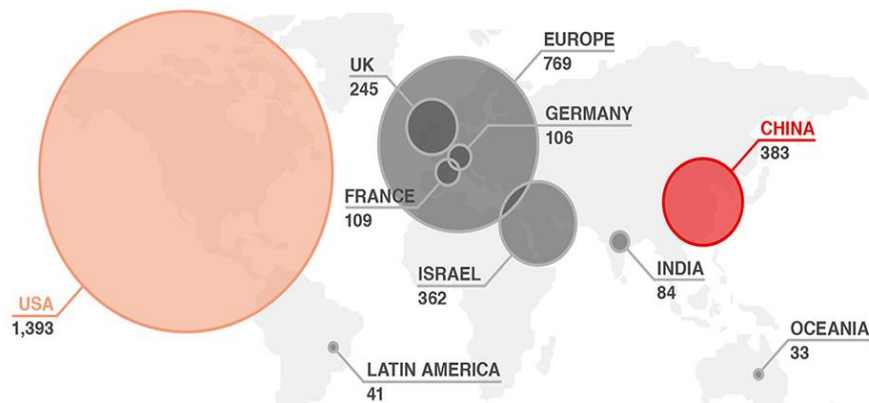
می‌شود. در چنین موقعیتی ادراک نسبت به زمانه و جامعه و به‌طور کلی نظام بین‌الملل بیش از آن‌که تاریخی و تجربی باشد «تکنولوژیکال» است و به‌نوعی دوران برساخته‌شدن فرا – فناورانه خواهد بود که در ارتباط با این دوران دو استعاره و گفتمان مطرح شده است (Marvin, 2020). گفتمان اول به که به استعاره فرانک اشتاینی معروف است، بیان می‌کند که هوش مصنوعی و برساخته شدن روندهای فرا – فناورانه می‌تواند با اقدامات تهاجمی و امنیت‌زدایی در نظام بین‌الملل همسو شود (نگرش سلبی) و دومین گفتمان که به استعاره زاکربریگی شناخته می‌شود بیان می‌دارد هوش مصنوعی، کلان داده‌ها، اوپن دیتا و در یک کلام روندهای فرا – فناورانه منجر به بهبود روابط استراتژیک میان کشور و ارتقای امنیت جهانی خواهد شد (نگرش ایجابی). در مورد گفتمان و استعاره نخست باید اذعان کرد که قابلیت بازاریابی هوش مصنوعی در حوزه مسائل سیاسی و امنیتی، احساس ترس از حمله پیشگیرانه را در محیط افزایش می‌دهد که خود عاملی برای کاهش امنیت خواهد شد. اما در باب استعاره زاکربریگی از هوش مصنوعی باید بیان کرد که فرآیندهایی چون Mashin Learning به‌عنوان شاخه‌ای از هوش مصنوعی و کلان داده در بهبود عملکرد سیستم‌های کنترل‌گر در ارزیابی، نظارت و پردازش می‌تواند مؤثر عمل نماید و ثبات راهبردی مناسبی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورد (Galitsky, 2021: 78) که چنین خوانش‌هایی نشان از دوچهرگی هوش مصنوعی در حوزه روابط بین‌الملل به‌عنوان امر سیاسی دارد.

به‌طور کلی، هوش مصنوعی مدت‌هاست که نظم کلاسیک ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل را دگرگون کرده است و درصدد هموارسازی مسیر دیجیتالی‌سازی نظم نوین جهانی به‌عنوان یک امر الگوریتمی می‌باشد. از جمله اهداف هوش مصنوعی به‌عنوان امر سیاسی در قرن بیست و یکم می‌توان به (۱) کمک به حرکت نوآرانه بین‌المللی، (۲) تغییر منطق ژئوپلیتیکی جهان و ظهور پیکربندی‌های جدید در قالب فرا – ژئوپلیتیک (تکنو – ژئوپلیتیک) و (۳) هموارسازی مسیر دیجیتالی‌سازی نظم نوین جهانی را نام برد (Asdal and Moser, 2011: 8). اساساً هوش مصنوعی تأثیر عمیق بر نظم اجتماعی و اقتصادی جهان دارد و در آینده این تأثیر بیشتر خواهد شد. به‌طور مثال پیش‌بینی می‌شود با بین‌المللی شدن فرآیندهایی چون اینترنت اشیاء^۱ زمینه‌های ارتباطی کشورها و شرکت‌های بزرگ جهانی بیش‌ازپیش شود. شرکت‌هایی چون ای.اچ.اس. در لندن برآورد کرده‌اند که تعداد دستگاه‌های اینترنت اشیاء از ۱۵/۴ میلیارد در سال ۲۰۱۵ به ۷۵/۴ در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. این افزایش پنج برابری باعث می‌شود تمام ابعاد زندگی به یکدیگر متصل شوند و نظم ژئواکونومیکال جهانی به اشکالی بدیع درهم‌تنیده گردد. این نکته را باید بیان داشت که بهره‌گیری از اینترنت اشیاء و هوش مصنوعی سه دستاورد مهم بنیادین خواهد داشت (Schwab, 2017: 98): (۱) گسترده‌سازی محیط کنش‌گرایانه و بهره‌مندی از الگوهای رفتاری هوشمند، (۲) بهبود کارایی دیپلماسی اقتصادی فناورانه و طراحی اتوماسیون فراگیر ارتباطی میان کشورها برای خلق و تولید ثروت و (۳) هموارسازی مسیر ساخت دولت – کشور الگوریتمی. به‌طور کلی، دستیابی به منافع مشترک جهانی و ارتقای سطح دیپلماسی نانو – فناوری و هوش مصنوعی مستلزم تلاش‌های جمعی بوده که شکل‌گیری یک نظم ژئواکونومیکال فناورانه

نیازمند پشتیبانی، تولید، یکپارچه‌سازی، حضور نهادهای آکادمیک مانند دانشگاه، دولت‌ها و صنایع می‌باشد که در چارچوب یک ائتلاف بین‌الملل گرایانه به اهداف اعلامی خود برسند. هم‌اکنون نمونه‌ها و تلاش‌هایی مانند طرح ژنوم مواد^۱ و نیز یک ائتلاف جهانی در قالب ماموریت نوآوری^۲ که با همکاری ۲۳ کشور برای پیشبرد اهداف فناورانه هوش مصنوعی در سطح جهان صورت گرفته است.

گستره مقوله قدرت؛ سیاست جهانی و امر رابطه‌ای در عصر روندهای فرا – فناورانه

سیاست جهانی و نظام بین‌الملل بنیانی رابطه‌ای دارد، به‌طوری‌که سه وجه از قدرت قابلیت بازشناسی دارد. در نوع اول توانمندی یک شخص در مقابل دیگری (قدرت ابزاری)؛ در مدل و وجه دوم، محدودیت‌های یک شخص در مقابل فردی که قدرت تعریف قواعد و وضعیت را دارد گفته می‌شود (قدرت ساختاری)؛ و در سومین وجه از قدرت گستره مقوله قدرت، وضعیتی از هویت‌ها، منافع و مسائل است که این مدل (فرا – قدرت) نام دارد. فرا – قدرت در ساختار نوین روابط بین‌الملل و سیاست جهانی به این مفهوم اشاره دارد که فناوری‌های پیشرفته جهانی در تغییر شکل قدرت و متنوع‌شدن گستره آن مؤثر بوده و برداشت‌های جدیدی را از کنشگری دولت‌ها در پرتو فرا – قدرت به وجود می‌آورد. دولت‌ها در نظام بین‌الملل به‌عنوان بازیگران منطقی در فضایی آنارشیک به کنشگری می‌پردازند و به‌طور مداوم برای بقا، ارتقا جایگاه خود و مقوله قدرت خود در نظام بین‌الملل در تلاش هستند. در میان خواست بقا و هژمونیک شدن در نظام بین‌الملل، زمانی که یک کشور در صدد تقویت مؤلفه‌های قدرت خود است، دیگر کشورها به دلیل حاکمیت منطق آنارشیک به شیوه‌های پدیدار شده پاسخ می‌دهند. اما در فراسوی این منطق عام بازیگری رفتارهایی از سوی دولت‌ها در جهت افزایش رقابت با دیگر دولت‌های خواستار هژمون‌سازی خود در نظام بین‌الملل هستند، تلاش‌هایی در حوزه‌ای خاص جهت برتری در مقولگی قدرت دارند. در این راستا توزیع جهانی استارت‌آپ‌های دارای هوش مصنوعی در جهان بیانگر تغییر نظم جهانی به‌سوی حاکمیت بین‌المللی روندهای فرا – فناورانه می‌باشد.



شکل ۵. توزیع جهانی استارت‌آپ‌های دارای هوش مصنوعی در نظام بین‌الملل (منبع: https://www.vodafone-institut.de/wp-content/uploads/2018/06/180605_Infografik_1021px_1.png)

به عبارت دیگر، رقابت بین‌المللی ابرقدرت‌های هوش مصنوعی در نظم نوین جهانی امروز در راستای توسعه یافتگی برای دستیابی به هوش مصنوعی و روندهای فرا- فناورانه است که تحت عنوان ابرقدرت‌های محاسباتی^۱ مفصل‌بندی گردیده است. به طور مثال در یک دهه اخیر بودجه جهانی استارت‌آپ‌های هوش مصنوعی در نظام بین‌الملل به طور تصاعدی از ۶۷۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ به ۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش چشمگیری پیدا کرده است که این مسئله بیانگر توسعه و توجه کشورها به تغییر مقولگی قدرت در عصر دیجیتال و فوران داده (ژئو- داده) به حوزه هوش مصنوعی می‌باشد که خود نشان‌دهنده گذار نظم جهانی به سمت دیجیتالی شدن است. در این چارچوب ایالات متحده آمریکا با سرمایه‌گذاری گسترده در استارت‌آپ‌های جدید هوش مصنوعی مانند یو آی پت^۲، نورو^۳ و ایندیگو اگری کالچر^۴ سعی در اتوماسیونی‌سازی صنایع راهبردی در سطح جهان دارد.

فرا- ژئوپلیتیک و ضرورت به کارگیری سیاست خارجی دگراندیشه^۵

همان‌طور که بیان شد با ورود فرآیندهای فرا- فناورانه هوش مصنوعی و کلان داده‌های به حوزه سیاست خارجی ژئوپلیتیک جهانی دچار تحول شده، به‌طوری‌که در این دوران به دلیل از بین رفتن فواصل زمانی و مکانی ما شاهد تغییر کارکرد ژئوپلیتیک و روی کارآمدن فرا- ژئوپلیتیک هستیم (Dall's Acqua and Gironacci, 2019: 79-80). گسترش هوش مصنوعی و کاربرد آن به تغییر در وجوه، ابعاد، شیوه اعمال قدرت و فراتر رفتن از مرکزیت صرف از محدود جغرافیاست و ساماندهی مجدد آن در سطح ژئوپلیتیک، سیاست خارجی کشورها را دچار دگردیسی کرده که چنین تحولی منجر به حاشیه رفتن روایت‌های کلاسیک و بطن محور شدن روایت‌های نوپدید در حوزه سیاست خارجی شده است.

1. Computational Super-power (CSP)
2. UiPath
3. Nuro
4. Indigo Ag
5. Heterodoxy

اساساً تأثیرات روندهای فرا - فناوریانه بر سیاست خارجی جوهره و ماهیت سیاست خارجی در ابعاد منطقه‌ای (چند همسایگی) و بین‌المللی تغییر داده به‌طوری‌که دیگر الگوهای رفتاری کشورها سرزمینی و جغرافیا - پایه نیست، بلکه داده محور است. به‌طور مثال، ژئوپلیتیک سلیکون ولی در ایالات متحده آمریکا با ارائه داده به سطح جهان و نظام بین‌الملل در پلتفرم‌هایی چون گوگل، آمازون، مایکروسافت، فیسبوک و... دسترسی را در ورای مرزهای و ژئوپلیتیک فراهم آورده (FU lee, 2018: 148)، به‌طوری‌که ما شاهد نظم ژئو - داده در نظام بین‌الملل هستیم و یا ساختار امنیتی پنتاگون و سازمان CIA با تجزیه و تحلیل داده‌های امنیتی در سراسر جهان نظم امنیتی سایبرمحوری را ایجاد کرده و یا تغییر در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل در چارچوب سرمایه‌داری پلتفرمیک از طریق توئیتر، گوگل، اوپر، اپل، نشانی از فرا - ژئوپلیتیک سازی این داده‌هاست و دسترسی به نقاط جهان فرا-همسایگی گردیده است.

به عبارت دیگر، رهبری نظم نوین جهانی در آینده‌ای نزدیک از آن کشوری خواهد بود که آوانگارد هوش مصنوعی در نظام بین‌الملل باشد و از آن در نظام‌مند کردن قدرت و روابط بین‌الملل به نحو احسن بهره‌برداری نماید. به‌طور مثال، به سرانجام رساندن پروژه هویت سایبری در جهان توسط انگلستان با همراهی هشت کشور اروپایی در طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۹ به منظور شناسایی مسائل چالش برانگیز جهانی مانند: فساد، قاچاق بین‌المللی، مهاجرت و جعل پاسپورت با یک بودجه ۵/۲ میلیون یورویی نشان از تغییر الگوهای سیاست خارجی و حاکمیت نظم داده - محور در نظام بین‌الملل دارد و یا تدوین الگوهای هوش مصنوعی توسط کشورهای روسیه، چین و ترکیه از سال ۲۰۱۴ برای تحلیل داده‌های بین‌المللی و اساساً نظامی سازی حوزه هوش مصنوعی توسط روسیه و ترکیه برای کنشگری منطقه‌ای و بین‌المللی خود گواهی بر اهمیت این حوزه در سیاست خارجی در روایت هترودوکس دارد. به‌طور کلی، در چنین زمانه و زمینه‌ای روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به دوران روابط پسا بین‌الملل گذار پیدا کرده که اساساً در این وضعیت هم رویکردهای کلاسیک قابلیت بسط و تحلیل دارند و هم روندها، فرایندها، مگاترندهای هوش مصنوعی و کلان داده مورد استفاده قرار می‌گیرند. دنیای امروزه در پرتو فناوری جامعه، نظام بین‌الملل و الگوهای رفتاری سیاست خارجی کشورها را دگرگون ساخته است به‌طوری‌که چنین فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی ساخت و ساخت نظام بین‌الملل را دیجیتالی کرده و فرا - ژئوپلیتیک در قالب فوران همسایگی یعنی وضعیت پسامرزی ظهور یافته است. سیاست خارجی هترودوکس در این شرایط بدین معناست که دولت - کشورهای حوزه فناوری و هوش مصنوعی برخلاف جریان‌های اصلی نظام بین‌الملل و یا هستارهای سیستم جهانی کنشگری می‌کنند و سعی در دیجیتالی سازی نظم نوین جهان و گذار از روابط بین‌الملل استاتیک به روابط بین‌الملل دینامیک دارد.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی در وضعیت پسا انقلاب صنعتی چهارم و پس از بسیط یافتن نظام‌های سایبری با بازتولید مؤلفه‌های نوین و استفاده از کارکردهای نظامی، سیاسی، ژئوکالچری، ژئواکونومیک و امنیتی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تحول و تطور

قدرت‌های بین‌المللی داشته است. اساساً به واسطه اثرگذاری هوش مصنوعی در عرصه‌ی سیاست، ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل قدرت، حاکمیت و امنیت به‌عنوان ابرمؤلفه‌های ژئوپلیتیک دچار تحول شده است. در حال حاضر به دلیل بسیط یافتن نظام‌های سایبری امری الگوریتمی به در روند دیجیتالی‌سازی نظم نوین جهانی مؤثر عمل نموده و تأثیری عمیق بر تغییر مقولگی ژئوپلیتیک به فرا - ژئوپلیتیک گذاشته است. این مفهوم یعنی فرا روندهایی مانند هوش مصنوعی منجر به مرگ جغرافیا، کاهش فواصل زمانی / مکانی، پیکربندی کرونوپلیتیک، فوران همسایگی، فرا - محیطی شدن همسایگی شده به‌طوری‌که امروزه روابط پسا بین‌الملل حاکمیت یافته و عملاً نظم ژئو - داده شکل گرفته است که این ادعا به معنای این است، قدرت با اعمال و ارائه داده و هوش مصنوعی در جغرافیای سرزمینی یک کشور اعمال می‌شود. این نکته را باید بیان داشت که به واسطه گسترش هوش مصنوعی در حوزه روابط بین‌الملل، سیاست خارجی و ژئوپلیتیک، الگوواره نوین فرا - ژئوپلیتیک مطرح شده که از مجرای آن امنیت بین‌المللی هم در چارچوب داده‌سازی، محلی‌سازی داده و نظارت الگوریتمی ظهور پیدا کرده که مطابق این بیان دیده‌بانی ژئوپلیتیک تغییر کرده و این که دیده‌بانی ژئوپلیتیکال انفورماتیک باوجود بازیگران جدید بین‌المللی مطرح است. همچنین در دوران حاکمیت هوش مصنوعی داده و مگاترندهایی چون اوپن دیتا به‌مثابه قدرت هستند؛ یعنی کشورهایی که به آوانگارد و پیشرو این حوزه تبدیل شوند به قدرت‌های تکنو - ژئوپلیتیکال و یا هایتک - ژئوپلیتیکال تبدیل خواهند شد.

کتابنامه

1. Alexopoulos, C., (2016). *Open government data infrastructures: research challenges, artefacts design and evaluation* (Doctoral dissertation, University of the Aegean. School of Science. Department of Information and Communication Systems Engineering). Karlovasi, Samos
2. Ardakani Esmali, A., (2021). *Studies on Asia 10; China in Asia and International System Neighborhood policy to Governance in Technology*. Iran, Tehran: International Studies & Research Institute Abrar Moaser Tehran. [In Persian]
3. Asdal, K., & Moser, I., (2011). The Technologies of Politics. *Distinction of Social Theory*. 9(1), 5-10.
4. Beer, D., (2019). *The Data Gaze: Capitalism Power and Perception*. Los Angeles and London: Sage.
5. Caplan, R., & Boyd, D., (2018). Isomorphism Through Algorithms: Institutional Dependencies in the case of Facebook. *Big Data & Society*, 5(1), 1-12. <http://doi.org/10.1111/2053951718757253/>
6. Chandler, D., (2015). A World without Causation: Big Data and the Coming of Age of Posthumanism. Millennium. *Journal of International Studies*, 43(3), 833-851.
7. Chandler, D., (2019). *Digital Governance in the Anthropocene: The Rise of the Correlational Machine*. London: University of Westminster Press
8. Charalabidis, Y., et al. (2018). *The World of Open Data Concepts, Methods, Tools and Experiences*. Springer.

9. Cherniavska, O., (2015). Theoretical Approaches to the Determination of the Phenomenon of Techno globalism. *Journal international Studies*, 8 (2), 5-12.
10. Choudary, S., et al (2019). *Platform Revolution*. New York and London: North & Company.
11. Dall 'Acqua, L., Gironacci, I.M., (2019). *Political Decision – Making and Security*. IGI Global.
12. Doboš, B., (2020). *New Middle Ages Geopolitics of Post-Westphalian World*. Springer.
13. Edgerton, D.E.H., (2007). The Contradiction of Techno-Nationalism and Techno-Globalism: A Historical Perspective. *New Global Studies*, 1(1), 1-31.
14. Flint, C., (2001). The Geopolitical of a World System interpretation of the Post – Modern Geopolitical Condition. *Geopolitics*, 6(3). 1-16.
15. Fu Lee, K., (2021). *AI superpowers: China, Silicon Valley, and the new world order*. (Seyed Hosseini, M.J., & Mohammadi, M., Trans.). Iran, Tehran: Parseh Book. (In Persian)
16. Fuchs. C., (2019). *Digital Objects, Digital Subjects: Interdisciplinary Perspectives on Capitalism, Labour and Politics in the Age of Big Data* (pp. 23–42). London: University of Westminster Press.
17. Fung, K.C., & Aminian, N., et al. (2018). Digital Silk Road, Silicon Vally and Connectivity. *Journal of Chinses Economic and Business Studies*. 16(3), pp. 313-336.
18. Gamito Cantero, M., (2021). *Algorithmic Governance and Governance of Algorithms*. Springer.
19. Gasser, U., & Almeida, V.A., (2017). A Layered Model for AI Governance. *IEEE Internet Computing*, 20(6), 62- 85.
20. Ghasemi, F., (2018). *Complexity – Chaos Theory and War in International Relations*. Iran, Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
21. Ghasemi, F., (2018). *Introduction to International Relation*. Iran, Tehran: Publication of Mizan. [In Persian]
22. Gupta, R., & Kumar, P., (2021). *Introduction to Algorithmic Government*. Palgrave Macmillan.
23. Harris, B., (2017). Could an AI ever replace a judge in court? Available from <https://www.worldgovernmentsummit.org/observer/articles/2017/detail/could-an-ai-ever-replace-a-judge-in-court>
24. Hass, R. (2020). *U.S. – China Relation: The Search for a New Equilibrium*. Washington, DC: Brooking institution.
25. Henning, K., (2021). *Game-Changer AI: How Artificial Intelligence is transforming our World*. Springer.
26. Kalpokas, I., (2019). *Algorithmic Governance; Politics and Law in the Post-Human Era*. Palgrave Macmillan.
27. Kellner, D., (2021). *Technology and Democracy: Toward a Critical Theory of Digital Technologies, Techno - politics and Techno - capitalism*. Springer.
28. Kissinger, H., et al. (2021). *The age of AI: and our human future*. (Safarzaei, S., Trans.). Iran, Tehran: Parseh book. [In Persian]
29. Kurban, H.C., (2016). What is techno politics? A conceptual scheme for understanding politics in the digital age. Conference: Building a European digital space, 499-519. Proceedings of the 12th International Conference on Internet, Law & Politics
30. Malek Mohammadi, H., (2014). Techno-Geopolitics; a pro classical geopolitics challenging critical approach. *Geopolitics Quarterly*, 10(4), 109-121. [In Persian]
31. Marvin, R., (2020). Blockchain: The Invisible Technology That's Changing the World. <http://au.pcmag.com/feature/46389/blockchain-the-invisible-technology-thats-changing-the-world/>

32. Mirahmdriadi, F., & Zaki, Y., (2016). The Scope of Postmodern. *Geopolitics Studies*, 1(3), 95-128. [In Persian]
33. Monti, L., et al. (2015). E-Government and Open Data Boosting Economic Growth: A new index. *Journal of Business and Economics*, 6 (12), 2080-2088.
34. Murray, J., & Flyverbom, M., (2018). Data Structuring: organizing and curating Digital Traces into Action. *Big Data & Society*, 5(2), 1-12. [http:// doi.org. / 101177/ 20539517 18799114/](http://doi.org/10.1177/2053951718799114/).
35. Nakayama, S., (2012). Techno – Nationalism vs. Techno – Globalism. *East Asia Science, Technology and Society*, 6(1), 9-15.
36. Nung Wong, P., (2022). *Techno-Geopolitics U.S.-China Tech War and the Practice of Digital Statecraft*. London: Routledge.
37. Pedro Rodríguez Bolívar, M., et al. (2019). *Governance Models for Creating Public Value in Open Data Initiatives*. Springer.
38. Pitroda, S., & Mialhe, N., (2017). Introduction. The Rise of AI & Robotics in the City. <https://journals.openedition.org/factsreports/4377>
39. Rodhen, N., (2012). *Meta – Geopolitical of Quter Space: An Analysis of Space power, Security and Governance*. Palgrave Macmillan.
40. Rodhen, N., (2018). The Seven Capacities of State a Meta-Geopolitical Framework, <https://www.georgetownjournalofinternationalaffairs.org/online-edition/2018/3/7/the-seven-capacities-of-states-a-meta-geopolitical-framework>
41. Schrape, J.F., (2019). The Promise of Technological decentralization: A brief reconstruction. *Society*, 56(1), 31- 37.
42. Schwab, K., (2017). *The Fourth Industrial Revolution*. London: Portfolio
43. Schwab, K., (2021). *Shaping the future of the fourth industrial revolution: a guide to building a better world*. (Zvashkeyani, A., & Rabi'i, M., Trans.). Iran, Tehran: Aryana Ghalam. [In Persian]
44. Segal, A., (2016). *The hacked world order how nations fight, trade, maneuver, and manipulate in the digital age*. United States: Public Affairs.
45. ShirAli, E., (2020). *Sociology of technology*. Iran, Tehran: Andishe Ehsan [In Persian]
46. Susskind, J., (2018). *Future Politics: Living to gather in a World Transformed by tech*. Oxford: Oxford University Press.
47. Thornton, P., & Danaher, J., (2018). On the wisdom of algorithmic markets: governance by algorithmic price. Available at SSRN3314078.
48. Van Dijck, J., Poell, T., & de Waal, M., (2018). *The Platform Society: Public Values in a Connective World*. Oxford and New York: Oxford University Press.
49. Verhulst, S.G., & Young, A., (2017). Open Data in Developing Economics toward Building an Evidence Base on What Work and how. African Minds. No. ID-OAA-A-12-0073. United States Agency for International Development Cooperative Agreement. [http:// odimimpact.org/ files/ odimimpactdeveloping-economies.pdf](http://odimimpact.org/files/odimimpactdeveloping-economies.pdf). DOI: 10.47622/9781928331599
50. Weber, J., (2020). *Handbook on Geopolitics and Security in the Arctic*. Springer.
51. white, O., Madgavkar, A., Townsend, Z., Manyika, J., Olanrewaju, T., Sibanda, T., & Kaufman, S., (2021). Financial data unbound: The value of open data for individuals and institutions. Mckinsey Global Institute, [https://www.mckinsey.com/industries/financial-services/ our-insights/ financial- data- unbound- the- value- of-open -data- for-individuals-and-institutions](https://www.mckinsey.com/industries/financial-services/our-insights/financial-data-unbound-the-value-of-open-data-for-individuals-and-institutions).
52. Wiener, N., (2019). *Cybernetics or Control and Communication in the animal and machine*. MIT Press.

-
53. Wright, N.D., (2019). *Artificial Intelligence, China, Russia, and the Global Order*. Maxwell Air Force Base, AL: Air University Press,
54. Yeung, K., (2018). Algorithmic regulation: A Critical Interrogation. *Regulation & Government*, 12 (4). 505 – 523.

AI and The Geopolitical Change: A lesson for the Making of Meta-Geopolitics

Somaye Hamidi ¹

Associate Professor and Faculty Member, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran

Ehsan Mozdkhah

Ph.D. student of political science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 11 September 2022

Acceptance: 06 December 2022

Abstract

In recent years, Geopolitics has undergone changes and transformations with the expansion of the fourth industrial revolution and the growth of technological trends such as artificial intelligence as a sensitive international issue. Basically, getting defamiliarization with the scientific bases of foreign policy and international relations in classical readings and narratives of the problem of division and the problem of fluidity in this field with an emphasis on trends such as artificial intelligence and big data has led to change the geopolitics to extra-geopolitics. These developments and new arrangements are a platform for changing international competitions. Assuming the geopolitical competition of governments in the form of artificial intelligence and using descriptive-analytical methods, this article seeks to answer this question, how Geopolitics has been transformed by artificial intelligence and big data. The findings of the research show that artificial intelligence has led to the redesign of geopolitics in the age of big data and algorithmic competitions.

Keywords: Geopolitics, Artificial intelligence, Meta-Geopolitics, Foreign Policy, Big Data.

1. Corresponding Author Email: somaye.hamidi@birjand.ac.ir

Analysis of the Iran-China 25-Year Strategic Cooperation Program and the Challenges of its Implementation

Raouf Rahimi ¹

Assistant Professor, Department of Political Sciences University of Bojnord, Bojnord, Iran

Bahareh Sazmand

Associate Professor, Department of Regional Studies University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 29 August 2022

Acceptance: 16 November 2022

Abstract

The cooperation document between Iran and China has raised many questions so far. Within the framework of defensive neorealism, this research attempts to answer these questions, what factors were effective in concluding the 25-year strategic cooperation program between Iran and China? What are the challenges of the full implementation of the mentioned strategic cooperation program? In response to the research questions, this hypothesis has been proposed that the West's disobedience in fulfilling its obligations under the JCPOA, the maximum pressure of America, the need of Iran's economy to attract capital and technology, and the effort to enjoy China's support in international forums may be the main effective factors in concluding the 25-year strategic cooperation program between Iran and China. Therefore, China considers Iran as a potential asset in West Asia and also a potential ally. But the implementation of this contract faces challenges for various reasons. The research results indicate that China's regional balance law and U.S. sanctions limit relations of China with Iran. Despite the strategic factors behind China-Iran partnership, China's growing involvement in the Middle East over the past two decades and its relations with Iran's regional opponents act as limiting and challenging factors in their bilateral relations. This article employs a comparative research approach and relies on library resources for gathering information. This research has focused on the affecting factors in concluding the 25-years strategic cooperation program and the challenges of its implementation, examining the history of cooperation between Iran and China.

Keywords: 25-Year Strategic Cooperation Program, Economic-Military Cooperation, Investment, Regional Balance.

1. Corresponding Author Email: r.rahimi@ub.ac.ir

Securitization of Inland Waters and Its Impact on National Security of Iran

Marjan Badiei Aznadahi ¹

Assistant Professor, Department of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Zahra Pishgahi Fard

Professor of Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Vahid Najafi Nakhjavanlou

Ph.D. student of Political Geography, Kish International Campus, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 13 December 2021

Acceptance: 03 December 2022

Abstract

Today, the new concept of national security includes multiple hard and soft internal and external components, compared to its classic concept. Each of these components of national geography are considered as the main constructive and stable factors of the national security of each country; which can provide stability and peace and vice versa they can turn to the instability and security challenges for a country. Water security is a function of the interdependence of different security areas within the national geography of a country, which is spread within a network of socio-economic and political forces at different spatial scales. This network includes natural security resources (water, energy, weather, food) and security of social groups (individual, society and nation). The purpose of this article is not only to find a solution for how to secure the internal waters of Iran; but also the effects of inland water securitization on Iran's national security have been noted. This research is descriptive-analytical in nature and in terms of library and documentary information collection method. This article employs a descriptive-analytical research approach and relies on library resources for gathering information. The findings show the intertwining of the external phenomena such as the temperature increasing of the earth during the last two decades, the change in the precipitation pattern, and the internal phenomena such as the weak management of water resources, the decrease in the amount of rainfall, the drop in the level of underground water and the illegal drilling of wells during four decades not only has caused critical situation, but also it has caused social protests in the provinces of the Zagros region, the central and the southwest region, in such a way that the water challenge in the country has caused challenges for national security of Iran.

Keywords: Geography of Iran, National Security, Water Security, Internal Waters, Hydropolitical Challenges.

1. Corresponding Author Email: mbadiee@ut.ac.ir

Explanation of Process of Resistance Discourse Formation in the Urban Space

Zahra Ahmadi Pour ¹

Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Navid Sarbaz Koltappeh

Ph.D. Student of political geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: 13 December 2021

Acceptance: 28 November 2022

Abstract

Urban space is the strategic scene for understanding the dynamics of social order reconfiguration. It is like a hegemonic tool of the dominant class to reproduce its domination. In this scene, we always see the struggles of two resistance discourses to dominate the geographical space. The formation of the resistance discourse in the urban space goes through a process and the main purpose of this article is to explain this process. This article employs a descriptive-analytical research approach and relies on library resources for gathering information. The findings indicate that the initial ignition of the resistance discourse originates from policy critique and problem identification. It persists until a political crisis has been occurred. Local dissatisfactions prompt individuals to step out of their personal spheres and engage in discussions with others regarding shared concerns, the formation of collective notions and narratives concerning their living environment. The forced displacement and systematic deprivation of living spaces expedite the strengthening of urban residents' ability to safeguard the production of space. Engaging in recurrent social movements generates an emotional experience that intensifies individuals' connections to social and collective movements. The mobilization happening within the local community plays a crucial role and engages various individuals and encouraging their participation in public activities. It involves developing effective means of communication and emotional resources that empower new activists to dedicate their time and efforts.

Keywords: Urban space, Resistance Discourse, Space Production, Power, Politics.

1. Corresponding Author Email: ahmadyz@modares.ac.ir

The Study of Feasibility of Forming Regional Geo-Culture Coalition Centered on Nowruz Celebration

Afshin Mottaghi Dastanai ¹

Associate Professor of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

Mohammad Amereh

Ph.D. student of political geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received: 07 December 2021

Acceptance: 07 January 2023

Abstract

Regional Coalitions and organizations in the current world, which is moving towards a multipolar order, seem necessary to secure the interests of the members. The countries in the three regions of Central Asia, Southwest Asia, and West Asia have not been able to properly use the capacities of these regions due to the lack of an inclusive and efficient regional union and avoiding regionalism. The disputes and a pervasive power vacuum have turned these regions into a place of conflict between regional and extra-regional powers. The upcoming research has discussed the feasibility of forming a regional coalition centered on Nowruz celebration and culture by using a mixed approach (descriptive-analytical and survey) and SWOT strategic planning analysis. Documentary and library information and data obtained from 30 expert experts in political geography, political science, regional studies and Farsi language and literature from the countries of Iran, Afghanistan, Tajikistan and Kazakhstan was used. The results showed that despite the differences and weaknesses in the formation of the Nowruz Union, the final score of 2.56 out of 5 was obtained which indicates the high probability of forming a union, although the addition of economic and geo-economic strategies is necessary for the formation of such a coalition.

Keywords: Strategic Analysis, Nowruz Union, Nowruz Geography, Regional Organization, Regional Convergence.

1. Corresponding Author Email: a.mottaghi@khu.ac.ir

The Modeling of Security-Defense Status Measurement in Land Management (Case Study: Hormozgan Province & Chabahar and Konarak Cities)

Ali Mohammadpour¹

Assistant professor of political geography, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran

Mohammadreza Eghbal

Ph.D. in geography and urban planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Afshar Hatami

Ph.D. in geography and urban planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received: 03 December 2021

Acceptance: 28 November 2022

Abstract

This study seeks to investigate the security-defense status in the coastal area of southern Iran from the west of Hormozgan province to the east of Sistan and Baluchestan province (Chabahar and Konarak cities). The Descriptive-analytical research method has been used in this research. The required data have been gathered from land management documents and the Statistical Center of Iran. 53 indicators have been used in different natural, environmental, cultural, social, economic, and residential dimensions to measure the security-defense status of the studied area. The findings of the research indicate that the security-defense plan requires an integrated and systematic look at the natural and human threats inside and outside the borders. The modeling of the affecting defense-security elements in the studied area showed that the roots of sustainable security and powerful defense lie in geographical and human characteristics; Also, the study of the geographical and socio-economic characteristics of the southern coasts of Hormozgan and Sistan and Baluchistan showed that the lack of stable security and defense of the land was accompanied by the lack of balance in development and the backwardness of some of the desired criteria and indicators.

Keywords: Modeling, land Management, Security-Defense Status, Hormozgan province, Chabahar, Konarak.

1. Corresponding Author Email: mohamadpor1976@yahoo.com

Explanation of the Neighborhood and Tribal Votes Pattern in the Elections of the Islamic Council (Case study: the Constituencies of Kohgiluyeh, Cheram, Behmaie and Landeh)

Yousef Ansari

PhD Student of Political Geography, Department of Geography, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Hojjat Mahkoei ¹

Assistant Professor of Political Geography, Department of Geography, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Ali Shamsoddini

Associate Professor of Urban Planning Department, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

Sirous Ahmadi Nohadani

Assistant Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: 01 December 2021

Acceptance: 09 April 2022

Abstract

Focuses on the impact of neighborhood and tribalism is one of the prospecting on election geography that explores how geographic contexts and circumstances affect the voter behavior. Based on this presumption that people in a residential area are largely similar to one another in terms of characteristics and social, economic, and cultural identities, they vote for the persons or the movements that suppose they have also the same feeling. The election of the Islamic Consultative Assembly in the provinces of Kohgiluyeh and Boyer Ahmad clearly demonstrates this. In such a way, by hosting multiple election cycles in this area, the neighborhood, particularly its central clan dimension, has had a tremendous impact on the election results. The question that this study tries to answer is what impact did the neighborhood have on the Kohgiluyeh, Cheram, Bahmai, and Landeh constituencies in the 11th election of the Islamic Consultative Assembly? According to the library studies and field findings (observation and interview) in the aforementioned electoral area, there is a direct correlation between the impact of neighborhood and tribalism and the voting rate of candidates. Therefore, based on the data and statistical information that make up the candidates' ballot boxes, the majority of the candidates' votes are in the territory of their tribe and their neighborhood. This study followed a descriptive-analytical research method. The data gathering method for this study was a documentary and field, and GIS and Excel software was used to analyze data. It was determined that neighborhood and tribal tendencies played a clear and significant role in the election of the aforementioned constituency, and each city in this constituency has been affected by the neighborhood and hometown effect proportionately to its population. The most and the least neighborhood and clan characteristics have been used in the populated cities (Kohgiluyeh and Behmai) and the sparsely populated cities (Landeh and Cheram), respectively, to support the candidate of the territory.

Keywords: Geography of Election, Neighborhood Effect, Spatial Distribution Pattern of Votes, Clan-Centric Election of the Islamic Consultative Assembly.

1. Corresponding Author Email: hojat_59_m@yahoo.com

Explanation of the Zionist regime Periphery Doctrine in the Caucasus and Central Asia (Emphasis on Azerbaijan and Kazakhstan)

Seyyed Mehdi Mousavi Shahidi ¹

Assistant Professor of Geopolitics Department, AJA Command and staff University, Tehran, Iran

Bahadur Zarei

Associate Professor of Political Geography and Geopolitics, Department of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Marjan Badiei Aznadahi

Assistant Professor of Political Geography and Geopolitics, Department of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 01 December 2021

Acceptance: 09 April 2022

Abstract

The Zionist regime has attempted to break out the geopolitical isolation with the doctrine of peripheral unity and to establish relations with other countries Since the 1960s. Areas such as the Mediterranean, North Africa, the Caucasus, and Central Asia were given priority by Israel. In the present study, the descriptive-analytical method was adopted to examine the periphery doctrine of Israel in the Caucasus and Central Asia as two important geopolitical areas in northern Iran. Our study indicates that the Zionist doctrine, despite a good start, failed to establish sustainable regional partnerships with five countries (i.e., Kyrgyzstan, Tajikistan, Armenia, Uzbekistan, and Turkmenistan). In contrast, the Israel periphery doctrine in Azerbaijan and Kazakhstan has been somewhat successful than these five countries. In this regard, the main Israel stimuli for relations with Azerbaijan and Kazakhstan is including the supply of energy resources (40% of Azerbaijan and 25-25% of Kazakhstan), the existence of two countries with a Muslim majority population, a secular structure and the use of this as a leverage, the sale of weapons, as well as the co-border of these countries with Iran, and the using military and cyber capacity for eavesdropping. It is also worth mentioning that Israel remains a minor commercial partner for Azerbaijan and Kazakhstan, despite the uproar created by commentators. Russia, Turkey and Iran are the biggest trading partners of Kazakhstan and Azerbaijan (Iran's commercial ties with Azerbaijan and Kazakhstan in 2020 were about ten and three times more, respectively, than the Israel's). A more precise analysis of arms sales also shows that Israel is not a major supplier of arms to either Azerbaijan or Kazakhstan, and Russia plays a key role in this context.

Keywords: Israel, Periphery Doctrine, Caucasus, Central Asia, Azerbaijan, Kazakhstan.

1. Corresponding Author Email: s.m.mousavi1990@ut.ac.ir

Cyber Deterrence and Israel's Security-Defense Doctrine Transformation

Vali Golmohammadi ¹

Member of the Faculty of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Tahereh Jamshidi

M.A. in International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: 22 July 2021

Acceptance: 17 April 2022

Abstract

This article studies the transformation of Israel's Security-Defense Doctrine in order to understand the framework of the cyber capabilities in shaping Israel's new deterrence strategy against internal and external threats. Restrictions of geographical location in the turbulent Middle East, a lack of strategic depth, and vulnerabilities due to the asymmetry of the elements of national power against enemies and neighbors push Israel to avoid classical warfare and use the unconventional deterrence tools and new defense doctrine. In the context of cyber deterrence assumptions, this article introduces the basic idea that Israel has made targeted investments in developing cyber-deterrence capabilities by redefining its security-defense deterrence tools. The cyber deterrence strategy has expanded the scope of Israel's response to national security threats beyond its borders and significantly reduced the environmental vulnerability of internal threats. Accordingly, the transition from conventional military tools to unconventional tools persuades Israel to formulate national security strategies centered on cyber capabilities to meet new threats. The military vulnerability to Palestinian Resistance Groups in the recent war has shown that in the face of a more serious challenge like Iran, military warfare is not a viable option for Israel, and cyber deterrence is predicted to have a special place in Israel's Security-Defense Doctrine in the future.

Keywords: Cyber Deterrence, Security-Defense Doctrine, Unconventional War, Israel.

1. Corresponding Author Email: vali.golmohammadi@modares.ac.ir

Contents

- **Cyber Deterrence and Israel's Security-Defense Doctrine Transformation.....1**
Vali Golmohammadi, Tahereh Jamshidi
- **Explanation of the Zionist regime Periphery Doctrine in the Caucasus and Central Asia (Emphasis on Azerbaijan and Kazakhstan).....2**
Seyyed Mehdi Mousavi Shahidi, Bahadur Zarei, Marjan Badiei Aznadahi
- **Explanation of the Neighborhood and Tribal Votes Pattern in the Elections of the Islamic Council (Case study: the Constituencies of Kohgiluyeh, Cheram, Behmaie and Landeh).....3**
Yousef Ansari, Hojjat Mahkoei, Ali Shamsoddini, Siros Ahmadi Nohadani
- **The Modeling of Security-Defense Status Measurement in Land Management (Case Study: Hormozgan Province & Chabahar and Konarak Cities)4**
Ali Mohammadpour, Mohammadreza Eghbal, Afshar Hatami
- **The Study of Feasibility of Forming Regional Geo-Culture Coalition Centered on Nowruz Celebration5**
Afshin Mottaghi Dastanai, Mohammad Amereh
- **Explanation of Process of Resistance Discourse Formation in the Urban Space.....6**
Zahra Ahmadi Pour, Navid Sarbaz Koltappeh
- **Securitization of Inland Waters and Its Impact on National Security of Iran.....7**
Marjan Badiei Aznadahi, Zahra Pishgahi Fard, Vahid Najafi Nakhjavanlou
- **Analysis of the Iran-China 25-Year Strategic Cooperation Program and the Challenges of its Implementation.....8**
Raouf Rahimi, Bahareh Sazmand
- **AI and The Geopolitical Change: A lesson for the Making of Meta-Geopolitics.....9**
Somaye Hamidi, Ehsan Mozdkhah

ABSTRACTS

In the Name of Allah



Ferdowsi University of Mashhad

Research Political Geography

**Vol. 7, No.4, Winter 2022-2023,
Serial Number 28**

License Holder
Ferdowsi University of Mashhad

General Director
Dr.H. Azami

Editor-in-Chief
Dr.M.B. Ghalibaf

Editorial Board

Mohammad Bagher Ghalibaf
University of Tehran

Zahra Ahmadypour
Tarbiat Modares University

Hadi Azami
Ferdowsi University of Mashhad

Javad Etaat
Shahid Beheshti University

HamidReza Rabiei Dastjerdi
CeADAR centre in Dublin

Seyyed Hadi Zarghani
Ferdowsi University of Mashhad

Mohsen Khalili
Ferdowsi University of Mashhad

Executive Coordinator:
Z.Baniasadi

Assistant Editor
M.Eskandaran

Typesetting:
E.Tajvidi

Proofreading:
M.Eskandaran

Printing & Binding:
Ferdowsi University Press

Address:
Faculty of Letters & Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Post code:
9177948883

Tel: (+98 513) 8806723

E-mail:
pg@ferdowsi.um.ac.ir

Internet Address:
<http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

RESEARCH POLITICAL GEOGRAPHY

QUARTERLY (Peer-reviewed Journal)

ISSN:2476-3136

- **Cyber Deterrence and Israel's Security-Defense Doctrine Transformation.....1**
Vali Golmohammadi, Tahereh Jamshidi
- **Explanation of the Zionist regime Periphery Doctrine in the Caucasus and Central Asia (Emphasis on Azerbaijan and Kazakhstan).....2**
Seyyed Mehdi Mousavi Shahidi, Bahadur Zarei, Marjan Badiei Aznadahi
- **Explanation of the Neighborhood and Tribal Votes Pattern in the Elections of the Islamic Council (Case study: the Constituencies of Kohgiluyeh, Cheram, Behmaie and Landeh).....3**
Yousef Ansari, Hojjat Mahkoei, Ali Shamsoddini, Siros Ahmadi Nohadani
- **The Modeling of Security-Defense Status Measurement in Land Management (Case Study: Hormozgan Province & Chabahar and Konarak Cities).....4**
Ali Mohammadpour, Mohammadreza Eghbal, Afshar Hatami
- **The Study of Feasibility of Forming Regional Geo-Culture Coalition Centered on Nowruz Celebration5**
Afshin Mottaghi Dastanai, Mohammad Amereh
- **Explanation of Process of Resistance Discourse Formation in the Urban Space.....6**
Zahra Ahmadi Pour, Navid Sarbaz Koltappeh
- **Securitization of Inland Waters and Its Impact on National Security of Iran.....7**
Marjan Badiei Aznadahi, Zahra Pishgahi Fard, Vahid Najafi Nakhjavanlou
- **Analysis of the Iran-China 25-Year Strategic Cooperation Program and the Challenges of its Implementation.....8**
Raouf Rahimi, Bahareh Sazmand
- **AI and The Geopolitical Change: A lesson for the Making of Meta-Geopolitics.....9**
Somaye Hamidi, Ehsan Mozdkhah



انجمن ژئوپلیتیک ایران
Iranian Association of
Geopolitics

Vol 7, No. 4
Winter 2022-2023
Serial Number 28

